

اهدائی

چاپی

سرود

۱۱۸

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

اطراف دجا

جایی	اهدائی
۱۱۸	سرود

در اجزای
رسید و صد ها
یا تحویل و
گونی نشده

میدهد و ناتوانی در راه رفتن عارض میشود و وقتیکه تنک نفس حتی در موقع صحبت احساس میشود
و وقتیکه در هر گشتش آهسته اعضا و جوارح مانع و عیبدم راحتی تصور میشود با وقتیکه کپچی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	مذاهب اسلام و آداب و عبادت
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی (۱۱۸)	از کتب اهدائی: غلامحسین سرود
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۱۲۷۴۴۲

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

۶۴۹
۲۷

در زمان سلطنت و دولت

قوی شوکت سلطان بن سلطان

استطان و انخاقان بنخاقان بنخاقان

استطان العادل و الملك البادل

الاسلام و المسلمین ناصر الدین پادشاه قاجار

لا زالت ملكه و سلطانه ابدا

عیش و آید الله حشیش

برای طبع کتاب
مجلس شورای اسلامی
کتاب اهدائی
غلامحسین سرود
۱۳۶۲

۶۴۹
۲۷

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

در زمان سلطنت و دولت

قوی شوکت سلطان بن سلطان

استطان و انخاقان ابنخاقان بنخاقان

استطان العادل و الملك البادل مهر

الاسلام و المسلمین ناصر الدین پادشاه قاجار

لازاله ملک و سلطانه آید الله

عیشه و اید الله چشم

بزیور طبع
کتاب اهدائی
سرود
۱۳۶۲

میشود احساس میشود
میدهد و توانی در راه رفتن عارض میشود و وقتیکه تنک نفس حق در موقع صحبت احساس میشود
و وقتیکه در هر کشتی آهسته آهسته و جوارح مانع و عدم راحتی تصور میشود با وقتیکه کتبی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ۱۱۸ از کتب اهدائی : غلامحسین سرود

مؤلف

موضوع

شماره اختصاصی (۱۱۸) از کتب اهدائی : غلامحسین سرود



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۳۷۴۹۲

اطرفی دجای

جایی	اهدائی
۱۱۸	سرود

در اجزای

رسید و صد ها

یا خدای و

کوتی نشود

میدهد و

و وقتیکه

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا كتاب

مستطاب زاد المسافرین

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاسی فروغ از خواش بیمارانی که بستانشی متجاوز از شوق دروندان
بلقاء شارب بارک طیب است مهربان که زبان حال خسته دلان بنوار اقبال و ادا
مرضت فویشین که یاد در دول ستندانی میزد و ارباب نوید و نزل من القرآن
ما یوشع و رحمة للمؤمنین مدا و فرموده است و درود و صلوات نامعد
بر نخل و عسل و اما ارسنایک الا کافه لانس بشیر اذ قد اودشنا سیمای پستان و کشم
شما خضره من التار فاعلمکم مناسیه انما و ملاذ اهل ارض سما محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و بر سید اوصیا و امام اقیما معجون با ذره ای کیمه اولیا و
تریاق فاروق سعد و شقیاء قسیم حبت و لطفی محمد و ملا که ملا اعلی علی مر
و بر ذریه ابرار و ابلت اطهاران و دو عالمی قدر که بر یک در محراب بیت پیش
صلواته تمت پیش از پیش ضلالت و معاصی جود و از صلواته و سلامه علیه
و علیم اجمعین یا ربیع المریض الی الطیب و انزل اکچیل الی اکچیل یا بعد

چنین

ابتدا میگویم بنام خداوند بخشنده مهربان خوب

چنین گوید که گشته دیار سرگردانی و مبتلا بر پنج هیچ ندانی الاثنی با الله العلیف
محمد حمدی بن علی شعی الشریف غمی عنها جود و ست روحانی و برادر ایمانی صاحب
منصب شریف و لقب منیف مجمع کمالات صوری و مسموئی المحبت انجیل سبز انجیل
خط الله فیها کلیل در این وان مقرون بفتن عثمان از وطن لوف کریزان و ا
اوقات را بسر در بلدان صرف مینمود و از اندامی خوش منشد که رساله تربیت
ده شتل آنچه مسافران در حفظ صحیحین در سفر و تدبیر از انصاف و رت و ا
در محراب بعضی امراض که بدون حضور و مراجعت بر طبیب تشخیص مقتدر و تدبیر
آن تیرست و بخصوص بعضی امراض که اکثر اوقات را علاج انسان
استحراق را بقعدال بجانب آنها واقع میشود فی الجمله بطلی و ده و فکر سبب علل
و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون مراجعت با طبیب ادا و اتونند پذیرفت لهذا
با عدم استطاعت و قلت البصاات این بصاعت و تشویش حال و توزع مال
و ابتلائی بخوانان و فتن زمان که بر کز پانی نداده مثل آن نشان و منتهش کور
الی الله المنان تشال المریضان نموده و تنوید ورق چند نموده بروز خود
نشانند اگر عذر مذیری نیست پر دور که مشهور است اما مور مخدوم و اولی از
ناظران آنکه بعین صلاح ملاحظه فرموده که هر غلطی و خطی که لازم طبع
انسان خصوصاً تخمیر طبیعت و طبع این نادانست مطلع شود و در صد و صد صلاح
آن کوشیده و بعین انصاف پوشیده اکثر آنها را ناشی از ناسا کاری و ربم

۴ خوردگی کار و بار دهند و این رساله شغل برود و طلب است مطلب اول
در تیر مسافران و قوانین کلیه در خط صحت ایشان و در تیر امور که مسافر را عاب
غالب اوقات شاق می افتد مطلب دوم در معاینه صنفی حیل و مضی
امراض که بدون مراجعه طبیب توان معاینه نمودند که مسافر باید قبل از حرکت اگر
در بدن غلبه خون باشد باید ضد کند و اگر اخلاط و دیگر غالب باشد سببی باشد و باید
پاک سازد و بجهت آنکه بسیار باشد که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسد نماید و در طی
مسافت مرضی حادث شود که می چای بر جوع طبیب باشد و بدست نیاید لهذا قبل از حرکت
باید که تجویز طبیب بدین از اخلاط فاسده تهیه نماید لهذا قبل از حرکت خود را احاطه
و بدین غنیه که در سفر برای او میسر شود و همچنین قبل از حرکت تدریج زحمات سفر
از پنجاب و تب حرکت و اگر سفر در تابستان باشد بکرا و اگر در زمستان سبب
خود را احاطه و بدین آنکه هیچیک را از این بار او و فقار او و نشو و اما تیر غذا در سفر
باید که غذای سافر و در سفر حسب المقدور از اغذیه معاده در حضر باشد و چسبیری چند
که غذا تیش غالب باشد از قبل کوشش و تخم مرغ چرا که تحمل سفر قوت را ضعیف
نمیکند غذا باید که بدل از تحلیل حسب المقدور از اغذیه معاده در حضر باشد اما
تدریج گشتن آب باید که آب به منزل را با خود داشته آب شرب را
ممنوع نموده نباشد که دفع ضرر و اختلاف آب باین نحو میشود و همچنین من
نمودن آب با قلیلی سکه که دفع ضرر است و همچنین اگر مسافر قدری از خاک
خالص

خالص خصوصاً از بله خود داشته باشد که به منزلی از آب او ممنوع کرده بعلیه
آنکه تیش نشود و بنوشد که دفع مضار آن آب میشود و همچنین جزدن پیاز و سیر
و سرکه و گاهو بهر یک که باشد دفع ضرر آسار را میکند و دفع ضرر آسار غلبه
بهر که شود و تیر طبعش در دفع ضررش برود و بکنجین میشود و دفع طعم ضرر
آب تلخ با قدر شکر و اگر آب بدویا غلبه باشد دفع ضرر آن بکوشانیدن
یا بنخاله کل سکه چنانکه مذکور شد میشود تدریج کمی آب و دفع ضرر آن
بدانکه هرگاه در طریقی آب باشد باید تا شکیک احداث تشکیک کند بخورد و از
قبل خربازی شود و تند و شیرین بکند بر غذا یک میخور و کمتر از شش تا بخورد و یک
اینکه آب کم مخلوط بهر که شد بدل آب خالص بسیاری تواند بود پس هرگاه آب
کم باشد قلیلی آب با سرکه مخلوط کرده بنوشد که کفایت میکند و باید در جای که
خوف آب آبی باشد از بهر باعث علش شود احتراز کند از قبل حرکت سرعت و سخن
بسیار گشتن خصوصاً با آواز بلند و غذای آرد خورون اما آنچه تشکیکی کند
و دفع ترش و شیرین و غرور که دفع باشد و شیر و تخم خرفه با اندکی سرکه
در دمان دشمن آنکه می بخارانی با تیر مندی با قوت با مار دان دفع تشکیکی
و همچنین در دمان داشتن بود و صدف یا قهوه و لب بلب که دشمن که بهر غایب
داخل دمان نشود تیر دفع تشکیکی است و بدانکه بعد از تشکیکی نموده بکند
مسافر آب رسید و فته بقدر سیراب شدن نیاشد بلکه مضمضه کند و

ع
ووست وپار و آب که در دو صورت را بشوید بعد که آب پاشا مد تا نیک
بر طرف شود و اگر دفته بعد از عطش مفراط یا آب خورد و خوف هلاکت
شود اما مدت سه کر ما در غزالته باید مسافرا که تمام بدن را خصوص
سر را از آفتاب که دارد در پری معده حرکت نکند و اگر لابد باشد غذا
نمی بخورد البته نه است تا هم باشد خصوص اگر مسافریش لا غر باشد یا فرج
او حار باشد و آب سرد سویدن را بشوید و از سوها و پرتی ما آنچه میسر شود بخورد
اگر یافت شود سرد سینه را بر روغن بنفشه با دم یا روغن کک که و چرب کند و قبل از
حرکت از منزل اگر قدری آلوده بود و یا نبات یا قند آب سرد بخشد نبات
یا بنر قطن یا آب سرد یا شیر به هر یک که باشد بعد از زول تبیل از سوهای بارده و
غذای ترش یا دونه پنجه یا شش شود نیامد و در منزل باید که هر جا مرتفع شود روی خلیط
باشد که با شمال بر طرف وزیده باشد و خیمه از رسم دور باشد و دو آب و
مراکت در آن خالی نباشد و اگر در باطن سرد و دیند قرار دیوتی باشد که با شمال
وزیده باشد اما تدبیر تر از رسوم آنست در محلی که احتمال زمین بکوم باشد
و دان و پی را به سمتانی که از سیر و سر که آلوده باشد بسته از آنجا بگذرد و چوب
استشاق بر آن بخند و بهر ساعت مضطرب آب سرد نماید و اگر آب سرد باشد که
پاشا مد سرد سینه را بر روغن بنفشه یا کچم که و چرب نماید و سیر و سر که بوشید
و قدری هم پاشا مند و اگر قدری روغن کک که و پاشا مند البته دفع میوم
میشود

باید

میشود و اگر تیرد و ترش آتش مانند ناخت و اگر قدری پیاز را در دونه بنجیاند
و قبل از حرکت پاشا مند است دفع ضرر میوم میشود و اگر در طلی سات هوای
سختی که قبل از ورود و خلالتش تیره کی و شدت حرارت و بدبوی بو است و سایر
علاماتیکه سافین در هوای کمی استنباط نماید یا چار و دیند باشد باید که اگر در
باشد راه بگرداند و دان و پی را بنفشه و سیر که کپده بسر که آلوده در پیش پی
بازند و اگر آب نزدیک باشد خود در میان آب اندازد تا آنکه در جانی خالی از هوا
بخوابد تا آنکه هوا بکشد و اگر هوای مذکور بدماغ برسد و حال می متغیر شود و کت
و مضطرب و قلبش کث شود و اگر تریاق فاروق حاضر باشد نیم مثقال قدری
بعد از دو قار حصر معده فرود و قدری سیر و سر که با کافور بخورد و کافور صندل
سفید بخورد یا میوید و بنفشه یا پسی مبالد و دونه سرد یا شامد و آب سرد و فرور
و روغن کچم که و در پی بنفشه یا پسی مبالد و دونه سرد یا شامد و آب سرد و فرور
مقام کند و غذای خشک و میوهای طرب و غذای ترش بخورد تا حال آید
اما تدبیر سردی هوا و برف در سفر باید که قبل از حرکت از منزل کت
حاری بقدر اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا و بدنش شتر شود حرکت کند و
و پس پی را به سمتی دارد و اگر در طلی مسافت سر باشد کت قدری فیون فرو
برده و اگر قبل از حرکت خدا یکه خور و پیاز یا شیر و روغن داشته باشد بخورد
دفع ضرر سرما میکند یا آنکه قبل از حرکت قدری عسل اشربت کرده یا غفل

و طریقی که در وقت غم و در صبح و شب بخورد

باید

۱۰ سازند و بعد از آن تمام نیریم سفید را که صفت او در سحرش ذکر است خصوصاً
بر کلاه قدری مردار سنگ اضاف نمایند و لی است و در سم دیگر که در این جراحات
و جراحات دیگر نافع است و گوشت میر و مانند و قرقره را زود صلاح میکند و مشهور
و معروف است بر هم شانه سفیداب و قلع و سوم و زهر یک سه شغال و دم لایق
و اندوخت و صبر و در و کند را زهر یک و دو شغال و روغن گل سرخ اگر نباشد روغن
اوام با کجده شغال بر هم نموده استعمال نمایند و بدانکه حمله را که سر مارده باشد
از سر زدی بپاودم میکند و وجع بهم میرساند مغرور کلاغ زکی بر آن عضو کوفته
طلایه نمایند در وقتی که در دم و وجع کرده باشد رفع میشود و هرگز عود نمیکند
در سفر دریا یا بد که سافر دریا قبل از زوار شدن بکشتی چند وزنه اکم نماید
و زاول سوار کشتی آب دریا نظر کنند و رت یا زار و ایسب و یار و پس با
خود داشته باشد که در وقت بخوردن آنها نماید و دشمنای ترش مثل اسنایق و نا
و ان میل کرده باشند و اگر چنانچه قی شود مانع نشو بکند ارد که معده از خفا
ر دیه پاک شود بعد ازین ربوب و آشنایی مذکور میل نمایند و طریق این ربوب
در همیشه مذکور میشود در دفع توله شیش از بدن و جانه که در زیر جاجا
پوشیده اگر کتابا باشد رفع توله شیش میکند و دیگر توله بقیه شود و دیگر اگر
اگر جاجا را بد و دکنه و پوشد با آنکه خزر بر آب کوبیده با یک روغن مثل
روغن بادام مخلوط نمایند و بدن را بمالند مانع توله شیش شود و مجرب است

استعمال نمایند بطوری که ازین در هر مصلحت که مذکور شد استعمال نمایند

مجلس اول

در تدریس سر از باد و آفتاب که سیاه نشود آنست که در وقت حرکت گدازد
نشسته و صانع عرب و لعاب بذرقطونا مجموع یا بعضی از آنها را با سفید شکر
بصورت بالند و بعد زرد و آردن بنرمل بشویند ما در دفع آن بیکاه عاوش شد
باشد آنست که بیه مرغ یا با سوم بکند زرد و بار و نحو بصورت بالند بعد با یکم
بشویند در تدریس رفع ریش شدن زواری از سوزده آنست که همین ریش
شدن ظاهر شود علالتش حرارت و سوزش و سرخی آن عضو است اول
کافه را در آب سرد یا کلاب سرد کوزه تر کنند و در عضو که از نماند آنکه شد
و سوزش فرو نشیند پس مردار سنگ را با کلاب و اگر نماند با آب بماند و
بماند اما الفحیات که از سوزده و کفش و پاپاس در هر سه که از نماند
تا دل گویند باید که از باجاری سیس تیر کند بعد از آن ماز و راباب سردی
و بالند و کلاب نرم کوپیده باشد در رفع ترکیدن دستها و پا که بعد غلظت
پودا آبها و کرد و بخار از برای سافران اتفاق می افتد که باید چکر را خوب
پاک کند و ساعتی در آب گرم بکند بعد از آن کتیرا مثل غبار ساید بر او
مخلوط نمایند یا شند و اگر در چکر شدن محافظت کند و اگر از این تدریس
پیمیز را بکند زرد و ماز را مثل غبار ساید بر او یا شند تا مخلوط کرد و او را گرم
کرده میان ترکیده اگر کنند و هرگاه فرمون شده باشد سنده و سینه نرم
ساید بار و عن بزرگ جوشانده تا نیک غلیظ شود گرم در میان کتیرا

بچکانند اما تیر لقا دن از هر کوب یا بلندی و صدر بعضوی رسیدن مثل
 گدچار پان یا صد یک یا چوب و امثال آن مذکور که اگر کی زکات بعضو شری مثل
 سر و تیکاه و پند رسیده باشد و شدت باشد یا اگر بعضو ضعیف باشد یا اگر
 بدین میل آن کوف کند کف و عظیم تر شود پس آن موضع را باین دویه ضما و نماید
 متشکل در منی اقا قیاس بر سقو طری آب یک بر کور و اگر موضع صدر درم کرده باشد
 کل سنج عکس متشکل در منی شیان یا شیان صندل سنج فوخل با کلاب ضما نماید
 و اگر این دویه یافت نشود بهر حال بر کور دریا زده شخم مرغ ضما و نماید و یا سنج
 و یا سنج را زده شخم مرغ یا زیره و صبر سقو طری زده شخم مرغ ضما و نماید و اگر چپک
 نباشد زده شخم مرغ و اش متشکل که اگر داند و تا بهم یافت شود خوبت و اگر یافت
 شود قدری مویائی معبدنی فرو برد و بر عضو علامه نماید غذاش برنج یا شمشیر
 و شدک شمشیر یا دام میل نماید و اگر تب بهر سز حیوان استر نماید و بهر حال در شری
 و ماست و دودغ و آب سرد بر نیک کنند و عضو را از هوا می طری حفظ نمایند و
 خاکستر کرم را در کوب کرده بر عضو مالد و ف بندند و حسب المقدور ترک حرکت
 نمایند تا تمام با صلاح آید و اگر بعد ازین تدابیر مع باقی باشد زرق و میرا
 کرم کرده و بر او چسباند که تمام با صلاح آید اما تیر سیر جراحاتیکه از جگر
 بهر سز مثل کارد و شمشیر و امثال آنها این ادویه مجربست و از هر گز است
 و جراحات را قطع میکند و حاجت بهر دوا می دیگر ندارد و روغن چرخ متشکل

زده شخم مرغ یک عدد و در کسک خیمقال دم الاغین سه شقال و دو جگر و از هر کوب
 بار و خنجر و خنجر نموده استعمال نمایند و او انیکه سهل الماخذ است و از هر گز است
 و در کتب طب مذکور است بر ک درخت بخدر را کوبیده بر جراحات ضما و نماید و جگر را
 بچکرک میاورد و پاک میکن و قطع نمید و بهر تدبیر دیگر محتاج نیست و کمر خنجر است
 اگر که تازه نباشد خشک شده آن نیز تر شربت ایضا بچرخه و خم تازه کما رکاو
 و شمشیر بهر سز بخیر زبرنج و زجاج سفید و اسفودان بهر سز اسوزند زرم با شمشیر
 مجرب است اما تیر سرجو شکی عضو را شش آب کرم یا روغن کرم است
 پیش از اینکه آب کند سفید شخم مرغ ضما و نماید و لکه را آب سنج و برف زده
 بر روی بگذارد و یا این که مالد و با نمک یا سس یا سنج ضما و نماید یا این که اگر
 و سر که را با آب طلا نمایند یا این که سفیداب و قلع و مرور سنگ با سر که با
 یا سفیداب قلع کل از منی سفید شخم مرغ بمالند و اگر آب کرده باشد و جگر
 شده باشد و وجع و سوزش زیاد داشته باشد و مانعی نباشد ضمد کند و زرد
 شیرینی و روغن تبناب کند و مرهم اسفودان استعمال نماید صفت سفیداب
 قلع سوم کا فوری از سر یک و شقال روغن گل سنج کیشقال و اگر نباشد روغن
 بادام شیرین بگذارند و سفیداب را زرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال کنند
 مرهم دیگر که معروف است بهر سز فرو و در سنجو شکی مجربست و بهرین
 مراجم است در فنیاب آبک را در میان آب بقدر یک آب بر روی و بایستد

بگذارد و خوب بنشیند تا ششین کرد و دو ساعتی بگذرد و آب را بکیر و تجدید آب دیگر نماید و باز بنشیند و بعد از دو ساعت آب را بشربد و آب دیگر بریزد و بطریق آتش مرتبه آن آب را خشک کرده و بار و عن کل سخن و اگر نبات در عن با دام شیرین استعمال و مخلوط کند و اگر سرمه کا فیر را دانیس بر منقہ می افزاید نماید شاید و اگر در سنگ نرم صلا کرد و با پیس بر سرشته استعمال نمایند نافع و مجرب است نهایت استعمال هر در سنگ و اینجا جایز نیست زیرا که اگر بسیار در آن جلد نماید و آب باشد که زایل نشود اما در تند حیرت تنگی در سفر بر کما بسا و حرکت بسیار خصوصاً پایده کی خسته شود دیگر قادر رفتن نباشد و ناخنهای پا را زهر و عن که باشد چرب کند دفع رنج خستگی میشود و در پوای گرم با آب سرد تا زانو شستن یا دفع است تجدید که بعد از آن مقدار تواند حرکت میکند و تپس را مذکی هر کوب هر چند خارج از موضع این رساله است نهایت چون مسافر لازم میشود ذکر شش و آب است بکند اسب یا اسیر که از حرکت و مانده باشد که قدرت رفتن نداشته باشد باید قدری فیون که آتش یک مثقال و اکثرش سه مثقال باشد در شربت بریزد تا مسافت بسیار طی کند و این از اسرار است و در استن این نماید و نافع آید **مطلب دوم** در معالجه صنفی چند از امراض که بدون مراجعت معالجی توان نمود **صداع** سرکه از سبب

و دیگر

خارج از بدن شاق افتد مثل نشستن یا در راه رفتن یا شب یا روز یک آتش بسیار مقام کردن یا دوا می بخورند که مابقه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار نشستن و با سبب از خارج بسبب حرارت را بدید بر حرارت بدن و باعتبار استعداد و مانع و بعضای سر بسبب صداع کرد و علاقتش وجود یکی از آنها مذکور یا تقدم یکی از آنها از حرارت پیش تر خشکی اندون بینی و تشنگی و تشنگی و صداع کردن کوشش و تخفیف یافتن صداع از استعمال مبرور و بالفعل یا بالقوه و عدم سنگینی در سر و اعتدال در سایر حالات بدن علاج آن بوسیدن صندل و کلاب و گل نقشه و گل نیلوفر و کافور و اسحاق کلاب و سرکه و کلاب و مالیدن و عن کل سخن با سرکه در سر و عن شخم که دور و عن نقشه با دام و روغن شخم کا هو و روغن شخم کوک را و مالیدن شخم کا سنی کو پیده با کلاب و کنگنه از کلاب و سرکه و صندلین آب کثیر تر و آب جاکا و کافور و ترش شد که دو خیار و مالیدن هسته بلبله زرد و آب یکلاب و مالیدن قش ثلث آب کثیر و مالیدن پایا و یا شکر و آب گرم کردن و شامیدن شش از این و آب عوزه و الوچه و بنر قطونا با عن کل یا پیدای نیلوفر بالودی بنجار و زرد الوی خشک را خیسایند و صاف نموده با شیر خشک یا دونه سر و هر یک از این دویه و کشته بند کوفت شود غذا امار و کلابی و دهند و آنه و مغز و آلوچه و کیلاس و الوی

برای عروق و اعصاب و شش و کبد و کلیه

از دوازده قیل کاهو و سفلیج و خرفه و زنجوب و سببش حدس از قلیها قلیه
 نرسک یا تیرا یا ز آلو و سماق و لیو و فارینج و رینج و ریواس و قرقوت
 و دوع و قلیکه و دو با چلا و دوسوی و ماسش از چلا و در هر یک از آنها نذکره
 که یافت شود طریق ساختن و عن کل کسرخ است که در فن کخدر را مرق
 کل سبب تازه بسیار بیشه تا چهل روز در آفتاب که از در ظرف کرفش
 روغن شحم که دو ششماش و بادام و امثال اینها است که هر یک از اینها
 بگویند و اندک آب گرم بر او بپاشید و بشار و آرد و عن هر یک از اینها
 بادام است که منزه بادام مقشر را بکل نقشه تازه در کسبه کرده مکرر باند
 بعد از آن بطریقی که مذکور شد روغن گیرند صفت قرص مثلث است
 که زعفران و اقیون و ترکی و بذر البسج و پرت پخت تفاح اجزای مساوی
 کوفه با آب کاهو و چون سازند و قرصهای مثلث سازند که با قرصهای
 دیگر تشبه نشود و سائیدن آنان باشد و اگر سبب صلع برودتی باشد
 که از خارج رسیده باشد مثل سواهی سرده و اعتدال در آب سرد و یا
 خوردن دوا و غذای سرده و علامات آن تقدم می از اسباب مذکور است
 و که درت حواس و میل به پیش سر و سکون و ج از احتمال مغناط
 و سبب باشد که این نوع صلع از ترله باشد یا بعد از ترله بهرید علاج ننگه
 بسوس کندم را با سیاه تخمه یا یک یا کلکسرخ یا خاکستر اگر کم کرده
 در کسبه

در کسبه که از ترله بر سر بندند و با بونه و مزنجوش و اکیل و کلکسرخ و کلکسرخ
 یا بعضی از آنها را یا مجموع را بوشانند و سر را بخار آن بزنند و بیدن مشک غیر
 نافست و خدکم خوردن و قیحه شورایی و در چینی و بل و زیزه و زریل نمایند
 و از هوای سرد و مات و ترشیهها احتراز نمایند و اگر سبب صلع از غلبه
 خون باشد علل مات آن سرخی شمشاد و زخار و زبان و سنگینی سر و تن
 و کماهی جنده و سر و میل بخواب و پرکاری کماهی بدن و سرخی و غلظت بول است
 خون از پاهای دندان یا بوسه و خارید یا بای فصد و حجامت و شیرینی
 و تخم طعم دان جلوه کردن چیزهای کسرخ در نظریه اینکه در خارج وجودی
 داشته باشد و در خواب چیزهای کسرخ بسیار دیدن علاج آن فصد و حجامت
 یا حجامت بین الکفین و زرد و اما و غذا نیکه در نوع اول صلع مذکور شد
 خصوص آنچه ترش باشد میل نمایند و بعد از فصد و بلین میل نمایند و بیکه در
 عتاب و پستان بر یک ده دانه آگوی بخارانی پست و اندر ترندی ده
 شقال شیرخت و پنج پسران از هر یک ده شقال پوست بلیله زرد سه
 شقال و اگر محتاج بیکه از بلین باشد یک در فاصله کرده باز بهین بلین
 بخورد و اگر سبب صلع غلبه صفرا باشد عللش مجموع این علامات
 که در نوع اول صلع مذکور شد و سواهی اعتدال در سایر حالات بدن
 باز روی چشمها و صورت و تخم دان التهاب و خشونت زبان و خواب

ولی آتش سالی و زردی و رقت بول و تخمیل خیر و در خواب این شعله و آتش علاج مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این ملین را خوردن غلاب و پستان بر یک ده و از دانه رخ کاسنی شاد تره و تخم کاهوز بر یک دو مثقال تخم کشمش بر یک مثقال شیر خشک و زنجبین از هر یک دو مثقال بوجش شیر خشک زنجبین شربت بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار مثقال میتوان داخل نمود و مساجد شربت بنفشه و شربت نیلوفر شربت کاسنی که هر یک از اینها را جو شاییده و صاف نموده با سه وزن آن شکر صاف بقوام آورده و روزی بعدین میل را میل نمایند کل بنفشه و کل نیلوفر و رخ کاسنی شاد تره و جازی و حب الشلب از هر یک دو مثقال و غلاب و پستان از هر یک ده وانه و الوی بنجاری پست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال انجور از هر یک ده و صاف نموده با شیر خشک و زنجبین و خلوص خایه شبنم از هر یک ده مثقال بار و رخ با دوام شیرین میل نمایند اگر از این یکدفعه مسهل رفع نشود همان ملین را روز بعد بخورد و بعد از آن با سرکه قوی قلع ماده شود و با هر یک از انواع مذکور صداع که با بشته زک حیوانی لازم دهند اگر سبب صداع غلبه بلغم باشد علامت آتش نگیستی مزه است و جمع پستان و زنجبیل و صغیر دی انک در خسار و پراپ و دانه عدم تشنگی و وکالت و سفیدی عقلت بول و بسیاری خواب و تخمیل خیر و

سفند و در خواب دیدن خیری سفید و آبها و نهرا و بولان و برف میخ و ۱۹ تشنگی شدن احضا خصوصا زبان در خواب علامت جش خوردن کلفت آفتاب است در چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین سه روز و روز آخر شب چهارم سه مثقال طریقل صغیر دو مثقال ابرج فقیر انجور یا در شب چهارم مثقال حب متب یا در روز و از حب آن اندکی آب گرم بخورند و اگر از یک مسهل رفع نشود باز دو روز در میان بخورند و حب بسیار بدستور میل نماید تا رفع علت و صحت رود و بعد از آن روز مسهل بخورد آب و در پیاریم نان با برابری انک و یا قهقه شور با یابل و در چین زیره میل نماید صفت حب شب یا رفیت صبر متوطری ده مثقال و ترب هفت مثقال و پوست هلیله زرد و مقهویا سه مثقال و نیم درق کل سرخ و مصطکی از هر یک ده مثقال و زعفران انجور اکوفه حب سمانه و این حب را حب الفتب تیر کنید و در انواع صداع نافعت و اگر تشنه برنجی که در ششای بلغمی مذکور خواهد شد کند هم شاید و باقی علاج صداع بلغمی بنجی که در چهار صداع مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه سودا باشد علامت تشنگی و بلغمی و خساره است و بسیاری فکر و دشت و خون بی سبب ظاهر و بخواب و خشکی دهان و تخمیل خیرهای سیاه و حب و ترسید و خواب علامت جش نگیستی است که در صداع بلغمی مذکور شد

علاج باید کرد اگر بنا بر رفع نشود عکس شقیه بدن و دماغت از ماوه سود
و بعد از آن اصلاح مزاج و دماغ و طریق آن بنحی است که در ضعف قلب
مستقلا مذکور میشود و باید استوری که در تب ربع مذکور میشود و معالجه نماید
و جمعی شیر که قبل از این مرض صدام بود و اکثر آنها سوداگ بود و در طب
انواع معالجات کرده بودند نافع نشده بود و غیره و مدت معجون حب
التفا که در تب ربع مذکور میشود و علاج کردم و بنحی هر روز بقدر تجویز
میدادم تا رفع علت شد و بعد از آنکه امین شدند ترک کردند و در صدام
بنحی بنحی است که مذکور شد و اگر شقیه از اربا شد شربت اسطوخودوس شست
با بنظرین که روز اول نیم مثقال و دویم شش مثقال سیم هشت مثقال و بعد
دیگر روزی هشت مثقال بشیر و شحم کاسنی و بادیان زهر یک نیم مثقال بشوند
یا اگر عرق پد شک و کلاب بالناسه یا عرق بادیان یا عرق کاه و زبان
بنوشند تا دوازده روز و اگر پیش از دوازده روز نیم میل نمایند شاید
و طریق شربت اسطوخودوس سبب است اسطوخودوس ده مثقال و صلیب
در از یانه پنج بادیان و کاه و زبان اصل الکوس و پرسیاوشان زهر یک
نیم مثقال و پوست خ کرفس و شحم خطمی و کل نقشه و کل سرخ از زهر یک سه
مثقال و یوز منقی و سپستان هر یک را سه دانگ بچینانند و بجوشانند و صفا
نماید با شکر صاف کرده و دویست مثقال با قند سفید تقویم آورده و

اگر بعد از شش روز خوردن شربت اسطوخودوس و سبب ایاریج فقیر الیه
یا یکی از سلمات که در تبجای بنحی مذکور شده همان دستور مذکور است نماید
هم شاید و اگر سبب بخارات معده بجای خود باشد علامات آن آنست که شت
و ضعف صدام تا به حال معده است و اگر قوت های معده بجای خود باشد
صدام تخیف دارد و اگر ضعف در بطن یا قوت های معده است شدت بنمایند
و با بکاه هرگاه ناخوشی در معده است صدام بجز سبب شدت نماید و هرگاه حال
معده و بجز ای طبعی با کن میباشد علاج خوردن طریقل صغیر است بقدر
سید یا چهار مثقال در آخر شب و خوردن کاه پرورده با طباشیر یا مصطک بحب
پزخاج و اگر با ضمه سبب یا ضیف باشد بقدر یک مثقال نوشداروی هند یا بر
روی غذا میل نمایند و مر اجات حال معده نمایند و اگر خلط غالبی در معده
باشد بقدر یک مثقال و نیم ایاریج فقیر با دو مثقال طریقل صغیر میل نمایند
اگر جماع نیکو را باشد یک روز در میان بهین دستور میل نمایند و طریقه نشان
طریقل صغیر اعنیت پوست بلیله ز پوست بلیله کاهلی پوست بلیله
و اگر مقرر بلیله سیاه یا خردار را بر کوبیده با دو برابر مجموع عمل کف گرفته
بقوام آورده بپزند و با طریقل ساختن نوشدارو دارد و که پیش طب
مشهور است بمعجون متفرج اعنیت و ورق کل سرخ شش مثقال معده کوفه
نیم مثقال قرقل مصطک اسارون و بنبل الطیب و در چینی از زهر یک

۲۲ رتة شقال قلعه صغار و کبار ز رتب بسیاره جو زبواست نه زعفران از رت
 دو و شقال آمله مقشره نو و شقال عسل با قند هر کدام شتاد و شقال
 اکر ایکب شیر کا و نیانید با دوسن آب جوشانده خوب بچنه شود پس از شت
 غزال پروک کنند و قند و عسل با قوام آورند و دوی را کوفته و حبه با له
 مخلوط نموده با هم بپزند و طرز ساختن را بچ فقیر مصطکی سلخه در صندلی
 الطیب عود بسان اسرارون عفران از هر یک یک شقال صبر تنو طری شاره و شقال
 اجزرا کو پیده به یک مخلوط نمایند و با عسل خیره نمایند یا آب بقل جبه سازند
 که در معالجات بعضی از انواع صمداع رایان میتوان نمود دیگر رجوع انواع
 به طبیب است که کام و زلز که عبارت است از فرد و آمدن فضول طبع
 داغ با عصب می بکوره مثل سینه و کوشش چشم و غیر آنها اگر سبب آن یکی
 در اسباب منقعه خارج باشد یا از قید شستن آفتاب یا از ویک شش اخر
 است از آنچه در نوع اول صمداع مذکور شد علامتش یکی ز اسباب
 مذکور است و عارضه سورش از رون پی وحدت و رقت آنچه سیلان
 ینماید و منحنی چشمه سار علامات که در نوع اول صمداع مذکور شد علاج
 اگر علامات از غلبه خون باشد چنانچه در صمداع دموی ذکر شد باید که قصد
 قیال کنند یا حجامت میان شانند اگر علامت از صفرا باشد چنانچه در
 صمداع صفراوی ذکر شد و در وزیرین ملین را میل نمایند غلبه است

هر یک ده دانه بپزند دو و شقال شیر شخم کا بود و شقال شیر شخم گستر
 بهم یک شقال خاک شیر رتة شقال شربت بنفشه پنجم شقال و این منقح گردد و میو
 میل نمایند بافتت سه روز از هر یک و شیرینی ترک نمایند و اگر تب باشد
 از خوردن گوشت احتراز نمایند علاج خدا آتش عدس با پستی با شش و صلا
 و زرده شخم مرغ میل نمایند اگر ماده باشد معالی از بنفشه و نیلوفر و جبار
 عنب الثعلب و پنجه کاسنی و شاه تره از هر یک دو و شقال غلاب سببان
 از هر یک ده دان در پنجه پس شیر خشک از هر یک هفت شقال فلوکس خیار
 شنبه و شقال روغن بادام دو و شقال میل نمایند و بعد از چهارم شربت
 ختمش حاجت تر ل با افیون میل نمایند و طریق ساختن شربت ختمش
 اینست صنفه صد دانه ختمش را با پوست و تخم چسبانیده و بعد از آن
 دو روز جوشانیده صاف نمایند بجا در سهم قد سفید قوام آورند
 در صفت حب زلز شسته صنفه عربی رب اوس شخم ختمش
 و افیون از هر یک ام یک شقال کیر بپزند از هر یک دو و شقال زعفران
 نیم شقال بالباب بدر قطونا حب سازند و دیگر نیز محبت است شسته
 صنفه عربی رب سوسنخ فلاح شخم کا بود بنفشه افیون زعفران
 بذالنج اجزرا اسلوی حب سازد و شسته حب الشفا در ربع
 مذکور است و در زلز که خارج از چهارم خوردن ترشی جائز است و در
 نایم شخم زعفران

ز خضران آب غلبه و چشم مالند و بعد از سکون و رم و وضع ندود
 این چشم کند و پریند و سایر بنجی است که در موسی مذکور شد و اگر
 سبب رم شود و باشد علامتش تیره کی ز یک چشم است و خشکی و سردی
 چرک و یا مکی آن با سایر علامات سودا چنانچه در صداع سوداوی گفته است
 علامتش مثل رم صفراویست و ترب پشتر باید که دماغ اشعیر را شربت
 نبشته بنی نافست و سایر ترمه از صفد و غیره مثل صفراویست و در
 گوش اگر از خون باشد و علامتش مجموع علامتی است که در صداع
 و موسی مذکور شد علاج ضد قیال و حجات میان نشانه و چکانیدن
 شیر و خر و سفید هضم مرغ و لعاب ببلند و لعاب بذر قلع و نازا و اگر مرغ
 شدید باشد شیاف این افروز با سفید هضم مرغ ساییده بچکانند و
 اندکی افیون را با آب حل کرده و بقتید و گمان آلوده کرده در گوش
 براند و صندل سرخ و صندل کمی و پش در بند و ششمان
 مایه و کاغذ آب کشیزه سبز با کاه یا خیار یا کاسنی یا کون را بایع و غلبه
 یا همیشه بهار در گوش مالند و اگر از صفرا باشد علامت آن در صفرا
 مذکور شد علامتش به طور علاج در گوش و موسی مذکور شد و اگر در آنجا
 احتیاج میرود و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شد بنیاف
 احتیاج بقصد منت و سایر ترمه از چکانیدن و مالیدن یا بنجی مذکور شد

از دوا و غذا بنجیست که در رم صفراوی مذکور شد در انواع در گوش
 و روغن گل سرخ را با سه برابر سرکه بچکانند تا سه که تمام شود و روغن بلبل
 و از روغن در گوش بچکانند بسیار نافست و اگر سبب بلغم
 علامت آن عدم علامات صفراوی و موسی و خشی و وجع و سنگینی
 و با سایر علامات که در صداع بلغمی مذکور شد علامتش به طور علاج
 صداع بلغمی و در این نوع در گوش بچکانند آب مغز بچوش مجرب است
 و روغن بادام تلخ هم آب ترب مجرب است و اگر سبب سودا باشد
 علامتش همان علامات بلغمی است سوا می سنگینی سر و طوبی و
 علاج نیز بهمانست و در این نوع چکانیدن روغن بادام شیرین
 مناسب و شیر کا و بر سر رختین بنی نافست و اگر از غلبه حرارت باشد
 چنانچه در صداع و موسی و صفراوی مذکور شد در این نوع در گوش
 ضد قیال باید که در خون مدک عینی که از ابروت طباطبائی
 گویند و اما میکه بجا فراطرسد و از آمدن خون صنف هم رسد
 بناید که در از غلبه خون باشد علامات آن علامات غلبه صفراست
 چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت و حرارت فزاج
 و رقت خون علامتش ضد قیال و خورون بر دت چنانچه
 در نوع اول مذکور شد از دوا و غذا و بعد از ضد و ترمه سرکه باز

۳۰ خون افراط می آمده باشد در کشتن آب بسیار سرد در سر بستن بپاش
 و بخ بر میان سر بعد طاعت و بستن بار و با هم نافت و آب فضاغ ترا
 بشیره سر کین لاغ با کافور یا بی کافور در پستی چکانند یا اگر مازور یا
 کرد آسیا و کند و صبر و دم الاغین شب میانی را نرم کوبیده در پنج باقم
 کرده در پی فضاغ کنند یا کافور یا ب کشتن تر در پی چکانند یا آب برف
 و بخ را در پی چکانند یا کل حلیم را با سرکه بر سر ضما نمایند و آشامیدن
 آب بسیار سرد و نشستن در آب بسیار سرد و اگر بهر بسیار سرد نباشد نصبت
 اگر سبب رعا ف بسیار غنی باشد در بدن علامتش علامات غلبه خون است
 چنانچه در صداع و موی مذکور شد و با فراط آمدن غن علاتش ضد قفاله
 و حجامت میان شانه و تپه ای که در نوع اول مذکور شد و خوردن دوع ترش
 زیاد نافت و در این نوع احتیاج بقصد و حجامت بیشتر است و در
 نوع اول احتیاج بقصد و تبرد است در دندان بذا که شخصی
 خواهد که دندان و لثه او از آفات محفوظ باشد باید که مراعات چند چیز
 بکند اول آنکه حتماً از اغذیه که در معده فاسد شود و دوم آنکه از
 خائیدن چیزهایی که دندان و می پسند خصوصاً شیرینی مثل انجیر خشک
 احتراز نماید سیم آنکه از هر چیزی که دندان را کند میکند مثل میوه های ترش
 و از انجیر یا نیکه بسیار سرد باشد خصوصاً بعد از چیزی که گرم بسیار

۳۱ باشد و چند صلب لهر که دندان از دندان چهارم دندانها همیشه پاک داشته باشد
 چنانچه بعد از خوردن بشوید و خلال کنند چنانکه مسواک مگر کنند
 خصوصاً بعد از خواب و آن مسواک کرد و زعفران عاگت کند که شدت نباشد
 که دندان حرکت کند و این دندان تمام شود و مبالغه در مسواک نکند چنانکه
 آب دندان بر طرف شود بلکه هر روز مسواک بکند یک چوک دندان پاک شود و دیگر
 چوبها برای مسواک چوب باراک است و اگر نمک زگی را سوزانیده با جمل ضم
 کند در هر مایه و دو بار دندان بمالد و حفظ صحت دندان لثه بسیار نافت
 پس بدانکه اگر سبب در دوز حرارت باشد چنانچه در انواع صداع مذکور کرد
 از حرارت علامتش علامات غلبه خون و صفراست و سایر علامات
 غلبه حرارت و بدفع در آب سرد بمال که در قشنگ کن کرد و بیا نیکه
 در بن دندان ورم باشد و اگر ورم نباشد یا سرخی و شدت حرارت
 بن دندان باشد علاج ضد قفاله و حجامت و بعد از آنها ضد
 چهار رک و تبرید میراث دواشیه و غذایه چنانچه در صداع مذکور شد
 و اگر حقیق مسهل باشد مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است
 و سرکه و کلاب را ضم کرده در دمان نمک دارند و اگر وجع شدید باشد
 اندک سرکه با کلاب و آنک کافور ضم نمایند و اگر وجع با آنها ساکت نشود
 اندک ایونز انرم سائیده بار و غن کل سرخ ضم نموده در دمان بکند و دارند

خیالیده باشد که در دندانها را بشویند و شب در وقت خواب این دود را بپاشند
 بلاشیر تخم کثیر که از بانج عدس ام الاخون کلنا و فسل تخم کل بوست پیخ درخت
 در شک تخم خرفه که در ساق و رن کل سبوح کات بندی مروارید سوشه و اگر بنا
 پنج مرجان سوشه و اگر مجموع یافت نشود بعضی از اینها که صفت و اگر بنا علاج
 نشود که شستن دندان فاسد شده باشد که دندان را در دهان بندد و ام الاخون که
 این سبوح بنفشه چینی باشد این بخور از نرم کوپده با سرکه که حاصل منعم نموده و در دهان
 بگذارد وقت حاجت بپاشد و دندانها را بشویند و طریقه سرکه را همین فصل است که باری غرض
 با کار و چوبه ریزه که در دهان بزرگ و خوب در طریقه کرده و ماه و اقله پهل
 یوم با سرکه که در آفتاب که در زیر پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه غرض
 هم زرد سالار دود ز سرکه که جوشانند با سرکه که در دوزخه که مانی خوانیده باشند و دیگر
 نموده اند بهرین سیر برای سرشتن دود و دندان سرکه است که ریزه که مانی در او
 خیالیده باشند و همچنین صمغ بهر زرد چوبه است که تکه تکه نموده اند
 سنوزا استعمال نمایند که بسیار جرب است صمغ پیخ که در عرق پیخ
 که نید و عاقه و بای دندان باشد و شخصی را که گوشت بن دندان فاسد و متعفن
 شده بود دندانها سیاه و باریک و ضعیف شده که آن شرف بر آردان بود طب
 بی علاج کرد و فستق که در دهان بشویند و جوهر که در دهان فاسد و متعفن است
 علاج کرد و صحت کامل حاصل شد و اگر عونت و ماکل شتر زنا سوز باین دود که

نشود

بسیار است که در دهان فاسد و متعفن است و اگر عونت و ماکل شتر زنا سوز باین دود که

نشود و سوزن و بخار استعمال نمایند صفت آن اینست پوست از ترش
 و شیرین از هر یک سه مثقال زو کلنا شب میلان کاغذ سوشه عاقه و از هر یک
 دو مثقال که در ساق یا ترو مثقال فاسد بندد و نشا در از هر یک پنج درم خورا
 نرم کوپده با سرکه که در وقت حاجت کوپده بپاشد و دندانها را بشویند
 و بعد از آنکه آب کثیر با سرکه صمغ پیخ نمایند و اگر شدت فساد گوشت بن
 دندان بجای باشد با بنای علاج نشود و بعد از آن که صفت آن در دهان سرکه که در دهان
 شد معالجه نمایند و طریقه استعمال آن اینست که قدری از آن برای دندانها
 بپاشند و کنگه صبر کنند و بعد از آن با سرکه و آب کثیر بشویند و صمغ پیخ
 و انگشت را حکم مایند تا گوشت فاسد شده دفع شود و اگر بعد از استعمال
 وجع پیدا آید بار و عن کل سبوح صمغ پیخ نمایند تا وجع و سوزش فرو نشند
 و بعد از طرف شدن گوشتها می فاسد شده ادویه که جبهه باشند
 وقت خوب مذکور شد استعمال نمایند چنانکه که آنرا در عرق
 در دکل نامند عبارت از نرم اجزای اند و و سپردن خلق پی
 او نرم که از او باشد عظامت آن سرخی رنگ و رومی و ری و کهای
 و شیرینی طعم دان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صمغ پیخ و موسی
 مذکور شد علاجش ضد قیال از جانب مخالف و ترک شیرینی و حیوانی و
 خوردن مبررات و دوائیه و غذائیه چنانچه در مدد موسی مذکور شد و

بسیار است که در دهان فاسد و متعفن است و اگر عونت و ماکل شتر زنا سوز باین دود که

بعد از خضد منبج و مسهل نجو که در صمد صفر روی مذکور شد و اگر یک
خضد نکایت نکند عاده خضد ز جاب موافق بکند یا حیات میان نشا
و بعد از خضد موافق اگر این نحوه اتفاق بکند انس از خوردن آن مسهلست
تا چیزی جز این کاسنی نبسته نیلوند کل خطی بزرگ میدهد از هر یک دو مثقال
غالب پستمان هر یک ده دانه شیر و جو مقشر آب چند از هر یک شش مثقال
شیرین تریخ پستمان فلوکس یا شیرین از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج
مثقال نمک طعام شش مثقال در سه دهنه اول آب نمک و قدری روغن
بادام ده دهنه دوم اجزاء را آب چند را در دهنه آخر آید اغره بکشد و کلا
و آب کثیر بنیز آب توت سیاه باغبان الثعلب و عدس و جو مقشر و کلا
فارسی و پوست خنکاش و تخم کثیر و سماق هر یک که یافت شود مناسب
بعد از خضد و اندک سکون ورم و وجع ترش سهار از اجزای اغره اخراج
فلوکس یا شیرین اصنافه نمایند و از خارج ضماد کثیر گوپده مناسب است
و اگر ورم از خارج ظاهر باشد و بعد از خضد معلوم شود که ورم متجمع بر
میشود و غره های مذکور را بعل میآورند و کثیر بنیز و سفیج تازه را بچینه کرم
ضماد نمایند یا آنکه کل خطی بزرگ میدهد تخم مر و کثیر خجاری با شیر
که آب استیج با آب برگ بارهنگ پخته نیم کرم ضماد نمایند و هرگاه قرص
با قیاس شد تخم تر بنیز را گوپده اصنافه نمایند تا منقرض گردد و بعد از قیاس

این ضماد را استعمال نمایند تا از چرک پاک شود و اگر سبب ورم بلغم
باشد علامت کمی وجع است و بزرگی ورم و دشواری پس فرو بردن و
بیاری لعاب از دهن و دشواری آن و سبب سنگ و رو و ته صورت
و سایر علامات بلغمی علاجش آنست که اولاً حقنه کند از تاجری کا و زرا
اکلیل الملک با بوندریش با دیان ریشه کاسنی شاکی اصل سوسن
از هر یک دو مثقال غلاب پستمان مویز منقی یا خنجر زرد هر یک یک پزده دانه
چشمشال آب چند در ده مثقال سوسن کندم چشمشال فلوکس خنجر
و ترنجبین از هر یک ده مثقال و ده در منی یک مثقال نمک طعام نیم مثقال
روغن بادام تلخ دو مثقال در نیمه قبل آوردند اگر چیزی بکشد و
برد غلب الثعلب کا و زبان تخم خطمی ریش کاسنی از هر یک دو مثقال
غلاب و پستمان از هر یک ده دانه و ترنجبین چشمشال بخوشند و غره
در این نوع از خنق ربت جز بهترین دویه است صمغ آن پوست کرد
سبز را بگویند و بنفش ازند و آب از آن بکشد و بچو شاتند تا منقرض
و بسا واک صنف مجموع آب پوست کرد و شکر اصنافه نمایند و بچو شاتند
و کف از آن بکشد و در بار بر داند و در وقت حاجت استعمال کنند و ملا
خصیض شرح اسباب میگوید که غره رتب جز قوی تر و ستر
از همه چیز در او رام خلق است و فقیراگان آنست که در خنق و سوز

۳۸ هرگاه بسیار هم شده باشد نافخت چنانچه ظاهر کلام ملائیس هم و لالت دارد
اگر بت جوز یافت نشود غرغره آب رب و کفین عسل یا عمل با یک
دراد عاقور تا و غرغره خوش و عمل اندک زعفران جوشانیده باشند
و بعد از سه روز انچه را بخوشانند و اندک بوره را در او حل کرده غرغره نمایند
و از او دید که در خاق بسیار صلب متشعلیه طبابت خدا در بعضی
تجربیه رسیده است مگر کن سکنه و طریق اخذ او و استعمال او اینست
که سکی یا سه روز غیر از شخوان خدای دیگرند پس در روز چهارم سر کن را
صبط نموده خشک کند و غرغره بدان کنند و او دن انکشت با بر مرغ
با آن برورم مالیدن و از سرون طلایه کردن و با کفین قلیلی آن مخلوط
نمایند و اندک اندک فرود رتن گمان این را نافخت بسی از خاق صعب که بخیر
دیگر علاج نشد باین مضاعف شده و از انواع خاق شکافتن شکم خروس و کرم
از خارج صناد کردن و شیر تحب بر به رسانده ام بسیار نافخت وزن کمی از
اعانم و ارباب دولت را خاق دمو لکی بسیار صعب عارض شد و بعد از خند
و عاقور نامی بسیار از نفس می رسد و شده بود که مقرون بهلاکت
شد از نصف شب تا صبح ده خروتن اشکافه شکم و هر نصف را بر یک
طرف کلو صناد میگردم تا صبح بر تیر رسیده که مکی نفس بیجا بخورد و نفس
به سترحت میکشد نهایت قادر خیر خوردن نبود بعد از آن غرغره با شیر کا

۳۹ و کل غش و انچه در او جوشانیده با فلو سن خیارشیر فرود تم ناشب انک که
شد و قلیلی با شیر افروخته و باده باز بسیار تدبیر علاج کردم و بستن ریه با یک
افیه در او خند کرده باشند بگردن صاحب خاق بنند نافخت در خاق
بطمی غرغره با بر عمل پس باز نافخت و همچنین غرغره کفین عسل و آب نرم
عاقور تا مویز و غرول و یا دراد اخرا و ده نفع یافته باشد منفر شود و
بوره را پنجه کرده بکلی بدنند لبسته منفر شود و غری زبان فارسی ابگامه
کویند هرگاه بیشتر تب کند یا سر که صفت آن اینست آرد جو آرد و کندم
بی نمک و خمیر مایه در آب خمیر کند و بر یک انچه تحب رده در سایه گذارد تا خشک
شود پس بچرخ و از این را مثل آن نون که آرد جو پودنه پیخته باشند و هم
وزن آن نمک و ربع آنرا زایانه مجموع کوپیده آب خمیر کرده در تابان
پست روز در آفتاب بدارند و مکرر بر هم زنند و آب تازه بریزند باز
هم بر هم زنند و بعد از پست روز بر دارند و خشک کنند و این مایه را هرگاه
با سرکه تا چهل روز دیگر در آفتاب گذارند تا از ابگامه میکویند و اگر با
ترتیب دهد معروف است بکومر و آنچه قدری سرکه باشد لا اقل برابر
با شد و بیشتر هم میشود و شیر همچنین باشد با آنچه غرغره خاق می باید
مقصود طبابت انجای است نهایت اگر ترتیب یافته باشد با سرکه هم
نافخت و صفت کفین عسل که صفت آن در وقت رفتن کشت

۴۰ بن دندان مذکور شد بقدریکه چاشنی شود عمل کند که برشته اند و ضبط
اگر سلب خاق سودا باشد علائش تیره کی رنگ رخسار و علانیه
ورم و خشکی دمان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صدمع سودا و کی کو
شد علائش مثل علاج خاق و مویست ایضا و خاق سوداوی غرغره بر
جز نافست و راو اخر لعاب حله آب انجیر زد که بچشمه باشد و فلو س خیار
شعبه و سایر علامات مثل مویست غرغره و دیگر خاق و موی صفر و
باب انار ترش که بایه پسر ده باشد بارت توت و آب کشید بتور آب
بارنگ و آب غنث العلب آب مطبوخ و بعد از چشیدن روز که ماده انضج
یا فیه باشد انجیر زرد حله و قمر سندی اصل سوسن جو شاییده و صاف
نموده با فلو س خیار شنبه غرغره نمایند و اگر در دکلو بابت باشد غرغره با جد
و قمر سندی و کل سرخ و تخم فردو جو شاییده و صاف کرده باشند بارت
توت نافست و در انواع و در دکلو غرغره بکلان کل سرخ و عدس و کرنازج
جو شاییده و صاف نموده بابت جو مذکور نافست و اگر سبب
ورم صفر باشد علائش مریح و الم و خشکی و المخی دمان با سایر علامات
غلبه صفر چنانچه در صدمع صفر و موی مذکور شد علاج آن همان علاج خاق
و مویست سوازی که کیفیت در این نوع کافیت و حیات میوه و
و مسلمات صفر در این نوع پشترت و غرغره با الشعیر و کچین
بشترت

اندر غرغره

با شربت نیلوفر مناسب است طریقه پاشن ماء اشیر انیت کرده مثقال ۳۱
جو پوست کنده بادوست مثقال آب پاشن کرم ملایم بچشمانت شست
بماند پس صاف نماید بر روز پست مثقال از آب کچین با دوده مثقال
شربت نیلوفر با شربت مثقال شربت نبوشند و مبروات مصل و منضج و غرغره
و سایر تدابیر می است که در موی گذشته است و درم خارج کلو اگر خواهد که
منقحر شود مالیدن فلو س خیار شنبه و روغن با دانه کل ورم میشود و سرفه
که بعرف اطباء از اسعال نمایند و اگر کیت از مینه و شش که سبب آن
رفع مودی از خود سببش اگر ماده حاره باشد که از دماغ پشش و حلق
ریخته باشد علائش خشکی سرفه است یعنی سرفه خفیه دفع نشود و سبب
در شب پشترت باشد و سوزش و خارش کلو و اعضای سینه علائش است
که منع رول ماده شربت خشاش نماید و در شیرینی و ترشی و آب سرد
اقرار نماید و اگر شربت خشاش را با لعاب بیدانه و بذر قلو با و شیر و تخم کدو
و شیر و تخم کاسی و سفوف معال می نماید بهتر است صدفه سفوف است
تخم اسفنج شکر از هر یک تخم مثقال ناسته از اجزاء نرم کوبیده و سفوف
سازد بر روز سه مثقال شربت خشاش با بابک مثقال از این سفوف
با لعابها و شیر که مذکور شد میل نماید و اگر شربت خشاش قویتر نشود
هر روز ظرف عصر بقدریکه شاش میون فروزند و در شب وقت خواب

این

این حب را در دمان گیرند حصن نشسته کثیرا صمغ عربی کل از هر یک دو
 مثقال مغربا و ام شیرین با قلابی هفت ششم شش پست شش شش از هر یک
 یک مثقال اجزاء از م کوبند با لعاب بذرقطونا جبهای بین بعد نصف خود را
 مکرر در دمان گیرد و حتی که دوزله مذکور شد اول در این بنی نافع است حتی
 دیگر که در این نوع بسیاری از سر فها نافت و مجرب و شیرینهای مفرین
 و قرب بل را بیداد و ای این حب علاج کرده از هر رست صفت
 آن کثیرا نابت میزند نشسته با قلابی مقشر موزیدانه ششم شش پست
 شش شش بیدانه کل از هر یک دو مثقال ایون سه مثقال اجزاء را کوبند
 با لعاب بیدانه سار دوزله دمان نگاه دارد و لوق شش شش درین
 نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی خصوصاً بعد از شقیه نافت و مجرب
 صفت آن اینست پست شش شش پنجاه مثقال حبسایند و چون
 و صاف نمایند و با صند و پنجاه مثقال قند اقوام آوند و بعد از آن رب
 سوسن مفر شحم نادام شیرین از هر یک یک مثقال گرفته بآن خمیر و بخند
 قدر شربت تاده کثقال هر روز آخری روز اندک اندک بکنند که نافع و در
 انواع سرفه مجرب است و شکر به یا قودا در این نوع از سرفه بسی
 نافع است و صفت آن اینست شش شش سفید با پست و ششم پست دانه
 شحم خلی کثیرا صمغ عربی شحم خناری بیدانه از هر یک یک مثقال اصل سوسن
 مثقال

در دمان
 در دمان
 در دمان

مثقال بذرقطونا ده مثقال حبسه لادور و زرد آب باران نیسایند و صاف سازند
 و با قند سفید از صند و پنجاه مثقال قند اقوام آوند و قدر شربت تاده و در
 بدهند و اگر سبب سرفه حرارت فراج شش و غلبه خون باشد علامتش شکلی و
 حرارت خض و تشنگی و سرخی رنگ و یا سایر علامات که در غلبه حرارت
 بر فراج چنانچه در صداع و سوسنی مذکور شد علاجش اسلیق و خورون
 هر روزی مثقال ماء الشیرین با ده مثقال شربت بنفشه یک مثقال سفوف کل
 مذکور و لعاب بیدانه و بذرقطونا و اگر تھب مد و تیرید دفع نشود و زرد
 منقح را میل نماید منقح غلاب و پستان از هر یک ده و دانه خناری بیدانه
 از هر یک ده مثقال شیر شحم که دو شیر شحم که با هوا از هر یک دو مثقال
 شربت بنفشه سه مثقال سفوف کمال فکوری یک مثقال روزی سه بار
 مسهل را بخورد غلاب پستان از هر یک ده و دانه بنفشه خناری شربت
 نیلو فخر ظریف غلاب هر یک دو مثقال شیر خشت و زنجبین هر یک
 هفت مثقال خلوص خیار شنبه ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال
 و اگر محتاج تبکوار بوده باشند مکرر نمایند غذا آتش همه شور باو بنر
 قلیه چلو و چلو و زرد و شحم مرغ و ماش مقشر بشیره باو ام و شیر شحم شش
 و با بجمه سرفه که با حرارت فراج باشد بعد از معالجات مذکور اگر سرفه
 باقی باشد خوردن شیرین لایع بخور که در تب و قند مذکور شد و اگر هر روز

در دمان
 در دمان
 در دمان

باشیر الاغ بقدر یک مثقال مستخرج خاشخ خم شود و ما فت صفت
قرص میت کل رخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاء کثیر است
سوس از هر یک ده مثقال خاشخ سفید و سیاه از هر یک ده مثقال
طبشیر نیم مثقال زعفران نیم مثقال بآب خالص ترص سازند قدر
شربت دو مثقال و اگر شیر الاغ ماء الشیرین نمایند هم نافع است و
اگر سب سرخ ماهه رطوبتی باز بر یک مثقال باشد علامت شل است
علامت شل عودن شربت زو قاست بالعاب حله و بزرگ و بیدانه و صفت
شربت زو قاست زو قاست البیس بر یاد شان اصل السوس از هر یک
هفت مثقال نفثه شحم حلیم خاوری از هر یک چهار مثقال جناب و صفت
بر یک می دانند آب شیر زرد و پست واد اجزا بچوبشاده و صفت
درم شکر نو آرد و هر روز نیم مثقال یا هفت مثقال از این شربت را با
عابهای مذکوره میل نمایند و ده پخته و رفع خواهد شد و است
الجنب فی ذات العرض و شوضه و ذات الصدر مذکوره
ذات النجب در می است چو در زهر و نواند و نواند کشیده است
با سبها که از اعراض الاغ کونید و بفار می نده و تبر کی شربت
کونید و آنها چاره استخوان است از هر طرف هفت که با اصطلاح اطبا

انهارا

انهار الاغ صمغ صدر کونید یا پرده که داخل است میان اعضای که کشید
بآنهاست مثل شش و سینه و میان اعضای غذا مثل معده و جگر
و غیر آنها که آن پرده جوف بدو قسم است پس هرگاه ورم در یک از این دو
پرده باشد از ذات النجب صحیح خواهد کرد ورم در پرده باشد که پایین نده است
و یا پرده که از برون استخوانها کشیده است از ذات النجب بخاطر کونید
که غیر صحیح میماند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است بر استخوانها
دندانی بجهت که با اصطلاح اطبا آنها را اصطلاح خلف کونید و آنها ده است
و از هر طرف پنج که آنرا شوم کونید بعضی بسپیل روف که هر یک از آنها را
ذات النجب و شوضه کونید بعضی بخلاف مذکور اصطلاحات کرده اند
نهایت چون ناقصه در اصطلاحات نیست و ثمره نافع در علاج ظاهر نیست که
اتر پرده بنا بر اصطلاح مذکور گذشته و گاه ورم در پرده باشد
که سینه را بدو قسمت کرده پس اگر باشد در پرده که متصل است بینا از
ذات الصدر کونید و اگر در پرده باشد که متصل است به ریه است
از ذات العرض کونید اما ذات النجب خالص هرگاه سب
آن غلبه خون باشد علامت شربت دانی است و در وری از عالم اینکه
کو چینی انحصار بخند و شکلی نفس و سرده شدیدی نفس زدن در پی
و سرخی رنگ و پری رکها و حبس رکهای جنبه و اگر این است که کشید

صفت شربت زو قاست
صفت شربت زو قاست
صفت شربت زو قاست

صفت

مسئل اول در این ماء الشیر است که بوقل منضج مذکور می شقال ماء الشیر
 با چهار شقال شربت بنفشه و نیم شقال قرص طباشیر بدین میتوان بود
 و یا آنکه منضج مذکور را بدستور مذکور بدیند و اگر شور بای از ماء الشیر یا رب
 و سفنج با کدو یا کدو تربیت دهند هم شاید و غذا تا چهار دهم مقصود
 شور بای کند با سفنج و کدو و شیر بادام و اگر خجالب بسیار باشد
 شیر و تخم شمشیر سفید نیز اضافه نمایند و بهترین دوا بعد از سبیل اول
 در این مرض ماء الشیر است که بوقل دوا و غذا لطیف و دوا هرگاه بعضی منضج
 مذکور می شقال ماء الشیر با چهار شقال شربت بنفشه و قرص طباشیر
 هم نیم شقال بدین میتوان شد و اگر منضج مذکور را بطریق مسطور
 بدیند و ماء الشیر را معن آب هر چه شده میشود بدیند و اگر شور با
 از ماء الشیر یا رب و سفنج و کدو یا کدو تربیت دهند هم شاید و اگر غذا
 هم در چهار دهم مقصود بر شور بای حیوان و شیر و تخم شمشیر سفید
 نیز اضافه نمایند و بهترین شربت شیر بادام طرف نام بدیند
 و بعد از چهار دهم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخیف یافته باشد خوش
 سبجه بدو و اگر ضعف زیادت باشد بعد از چهار دهم با وجود تب میتوان
 داد و بعد از چهار دهم اگر وجع و سرفه و تب باقی باشد منضج مذکور را
 تا دوسه روز بعد از آن بدیند و اگر تب تخیف یافته باشد و سرفه و وجع

باشد و نیت خلط کم میاید گا و زبان اصل السوس از هر یک دو شقال ۳۹
 اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مهبل با اضافه اصل السوس
 هم و گا و زبان و پرسیاوشان از هر یک دو شقال و یوزنقی تازه و دانه بدیند
 احتراز آب باید کرد و در سیه و تیر لازم دهند و وجع و سرفه و تب دفع شود
 و صحت کامل حاصل کرد و اما اضافه و ضمما و باین پنج استعمال نمایند
 و از ابتدا و در حین تخم شکم علمی با روغن بادام شیرین استعمال نمایند و اگر غلیظ
 از دهم کافوری اضافه نمایند شربت شمشیر رئیس صمد و در ابتدا از
 اکل اللمکات و دو پوست شمشیر قین نموده و بعد از دهم نیز ضمما و
 اکل اللمکات تخم کتان و بعد از دهم اند و خرد و آرد و با قلا و با بونه استعمال
 نمایند و در آخر بعضی روغن بادام روغن با بونه بخت صفت قرص
 طباشیر نیت طباشیر سفید چهار دهم تخم پنبه درم مغز خیارین مغز
 تخم کدو و نشاسته صمغ عربی تخم شمشیر سفید نیز از هر یک یک درم با آب
 بدر قلو تا سرشته اقراص سازند و اگر کتب و درم صفا باشد عذابش تب
 دائمی است و در دغلند و سورش و سرفه شدید و شکم و زردی بول
 و قلق و اضطراب و در صفراوی تشنگی و تلخی خشکی دمان و خشونت
 و غرایه و دمایان پیش از دمی پیشد و در موی شکم نیت شربت
 و زردی بول از قوی علامت غلظت ماده است که علاج آن پسترسیت

۵۰ که در موی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی اول مصلی باید داد و در تخم
و ششم ضد با سلیق از طرف وجع باید کرد و در معاجی اگر شدت داشته باشد
و مکی نفس باشد حجامت میان شانه و در تخم باشد که حیات ساج حجامت
نشود سیار تدریجاً می بخشی است که در موی مذکور شد و تبرید در این نوع پیش
از موی باید کرد و بعد از موت ماء الشعیر در این نوع از لزوم است و در منضج مذکور
شد تخم کاه و اگر بسیار باشد شیر تخم شمشاد اضافه نماید و اگر سبب
درم بلغ باشد علامات بسکی تب و کمی وجع و پیرنگی بول و غلظت آن بودن
علاماتیکه در موی و صفراوی مذکور شد بفراتوی علامت سفیدی
نقش است از آنکه سخی علامت شمس و سبب است بعلل نوع سابق سوای
اینکه در این نوع نیز بکھنید کافیت چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسیار
که حامت بکھنید تیر بان چنانچه فقیر خود این نوع را مکرر بدون ضد معاجی
منووم و در منضج مذکور در موی و زبان اضافه نماید و در مسهل کاذب
و اصل السوس و بعد از دوازدهم پرسیاوشان اجزای مذکوره و پانز
علاج بدستور دمویت تبرید در این نوع گفته باید کرد و اگر درم سودا باشد
و این بدترین انواع است چنانچه اکثر اطباء گفته اند که این نوع قتال
بو و علامتش همان علامت است که در صفراوی مذکور شد و سیاهی وی
زبان و از اتوی سیاهی است نقت س و در برهم رسیدن نقت
و بعد

نقش است از آنکه سخی علامت شمس و سبب است بعلل نوع سابق سوای

۵۱ و بعد از آنکه بهر سید بسیار مشکل کننده میشود علاج آن بنحی است که
در موی و صفراوی مذکور شد تبرید در این نوع پیش از هر انواع باید کرد
و ضد در این نوع و در تدا از جانب مخالف وجع باید کرد و بعد از آن از جانب
وجع بخوید و در موی مذکور شد و در این نوع جوهر سبیل مشروب چنان
بعل آوردند بدستور که در پنجم یا ششم غلبه شعل بخم خاوری کل نفوس کل
نیو فر کل طلی تخم کتان از هر یک سه مثقال غلاب پستان هر یک یک انوزده
دانه شیر و جوهر مشرق شده مثقال شیر خشک و تخم پین فلووس هر یک
دوازده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال آب بر کچند صفت
مثقال نمک طعام نیم مثقال اول آب نمک با نیم مثقال روغن بادام زرد
و سیار حسب احوال تجسس کرده بچار و غیر بریزند و آب چقدر در آخر آب
داخل نمایند و همچنین هشتم نیز باین دستور حقه نمایند در سایر انواع
خصوصاً در صفراوی بعد از یک سهل مشروب خصوصاً اگر زبان
و پخوانی و سنگینی سر باشد مسهل البغوان تخم بعل و زنا بهتر است
و در این نوع سوداوی منضج سیار ایم و ضداد دما و موت نمایند و ماء
الشعیر ضد و حجامت بنحی است که در موی مذکور شد و در آن ایام است
الجبج بوداوی معاجی که درم باین نحو که در پنجم رجوع بکھنید گردند منضج
ادام و در ششم سهل مشروب و در هفتم ضد با سلیق از جانب مخالف

عزائم قبح

فروم در کرم نش در اول بسیار زود بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم
 تمام عاده شد و چهاردهم جانت میان شانگردم و در نهم عاده از جانب وجع و در دهم
 کرم از جانب وجع و در هفتم باز هفتم فروم در نهم شخفاف و منضج و ضما و بنجی است
 و در او دهم باز که در دهمی مذکور شد تا چهاردهم ماء الشعیر بعضی آب میدادم و بعد از
 هفتم فروم چهاردهم چون اندک تبی در سوز و پست پانزدهم و در اعراض ذات الجنب غالب
 شده بود سیاهی نفث بر طرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم
 مسهل شربت پسته تور مذکور دادم و غرض کسب تیر دادم و چون تب
 وجع و تب بود در نهم نیز مسهل شربت دادم و سرفه وجع المبره دفع شد
 و صحت حاصل شد باذن الله تعالی اما ذات الجنب مغالطه غیر
 صحیح در اسباب و علامات و معالجات با ذات الجنب صحیح است
 مگر آنکه اعراضش از عالم شدت وجع وحدت و پیوستگی و سایر علامت
 مات از صحیح کمتر و بسیار باشد که در غیر صحیح درم باشد در ظاهر و
 اخضره در غیر صحیح شتر است و نفث در آن نوع بسیار کم است
 و علامات و عقلاج هر یک از دهمی مذکور شد اما علامات همان
 علامات است که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در شصه وجع در
 استخوانهای دناست که سر آنها بهم رسیده است و علامت
 دیگر آنکه علیل از شدت وجع حرکت نمیتوان کرد و اینجاست
 میفرمود

و در دهمی و بنجی و در او

عزائم هر که قاعت کند خوب

نیتواند خوابد و نفث تیز بسیار کم باشد علاج نیز در هر یک از صفراوی
 و سوس و سوداوی و بلغمی ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعضی مسهل
 مشروب در ایامیکه مسهل باید داد احتیاج بعمل آورند باقی علاج از قصه
 و منضج بطریق مذکور نمایند غذا و ضما و همان علاج ذات الجنب است
ذات الصدر و ذات العرض علامات هر یک از دهمی و بلغمی
 بخوبیست که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در ذات الصدر وجع در اندک
 کودی کردنت تا آخر استخوانهای سینه و علیل نظر زمین شوند و کرد
 و سر را بالا نمیتوان برد و در شش ملت با پشت یا پهلو تواند غوطه و در
ذات العرض وجع در هر مای پشت چاشد و در بعضی پشت
 تواند خوابد و پیک در است نمیتواند نظر کند و هرگاه سرفه میکند از
 شدت وجع سرفه میکند و از شدت وجع مضطرب میشود **علاج**
 انواع ذات الجنب باشد سوای آنکه ضما و در ذات الصدر در سینه و در ذات
 العرض بر پشت باید نهخت و چون وجع از هر یک از ذات الصدر و ذات العرض
 در وسط پدید آید نهخت و جانب مخالف و مواضی سینه در دهضه در تب از
 طرف رست و بعد از آن طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از پستم در هر یک از
 اعراض مذکور شربت زوفا که در سرفه مذکور شد از سرفه و آمدن غلظت
 باقی باشد و تب نهایت شخفاف داشته باشد خصوصاً در بلغمی هر یک از اعراض

و در دهمی و بنجی و در او

۵۴ مذکوره شربت زوفا که در سفر مذکور شد با شیر و تخم کدو و لوب
 بعد از آن چهار شقال آبست شقال بدین دو اگر از سفوف سعالی که باز
 در سفر مذکور است بقدر نیم شقال شربت زوفا ضم نمایند تا دید که
 بعد از پیتم سوزش تخفیف نیافته باشد خصوص در صفراوی خلط
 چندان غلیظ نباشد که با شیر و تخم کدو و شیر و تخم خیار و زهرک است شقال
 و شربت بنفشه چهار شقال با عاب بداده و نیم شقال از سفوف سعال مزبور را
 میل نمایند تا تب نهایت تخفیف یابد و بعد از آنکه محتاج شربت زوفا باشد
 بجز کدو ذکر شد بدیند و بدانکه آنچه مذکور شد با ایط امراض مذکوره بود
 و مرکب از دو شربت را آنها میتوانست مثل جمع ذرات اجنب و ذرات
 و غیر ذلک از ترکیب و بهرگاه مجموع را با اکثر آنها جمع کند علامت اجماع و
 اکثر جمیع مواضع مزبوره است علاجش بسیار مشکل باشد چنانچه
 اکثر اطباء تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب همان علاج مفرد است با
 نهایت اهتمام و استعمال صنایع و بر جمع مواضعی که در اول لازم است
 ذرات الریه و رمی است حار که در شش هم میرسد از خون یا صند
 و بلغم شود و متعفن گردد و گاه هست که سبب آن ترک حاره است از دماغ
 نازل گردد و اکثر آن شقال موده خاق میاشد و گاه از شقال موده
 ذرات اجنب و گاه از شقال موده خاق و سرد سام بهرسد و بهر حال
 یاد موی

ذرات الریه

۵۵ یاد موی یا صفراوی یا بلغمی است پس اگر سبب آن خون باشد علامات تب
 دائمی و سرفه و شک نفس شدید و دردی در سینه یا سنگین یا خفیه
 چربی سنگین بر روی سینه گذارد و اندک اثر نیست که در شش و حنجره
 کردن کشیده است تا آخر استخوانهای سینه و گاه زیر کتف نیز میرسد
 و گاه تا زیر پستانها میرسد و سرخی رخسار خصوصاً گوشها چنانچه گویا
 با چیزی نازک کرده اند و سرخی و درم چشمها و برآمدگی صورت خصوصاً
 فکها و سنگینی حرکت چشمها و شدت عطش و خشکی زبان و سرخی رو
 و گرمی نفس و ابتداء از درد و در ابتداء سیاهی زبان و سرخی بول غلیظت
 و با بجمیع مجموع آنچه علامات در صداع و موی و ذرات اجنب مذکور شد
 و اگر سبب صفرا باشد علامتش تب دائمی است نهایت حدت تب که نفس
 و روح اشتداد و موی و سرخی زنگ و رخسار و پری رگها و سرخی چشمها کمتر
 از موی خشکی زبان و بلغمی دان و گرمی شش و قلق و اضطراب و
 عطش و افزونگی و مجموع شش از آنکه در موی و سرخی بول در وقت اجنب
 صفراوی مذکور شد و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش تب
 دائمی است خفیف با علامتیکه در تب لازم بلغمی مذکور شد و وجهی خفیف شد
 تنگی نفس و رطوبت زبان و پری بول و غلیظی آن و نبودن علامتیکه

لاتخف ولا تخزن

۵۶ در موی و صفراوی مذکور شد تا فرقی میان ذات الحجب و ذات البهره
و ذات الیه بنحیه خیریت اول آنکه کیفیت وجع در ذات الحجب و ذات البهره
وجع در عالم اینست که گویا در عضو خیریت مثل سوزن و جوالد و زخم و غیره
و در ذات الیه وجع از عالم این است که گویا سنگی بینه که آشته تا در فرق
و گویا اینست که ذات الحجب و در ذات البهره بخوابی گویا است و در ذات
الیه خواب بدون زیاد و علامات خاصه ذات الیه خواب و سرخی بسیار
شدید است بقدریکه در هم زدن در کونیا چنانچه بگوید که از یک سرخی رنگ
کرده اند و این در ذات الحجب نباشد علاج شیخ الرئیس میگوید
که علاج ذات الیه جاری مجرای علاج ذات الحجب است که اگر که صفاد ذات
الیه یا اتوی باشد و است تمام در شقیه شش است از نفث شقیه باید کرد و با جلد
معاجات هر یک از موی و صفراوی بلغمی نمی است که در ذات الحجب مذکور
شد بعل آوند آینه اصل سدل سرخ و آرد و جوهر که خرد و قلیلی روغن شقیه
با دوا و اگر نباشد روغن بادام صفرا و نماید و بعد از چهار دهم آرد و جوهر
و تخم خرمی و روغن بادام و موم کا و زو و کثیرا اگر اضا و نماید شاید و بعد از آن
اکلیل و تخم خرمی آرد با قلا و روغن بادام بابونه و شیخ الرئیس فرموده است
مرغ خانگی و پیارود که در صفاد ذات الحجب و ذات الیه بعد از تخم خرمی
منوده اند و سایر معاجات از دوا و غذا و ضد بخی است که در اقسام

مترس و مخزون می باشد

۵۷ ذات الحجب مذکور شد و تشخیص آنکه در کدام جانب شش است که صفاد ذات
مخالف اول بکند بنحیه خیریت و اول پشتر سرخ شدن خضار ذات
و دیگر سنگینی زیاد از جانب وجع و دیگر زودتر خشک شدن صفاد ذات
رست و اگر در آنجا هیچ فسرده از طرف راست و چپ نباشد اول از جانب
رست دوم از جانب چپ بستوریکه در ذات البهره مذکور شد بکند صفاد ذات
الیه سوداوی کم اتفاق می افتد که در اول سبب داده و دیگر باشد و اگر آن
ماده صلب شود و سوداوی که در علامات سوداوی شدن ذات الیه
اینست که روز بروز شکی نفس بیشتر میشود و نفث کمتر کرد و حرارت
بسیار کم شود و اشتاق به آب بسیار مشکل علاجش اینست که آب
بزرگ بیدانه و حلب با روغن بادام نبوشند و روغن بادام و پیس مرغ
و لعاب رشیه خرمی تخم خرمی و حلب و زرد صفرا و نماید و در ضعف
قلب حاجت باریدن بخار سوداوی میست و از بوس هرگاه با حار
مزاج و احتراق صفرا باشد علامات غلبه صفراست چنانچه در صفاد
صفراوی مذکور شد علاج خوردن شربت سیب و شربت ریخ و شربت
لیمو و شربت ریاس شربت عوزه و دفع کاوی و سیرین با صندل
مذکوره اینست آب هر یک از اینهارا بافتد با نبات یا شکر صاف
منوده بقوام آورند و در غوره و ریخ اگر شیرینی پیش از لث کشند شاید

در ذات الحجب

در ذات الیه

و اما بدن صندل سفید یا کلاب بر محل قلب و خوردن مغزات بارده مثل
منه حکم این صفت در در و قلیل الدوا و کثیر النفع است کخم خرد و پخته
کخم کشیند کل کا و زبان از هر یک پخته شال صندل سفید بوده طباشیر ورق
کل سرخ اجزاء را بر شندازد و شقال با چا و شقال با عرق پد شک
و شخم ریجان و قد و صبا شنه میل نمایند و طریق شربت سیب شل شربت
به است که در هیضه مذکور است و در طریق ساختن منسج و یکرا قوی از
منسج اول همان اجزای منسج اول را با صافه مروارید کرد و کربا بر ش
مقراض کرده در شک پدانه شخم شخال سفید از هر یک سه شقال مغز
هل دو شقال قودری سرخ همین سرخ و سفید عود قماری از هر یک
یک شقال بستر اول بدو برابر شربت سیب اجزاء را با نبات یا قند
قوام آورند و بر شندازد و یک شقال سه شقال میل نمایند منسج و یکرا از
دو منسج مذکورین قوی مشهور بمنسج یا قود که اکثر اطباء اتفاق دارند
که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج بوده باشد نظیر ندارد
صفت آن اینست مروارید ناسفته شش شقال لاجورد و یک شقال
نیم عمل سه شقال حقیق منی کیتل شک یک شقال کربا سه شقال حبشیر
بهفت شقال ورق کل سرخ چهار شقال کل منسج چهار شقال و اگر
باشد کل و هشتاد از هر یک دو شقال کشیند خشک شخم کل سرخ
از هر یک

نیز در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

هر یک سه شقال سانج هند نجش عقرب از هر یک یک شقال عود
سه شقال پوست ترنج سه شقال کا و زبان کیدانه سه شقال با و بنجوه
بهر سفید هر یک دو شقال شک نیم شقال ابریشم آله منسج پوست
بلبل کا بلی از هر یک پست شقال قند سفید دو برابر اجزاء را با کلاب
شربت سیب شربت آب انار شیرین از هر یک پست شقال قند و
شربت کلاب انار قوام آورده و آخر اجزاء را کوپده و پخته با هم بر شند
از یک شقال تاده شقال میل نمایند و اگر بدن ثقیله این تدابیر نفع
نکند اول بدو را شقیه از صغیر بکند و بعد از آن مداومت باین مغزات
نماید اما شقیه بدن باین نحو است منسج از کا و زبان با و بنجوه بر ش
کاسنی کل نیلوفر سپیان شاه پره خشک از هر یک دو شقال شربت
ترنجین از هر یک دو شقال میل نمایند و روز سهیم قرص نفیسه مسهل یک
شقال و نیم غار یقون نیم شقال حب کرده فرو برند و از غضب آن اجزاء
منسج مکرر را با سه شقال پوست بلبل زرد و دو شقال کل نفیسه و دو
افیتون پانزده شقال قرص مسهل می طبع داوه میل نمایند غذا در روز
مسئول نخود آب و روز منسج قیقه شور با میل نمایند و اگر یک سه شقال
نکند مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شده مقویات و منسج
نافع بود و اگر با حرارت مزاج غلبه خون هرا باشد علامت آنست

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

لاکن خصوص
 ۶۰ که در صداع دوسوی مذکور شد فصد بایسلیق از دست رست بکند و اگر
 کفایت نکند فصد بکند و دیگر از طرف چپ بکند و اگر بعد از فصد احتیاج
 بمسبل باشد بخوبی که در اول صداع مذکور شد منفع و مسبل مسلیق
 و بعد از آن از مفرجات مذکوره میل نمایند و اگر ضعف قلب با جرات
 و فراخ نباشد بکار آمار غلبه برودت و پیاپی آن بشود و اشباع منجات ظاهر باشد
 علاج آن شربت کاه زبان عرق پید مشک و تخم ریحان و مفرجات قریه
 بمقدار باشد مثل مفرج یا قوی که در قسم اول ذکر شد و مفرج مذکور مشهور
 بدواء المشک بود و طریقه ساختن شربت کاه زبان آغیت کاه زبان
 کیلان پست شقال گل کاه زبان و شقال باور نجویه و شقال در عرق پید
 مشک اگر ناسد در آب بجایانند و صاف نمایند و با چاه درم قد سفید
 بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا و فشرده و غیره اضافه نمایند
 اجزاء در آب سیب بجایانند بترست اما ساختن دواء المشک
 حلو زباد و در پنج هر یک یک شقال مرور ریبت که با ابرشیم قرض از
 هر یک یک شقال و نیم همین سنج و سفید ساوچ هندی سبل الطیب قاقله
 قرضل چند پید استرا زهر یک چهار دانگ زنجبیل و در غفل زهر یک دود
 مشک یک دانگ و نیم اجزاء کوفته و پخته با دو برابر جبهه اصل شده که کش میزند
 باشد بسترشند از یک شقال تا دو شقال دواء المشک خصوصاً اگر ضعف

عکس مباحث

وسط

قلب با رطوبت معده و شسته باشد بنی فصدت صفت اینست در صبح
 سقوطی از هر یک پست شقال روید چینی شقال شقال زعفران آنخواه تخم
 کرفس از هر یک چهار شقال روید پنج مشک مرکب زرم کوبیده عمل را بر پست
 باجر از هر یک دو شقال چند پید شقال و نیم عمل صاف دو برابر باجر
 و بعد تریت یک شقال و در بعضی نسخه از سنا خرن مروراید و شقال صاف است
 و در پنج اصل نیست و اگر در آن نوع حیت حاج بمسبل باشد منفعی که در نوع
 اول مذکور شد بوضعی که اسطوخودوس و سیاه و شان اضافه نمایند و بعد
 شیرشت و مسبل ایاج فیکر یک شقال و نیم جب کرده فرو بزند و عقب آن پین
 منفع را با اضافه فستیمون میل نمایند و اگر حیت حاج بیکار بوده باشد بکند
 تا قلع غلاط فاسده شود مفرجات و مقویات تا شیرین نمود و اگر معجون سناج
 یا فست شود قلع امراض سودا و یخ خصوصاً در شقیه قلب و دماغ یا فطیر است
 و کشد امراض انافست مایه که در عرض سهل بقدر سه شقال یا شقال
 معجون سناج را فرو بزند و از عقب او اندک آب گرم بپوشند صفت آن مایه
 سیاه پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی مایه متفرق فستیمون از هر یک
 ده شقال سناج اسطوخودوس تربید فید از هر یک پنج شقال ناریقون سه
 شقال لاجورد حجاز از هر یک دو شقال و مقویات سه شقال اجزاء را
 کوفته و پخته با سه برابر مجموع عمل صاف بقوام آورند و بسترشند و بعد

افعل لا تخف

و بعد از شقیه شربت بادرنجبویه که صفت او اینست تخم فرنگ شک تخم بادرنجبویه
 بر یک ده مثقال کا و زبان کبیر لک کا و زبان رازیانه خ خفته اصل سوس
 از هر یک سه مثقال پرسیاوشان با سفیاج افیمون از هر یک نیم مثقال باد
 رنجبویه نه مثقال در کباب خیسانیده یا عرق پید و آب صاف نمایند و با
 صاف یا شکر صاف کرده بقدر بخیسد و چهل مثقال تهلوم آرد و هر روز
 ده مثقال با عرق و زبان تاد و زده روز میل نمایند که نافست با کله شرب
 بادرنجبویه و سبجون بخاج و مخرج با قوتی منجه دیگر که در نوع اول منصف قلب
 مذکور شده و اکثر از جنه و انواع منصف قلب و دماغ نافست بداند که
 ماء الجبین که عبارت از زردانی که از شیره بکیزند و جبهه دفع مواد مخرجه
 امر اضی بود و او به سرعت نفوذ در غشاء و قشر سد نافه است ملائیس
 در شرح اسباب میگوید که منافع ماء الجبین او دوی مسهل دیگر ندارد و بچند
 جبهه یکی آنکه سبب رقت قوام و لطافتی که دارد با عروق بدن و بعضی که مستطو
 میرسد و دفع مواد که باید میکند دوم آنکه تضییع که در بدن میاند غذای
 بدن میشود و طبع پخت بار غلیظ شود سیم آنکه شیر مرکت است از سه جزو آب
 و چرب و پیروز و هرگاه پیروز را جدا شد باقی میماند و جزو دیگری در آن است که
 مواد را نرم میکند و در همارا دفع میکند و دیگری تیت که بقوه مسهل
 میکند و ایندو هم در هیچ دوائی چنانستند تمام شد کلام ملائیس لهذا

بسیار در کباب خیسانیده

بسیار در کباب خیسانیده

از او

نصف مثقال

بمن مریس اینکار را خوب

در امر اضی دوی قلب و دماغ بصد از آنکه فی الجمله بجنه مذکور شد بعمل آید
 و اگر ماء الجبین بوشیدند بدستور مذکور شود پس نافه خواهد بود و مکرر
 تجربه رسید است و طریقه استعمال ماء الجبین بواقعی آنچه این ذکر کردیم از آنکه
 کرده است و معمول گشته متاخرین است و فی الواقع بهترین دستور
 این است که بز سرخ جوان صحیح المزاج را که چهل روز یا اندک کمی از آن
 او گذشته است و او را تعلیف با سفیاج یا کاه بود و نیار کشتن و زنده قهلو ناسیج
 و شاهتره و فسیل کرده باشند و وقت غروب آفتاب مقدار بخیسد و
 باشد و مثقال شیر او را بنمیرد و یک سنگ اگر نباشد مسن تازه
 قطع را در او جوشانیده بعد از چند جوش از بار بردارند یا زده مثقال از
 سکنجبین ساده که خوب ترش باشد با یک مثقال سرکه در هم کرده با چوب
 انجیر که سر او را پوست کنده و ریشه کرده باشند بخورند تا شیر بریده شود
 آنکه در کرکس سقی کرده بکشد از آنجا خوب تمامی آن آب کشیده شود و
 صبح زود آنرا چند جوش داده کف گرفته از بار بردارند و یکی از شیر ترش
 که مذکور میشود سه بخش نمایند و هر بخشی را کم است فاصله بنوشند و
 بعد از هر دفعه که خورده میشود بقدری چهل کام راه بروند اگر مزاج در تنها
 حرارت باشد همان علامات که در صداع صفراوی و دوسوی مذکور
 شد با سکنجبین افیمون نباشد و اگر آثار حترق صفرا بسیار ظاهر

بسیار در کباب خیسانیده

بسیار در کباب خیسانیده

کتابک بچین و صیغون از سه شقال است شقال و شیر یک بچین نوری
 کمر موافق نشخوار در حیات مذکور میشود واده ام بسیار نافع مایه ام بعد
 از هر شش روز از خوردن و بچین از مسلمات که در از زقلب مذکور شد
 باید خورد شود بچین هر پنج و اگر مزاج شدید و اسهال باشد شش بچین
 هم نافع و اگر ترسندی و افتیموز از هر یک سه شقال شب در
 بچین خوابانیده صبح زود که مسهل باشد خورد شود بنوشند و اسهال سودا
 مدیلت و بل مسلمات دیگری شود مدت خوردن آن این حد است
 روز باید باشد و اگر کمتر از این دفع مرض با بکلی شود هم کمتر عقیده
 و قدر شیر چنانچه مذکور شد یکصد و هشتاد شقال میباشد موافق شود
 بعضی بوز شقال کشته اند و چون بعضی در تعیین آب چکیده را بنوشند شقال که در
 و بیکان شیر خایست که این اختلاف امر جد است اگر آن مرضی کل خوردن
 یکصد و هشتاد شقال آب شیر داشته باشد بپزند و اگر بر معده کرانه
 میگرد باشد و ترش شده باشد کمتر از آن هر قدر که باطلست نافع باشد
 بپزند و غذا طرف چاشت قیده شور با یا سخو آب و در اخر جبهه حاره قایلند
 و قلیه ز شک و طرف شتر بلا و و طلیه حلا و از لبثیات و در شبا
 و میوه اجتناب لازم است و اگر شیر بر عیض نشود شیر کاه و شیر کوفته
 نیز جایز است لکن شیر بر نافع است با بکلی واده بچین و واده انطیم نفع است

در عارضه امراض سوداویه و مواد محرقه اما صفت بچین افتیمونی ۵
 که با ماده بچین خورده میشود یکی نیست که معمول تا آخرین است مگر در شیر
 رسانیده ام و بسیار نافع است و صفت این افتیمون سماکی پنج
 کاسنی بیاغ از هر یک شقال ششتر خشک با و بنجوبیه از هر یک
 شت شقال قند سیف و ولایت چهل شقال سرکه تند بیاغ و شقال قند
 چنانچه و جو شایند و صاف کنند و با قند بقوام آورند و اگر بدوش شیر
 بعد از شقیه از سه شقال است شقال بنوشند هم شاید و اگر با حرارت
 مزاج باشد آب کاسنی پست شقال و آب شاه تره پازره شقال هر روز
 بنوشند و بعد از هر شش روز بهشت روزی از مسهل را بنوشند و دیگر
 از شیخ الرئیس از کتاب او دیده قبله ذکر کرده است و شرفندی نیز از او باقی
 بر رقیب العلل ذکر کرده است و شیخ فرموده است که در امراض سوداویه
 بسیار نافع است و مدت دوازده روز خورده شود بسیار نافع و رضع غلیظ نماید
 و نه موده اگر ماده غلیظ باشد شربت با و بنجوبیه معقی از آنست تمام شد
 کلام شیخ هیرسی که میگوید که شربت با و بنجوبیه که شیخ فرموده همانست که در
 این آن از مذکور شد و اگر چنانچه با بکلی کشته در مواد کثیره و غلیظه این شربت با
 نافع است و نسخه اول که کمال تمام اول است موافق اکثر کشفه و اکثر کرام
 و احوال سودا بخورده رسیده است و نسخه شیخ در اخر جبهه حاره مناسب است

در عارضه امراض سوداویه

در عارضه امراض سوداویه

صفت آن اقیقون ده مثقال سفیاج تری از هر یک شش مثقال کبود
 پترو ده مثقال حاش و زوفا کافیتوس از هر یک چهار مثقال پر
 سیاه و شان پنج مثقال تخم بادرنجبویه تخم بادروج تخم فرفنج شک زرنبا
 درونج بجن سنج و سفید بافج هندی سبیل قافله از هر یک سه مثقال
 و نیم تخم کنوت تخم کاسنی اصل السوسنخ کاسنی از هر یک ده مثقال
 کلکند شکری برابر مجموع هزارا در سه که شدی خیساییده در یک مکنیز
 بوشانده نصف رسد صاف نموده بنوشند اول قدری بچشد اگر
 بیار ترش باشد قدری قند اضافه نمایند و بخواه آوردند و این کنجشین را
 نیز از بدون ماه و بکین میتوان استعمال کرد و بخوبی در نسخه اولی مکرر شد و صفت
 جاب اقیقون موافق نسخه که صاحب طایفه صغیر ذکر کرده و فی الواقع ترکیب
 غریب است و صفت آن اینست اقیقون ده مثقال ایاج فیکر اسیاج
 از هر یک پنج مثقال سطر و وس سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال بایکیم
 بنوشند و چون بخوبی معروفست بکوب چینی معالج در امراض قلب و
 دماغ خصوصاً سوداوی بسیار نافع و از عجایب است و ذکر منافع و طرق
 استعمال آن در آن مقام مناسبست پس بدانکه خوب جملتی از این
 پیش ازین معروف شده و در کتب طبیعیه خواص او ذکر نشده و در اول
 خلوص است و قابل پزد و ال سلاطین صغویه ادام الله خلال جلاله الم الم

این نسخه را در کتب قدیمه و جدیده دیده ام و بسیار نافع است و در امراض قلب و دماغ و از عجایب است و ذکر منافع و طرق استعمال آن در آن مقام مناسبست پس بدانکه خوب جملتی از این پیش ازین معروف شده و در کتب طبیعیه خواص او ذکر نشده و در اول خلوص است و قابل پزد و ال سلاطین صغویه ادام الله خلال جلاله الم الم

القیاسه مردم را اطلاع بر آن حاصل شده و شفاع برده اند و متعلق افکار
 و توالی تجارت بسیار در منافع آن بی برده اند و از غایب مرض که
 معروف است با تشنگی و و از آنکه بیداریست نزد مقارن شدن
 دو او در میان مردم شایع شده بهر حال خوب چینی چنانچه فی نفس محرم
 شایه است مایل بحار است و در سبوت و رطوبت آن خلافت و قبول
 بلکه تجاربات آن بخوبی شربت آن متعارفست کسب رطوبت میکند
 و رطوبت فصلی نیز در جوهر است نزد خیر اقوی از سایر اقوی است اما
 منافع آن مقوی حرارت خفیه و مقوی طلب و دماغ و کبد و معده
 و مقوی باه و پاک کنند روح و خون از کثافات و سریع القود و در
 احقاقی بدن در از آنکه قروح فرسوده و سوداویه خصوصاً تشنگی را بچیدل
 و در آنکه محرم و در جمع امراض و در امراض سودا و پیش تب ربع
 و بواسیر و او جاع منفاصل و داء الثعلب و داء الحامیه و بهق و برص
 سیاه و مالینخو یا نافع و در دفع مواد زله و فوز کردن بدن بدو
 نمودن سولوازد داخل بدن فطاس هر جلد و دفع سمیت اخلاط مواد
 بدنه و دفع انیسون و عمر و از آنکه امراض و اوجاع فرسوده محرم و در
 مجموع آنچه مذکور شد بعد از ایس از سایر معالجات اگر استعمال
 آن نتایج تمام حاصل شد و تجارت بکثیر رسیده است و میگویند که پروش

۸۴ آن از آب حیوانت و نمود این سنی آنست که مشهور است که این پنج
از حوالی طلسم میآورد و با جگر و دایه میخورد و این عموم النفع الی الامان
مشاهده نشده و حوالی از احوال پنداشد که یک ساعتی از استعمال آن
در آن مافع نباشد و آنکه در بعضی از اعضا و یا در بعضی از امراض ضرری از او
مشاهده شده باشد مستند بعد مراعیات پنج مناسب آن مزاج
مرض خواهد بود بهترین از اینست که متصف باوصاف عشره باشد اول
آنکه طبعش باشد یعنی نرم و تغییر از اینوصف در عرف بخوش قماش می کند و دوم
سرخ و نیزنگ باشد هر چند سفید و کم رنگ است و سنگین تر سفیدی دلیل
بر خا می و کمی نفع می آید که کم کرده باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و از
هر دو طرف شاخها جانیده باشد چه اگر اختلاف دارد معلوم است که در
زمین رطوبت نشو و نمایافته است و میسر بر آن غالب شده است و یا اینست
که به سوز بکمال رسیده و بیرون آورده اند چه دم آنکه در بزرگی و کجایی
متوسط باشد و اگر بسیار و صاف خوب باشد افراط در بزرگی خندان
مذموم نیست پنج آنکه رنگ ظاهر و باطن چندان مخالف نباشد و اگر
ظاهر سرخ و باطن سفید باشد دلالت بر آنکه رنگ ظاهر ملول و صنعتی
حاصل شده ششم آنکه سنگین باشد زیرا که سبک گشته شده و قوت
او بر طرف شده و افراط در سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزاء ارضیه است

۸۵ هفتم آنکه گرم نزده باشد سخته آنکه قوتش ضعیف شده هفتم آنکه مزه نشسته
باشد نهم آنکه بوئی نداشته باشد دهم آنکه از مغیرات و مفسدات او را
محافظت کرده باشند مثل آب دریا و باران و گرمی آتش و کثاب و
از مجاورت خیر یا نیکه مفسد فراجت مثل کافور و مندر فیون و خندیدار
و مشک و این شرط آخرش شرط طبع عام بر اکثر و در اوقات متماثل
آن فضل بهار است و پاییز و تابستان و زمستان عازینیت و تابستان
به حار المراج مناسب نیست و در میان حار و بار و بیک مناسب نیست
و آنچه مشهور است که فراج اطفال و پیران اسواقی نیست و اگر ضرری دیده باشد
مستند مراعیات شرط و پنج مناسب خواهد بود اما شرایط استعمال آن
اول آنکه باید شقیه بدن از خلط فاسده و خصوصاً خلطی که سبب مرض است بکند
تا آنکه ایند و در اصلاح بقیه مرضی باشد و الا این پنج باعث مایه
لطیف و قلیح شاید که از آن مواد فاسده که در طبیعت غلیظ شود و این
شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست دوم آنکه ایام استعمال آن آب
یا شام یا صبح چینی را بدست آور که مذکور میشود بنوشند و بعد از فراج تا چند
روز آب بخورند و عوض آب بعد از فراج و بعضی اطباء عرق پندشک
و کلاب و عرق کاه زبان و عرق بادیان بحسب فراج فرموده اند و بعضی
دیگر چنین مقرر کرده اند که پنج غنی جو شیده یا بجمه روزه را ضبط کرده

اسکن خانه سبب الاسباب

در سایه خشک کرده در کیه و یا کاغذی نموده بر او نویسد که از
فلان روز مثل روز اول و دوم و هکذا بار دیگر همان طریقه بخورد
و بواسطه آب بنوشند و بجان غیر هیچیک از ایند و طریقه ضرورت چه
خوردن عرقها و زوی خدا منفد باشد و بجان ترب و عدد ایام
خوردن چینی بار دیگر بکمال کاریت بسیار شکل و خالی از
منفعت معتد به بیشتر است که جو شیده و در هر چه بهتر است سیاه و منحل
نشده باشد ضبط نموده در سایه خشک کند و بعد با آب هم جمع کند و بعد
از فراغ آنها را چند بخش کرده هر روز یک بخش از آنرا با قدری آب که
کفایت مرض کند بتوریک در اصل چینی مذکور است بجا نشاندن
آب بنوشند و اگر ده بخش کنند تا ده روز از این آب بخورد و بهتر است
شیم اگر در ایام استعمال آن ناکه شود بعد از فراغ آن بکام نرود
و تجدید لباس نکنند و اگر با ضرورت شرعی باید رفت بروند و لباس
پیرودن آیند و اگر جامه لاصق بدن تبدیل کرده بآب خنجر نماید و یا
سجکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شربت
آن تا ده روز بعد از فراغ اجتناب لازم است چنانکه از حرکات
عیفه و تحمل شاق بدنی بهر عنوان که مختار باشد و ششم آنکه از عا
اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب و با بکمال آنچه سبب التماس بود

در حد

آرام بگیر خدا عیازد

بد

در خدر باشند و اوقات را به عشرت و نشاط و سرور و صحبت صرف
و نظرها آنچه سبب لذت و فحش و اشاعش نفس و طبع گردد و بگذرند بلکه
با کمال سنج نفسانیه ترک خوردن و اول و ضررش پیش از نفع است چنانچه
در این زمان و اوان آن توقع غلط است چنانچه مضمون ملاغت مشون
آن است که لیس البتة یا ناسا عجالی است که نه فیها عجب العجب لند
فضولها من در این شرط سجا است نهایتا اگر قائل بکمال این رباعی خیار
چون رفقه بقید رد گردون نشود کیده از آنچه سبب افزون نشود
تا جگر خویش غم خون کنی که خوردن غم جگر خون شود عمل
مکاره دنیا را چندان باز خاطر داشته باشد هفتم آنکه با استعمال آن
ترک خوردن نمک کند فحش نماید که در بدایت طوره شایسته فحش عظیم در آن
بلا و که این پنج را از آنجا آوردند در شهر پیدا شد و مردم از شهر فرقه
اقتدا با اصول نبات می نمودند و چون این پنج طعم و رایحه که سبب تنفر
باشند نداشته مردم شیر آن رغبت میکردند اندا اتفاقا که میان ایشان
صاحبان امراض خصوصاً سوداویه و قروح کننده و از خوردن آن پنج
شفا می گشت و این شد و چون آنحال مشاهده شد از زمین موضع دیگر
بروند و همین آثار را یافتند و چون خوردن آن در آن صحرا نمک بود
بر جاکه بودند ب نمک میدادند تا آنکه بتوالی تجارب و ملاحظه افکار

افسر فیما نوبت

۷۱ و لکن شربت طبع آن بنحی که اسهال متعارفت معمول شود و چون فصل
نکات فصل اعضا و تخفیف رطوبات است و در این معنی منافعه اطفال
آن بخت قیاس بر این معنی ترکست بنیایه چون خوردن اغذیه فی ملک حار
و ناموس طبع شده و ترک معاد و مالوف متضررست در غیر امراض مزمنه
و ترویح عنقه خصوصاً هرگاه بطریق قوه خورده شود و تعلیل کند در هوا
کثیره و ترک نماید هشتم آنکه ترک لبنیات کند سواى روغن در امراض
حار و تعلیل روغن ضرورت است آنکه ترک میوه های تازه کند و هم آنکه
ترشی نخورد و ذکر آنکه صاحبان امراض حار که استعمال ترشیهای ملایم
چاشنی در جایز است بلکه سبب تعدیل میشود هرگاه بطریق قوه خورده
شود و امراض مزمنه و در دمای که گفته است نباشد نهایتاً هرگاه خندان
در مزاج نباشد البته ترک نماید و خوردن شیرین ملایم حال شارب
آن ضرورت مگر در آنچه که صاحبان امراض حار جایز نیست مایه و هم آنکه
بدر از رسیدن هوای سرد که در اند خصوصاً هرگاه تفریق قبل آمده باشد
بعد از آن نهایتاً لطافت بهم رسیده بعد از عرق سمات نیز منفتح
شده بوده و در هوای سرد شد تکمیل و شی که مطلوبست حاصل میشود
و با وجود آنکه در دمای متعاقب است خلل عظیم میشود و قیاس
و انقضای مایه که در هر جسم صلبی که خواهند زد و کداحه شود یا آنکه بگوید

شود

بکن آنچه نیت کرده خوب

۷۲ شود مکرر در آن کرم میکنند و بلافاصله آب میاندازند و قابل
اذابه و سستی میشود و هرگاه در معاون حجارین اثر کند در بدن آنها
چیز خواهد کرد و دوازدهم آنکه حسیت باط کند از اموریکه محدث مرض شود
که معالجه آن منافعه خوردن چینی باشد از اباید مقدم و هشت و ترک خوردن
چینی کرد که غرض اصلی فوت نشود و سعی و رنجی که کشیده فاسد
نشود اما طریق استعمال آنچه اشهر و مکرر تجربه بر رسیده است در آن
دو پنج است یعنی یکی با تعریق و دیگری بطریق قوه اما آنچه با تعریق است
در امراض بودیه قویه و امراض مزمنه و مواد کشیره و غلیظه و قروح و زخم
که مستعمل است و نظیر بقدر ارشدت که ما و سردی هوا و همچنین را
مناسب نیست و بکنان شیر صاحبان امراض حار و در نیز مضرت و آنچه
که بطریق قوه است موقوف به مزاجی نیست و هرگاه شرایط مرعات نیل
بعمل آید از مقدار چینی از مقدار آب و بر نیز مواظب مزاج و علت
البته مضرت و همه امراض با مضرت و نامخت در تعدیل و اصلاح
امراض نظیر نذر و اما دستور استعمال آن بطریق خیانت که بعد از
ثقیه مناسب مرض هر روز آن شش مثقال تا هشت مثقال و در الباقی
باز یک شش مثقال قدر دم کاه و ورق کنند و در مین ورق کردن آنچه تند
آرد شده باشد جدا کند و بعد از آن ورق را کشیده و شب

در امراض مزمنه و در نیز مضرت و آنچه

استعمال آید

علیک بانگون

۷۴ یک پیل عرق کا وزبان خیسایند باکلاب و پیدمشک و شاه تره و بکب
 به مزاج باشد در روز دیگر با یکین نیم آب نوزن شاه در یک سنگ
 یا سفال یا مس از قلع که سرپوش آن کی اندک و راست باشد و اطراف
 از آنخیم گرفته باشد باقی آب یا ملائم جو شایند و نصف شود و
 معلوم کردن آنکه آب نصف رسیده باین نحو است که سوراخی در وسط
 پوش و یک کرده نصف آب مقرر با چوب چینی در و یک کند و چوب
 بار یکی را اندازد که ده نصف دیگر را بریزد و یک را محکم نماید و بعد از
 جوشیدن قدریکه بوقت امتحان رسد معلوم نموده سر و یک را گشاید
 پند که آب بکند از ده رسیده یا نه و چون نصف رسد دیگر از بار بریزد
 و بکشایند بعضی بر سر کسی نشسته اطراف خود را بلعاف محکم پوشد و
 سر و یک را بر روی کافه بریزد و از ده اگر علت بر عضو خاصی باشد بمان
 بر روی یک براند تا بخار و یک بر آن عضو برسد و از آب همان در
 پیلان همان گرمی نبوشند پس در اطراف پیچیده به راحت کند تا عرق
 خشک شود و اگر نمید و مزاج تاب تعریق نشود هر روز بخار آن بریزد
 و تعریق تمام بدنه را هر چند روزی یکدفعه شود و بعد از آن آب چینی را
 صاف نموده ضبط نمایند و نقل و اورا هر چه مضمحل می آید نشاند
 در سایه خشک کند بجهی مذکور شد بعد از فراغ عوض آب میل نمایند و با

صاف

برت با رام کردن

۷۵ صاف را در صبح و عصر سه نوبت فغان باد و مثقال نبات گرم کرده بپوشد
 و بعد از بعضی آب میل نمایند و قدری در طعام و نان اخل کنند
 تا از طرف شیار روز صرف شود و آتش بیشتر سوزانند تا کمتر
 از نصف بماند و تا بیک یک ثلث باقی ماند و اگر باز زیاد شود آب
 از یک من نیم کمتر کنند و بچوشانند تا به ثلث رسد و در مزاج
 هفت بهشت مثقال چینی کمتر از یک من نیم آب جایز نیست چینی را
 از بهشت مثقال کمتر کند و بعد آنکه در بعضی امراض و دویه مناسبی اعانت
 با چینی میتوان ضم نمود چنانچه در امراض بارده و رطبه مثل فاجع بعضی
 از مفاسد لها و دوی چینی از بار بنا دهر یک یا دو مثقال عشب هجرا کند
 سمنجی مغشوب تا چهار مثقال در امراض معده و خود قمار یک
 مثقال هر یک را مثل چینی بریزد و داخل کنند و در آن طریق
 آنچه مذکور شد از شرطی که را اصل آورده اند در این طریق شکی نیست
 لازم است و بجز خوردن اینها نبیست که مذکور شد از خوردن
 بطریق دتوه و طریق استعمال سنجاست که از دو مثقال تا شش
 مثقال و در کبب مزاج با نمین آب تا کمین و پنجاه درم بوزن
 شاه بچوشانند و نصف رسد صاف کرد و ضبط نمایند و در
 صبح و عصر دو فغان و در امان نبات مفید گرم کنند از یک مثقال

نات

يُفَعِّحُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِالْخَيْرِ

۷۶ تا مثقال نوشند و باقی را عوض آب بخورند و ضابطه در تعیین چینی
و طریقت که در المزاج و کیفیت چینی را کمتر کنند و یا شش مثقال
بکنند و باره المزاج همچنین رطب المزاج چینی را شش مثقال نمایند و آب
در هر یک از اینها بقدریکه دفع تشنگی کند به دون عسلش آب چینی را خورد
و صبر بر تشنگی هر دو مضرت پس ضابطه بقدر چینی تابع مزاج و حال
مریض است که محذور المزاج باید که چینی را کمتر کند و همچنین از بسیار خوردن
شیرینیا و ادویه حاره مجنب باشد و بعضی تشنگیهای عالم چنانچه مذکور شد
بمخوردن صاحب مزاج باره و رطب چینی را بیشتر می کنند و آب را کمتر
و در آن مزاج که آب باشد که بعضی از ادویه مناسب شل زرباد و در چینی
و عود و عشب به چنانچه در طریق تفریق مذکور و در آن طریق نیز میتوان نمود
چنانچه بعضی در امر مزاج حاره نیستند و نیز غلیظ اند چینی مثل عرق تیلوس
و پد و غیر ذلک کرده اند بلکه دیدم که بعضی که مرده اند از اراطها شیطان
صحر میب راوند و بکمان حمیر در آن طهر قهضم آن با چخ خضر و بنیت
و چینی بحسب این نظر قهیه که مذکور شد منافع بسیار دارد و هرگاه با خضر و دیگر
ضممت ندارد کیفیت مزاج خودش بیرون میرود و آن آثار بر آن اثر است
نمیشود بلی در امر صحن فرزند و مواد غلیظه که استعمال آن بقرین است
هرگاه از رطوبت آن باقیست تمهین آن فرقی مقرر ننمود ضمیم دیگر چنانچه

مذکور

میکشاید بر تو خدا بیعالمی خوب را

نذکور شد مناسب است و غذای شارب اند و اتیر جرب امربه مختلفه
چنانچه در ضمن شرائط اشاری شده بر نیز از آنچه لازم است نیز مذکور شد
و آنچه باید خورد و اینهاست طرف پاست اگر مطبوع در وقت تصفیه
باشد نان و مربای بانک و مربای پوست پسته و پالوده بی شیر
بعل آورده با شربت قند که آب چینی باشد یا شربت مذکور بدین پالوده
و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از ریشهای خوش چاشنی مثل
شربت انارین و مربای الوی بخار و مثل اینها می تواند خورد و هرگاه
استعمال چینی بطریق قهوه باشد نقد اطرف شب بر پلو تر قلیه چلو و
کباب چلا و در بهای گرم آب چینی را در ظرف مسی کرده در روی آب
گذارد که از مرتبه گرمی پس روان آید میل نمایند و بدانکه مدت خوردن چینی
از دو طریق است بامرض امربه مختلفه میباشد و از آنچه در آن زمانه
متعارفست چهل روز است و کمتر و بیشتر جایز است چاکر در کمتر از چهل
روز حاصل شود کافیت و اگر در چهل روز از انفع ظاهر شود و صحت
کامل نشده باشد بخورد و با بجملة نظر مواظبت امربه باید کرد و از آن
قواعد دایم خوردن باید قرار داد و در مبی از امراض یک روز
یکه یکدفعه و دو دفعه اکتفا باید نمود و بی از احوالات است که یکدفعه
اکتفا پس چینی را بقدر یک فنجان که تخمیت نایک متقال او را

جوتایند به باشند باید داد و دهند اقیه بر تپهال بقولان کرد که
 شارب پنج چینی را حار را حاصل شود کاهی شیره شخم جزوه و کرم را
 گرفته آب پنج چینی مزوج کرده بنوشند و گاه اندک آب خالص می
 توان خورد و اگر آب ندر آبجو شانه تا لث آن کم شده باشد اگر قوی
 که بینی اعراض شود قدری که در اخاشیده آب و افزوند اگر آب
 فمالص خا اید آب مذکور را هتوز مذند و اگر اسهال خون بعضی ظاهر
 شود اندک کلار منی و صمغ عربی آب چینی سیر کرده دهند بسیار
 نافع و مجرب است و سواي آن معالجه نخواهد شد طریقه شربت خوب
 چینی سه روز هر روز هشت مثقال چوب چینی و پست مثقال
 نبات و او را نرم سائیده در ظرف کرده عرق وادیان پید مشک
 و کلاب از هر یک بقدر پالیه بر بالای آن کرده و شب و روز شربت
 مرتبه او را برنهند و صبح آب صاف بر روی آن باشد و کرم
 کرده بنوشند و روز دوم هشت مثقال نبات سفید و هشت مثقال
 چوب چینی را در عرقهای مذکور بدستور خیسایند همان نقل روزی
 کرده همان سیرق برنهند و صبح آب صاف او را بنوشند و روز نهم
 نبات و چینی را بر روی نقل دور و زده کرده آب صاف را بعد از نیم
 زدن بنوشند و روز چهارم و در وعین کو سفند پاک را در پا طیل کرده

یکقاشق

یکقاشق آرد پنج و یکقاشق شکر صلایه کرده و نیم قاشق شخم ریکان
 در از و عن بریان کرده و نقل چینی را نبات و کل و عرق پید مشک
 در و یک و دیگر بجهت بعد از آن داخل اجزائی که در وعین بریا کرده نمایند
 و سه روز بیشتر تناول نمایند و یکجمله اقلار حوضات و تعولات
 و مباشرت اجتناب کنند و سه روز بیشتر اگر بر نیز کنند بهتر است
 طریقه لقیه خوردن چوب چینی و چای خطای و بادایان خطای
 و در چینی در هزار مثقال آب جوشانیده تا ربع آن کم شود بعد از آن
 استخرا غذا از نفم معده بقدر دو فغان نبات یا نباتی بموافق
 مزاج نمایند طریقه دیگر چوب چینی در سیصد مثقال آب
 بجوشانند تا یکفغان باقی بماند و بعد از غذای روز بخورند و معده
 عبارت از حرکت مواد سده بدن بعضی از طریق قی و بعضی بطریق هضم
 بشدت و بیشتر فاسد شدن غذاست در سده و بهامت بار فساد شدن
 مواد فاسده که در بدنت نیز حرکت نیاید و سیل دفع میکند لهذا
 بشدت ضوحت نیاید علامتش اسهال یا برهم زدن دل و تشنگی
 و گاه باشد که در معده و کرب و طلق اضطراب نیز باشد و گاه
 باشد که دست و پا سرد شود و بزودی لاغری در صورت پیدا شود
 کشیده شود و شقیقه فرو رفته و با باشد که سجد غشی برسد و بعضی

طریقه شربت

ملاحظه

۸ ساقط شود علا حشش اینست که آب کرم سجده یک از خوردن آن
 و آن دگر بوزد کرم پاشا مست تا جمع مواد فاسده بقی و اسهال
 رفع شود و بعد از آن بقدر سه چهار مثقال خاکشیر و کلاب سرد پاشا
 و غذا نخورد تا وقتیکه خاطر جمع باشد که معده از مواد پاک شده است
 و بعد از آن شربت انار یا شربت به یارب به یا انار ترش با کلاب
 پاشا بدو اگر اینها نباشد نار و انار با کلاب شیر کشته با طباشیر
 بنوشند و اگر سجده غشی و سردی طراف و سقوط نفص رسد باید
 مشرو و عسل از یاق فاروق هر یک که باشد بقدر دو دانگ
 با کلاب بدهند و این ضماد استعمال نمایند عصاره بجمه استن آفاق
 کلنا رکلا منی صندل سفید پوست انار و صندل و دوجور
 گویده با آن یک مورد با آب به و سیب بر روی معده طلا نمایند
 و طریق ساختن شربت انار اینست که آب انارین را بگیرند از هر یک
 پنجاه مثقال و آب نفع تازه پست مثقال با و تدری قند که
 چاشنی آن ریاده شود بقوام آوند طریق ساختن شربت به است
 که آب به ترش و شیرین مساوی گرفته باشد با قند سفید نصف
 مجموع را بقوام آوند رتبه به و رتبه انار و رتبه سیب از هر یک
 میوه است که آب او گرفته جو شاییده باشند تا ربع برسد و بدو

طریق
 ساختن
 شربت

انکه شربت و غل کنند غذا بعد از زوشترقی و اسهال کباب و با
 چلا و بخورند و اگر غشی و سرد شدن و سایر عوارض که مذکور شد ببرد
 مرغ بچه کباب کرده آب او را بخورد و در و معده که عوام
 او را در و دل کونند محل آن پائین استخوانهای سینه است تا ناف که
 سبب آن ریختن صفر ابره باشد علاتش خشکی و تلخی دانست و
 تشنگی و تنوع و خضرای و زردی یا سبزی تلخی آنچه قوی دفع میشود و
 اشتها و سایر علامات غلبه صفر آنچه در صدمه صفر قوی مذکور
 شد و اگر قوی و دل بر خیزد و شدیدا باشد باید اعانت برقی نماید که صفر
 صفر قوی با بیطریق دفع شود که بکنجین دانه باب کرم و نمک پاشا
 و انشت یا پر مرغ زنده تا قوی شود و مفاسد دفع شود بعد از پاک شدن
 معده و سکون وضع اگر باشد شربت لیمو یا انار یا بخور یا ریوس مایه
 یکی از آنها را با عرق کاسنی و پید و لیمو فروا اگر اینها نباشد به شبنمی
 یا بذر قلو یا بذر قلو نا و عرقهای مذکور اگر نباشد باب و اگر نباشد
 بر فیه و رخ سرد کرده پاشا مند و اگر اینها نباشد زرشک یا بخوره
 و یا آب لیمو چاشنی بسیار کمی کرده بنوشند و اگر هیچیک نباشد بذر
 قلو یا با عرقهای مذکور یا آب بخورند غذا آتش زرشک یا تر یا سیاق
 بخورند و اگر نباشد قرا قوت یا دوع یا سرکه چند روز این بخورند

در و
 معده

و من یوکل علی الله

نماید بخورد تا مزاج با صلاح آید و اگر باقی نمی آید باشد بخوبی باند
نظر ماعرق پیدا نکند و اگر در دهان نباشد و اگر این دفعه ساکن شد
باشد طبع با میل این خورد پس اگر وجع بسیار شد بدینا شد خوردن
چهار مثقال طریقل صغیر آب گرم دفعه مایه میکند و اگر وجع بسیار شد
دو مثقال قرص غشیه را کوبیده و خوب کرده فروزند و اندک آب گرم
از عقب آن نوشند و اگر قرص غشیه یافت نشود کمر بند می باز و مثقال
کل غشیه کل سرخ پوست هلیک زرد سنبله از زیر یک دو مثقال لوی
سما را در پخت دانه جوشانیده و صاف کرده انبر خشت و زیر پیر یک
هفت مثقال نوشند و بعد از فراغ از جمل دفعه و سکون غذا بخورند و کوبه
ش میل نمایند و اگر سلب درد معده حبه حصول انجم در معده باشد
علامه رطوبه در معده باشد و رطوبت و مات و بی التیاب و اروق و رشا
و عدم علامات مذکوره صفراوی فی بلغمی و صفیدی رنگ و دو صف
اضمه علاج آن خوردن کلفت و کل سرخ آفتابی و چهار مثقال طرف
صبح با کجکین است و هفت مثقال با کلفت و مصطکی نیم مثقال
و بعد از در روز دو مثقال یا چ فیتر حبس کرده فروزند و از عقب آن
اندک آب گرم میل نمایند و اگر محتاج تنکرا باشد کمر یا ریح فقیر را
یک روز در میان بخورند تا ماده دفع شود و اگر ایاج نباشد این سفوف تدر

سه مثقال

و هر که تو بگو کند برده

ب

در مثقال آب گرم نوشند و دو مثقال محبب میل مصطکی را بر یک کوبند
بنام محبب از مثقال و اگر خیر یافت نشود و دو مثقال تریه اکوبیده و خوب کرده
فروزند و از عقب آن اندک آب گرم نوشند یا تریه را با کلفت مخلوط کرده
بزنند و اگر کافت نیم یافت نشود قوه ریح پس کوبیده اگر با این دفعه نشود
در آن یا ریح فیه او اگر نباشد تریه را با کجکین کوبیده و اگر کسی که یاف
نشود و شکر شربت را با شکر برب جوشانیده و صاف نموده نیم گرم ریح با شامه و
کست با انجم تی دفع شود و بعد از مصلح یا تریه چند روز در وقت بخوردن
کلفت یا مصطکی یا سبون نوشند و رو یا آله یا مصطکی و مزایای آن یک یا ریح
پوست بسته با شربت قندهار اگر سبب وجع معده قطع باشد عکس حرکت
ریاست و اروق و دفع شکم و وجع از محلی محلی علاج بخوریت که در رجا
معده و نفی مذکور شد و خوردن چون کولی صفت است و امنیت زیر کربا
در سر که خیساییده پنجاه مثقال فضل سیاه یا پزوه مثقال سداب و کجکین
از هر یک پست مثقال بوزهار منی چنه مثقال او ویه را کوبیده او و در مثقال
بقوام آورند و بر سر شند قدر شربت و دو مثقال خائیدن زیر کربا و کند
و آب او را فروزند بسیار از احتیاج و در این نوع صنف معده اگر
سبب قونهای معده یکی از سبب وجع معده باشد مذکور شد عکس
و علاج او هر یک ذکر یافت و اگر بدون اسباب مذکوره صنف

۸ زمان یافت نشود از اجزای این سفوف است و چون بحال مقصود است
 معالج قوت آن که عبارتست از در و نشید رود که سبب آن
 تباس روح و برآید است و در و محل آن و جع مابین نافست است
 زمار و طرف است و چپ میل میکند و بجهت آنکه و جع رود با این
 و سبب آن که بلغمی باشد غلیظ که در و با مخلوط شده و با غش آن
 گردیده و یا ریحی غلیظ است که بر و با جموس شده یا ثقلت که خشک
 و نیکط شده و در و با جموس مانده علاج است که منقبض از غلب الثباب
 با بون را زایان به فاج از هر یک دو شقال پستان ده دانه ترنجبین
 ده شقال روغن بادام مخ دو شقال بوشند و اگر بوارش کموز فیت
 شود قبل از منقبض فرو برند شاید از رنگ و بورداری و شکر شحال
 نمایند یا شایان از صابون و نمک و شکر و شحم الخضل و کل نقشه و
 بوده هر یک که باشد و اگر سبک نباشد نمک ترکین اگر
 طبیعت کثوره شود و جع ساکن گردد و قهنا و الا محتاج بجهت است
 حق از غلب الثباب را زایان به فاج شحم کرکس شناع یا اکلیل الملک
 شحم شنبلیله اصل السوسن و زمان هر یک دو شقال پستان
 پست و در فلوکس ترنجبین از هر یک ده شقال شیر شحم
 کافور سوسن کندم هر یک ده شقال آب برک چقدر رده شقال

روید

روید چینی شحال و اگر ناشد بورد در منی نیم شقال نمک طعام
 یک شقال روغن بادام و اگر ناشد نیم شقال اول نمک را با یک
 شقال روغن بادام بریزد و بعد از آن اجزا چهار بخش کرد و چهار
 بریزد و اگر تمام خبر و خفیه بداند شود هر چه باشد کافور و غذا در این ایام
 طبیعت البسته خورد و بعد از آن شکر و آب بازید و در چینی و در غرغان
 میل کند و آب بسیار سرد نماند و اگر قهیه و جع بعد از قهیه باشد و
 دیگر از افعال تمامه با لمره دفع شود که سبب قولنج غیر سبب
 مذکور است باشد از رمی غیره و سایر اعراضی که مذکور شده و جع طبیب
 حافظ کند هر یک که از او عرف پیش گویند عکری است تب عرف
 بر و ده که متصل مقعد است آنرا اندام معای مستقیم گویند از برای دفع
 باز و آن حرکت دفع میشود که طوبت از عالم بینی کالی فحوا و طحون
 و کمی بخون سبب آن که باشد رطوبت که نماند باشد که در کاه
 شحم باشد سبب آن باشد باشد عدل شش است که خروج رطوبت
 و چشیش و زور شش است که کا در زخم عم علاج خزون لعاب شش
 خطمی و برنگ و روغن بادام سیفوف با بون و در هر یک از انواع
 که مذکور میشود و نفع است در زخم غیر مهمل با و ده که مذکور میشود و سبب
 که است کین شدت چشش که سبب یا نفع است و غذا شود برای ریح و شرب

در ریح و شرب

در ریح و شرب

در ریح و شرب

مخفف کند

۸۱ با و از طرف شام جلو باز در تخم مرغ اگر باین علاج غنما و الانب شتاب
 ریشگی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه جو نانیده و صاف نمایند
 با و دو مثقال خلوص ده مثقال روغن بادام خوشند تا رنج آن کرده و اگر
 محتاج تکرار شود باین نحو که روز در میان سه بار بنوشند تا رنج آن کرده و اگر
 سبب آن بر کین صفر باشد دانه و دو مثقال شش خروج صفر بود و با
 پچش در وقتین بعد و تشنگی و تلخی دمان و زبان و سایر علامات غلبه
 صفر موجود چنانچه در صراع صفر اوی مذکور شده است علامت حسن
 دو مثقال بذر قطونا و یک مثقال بارنگ را با العاب ریشگی اگر باقی شود
 بنوشند و اگر باین علاج رفع نشود در نوع اول مذکور شد با صفا فکل بذر
 دو مثقال بنوشند و به دستور نوع اول تکرار بسمل با احتیاج نمایند
 و بعد از تکرار بسمل اگر حیر باز باقی باشد و صفر اما خون باقی باشد
 سفوف الطین بشیره تخم خرفه و شیره تخم کثیر میل نماید و اگر پچش
 بسیار شد و با خون باشد سفوف الطین را بار و عن بادام چرب
 کرده با العاب ببلان و عرق پد شک بنوشند و بعد از کم شدن خون
 و پچش بشیرای مذکور بنوشند صفت سفوف الطین اینست تخم رسیان
 بوداده مرده بوداده بذر قطونا بوداده فستقه صمغ عربی کل رسیان اجزا
 مساوی کوفه سواکی هم را با هم مزوج از یک مثقال تا دو مثقال به دستور
 مذکور

تجمل خوب نیست

بد

۸۲ مذکور میل نمایند بعد از طرف شدن غنما به تخم کثیر پچش اگر باز در دانه باشد
 سفوف حب الزمان بربت به اگر سمنور غلبه صفر باشد چنانچه مکرر
 مذکور شد بربت به و شیره تخم خرفه و شیره تخم کثیر بوداده میل نماید و
 سفوف حب الزمان اینست انار دانه بوداده و دو مثقال بلوط کزکوی کرمانه
 در هر که چنانچه در خشک کرده و دو سنجید شیر خشک بوداده خربزه بوداده
 و کنار از هر یک پنج مثقال عود نیم مثقال آمله قشربک مثقال و نیم اخبار اگر کوبیده
 و چخته قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال میل نمایند و در سایر انواع
 زحیرا مذکور شد بعد از چند سمل این پنج که در این نوع مذکور شد علامت
 نمایند و آنچه بعد ازین و رقی از معاجیز حیرا بحال مذکور میشود بعد از
 مسلمات مذکوره در حیرا سفوف دیگر است سفوف لولویرا که بعد از
 معاجیات در اسهالات نامخت خور از طرف و بیست و یک مثقال
 میاز در دو اسهال صفراوی نظیر ندارد و صفت آن اینست مرده
 بکیر چهار مثقال بد سوخته کنار طباشیر خرب کل رسی کلان فارسی
 تخم کل صندل سفید مار شک بوداده تخم حاض بوداده تخم خرفه
 بوداده تخم مورد و کنار آرد و سنجید خشک منقح تخم کثیر خشک بوداده
 جو مقشر بوداده طلائث بذر قطونا بوداده از هر یک سه مثقال که با کل
 در قتان صمغ و آقا قیاز هر یک دو مثقال انار دانه پنج مثقال بوداده

من را در خیر افلا ترک

۹۰ اجزاء را سواى بند متصل و بارنگ نرم که در موقوف سازند قدر شربت
 ز قرار کشمال داده متقال ردت به دو متقال و شیر و تخم خرفه بوداده
 دو متقال اگر سبب تنگی است یا سبب رطوبت است یا سبب سردی و متقال
 و معادن شده باشد که طبع است متوجه واقع آتشده باشد غلظت
 سنگینی شکم و زور و چشمانی و پر و ن آمدن اشغال الیه یا چپ سببی
 اوقات و ذوق واضح و ظاهر میان این پنج و سایر انواع ماین به
 منو شود و بسته فلوس یا ساق چند دانه فرزند اگر بزودی دفع شد
 این نوع نیست و اگر بعد از چند اجابت دفع نشود بدین نوع است علاجش
 جنب الثلب بارشیه حلی خوش اندام با صاف و بارنگ و روغن بادام
 بنوشند و اگر سبب چپ سبب شود و پنجه که در نوع اول مذکور شد مساجد
 و بدستور ذکر نمایند غذا نیر بیک نور نوع اول بود و اگر سرما باشد
 که مقدر رسیده باشد از غلظت نشستن در روی سنگ سردی
 با فرورفتن در آب بسیار سرد غلظت نشستن قدم باریک سبب است
 علاج نشستن در سنگ گرم و شکم گرم با نمک و خاک تر گرم را
 در کینه کرد و در او نشیند و کمرگاه به بند و مقدر و زیر شکم و کمرگاه با روغن
 بادام چرب کنند بارنگ را با روغن بادام چرب کنند بالباب
 ریشیه حلی بنوشند غذا چرب که در نوع اول مذکور شد مساجد
 و اگر

اگر را در خیر واری گن میان

۹۱ و اگر این رفیع نشود تخم که در نوع اول مذکور شد علاج نمایند خلاصه
 اگر در معاجد این انواع چرب که مذکور شد شافوی چپ دان مذکور
 و او غذا یکدیگر نزدیکی بوسه بیاورند چند ساعت در مقعد بپوش
 آید که در خطا سر و گاه در باطن گاه در خطا سر و گاه در باطن
 و بهر تقدیر یا دوست که خون از آن میآید و گاه میآید که خون یا بدوی
 ورم است و یا بوجرم و جفت و آن و آنه خالی از این سه شکل نیست
 با چند دانه است که شکل نایل کو چاک در نهایت صفت و آنرا نولوس
 گویند و این بزرگ نوع است زیرا که ماده آن دواوی صرف است و یک دانه
 همین کرده است از غلظت رنگ شنبه یا کمر سنج و آنرا غلبه گویند و آن
 این نوع خونت قریب بصرف است و با کمال سبب مطلق بوسه شود و آن
 که باین محل میریزد و سبب ایندانه با وجع و ورم میشود و هر چه سودا ویت
 در بیشتر قبولش برای علاج کمتر است و بر متوضای صاحب بوسه
 نشستن سبب حصول و حدوث این غلظت میشود و علامت مطلق
 بوسه است که رنگ صاحب بوسه آفت که بزودی کوبنری مالیت نیست
 و اگر آنست که قبل از این باشد و صورت چشمها متعجب و غصه منقطع
 وقت جماع بسیار کم و دندانها ضعیف و بدست میآید و بسیار باشد
 که مقید و گاه زود دست میشود علاج آنرا چند دانه یا یک دانه اول غلبه
 و اگر

بوسه

بوسه

بوسه

بوسه

بوسه

و اصلاح مزاج کسب تا بمحال معده تولید خلط فاسد نشود و دو قسمند
 کسوف و خون که هرگاه بند شود سیسم تدبیر بگیریم در موضع آن چهارم تدبیر
 بند کردن خون هرگاه بجدا فرط برسد پنجم تدبیر قطع و نقاط آنها که با مکرر
 رفع شود اما اول بدانکه خضد با سلیق و صاف و در شقیه ماوه بوسیله
 نافعت و فیصد اسیم از دست چپ در اصلاح که این نیز اصلاح بوسیله
 نیز نافعت و شیشخ رئیس خضد خالص را که رکیت بر محل زهرگاه
 زانو است قوی از خضد های دیگر فرموده و حجامت باید بر کین نیز جاریست
 و بعد از خضد اگر که شقیه سودا نیمی که در ضعف قلب مذکور شد باین نحو
 که در ربع مذکور خواهد شد با عملیات غلبه هر خلطی موافق آنچه مذکور است
 بکنند هم شاید و بعد از شقیه مداومت مقویات معده چنانچه در ضعف
 معده مذکور است و اگر اصلاح کند بخوردن شربت های اسهویه و همچنین
 بزوری و سنجیدگی هر یک از حیثیات مذکور خواهد شد بکنند هم شاید و اگر
 بعضی سملات که در ضعف قلب مذکور است اطریفل مقل ملین از زهره شقال
 تا شش شقال یاب گرم بخورند یا زانفع بود وصف است آن اینست پود
 بلبله کابل پود بلبله زرد پود بلبله سیاه آله مقشر فیتون
 اسطوخودوس از هر یک ده شقال تربیفید هفت شقال فلوکس خیار
 شنبه مقل از هر یک سه شقال فلوکس مقل را در آب کن تا حاصل شود و با

ادویه را کوفته و چشمه بر وزن بادام هفت شقال چرب کرده است و ۹۳
 پنجاه شقال عمل ابقوام آورده مقل فلوکس داخل کرده اند و سی بار
 بر دانه و ادویه را اضافه کرده بپوشند و مداومت با طریفل و زازال که
 مجرب است و بسیار باشد که مداومت با طریفل صغیر و کانی ملین و شقیه
 دیگر مانند خصوصاً بعد از خضد در اصلاح مزاج صاحب بوسیله مداومت
 بشربت زرشک نماید مجرب است و مکرر فقیر بعد از چند دفعه اطریفل صغیر
 مداومت بخوردن شربت زرشک فرمودم بسنی نافع بود و صفحت زرشک
 دانه و از خوب را بخیسایند و بپوشانند و صاف کنند اینات یا شکر
 صاف ابقوام آورده هر کدام باشد مقدار باید که شربت نوش جان بشی
 حاصل آید و اگر بعد از قوام آمدن شکر در پنجاه شقال شسته شقال طیار
 ساییده اضافه نمایند نافعت خصوصاً صابن که دانه را حرارت باشد بکنند
 در صداع حار مذکور شد و این شربت را از پنجم شقال داده شقال عروق
 کاسنی انشامیل نمایند و بعضی اوقات حب مقل یا معجون حب کاسنی
 هر یک که باشد بسنی نافعت حب مقل اینست پوست بلبله کابل
 آله مقشر پوست بلبله زرد شخم کند تا شخم تره تیز که شخم ریحان از
 هر یک پنجم شقال مقل زرد پنجاه شقال مقل را در آب عمل نمایند و ادویه
 کوفته و چشمه با هم بپوشند و جبهه ها سازند بقدر یک بخودی و نافعت

عروق و از زازال که

مداومت

من التجا الى الله

۹۲
 نادوانده و نه فسر و نه دهمین انزال که باد و برار مجموع غسل تقوا نم آورند
 و بیشتر معروفت بچون مثل وقت در شربت آن چگون و شغال
 مثل زدن شغال در آب کند حاصل کرده و مبارز را که سیده باد و
 مجموع غسل تقوا نم آورده بیشتر نمند و اگر بدون غسل بطریق حب استعمال
 نمایند نوعی از حب تعلقت قدر شربت از حب دوازده وانه و از چون
 تاسه شغال و صفت بچون حب احدیکه معروفت بچون شربت
 سواقی بنحو قانون پوست بلیه کباب پوست بلیه اما مقشر فلفل سعد
 کوزه پنج پیل شیطیح هندی سبل الطیب از هر یک ده شغال یک شربت
 کند از هر یک چهار شغال حب احدیکه بدصد شغال اخبار تمام صلیا
 کرده نرم شود و باد و شغال روغن بادام چرب کرده باد و برار مجموع غسل
 بقوام آورند بیشتر نمند بعد از شش ماه استعمال نمایند و قدر شربت
 یک شغال اگر دو شغال مشک اضافه نمایند هم شاید و این بچون صاحب
 فراح حار چنانچه علامات حرارت مزاج بارها مذکور شد سخور و والیه
 و طریق شیر حبث احدیکه است که چک اش را نرم صلا یکه و فاجا
 روز در سه که پاستند حیسانیده و سخن بسیار دهند و هر چو حق
 پیشتر شود بهتر است و بدانکه نرم داشتن طبیعت صاحب بواسیر را
 و هرگاه که پس طبیعت باشد که بی ترهنده و الوی بخار و زوالو
 خشک

یکم نپاه بر دوسوی خدا وسط

۹۵
 خشک را حیسانیده طرف صبح آب آنگار گرفته بشیر خشت یا شیر خشت
 بنهانی بخورند و اگر قند بر باد یا ساید و به بنکیانند بهتر است و اگر
 نرم تر پس می باشد شربت الوی بخار و اگر کشت را وقت بوشد
 بم در نرم داشتن طبیعت و هم در تسکین حرارت مزاج یا هفت و طری
 ساختن شربت ترهنده و الوی بخار مثل شربت خشک است
 و قدر شربت هم مثل اوست و قند اگر طبعی باشد صاحب
 بواسیر را نافع بود و بر نیز غذای غلیظ از هر چه نتواند سود است
 مثل باد بخان و شیرهای شور خصوصاً ماهی شور و گوشت فیه
 لازم است و شیخ الرئیس لب نیات را منع کرده و خاکسینه باز ده
 شخم مرغ و کند با اندک یا ز مناسب است و دیگر آنچه غذا در باب ربنا
 مذکور شد و صاحب بواسیر را ناهت و سایر تدابیر ربع و بواسیر
 باید که نزدیکیت افاد و هم تدبیر کشودن خون بواسیر و قنی باید که دفع
 مقدار آن با هستیاده و دانهها ممتلئ کنند باشد و ورم فساد و درد
 دیگر نباشد بخار آن از فرد بدن حادث شده باشد پس باید که برین
 کمر بجام رود و دو ساعتی در حمام در میان آب گرم نشیند و مجموع
 یا بعضی از روغنهای موضع را چرب کند بار و عن هسته حلوا میقالو
 و روغن هسته زرد آلو یا روغن کوبان ستر و مغر ساق کاه و عن

هر یک از اینها متعلق به خون قتل و اگر اینها کشوده نشود پیاز را بار خون
 کا و پخته ضماد نمایند و اگر این نیز کشوده نشود آب پیاز را با زهره کا
 استعمال نمایند و اگر نخورد مرهم اسفند این دو جبر نمایند و است
 اگر این نیز شفا ندهد هشتت قرصهای باضماد که بر اضاف نمایند و یا
 الریشس مویخ یا اینها تجویز نمود که غضب دماغ و غضب باطن
 در بواسیر بسیار نافع است و بسیار باشد که بعد از غضب دماغ حیث علاج
 بادویه مذکوره و جع بهر سیده بدستوری که بعد از این در تکین ورم
 مذکور میشود استعمال نمایند سیم تدبیر تکین و جع و ورم بواسیر
 خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال و اعطای حار حار
 شود و بواسیر که جع بواسیر شدت کند و خون مدججس شده باشد
 و الا بخو که مذکور شد در کشودن آن معی نمایند و ضماد با سلیق و
 یا ساقین بکشد و اگر قصدی کفایت نکند تکرار کنند و بعد از
 نشاندن زلور در مقعد بسیار نافع است و اگر کیده کفایت نکند تکرار
 نمایند و بر دضعه نموده عدد دو باشد و جع بواسیر احتراز از حیوان
 کند و از شیرینی نیز احتراز لازم است در تدبیر مبرذت و دوائیه
 و غذائیه چنانچه در صلاح حار و در چشم و در گوش و حناق
 بعل آورد و استعمال نمایند و غنایک در تقیتح خون بواسیر

کثیر تر است

و اگر از استعمال او بهر مذکور

مذکور شد و در تکین و جع نیز نافع است و مرهمهای و باج و
 اکلیل الملک عدس متشکل بر یک جزوی که پخته باز ده شکم مرغ
 و روغن گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیکر اکلیل الملک گل سرخی
 شحم گمان از هر یک جزوی متعلق میوه سیاه از هر یک انشعاف جزوین
 زعفران یا زردغن کا و پخته از هر یک دو جزو و دس پیچ سرخ و
 و روغن گومان شتر زده شکم مرغ تقدیر یک سیر از بار شتر زده و روغن را
 گذاشته و باز ده شکم مرغ و سیرا و دویه شتر زده مرهم نمایند و استعمال کنند
 که بر خوراکشاید و هم تکین و جع شود مرهم دیکر که مذکور شد نو
 پیچیده و نیز خاکستر گرم پیچیده و روغن کا و کمنه بار و روغن نردالوئی تلخ نیم
 بریان کرده در بادون سرب صلیب کرده چون مرهم شود پس
 بر وازند و استعمال کنند و اگر قلیلی محصل هم اضاف نمایند شاید
 اگر کنند نای مذکور را با سفیداب خلط و پیچ مرغ آبی و پیچ کا و دوسم کا
 مرهم نموده بر وازند و استعمال کنند و مرهم دیکر سفید و شکم
 مرغ را با روغن گل سرخ و موسوم کا خوری همه با هم گذاشته تا بایان
 و زعفران استعمال نمایند مرهم دیکر سفیداب قلع موسوم کا خوری
 روغن گل سرخ و موسوم روغن کا گذاشته سفیداب اضاف کرده استعمال
 نماید مرهم دیکر متعلق اندق روغن گومان شتر زده ساق و پیچیده
 و زعفران استعمال نمایند که مرهم دیکر که مذکور شد

و اگر از استعمال او بهر مذکور

و اگر از استعمال او بهر مذکور

زرد الوسیع سلیله زده تخم مرغ روغن کا و کف در پی نیاز در آن دانه کز
 باشد انجرا را یک با هم برشته استعمال کنند بسیار نافست مرهم
 دیگر روغن گل سرخ زده تخم باقلی فون و زعفران یا بون و زعفران
 و اگر هیچ یک از دویه مرا هم نباشد زده تخم قطا کافیت مرهم
 دیگر که زده تخم ساید و باروغن گل سرخ زده تخم مرغ استعمال نمایند
 اگر دانه بیرون باشد پنبه آلوده کرده بر او نشیند و اگر درون باشد پنبه را
 آلوده کرده بر خود بردارد چنانچه بر دانه ها برسد و بگذارد و باز تجدید کند
 اما ضما دانه زده تخم مرغ معند آن نرم تخمه روغن گل سرخ ضما
 دیگر که کج را آب پخته تا جگر آرد و وضما نمایند و دیگر که زرد
 پیه قاز پیه مرغ خانک مغز ساق کا و روغن کوبان شتر روغن تخم بادام
 روغن بزرک سوم کافوری انجرا اسوی که داشته کثیرا و کل خطمی نرم ساید
 اضافه کرده استعمال نمایند و اگر مجموع پیه و روغن یافت نشود یعنی
 کافیت و اگر بجمع بسیار شدید باشد آب برک بنک را گرفته باقی
 آب داخل کرده با تخمیزان زده تخم مرغ و روغن گل سرخ با هم ضم
 کرده ضما و سوزن آبیها اکلیل الملک با بون و کل خطمی خاری
 جوشانیده و آب بوی نیش و تخم زعفران و ضما سازند و بون و کمر
 اکلیل الملک خطمی کتان با قلا تخم خطمی کل خطمی خاری نیش پوت
 کون

طلب فتح کون زخم
 کون زخم خشک انجرا را نیم کوب کرده بچکانند و در آب خیارین سرود
 اگر مجموع اینها نباشد بعضی از اینها خات نمیکند اما چنانچه
 بستن خون بوی سرکه که تجدید اطراف رسد بنا که جوش خون بوی سرکه
 کاسی بایزد که خون صابج با فوطا رفع شود و احدث ضعف نماید رنگ
 در و زرد و ساقها ضعیف شده باشد در آنوقت متعوض دفع خواهد شد
 اما دویه سرکه و به بطرف صحر شیر و تخم خرفه بوداده که مثقال
 کثیر بوداده که مثقال و دودانگ طباشیر و چک ار مثقال رب به اگر
 یافت نشود ترص کثیر مثقال با یک مثقال ضم نمایند و بوشند
 صفت قرص که برایت کبریا ریش انجرا از هر یک یک مثقال
 ورق گل سرخ صمغ عربی از هر یک هشت مثقال نشسته کل از مری تراش
 طباشیر کانی تخم مور در هر یک تخم مثقال رب انوس آقا قیاز بر یک
 سه مثقال انجرا از نرم کوبیده ترص سازد صفت قرص کبریا
 موافق قانون نخل که با بید و در پی تخم خرفه از هر یک یک مثقال
 شاخ بزکوبی پوست تخم مرغ هر دو محرق صمغ عربی از هر یک سه درم
 کثیر خشک بوداده تخم شمس سفید و سیاه از هر یک شش مثقال و
 سوخته بزرگ لسیج از هر یک شش مثقال کوفه بالعب بند قطعه ناقص
 نمایند و هر یکی از اینها دهنه عمل می توان کرد و شیخ الریش اطر فیل صغیر



اذا جاء النحر منك

که بر و خشک کند و بهر قید و دانه بگذارد آراء و فنی باشد و طریقه
در باله مینماید که دفع باله نشود و جای چین سراج که در جراحی
بر این فن و کمال او در این حله و در این مانع بی نظیر است و از آن روی
در هیچ وقت بود که زاده قطع و از آن آنها میگرد و گاهی شریانی
میشد و آنرا مینماید که پیچ آنرا محکم است و با تقاضا شد قطع
کرد و از شدت و از وجع و درم مقرون با کت بود و بعد از آن - تمثال
سنگ است و بعد از آن شد و از ترشش و اسیر فارغ شد نهایت
سیلان خون فاسد از کسیر دفع میشد بر طرف شد و از خیال بعد از قریب
ماده بکرت آمد بعد از آن شرف بر پاکت شد که و چشمش اطل شد
لذا قطع و جمع و انهای کسیر جاریت و صورت مژده عظیم است
چنانکه در شش اما طریقه استعمال ادویه مذکور که دانه و آنرا ایم
خشک شود از آنجه مجوز است اما شتره مقل ازرق پوست کبر و جوز
السر که بار وخت صروت و ناله باد بنگان که درخت و کلاه باد بنگان
کوئید و طب افعال الباد بنگان است و نقل ازرق مرکبی پوست مار
شحم خنظل و اگر مجموع نشود بعضی کافیت و دستور بخور است که
یک سفالین اگر تیره او را سوراخ کرده باشند و شکل شتر اسب
و این ادویه را بآن ریخته و یک زار بالای آتش و دانه بلبل بالایی

سوراج

چون غایب آمد منع میکند

سوراج که نه است چنانچه در دو و یک کار آن خوب بر نشیند و اگر دانه بدو
باشد بعد از فراغ در قضای حاجت که دانه سرون آمده باشد محل آوند
و اتومی بخورات در این باب بخور باد است و شیخ اگر میسر باید که بخور
چوب کزبرگاه مکر نماید با باشد که کفایت کند از سایر ادویه و آن
ذکر میگوید که خربوز را بکوبند و آب او را بکوبند و پنبه را در آن
آلوده کنند و استعمال نمایند و او را خشک کرده و بر طرف سازد
و می افکند صفت او اینست که کبیر خسته و در یک مس آب
مذیده با آب جوشانند تا نیک غلیظ شود پس در حاس آب مذیده
و چهل روز در آفتاب گذارند و بر روزی بمرزند و شبهای روکی او را
پوشند و بعد از چهل روز آفتاب گذارند و صبر سقوطی و حرف که
بغاری تره نیک کوبند و شاهی انزرا و مجموع آب خسته بهم زد و کشت
در میان بنوان شایف استعمال نمایند غذا شور باد است و در
و دیگر مالیدنی است از آنجه مرکب یک مثقال حمصه بکجه التیس
و و مثقال کند سه مثقال اسبدر ازرم کوپده با هم مخلوط کرده
و اسیر بطریق مریضه ضام نمایند و دیگر جوهر اسره و خنظل و قلعوط را
بسوزانند و بعد از آنکه بوسیر را با خمر شسته باشند بپاشند و دیگر آنکه
در دو جوهر و مر و اسنک ازرم کوپده باشند و روغن کل سرخ

صفت دیگر که در کتب است

در کتب دیگر

اسبوح
 هم که خوری مرهم کرده استعمال نمایند پوست انار حصار بکشد
 بر زائرس و کند زهر یک را مساوی هم کوفته و بجز مرشته و
 استعمال نمایند و در بعضی نسخه ها غرض غراب غلبه و ده است و
 بکاه بوی اسیر و اندرون باشد و لته یا باین دو یا آلوده کرده بعنوان
 ششیا استعمال نمایند و اما استعمال او در بیماری که در انار بخورد
 و بر طرف شود چرب که این مثل بی خطر است زیرا که استعمال او
 شد بلب و جوشید و عیش و و کاه باشد که باین تقریب مفاسد دیگر
 باوشت کرد و در حدیثین ذکر یاکو میگردانند بر این سیر و بر سلامتی است از سنگ
 و وای شد بر کاه و خواسته اول غصه با سلیق کنند و بعد از آن ترنج
 این مثل شوند و طریق استعمال او در عارضه امیت که فله فیون یک یک بر روی
 بر روی یک باشد بر روی نذر و دهم مرغ بر روی پنبه رقیق کرده باشند
 قدر قبلی باشند یا آنکه مرهم بکار را بر روی پنبه کرده بر روی چنانچه
 چنانچه بغیر از دانه جایی دیگر نرسد و اگر در استعمال آنها وج
 بر تپه شربت کند که طاقت آن توان آوردن نصف روز یک
 روز و عودت دهند و یکی از مرهمها و ضماد است که در سنگت وج
 مذکور شد استعمال نمایند تا آنکه دو سه سیاه شود و بعد از آن بک
 که نوب که در اصفهان کلمه گویند خوب پخته تا حرا کرد و اگر بارون

شتاب
 غیب

کاه و کهنه استعمال نماید و جوش را تشکین دهد و هم دانه را می افکند و بعد از ده
 اقاد و دانه چند روز مرهم سفیداب و بعد مرهم کافوری استعمال نمایند
 و جرات غلظت کرده و اگر کثرت کلم نباشد بر یک از مرهمها و ضمادها که در
 سنگت وج کشته مرهم سفیداب و هم کافوری غلظت و اگر بوی
 ظاهر نباشد با تخم برون مقدر اسیر و بایکشد و ساعتی برون نماید
 که پشت تاغی بکشد و ترشی پیدا کند و جاز و ذاکه تخم را بر دانه استعمال
 نمایند و بعد از کمال با حسیط با روغن بسته زرد الوچرب کرده بپاش
 فرستد و صفت فله فیون امیت آفاقا و دانه و شقال زرخ
 سرخ و زرد از هر یک یک شقال آب نذیده شست شقال شبنم
 شش شقال زفت سیاه اخرا را کوفته و چینه با سرکه قرص سازند و در
 وقت حاجت قرص او پیده بطریقی که مذکور شد استعمال نمایند
 و یک بر روی که نزدیک بانست نذر زرد و سرخ هر یک شش شقال
 مرکبی و شقال آب نذیده پانزده شقال زنگار کیشقال اخرا را
 کوپیده و چینه با سرکه قرص سازند صفت مرهم زنگار زنگار
 و شقال اندوزت کیشقال موم عسلک البطم زنگار و اندوزت
 بر ششند تا مرهم شود و صفت مرهم سفیداب مرهم سفیداب
 که در صدر کتاب در علاج سوختگی مذکور شد مرهم کافوری
 نام که نذر

سر سفار ستر
 گویند
 که من ضرر
 زهر کینه
 در غم زهر
 که شش اخرا

۵۴ مردار سنگ سفید با قاع موم کا خوری از هر یک نیم مثقال روغن گل
پست شقال و عن موم را که شبهه با ۲۰ دویه را کوفته و چوبه اضافه نمایند
یکبار و سفیده شخم مرغ اضافه کرده مزوج نمایند در میان ما و چون پختن نمایند
تا مرهم شود و اگر غلافیون در دیک بر دیک و مرهم رنگاری نباشد
بعضی دویه حاره که خورنده و کاه کننده است مثل غبار سبده بر روی
شخم مرغ پاشیده و بدستوریکه مذکور شد استعمال نمایند تا دویه
حاره اینهاست فریون نوشاد و ذرا پنجه جانوریت که او را در هفتابان
من میگویند و میوزج و قناد کاه و آب کاه و زنجبیل و زرد و سبزه
و کبریا مجموعا یا بعضی از این دویه را با با قطران یا بول طفلان شنبه
استعمال نمایند و اگر ملائم خوهند بانیکه کاه استعمال نمایند و صفا
کامل است تا میگوید که آبک و زنجبیل بدستوریکه از جهت از الی مورد است
نیما ندرتیب دوده در حمام رفته قدری بر بوی اسپرکند و بعد از آن غلیظ
بشوند و پوست ترش محرق را با و پاشند خشک شده بر طرف میاز و شیر میگو
که اولی انیکه این علاج از علاج سابق ملائم تر است و اگر باین علاج نشد
علاج سابق را پیش گیرند بر هر تقدیر که بعد از استعمال دویه حاره را
در پین آن هرگاه وضع بهترند اگر مستحکات وضع مذکور شد بعل آلودند قطع
نظر از آنکه مریض متحمل نشود ضررهای مثل سبده و غیره حادث

المسود

غافل باشد
میشود و بایستیم بر میکرد و اما بدتر قطع و انداختن سیرد انداختن عمل اگاه
باید کرد که مرض طلاق و جع انداخته باشد و در دیگری علاجه باید
بر آن توان گذشت و بدو وجود نیز است تمام و آنها را قطع باید
نکردن بسبب آنها داده منفع از آن ضرر بردن و حدوث امراض
و هرگاه عازم بر قطع باشند و لابدی ضد با سلیق کرد و هرگاه بعضی
محدود است که حش او را کم کند و منع سیلان خون کند و بهین و بعد
از آن قطع کنند و اولی است و محمد مناسب معجون حب الشناست
و در ربع مذکور میشود با افیون و زعفران با هم برشند و بپزند
فلو نیای رومی یا برعشا هر یک از اینها بقدری که خست مرض کم شود آگاه
طریق قطع اینست که جراحی مبرک را اندازد و روشی که در او ریخته مذکور
شد پرون آورده با مقراض بسیار تندی یا است دیگر قطع کنند
سعی نمایند که چیزی از گوشت صحیح بریده نشود که مفید و خطیم شود و
بعد از آن بگذارند قدری خون پرون بر و پس اگر وجع و ورم
شدی حادث یکی از هر مهنها که در دست کین وجع مذکور شد استعمال
نمایند و هم هم سفید آب و هر نیم نگار و هر نیم کافور یکی گذارند تا تمام
شود طریق دیگر آنکه پنج و آنها را با آب برشیم و دم سیلیق از آن می
نهند و یکی از هر مهنهای مسکن وجع را بر او گذارند تا خود بریده شود

و نمود و مفتد و بعد از بریدن و فادان ایتر هم سفیداب یا کافوری
استعمال نمایند تا محل قطع ایصلح آید تا نیم کرده و و انظر قاسمست
در میان روغن که تجربه بواسیر که از آب شیره است کنند
ایک قیصر است که از جله اسرار است و بکرات تجربه رسیده است و کثرا
قلع و بسی را تخفیف داده چنانکه از آن توان گذران حاصل شده و بهرگاه
سیلان باشد این نخه مناسب به پیشینج یکجند و خواجه شغال کافور
و زیتون از نریک و و شغال پیبر که آمده و صاف کرده و زیتون را با خا
در ظرف آب دهن کشته و کافور از هم صلا کرده و بهر با هم مخلوط
کرده چندان بر هم زدن خوب می شود و طبیبین بایر مرهمها استعمال
نمایند و بهرگاه با سیلان باشد این نخه مناسب است و رو پیبرنج
یکجند و پیباده و شغال کف در سفیداب قلع از نریک و و شغال سوخ
یک شغال کافور نیم شغال پیبر بزرگ استور که سابق گذشت که ش
علمایند و سایر دویه یا کوفه و پیخته با هم مخلوط کرده و نصف تمام داده
بر استعمال نمایند حرقه البول نورش از صید بول کردن است
اگر سبب حدث یا مخا فله صفر یا بول باشد علامتش
شدی و رنگ بول با سایر علامات که در غلبه صفرا یا اخضر باشد
صفرادی و کرمایت و نیا من چرک با بول نمایند پسری چون

نخال بابل علاج و در آن سیر و شحم که و شحم حیف رو شحم خرفه
از نریک دو شغال اباب ذر قلع و شغال شربت بنفشه اگر بفت
شود نیم شغال یک شغال قرصی که معروف است به بنادق البرور
یا آب ناء الشیر شغال ابشر بنفشه سه شغال و بنادق البرور
هم شغال و بدون بنفشه و بنادق البرور اگر شربت بنفشه میافت نشود ماه
الشیر شاکا فیت صفت بنادق البرور و غیره و شحم خرفه که یک
از نریک ده شغال شحم خیار نیم شغال شحم که و بنادق البرور شحم خرفه شحم
خلم یا دام مقشره کثیر از شسته رب السون شخالش سفیداب یا
شحم کرفس از نریک دو شغال گوپده قرص س از غذا آتش شاک
یا آتش قهوه پتی اش و چله و وزده شحم مرغ یا یکجند و نبات و غذایا
ناضت و اگر سبب آن قرصه مثانه بود و علامتش بد بو بول است و این
چرک با سورش چیری و آمدن چیری چند است مثل سوس کیدم و
بعضی اوقات خارش و وجع مجرای بول از خضیب و از مقعد تا شریک
و گاه شود که قرصه و مجرای باشد علامتش شدت خارش و سوزش
و وجع موضع خاصه است از این مجری و گاه باشد که در م و خضیب
حاصل آید و سبب آن اگر چه شش چند باشد و مثانه و یا مجرای بول
سوازی اینکه از اعرف اطباء جرب المانه گویند علامتش همان علامت

فتوٰی

قرح الماشه است سواي آنكه در قرصه تن نف چرك پشتر است و در جرب
المانه دفع شدن چسبيري بركه كويك سوس است و در جرب الماشه كاه
باشد كمر بطوات سيلان كرده باشد و كاه باشد قلي خون دفعه
باشد و با بجملة چركي مخصوص قرصه است علامات قرصه و جرب با هم شريكند و
و معايجه بر دوز و گيت مگر آنچه مذكور خواهد شد علاج در برك از قرصه
و مانه علامات غلبه خون با شرب چنانچه در صلاص دعوي گذشت و مرض
شديد باشد ضد با سلق نمايند يا اجامت بيان شان بخند و اگر ضد با
مانع باشد تبريد ميردات بنوعيكه در اول حرقه البول مذكور شد در قرصه ترك حرقه
ضرورت و خوردن ماء الشير با باق البرز و شرب نغصه بالغاب بذر
قلونا با مبروت المذكوره با باق البرز و شرب نغصه و با بجملة آنچه در
اول گذشت در قرصه و چكاندن شير و شرو سفيد و تخم مرغ و قوت سله
در آن غلطانيدن و بر قضيب گذاشتن و تمال شيانيكه در ربع و نوش
نظير ندارد و مجرب و لذت اسرار مكنوسه است و صفش انيست كه فضله فاده و فضله
مخ از هر يك و و شقال اندوت و دم الاخوين صمغ عربي شسته از هر يك نيم
شقال اخرا از نرم كوفته با شير و شرا شير اللاغ خمير كرده سياهنبايي
و از برك بسازند و مكر در مجرای بول بگذارند و بماليدن كل سر شور و شير
و شرا اللاغ يا عرق پيدا آب بر قضيب ناخت و مكن بنوش
و غار ش

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

پس تو کل کہن

خوب

و حاشا و است و در قرصه و جرب مثانه و است قوی نماید و دفع سخی الکلیه
 میکند و در او اخر که ماده کم شده باشد برای اصلاح ما و قرصه قرص کج
 صفت آن اینست که گانج شحم کوکب از عروس در پرده بر یک ده مثقال
 شحم خیار بنفشه از دم شکر با الیوس نشاسته صمغ عربی کثیر اوم الاخوین
 بر که گانج شحم کرم فیل ذر البسج کل از منی بر یک ده مثقال افیون یک
 مثقال اجزاء کوپیده قرص سازند و بقدر شربت از نیم مثقال اباء اشیر
 شحم خیار بشیر شحم کدو و شربت بنفشه از هر یک ده مثقال بنوشند
 قرصه با صلاح آمده علت رفع کرد و در آخر حکام رتق پیچیده یافت
 و عوزدن شیر الاغ بدستور که در تب دق مذکور میشود و در صلاح
 قرصه و مثانه بسیار نافع و مجرب آید و از برای رفع سوزش بول در همه
 انواع مکر قضیب را ده آب کرم کدو شستن نافع آید و در آب کرم بول
 کردن بسیار مفید است و شربت کوکب را با لعاب به دانه بسیار یافت
 و در آخر مدامت با فیون نیز یافت و جماعت در اول مضروب و در آخر
 یافت و هرگاه بعد از قصد تبرید کامل و سکون وجع و سوزش
 جگر آمده باشد و قرصه باقی باشد شیا فیکه انصیف دارد استعمال نماید
 سفید بقلع اندر وقت که در دم الاخوین صمغ عربی نشاسته بالمسادی اجزاء
 کوپیده با شیر الاغ آب خمیر کرده شیا فیا فیکه استعمال نماید که بسیار

نافع

نافع و مجرب است و ضعیف الباه سبب ثلث اگر ضعف قلب
و مانع باشد علامتش وجودی ضعف و مانع خوشی در قلب و مانع است
و آن سبب شدت ضعف و غفیف باشد و مانع خوشی حال قلب اما علاج
اول باید ابتدا قلب و مانع بخور که در ضعف قلب کشت بکند و بعد از آن
با دویه و اغذیه و تدابیری که بعد از این مذکور کرد و وقتی است باه نماید و شیخ
ریش میفرماید هرگاه ضعف قلب باشد در علاجش چیزی مثل شراب و طیو
نباشد بلکه در ضعف باه که در منشا است حرارت مزاج باشد علامتش علامت
غلبه حرارت است چنانکه در صداع و سوزنی مکرر یافت و دیگر علامات
اشعاع از مبروت و منتظر از سخافات علامتش تب
مبروت مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین پوده یا سایر مبروت کجب
بر مزاج غذا آتش زرشک و انار و دانه و کوشش بره و زغال و دغ سر
انتهای تازه که بچته گرم تناول نمایند پسند و زنه خیار ششالو و امرود
و آب خوره و دودغ و مات و باقلا و عدس و فرات بوداده باشد که
و ترنجبین که صفت آن اینست صفت شیرازه دوشیده را
بالت آن ترنجبین پاک کرده جو شایده منصفه کرده و اما پزوه شقال
میل نمایند و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هر چه در چند آن حرارت
نداشته باشد و با کجلی هرگاه ضعف مستند حرارت مزاج باشد معالج

مبغاجین

فشن برت

بما چنان بسیار بیانات باره مضرت بگویم و در این شرح باقی است
که بعد از کور خواهد شد ناخ بود که چندان حرارت داشته باشد و همچنین
در این غیر و دانه و غده ای که ذکر خواهم شد ناخ است اگر سبب آن
حوادثی مزاج نباشد بلکه قلیتی در بدن و قلت نفع باشد و غایب است
تخللات اما در حرارت مغلوب و شفاعت منبوت و دانه و دانه
علاج و در این شرح من نیست که مذکور میشود و همچون شرح است که در
تقویت قلب و دماغ نظیر ندارد و صفت همین سنج و سفید توری
و در سور بخان و در شنی ارجل تقریب تقریب و ام مفرق و تقویر و
شم کونار که میاید هر یک ششغال غم سلیم و گندناشم باز و غلخان
از هر یک دو شغال و غم شک و غلخان و غم شک و غلخان و غم شک
نمایند همچون لوب که مقوی بود و در قریب با عدالت صفت تقریب
مفرق و تقویر و غلخان و ام کج ششغال غم ششغال سفید غم
خزنده هر یک ششغال تقریب و غلخان و غم شک و غلخان و غم شک
چون سنج و سفید ان الصافی و غلخان و غم شک و غلخان و غم شک
نمایند شغال با عرق پدید شک حل کرده بود و وزن اصل تعوام آورد و از
کوفه و چینه با هم بپزند و غلخان و غم شک و غلخان و غم شک
پیکر که در نهایت مقوی بود و دماغ و قلب و کوفه است و منی را افزاید

فرض

و قنصیب را بسیار سخت کردند صفت با دم خنق کرد و جلقوز
 مار چیل انگلیک شخم خیزه شخم کجده شخم کجده شخم کجده شخم کجده
 قنصیب کرده از هر یک شخم شقال کجا که خود خونان شقال هر یک و شقال نیم
 ناسته سان بهای فیصل طبیب بهر آن شخم چیل شخم افرد شخم از هر یک
 یک شقال نیم بهی سنج و سفید قوری سنج ضرر شخم مار حوبه بوزیدان شقال
 شخم دکت شخم شخم شخم یاز شخم یونجه از هر یک سه شقال از خشک قنصیب
 سوان زده شخم شخم کجده شخم از هر یک دو شقال با دو برابر دو میل صعب
 توام آورده بهر آن شخم قدر شربت و شقال قوت سه شقال مراد
 و شقال منبر شقال شخم نیم شقال ورق طلا نیم شقال ورق شرو
 یک شقال ضا و نمایند هم در تقویت باه و قلب و مانع از نظیر است معجون
 فلما سفقه که از آن ماده ایخته و گویند و شنج ریش ذکر فرموده در ساله
 بهیضه فیتر تقویت باه منافع و یک شخم در دو تقویت حافظه و رفع لیسان
 میخند و در و پشت و اوجاع مفصل سلس البول با جلا کشنده و با
 بار و نافت و استحال آن صاحب مزاج حاره را بایزیت و قد شربت
 هم نزدیک شقال دو شقال صفت زنجبیل لعل و لعل در لعل و پنی
 اقله شخم پست بیک شخم هندی زراوند و صرح خضه شقال
 صلقوز پنج با بونه مار چیل تازه از هر یک دو شقال شخم با بونه شقال

و انچه درون کرد و شقال اصل صاف و در بر سبب از اوصاف کرده بطریق جراح

معجون سازند معجون و یک قلیل از اجزاء و کثیر المنافع شقال
 مصری شقال شقال شقال و شقال شقال و شقال شقال و شقال شقال و شقال شقال
 شقال شقال شقال شقال و شقال شقال و شقال شقال و شقال شقال و شقال شقال
 قنصیب که مجموع شربت شود و در بر اصل کف کرده معجون نمایند و اگر غلبه بر
 از این معاینه شیر تازه دو شیده بوشند و صفت اما از غده به باه
 شخم و با قلا خضوضاد و از چینی لویا پیاز شخم رب نعل از کدو شیر و شیر کدو
 گوشت کوفته گوشت بره گوشت مرغ و خروس و بادن گوشت مرغ با
 گوشت کجده شقال هر یک از اینها شخم کجده شخم کجده شخم کجده شخم کجده
 معجون بهیضه و از و شقال و خیار و گوشت تازه که گرم تادل نمایند
 اما از غده مرکب آنچنان که گوشت صعل آورند باید که شخم به باشد و از
 حیوان این و با شخم و پیاز برای آن کردن و در من که منع و تقویت شخم
 و در غیر معجون و شقال و خونان و در چینی هر یک و هر گاه که گاو
 قنصیب کجا و جوان سوانگ کرده باز زده شخم مرغ میل نمایند بسیار نفع
 و از سبب به نافع خضوضیات زیاده دارد و با سبب از این غده مذکوره
 انواع تراکب که بعضی از آنها معلوم معروف است مثل خاکسپنه و شخم کدو
 و کدو که انواع ترکیبها و کبابها و قلیس که از آن حکم قبول مذکور تر است

در غده
شخم کدو
بسیار

۱۰ پویشیدن و بر شخواب حریر خوابیدن و سوارسی معتدل کردن و ناله
 تمام عضوه خصوصاً از دست مطبوع مرغوب و تقویت قلب و دماغ
 کردن و بوی خوش بویدن خصوصاً بهرگاه بوی خوش از نفس مطبوع
 و نایب مرغوب بویدن و صدای خوش شنیدن غالیه بویدن و قات
 با فرج و سرور بودن اما چیزی را بیش که مضطرب است باید جنباب
 اضداد مقویات مذکوره و جماع با نفس غیر مرغوب و حاضری فزون
 و طفل کمتر از سیزده سال وزن بیش کل بیمار و زنی که بعد از جماع
 باشد مواظبت با جماع شخصی باید کرد و استمناء بدست و لواط کردن
 ضد و جماعت بسیار کرد و اما و مسهل بسیار خوردن و کوشیاء با دشمن
 مثل زیره و بادیان و استعمال کلاب هر چو که باشد و تشنیم کل سرخ و دانه
 بخوردن ترشیها و مبررات و غریبات مکرر در مزاج محذور و حرکات
 بیستادن عینف کردن میان راه و بازگشت نادان یار و رفتن و بر مکان نماند و صاب
 و سنگ نشستن و آب بسیار خوردن و فکر بسیار کردن و مغموم و غموم
 بودن و با بچه بازی کردن و وایه و غایه و ناله پیری که مذکور شد در مضطرب
 است و اگر معاینه در کافیه و اغذیه که کثیر از حرارت و جفیفه باشد که نشاء آن
 حرارت مزاج باشد ضرر میکند مفاصل و اکثر تشنیم و عرف
 مفاصل در میت یا به ورم کاه چا دشت شود در مفاصل اعضا و اگر

ضعیف
 و
 تشنیم

مغص

بشتاب در این قصد خوب

محض بگشتن باشد یا گشت بهام بخصوص باشد از تشنیم و تشنه و جود
 و اگر در مفاصل ان باشد و کشیده باشد تا زانو در طرف پشت از ان
 انکاشید سبب سیر یک از اینها رختن اهمیت از مواد بدن این است
 و اگر غلبه خون باشد علامتش سرخی محل و صحت باشد و سیار علامات غلبه
 چنانچه در صداع و موی که شست علامتش در ابتدا قصد با سلیق
 از طرف مخالف و اگر در دست رخت باشد و یا در پا باشد قصد با سلیق
 از جانب وضع و اگر محتاج تکرار قصد باشد قصد صاف از جانب وضع
 بکنند بر تیره زردن منشی از غلبه الشلب و کاه زبان رخ کشنی
 شاه تره از بر یک ده مثقال غاب سپستان بر یک ده دانه زنجبین
 ده مثقال و روز سیم را همین منشی با ضافه سورنجان سه مثقال
 بنویز منقی میت و دانه تیره بندگی ده مثقال پوست بلبله زرد و یکوب چهار
 مثقال طموس خراشیده ده مثقال روغن بادام نیم مثقال بنوشند و اگر ده
 شب سهلی اطفال صغیر را سه مثقال با نیم مثقال سورنجان کوبیده
 بهتر است و اگر یک مسهل دفع علت نشود تکرار کنند و کاه باشد که
 احتیاج بقصد باشد خدا ترک حیوانی کرده شور بای برنج باشیزه با دم
 و طرف شام پیتی اش با حلو خصوصاً بهرگاه وضع شدید باشد و دم
 و تب باشد و اگر اینها نباشد کوشش تا زکی می تواند عود و راتبا اصدل

سرخ

۱۷۷ سیر سورنجان با کلاب طلائع نایند و در قلوبا باسد که بنفوسه ضما
 نایند با عدس او پست شش شش باب کثیر ضما و نادر آب برک کا هو
 و آبر با برک کا هو العالم تیرا فست و مالیدن قمر صبارک که در رمد
 نادر و شد با کلاب بسیار ناخت بعد از سکون ورم و وجع بزرگ اگیل
 و ملک شخم خلی و آرد و ضما و نایند با آب کثیر آرد و طلائع نایند با کلاب
 مرصن کرد و اگر آرد و صفراوی باشد علامتش شدت وجع و سوس
 و التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفراست پانچ در صد
 صفراوی نه کور شد و کم باشد که ماده مفصل از صفراوی صرف باشد
 بلکه مرکب با خون باشد و گند از این نوع نیز محتاج بقصد است لیکن چون
 کثیر باید گرفت در اول دو الی سه در جانب وجع کاغیت و
 سایر از معالجات نیجی است که در دوسوی گذشت و اگر ماده بلغم باشد
 اکثر اینست که فحاله صغیر باشد زیرا که بلغم است بار غلظت و روغ
 که در در بدن صفرا نزول در مفصل نمیکند و بلغم نیز بشارت صفراست
 و با کلاب علامات صفیری رنگ و کمی وجع و درم و احساس وجع در عمق
 و فقدان علامات غلبه صفرا و خون تمفاج استجات علاج خوردن نیجی
 از کا و زبان رخ و از بانه اصل السوس پست بخور کشید کاغی از
 هر یک دو مثقال تا سه روز و در چهارم سورنجان مصری دو مثقال

۱۷۸ سنا یکی سه مثقال کل سنج تریز هر یک یک مثقال غلبه الثعلب
 از هر یک دو مثقال فلو سرخ شنبه زده مثقال روغن بادام صفا نموده
 بنوشند اگر شب اطریض صغیر است مثقال با یک مثقال ایاج فقیر آرد
 بزمه طرف صبح محصل خورد و نفع است و اگر کثرت در میان چهار مثقال
 اطریض صغیر آرد مثقال ایاج فقیر با یک مثقال سورنجان مصری بخورند
 شاید حاجت مبسول و مکر نشود و اگر معجون سورنجان در روز سهیل بخورند
 بقدر چهار مثقال یا شش مثقال اگر بگوشند خصوصاً بعد از آنکه در اول
 خورد و باشد بسیار نافع بود صفت معجون سورنجان سورنجان شش
 مثقال با بنر هیچ زیره کرمانی پست پنج کبر شیطرح هندی بوزیدن
 از هر یک دو مثقال پست بیلد زرد بقیه شکر کرم کرم کرم کرم کرم
 برک خنایه البحر فضل سفید بادیان کل سنج زنجبیل قهوه نیا کشید
 از هر یک سه مثقال تریز پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم عمل
 صاف صد و پنجاه مثقال حسدر اکو پیده باروغن بادام چرب کرده
 عمل را بقوام آورده آرد و در اسرشته باشد و اگر سفوف که مشهور بسفوف
 مفصلست بقدر چهار مثقال با سه مثقال قند سفید با عرق کاسنی
 با کا و زبان کرم کرده بنوشند نافع است صفت سفوف
 مفصل سورنجان و قنقار کل سنج هر یک یک مثقال برک سنا

۱۷۲ دو شغال مغربا و در وقت شب و سرخ خیزد که اگر از هر یک سه شغال تر به
 سفید است شغال عقربان و دودانک از آنم گوید منسوب سازند و اگر
 حبه سورنجان که صاحب کامل است نهاده جویده حاصل نکند و بعد در شغال
 فروزند آب گرم از عقب آن میل کنند آسان تر و از مرکبات دیگر که هست
 صدفه سورنجان صبر زرد پوست بلبل زرد و از آنم مساوی گوشت
 حب سازند و خوردن بچشمین بوی بعد از معالجه نکند و همچنین سر سبب حصول
 بستور که در حیات مذکور شده نافست که اگر با اهل مایه قلیه حرارت مزاج
 شربت اصول مناسب نیست و در این نوع از مفاصل که درون بدن خورند
 معنی از شیر و تخم آب آب ترب با ملک و عمل بسیار نافست و بسیار که است
 بمسح نشود بعد از دوا و وقت قی خورند این نوع بخود آب و قلیه حلوس نمایند
 ترشید و امارت آب سرد و حبس آب نمایند و سورنجان و تخم سفید صبر و تخم
 و مرکب با کلاب طلا نمایند و سورنجان را زرد و طول حب الفار و قسط تلخ فست
 و در تسکین ریح معضل در همه انواع عکس متعشرو استخوان پخته نهان
 اگر سید نشود و نیز انسان سورنجان و گونا را بر آب بسیار نافست و فستال
 محل ریح آب که با بونه و لکلیل الماک و سورنجان و برنجاسف و پودنه و قنبر
 مجموع یا بعضی از آنها جو شایند باشند در انواع بسیار نافست و شستن آب
 غلت سفید و در آن جو شایند باشند نافع و محرک است و مالیدن غرقه کافور

۱۷۳ بشیر یا غنیمت با بونه درین نوع از هر یک یا محرک است حبه متن حبه فستق
 و نحوه تولیع و ریح و مفاصل و شرس و غلظت و در دشت و پهنای
 و در ارض رانافست صفت یکسخت استنجا و شیر سفید و قلع و تخم
 خضل و صبر زرد و بلبل زرد و از هر یک از آنم گوید در آب کرات خیسایند و
 بان خمیر کرده حب سازند و در سینه خشک کرده شربت و دو شغال طلا می گیر
 که در موسی و صفه قوی و در غم بلغمی از اول تا آخر مناسب و محرک است صبر
 نند و مرکب غنیمت از آنم مساوی آب کلم طلا نماید طلا می گیر و دیگر شغال
 مذکور حله یا آب سرکه تلخ و ده وقت در می غسل در او کرده بپوشانند غلظت
 کرده و در استعمال نمایند طلا می گیر و دیگر تلخ و درون حله نهان که حله را در ظرف نهان
 کرده قهوی که در مروج آن کرده بپوشانند تا حله خوب مترا شود پس قوی
 غسل را بوی فرووده و جو شایند تا غلظت کرده و استعمال نمایند ختماد
 بجهت مفاصل بلغمی و مسکن ریح و محلل ماده است مغر و اندام پدیدانچر سه جزو
 عمل و غنیمت کاوی که در تخم سرکه از هر یک یکجزو و سرکه کن خشک کاوی
 بعد که سایر اجزا را غلظت کنند پدیدانچر سرکه کن کاوی از آنم گوید یکسخت
 مخلوط کرده استعمال نمایند حتما است که بهاری است گویند و از آنم
 غزیه که در دل مشتمل شود آنکه از جانب دیگر دیدن رسد و جویده که
 جنده که از دل رسته است و تمامی بزرگ رسیده است و از آنها شیرین کنند

۴۰۰
بجمع اعضا رسد و مشتعل شود بحدی که جمیع یا بعضی طبیعت را مضرب
و افعال طبیعت فعلها را کونند که در صحت بحسب اقتضا طبیعت را مضرب
میرساند و گاهی بحسب اقتضا طبیعت صادر میشود و چون مشتعل است
جنس است یکی در روحی و دوم اعضا است نسیم اخلاطی با جناس عامی
که بر یک افراد از مدینه جنس اندریرا که اگر حرارت اولاً بالذات ثبوت
بارواست یا بعرض سرایت با جلا و دمای اعضا نموده از اجزای کونند عیال
آنکه نتیجه لطافت لطافت ارواح غالباً در یک زمان روز مفصل میشود
و اگر اولاً بالذات ثبوت با خلط شده و بعد از آن سرایت با روح و اعضا
کرده از اجزای خلطی کونند و وجه تشبیه واضح است اولاً اگر حرارت با اعضا
نشیند و طبیعت و ارواح و اخلاط را گرم از اجزای موقی نماید چه اکثراً
اعضای را میگرداند و با یک میکند پس اجناس اولیه جمیع این سه جنس
اما حیات یومی که عبارت از نشستن و حرارت غریبه و لا با روح هر سه
و سرایت قلب نموده و مشتعل در قلب شده باشد و آن از قلوب ط
شراین سرایت تمامی بدن و اعضا و اخلاط نموده همه را گرم کرده باشد
و این تب از اسباب خارجی و این تب بحسب اسباب مثل سرمای شدید و زود
رفتن در آب سرد و گرانی و خوردن غذای سرد و دمای مثل هم
نشان نمیشود غم مغرط و غیر ذلک از اسباب خارجی و این تب بحسب اسباب

انواع باشد لیکن در این رساله که مختصر بنحیض نوع اکثر قریح میشود حتی
یومی استخوان نیست از رسیدن هوای سرد یا آب سرد و حادث کرد
علامات آن تقدم سبب است و وجع اعضا و متلی که بتاریکی کش
کونند و خیمانه و بسیاری از اجزاء و گاه باشد که مکرر اندک میماند باشد
علاج خود باید پوشانید و اعضا را مانند کی نمایند و با آب گرم کمر گذارند
و لعاب ببلند و خاکشیر بپوشانند و از هوای سرد و آب سرد و ترشی ماست
احتراف نمایند غذا آتش شوربای ریح و استفراغ و ماس مل نمایند و طلو
بازیده تخم مرغ نیز مناسب است و این تمام نماید که عرق کرده است ریح شود
حمی می صرف سبب آن مکث در آفتاب گرم باز و یک آتش با حجام
بسیار گرم باشد علامت آن تقدم مکی است سبب مذکوره است و حرمت
چشم و آفر و خشکی رخسار و صلع و تشنگی زیادتی و حرارت و التهاب در
سر علاج سرکه و کلاب و دروغن گل سرخ و خندل رخ سفید با آب خیار و آب
کشیر سبز برسد مانند و بپونند و اگر تدری کافور داخل نمایند ماست
و آب را سرد پاشا مسند و خوردن شیر و تخم خرفه و کشیر و غلات بذر
قلونا و عرق پند مجموع یا بعضی از آنها که حقیقت غذا آتش از نور شک
و تدریج و کسین بچگونه تا رفع تب شود حتی یومی ریحی سبب است

علاج ورم است شدید بر عضوی از جنس اسلیم و گوش غیر فاکت علائش
موجود ورم است در عضو خاص علائش تشنگین و جمع آن خصوصت اولاً
نحوه در مساجات آنها مذکور است از جمله مسکنات و جاع نفس خصوصاً
و جمع آن بالیدن آن اسهول حاصل شود و اگر بعد از سکون جمع حرارت
باقی باشد علائش استراحت و طب کردن است و در وقت کل سرخ بر
تمام بدن بالیدن حتی پوی بینی رسیدن تب و رسیدن تب است
در بدن مثل حرکت بسیار علائش تقدم سبب است فریاد می گریه مثل
بسیار ضماوتی بسیار علاج آسایش و استراحت کردن و مالیدن
و خواب و در وقت کل سرخ بر بدن بالیدن و غذای بار و طب خوردن
مثل گوشت بزغال و مرغ بچه و باغفلج و زرده تخم مرغ نیم بند خوردن
نبات با کلاب است حتی نیمه های سبب آن تب بخورالین بسیار است
علامت تقدم سبب است و علامات بهم در تب تبی گذشت و علاج
تب نزله در کتب همانست حتی پوی نری سبب این تب نشدن و فاسد شدن تقدم است
علائش و در تب در معده علامات آن ارفع ترش است باید بود و سوزش و تشنگی
تب نزله در معده است و گاه باشد که در معده هم باشد علاج آن که در
سبب این تب است و معده را از غذای فاسد پاک کردن و اگر که متحرک نشود آب نیم گرم
و نمک بیاشامند و کنند و اگر که طبعیت اجابت کند استساج تبی باشد
بکاف

بلکه چن دهن آب گرم می در پی خوردن و غذای فاسد را از تحت پاک
کردنت و اما معده پاک نشده غذای خور دو بعد از تجزیه معده و اگر تشنگی
صادق طینه شکست یا سماق اغوره میل نمایند و اگر در جمع انواع
بتهای پوی بعد از انحطاط تب در شش بتمام مستدل از نفع معاجات
بود تب خلطی بدستور مزاج و هر شخص بحسب انتقال باید کرد و اما
بجهت خلطی که عبارت از تبی است که اخلاط بسبب غنوت
گرم شده باشد آخرات تب بلب رسیده باشد و از آنجا بار و جاع نفس است
و این تب را عفونی گویند و سبب غنوت اخلاطی که در تب تبی
سده که عبارت است با اکثریت و غلظت یا رجبت خلطی در مجاری
پرسد و آنرا ده که سبب سده مجوس شده و متعفن گردیده است دوم
از اسباب غنوت اخلاطی است نامناسب که باعث بار فساد جو
مثل نامتناسبی از به اعتباری سرعت قبول ف و مثل شیر یا اعتبار غلبه
رطوبت بر جوهر آن مثل میوه های بسیار رطوبت یا اعتبار عدم استعداد
آن بر رطوبت کامل مثل خیار یا مثل جمع اغذیه مختلفه در یک جمع شود
و متعفن شود و سبب اسباب غنوت هوا و باده و هوای غیر مناسب
سمادی وارضی است که باشند و از بهامات بلبل اخلاط میسر
و متعفن شود و چون که خلط چهار است و تبهای اخلاطی نیز چهار است بعد

میتواند
از غلات
بر کاه در چاه
سجاده کرد
نوع فساد
است که
بسیار
شده در
این حال
متعفن
شده

۱۷۸
اخلاط اربعه و بر خلطی از این اخلاط اربعه باید داخل در عروق است و
یا خارج عروق مثل مسهله یا کبد و غیره تا که پس هرگاه متعین بر داخل
عروق باشد تب لازم می آید و متعین می شود مگر در رفع مرض اخراج
عروق می باشد تب دایمی می باشد یعنی بحسب نوعی که از برای او متعین
می آید در هر یک مذکور خواهد شد تب رفع می شود و باز در نوع دیگر
می آید و گداز نامی در این شود پس تب های مختلفه هشت است زیرا که هشت
نوع اخلاط اربعه متعین آن می آید اخلاط یا خارج و داخل می باشد تب
و بر طرف می شود مگر زوال مرض و یا خارج عروق است تب رفع می شود
باز در نوع دیگر عارض می شود بحسب هر ماده پنج اخلاط اربعه که کور
خواهد شد و چون در خارج در عروق می باشد مثل اخلاط ملایه تب
دموی این تبی است در خارج عروق که سبب آن در امراض است
بخونیکه مذکور خواهد شد اما تب دموی که داخل عروق باشد بر دو قسم
یکی آنکه از قدرت و غلبه آن حادث شده باشد اما آنکه محفوظ در او
منتهی باشد و این نوع از تب های سوی فله تحقیقه قسمی است علامت
آنکه داخل در تب های غفونیت و در تحت حمایت بومی در غفونیت بلند
این خلطی نتوان کشت و متعین می شود آنکه تبی است زیرا که منشأ
خلط است و غفونیت نیست و اگر آنکه متعین شده باشد اما آنکه از غلبه

وحدت

صدت خون باشد بدن غنوت که مذکور شد قسمی علاجه است
و در تحت هر یک از اینها ششایومی و صفونی و در تحت خوش
گویند علامات آن سرخی چشم و زبان و پری گهنا
و حرمت بول و شیرینی دهان و تشنگی مفرط با سایر علامات غلبه یون
که در صداع و سوزی مذکور و دیگر از علامات این تب آهنت حال
مرغش ناپدید تب صفردی لازم گیرد و یک تب که در دیگر و سبک است
و این همیشه بقرار است و دیگر از علامات آنکه سر را که در زیر این تب
پنهان شد علاج الفصد است در تب از رنگ با سلیق و اگر ده
سرنگینی و صداع باشد که فصد از قیال باید کشد و در بقدر غوت
مرغش تعلیل خون نماید بلکه بیکه که قریب افش کرده و بیابا باشد که
حاجت بند پرو دیگر نشود و تب رفع کرده و اگر تب رفع شود
ضمیمه از غاب و پستان مرکب ده دانه شیر و شکر که در ده
شکر که بواز هر یک دو مثقال شکر شیرین قیال شیرین است و در مثال
بروشند و در شکر غلبه غلبه خاری ریخته کاسنی کل خشک شده نیلوفر
از هر یک دو مثقال غلبه و پستان مرکب ده دانه قهوه
شیرین شکر بجزین و سن خا شیرین یک ده مثقال در عین کار ام یک
مثقال بروشد همچنین در ششم و هفتم تنج مذکور و او یازده ششم

عاشق

۱۰۰

در اسهل مشروب بر امیل نمایند و اگر حسیب باج تکرار قصد شود
 یا در ششم و یا در هفتم قصد نمایند و یا حجامت میان تحقیق و اگر سیل
 دیگر گنایت کند در دوازدهم اسهل تمیل نمایند غذا شور با بی ریخ با نعناع
 و که در سیل دارند و مرتب دی و در شک و غوره با شور با امیل نمایند
 و پستی اش و چلا و و عکس شایب است و از سبب با خیار و سبب و اند
 و کلایی و آلوی بخارانه و انارین و لوبیا و ناخت چا تخم شیخ و ریش
 فرموده که اگر صاحب این بت را چنان آب سرد بربند که رنگ دروی
 او سبز شود دفع شود و ماء الشیر و دوا و غذا مناسب است صاحب
 این بت را بعد از دوازده شیر تخم خیار تخم که و کاسنی از بر یک باشد
 شقال با کسچین و پشقال چند روز میل نمایند و در یک مرتب را
 گوشت خروسن بچ میل نمایند و پس برین در اند که تمام کرد و بعد از آن از
 سبب است مذکور میل نمایند تا رفع مرض کرده اما تب و موی
 مطبقه که از خون حاصل شود و از مطبقه مانند علامت آن
 همان علامت سوزن است و با قلع و سبب و سبب نفس و کاه باشد
 که پیشی نیز حاصل شود این تب و با بجمه اعراض این نوع است از نوع
 اولت علاج آن تبینه علاج نوع اولت و سبب خون و تبرید و یا
 سبب و این نوع پیش از اول است و بعد از چهارم قرص کافور مناسب است

نظر از این کتاب
 در سبب تب

نظر از این کتاب
 در سبب تب

که با عاب بذر قطره شیر تخم خرد و شربت نیلوفر و شود صفت
 قرص کافور اینت طباشر تخم خرد کاهوز هر یک تخم شقال تخم کاسنی
 التوس هر یک سه شقال تخم خربزه چرب شقال تخم تخم که و تخم شقال
 ترنجب پشوب شقال کافور شقال با عاب سبب بذر قطره سبب سبب سبب
 و نیم شقال بشیر و مذکور میل نمایند که نشاء و تهنه تعالی رفع مرض خواهد
 شد اما تب و موی که سبب آن غوث و خارج باشد و بی آن
 که نشاء و اورام و سبب شایب است مثل ورم دماغ که از اسهال کونید و درام
 اعضا مثل سینه و پهلو و ذات الحجاب و ذات الصدر کونید و ورم
 شش و ورم معده و ورم کبد و غیره از شایب تب و موی خارج
 عروق بخور که در سایر پیدایشند زیرا که غول و خارج عروق نباشد
 علاج آنها منوط بر ای طیب است و خارج از موضع این کتاب است
 تب چون ضایع حصری از برای تب انواع عنوانی است در ویدیم لازم
 به و که با شعاری تب است و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای
 و سبب است که علاج آن کر شده اما تب صفراوی آن نیز
 لازم است که با دانه داخل از عروق است یا دانه است که با دانه آن
 خارج عروق است اما تب صفراوی نیز در قسم است که با دانه
 صفرا و عروق حواله قلب و یا در عروق تمام بدن متعین شده

ومن توکل علی الله

باشد این را محقره گویند آن را غب لازم گویند اما تب محقره علا
تب لازم است و تشنگی بسیار و لمخزان و زردی رنگ و زردی رو
و چشم و بخوب و قلع و اضطراب و صداع و خشونت زبان و زردی کما
باشد که زبان سیاه شود و رنگین بل در وقت آنکه بیکه ذوالحال مرض
خوب و بیکه ذوب است و سنگین میشود علما حبش بخوبیت که در
موجود است و مطبقة گذشت سوای این سه بدقتی در این نوع از همه چهار
باید که دو آب سرد و آب برف و بخ کمر باید نوشید و از میوه های خوب
بهر فصل آنچه باشد بخوب که در تب و موسوی گذشت باید داد و ماء الشیر اگر
باید داد و چند روز بذر حقو او بدهد آن وقت شیر و عرق بیلو فرود بدهد و گاهی
باید داد و ضرر ندهد و در آنجا که و آب برنج که با ماء الشیر بخوب باشد یا
قره منبتی یا زرشک یا انفاج و برنج و پتی اشش تشنه باشد از آن
بیشتر خشت بخوب منفع درین تب مناسب است و مصلحت است
که در موسوی مذکور شد بدهند و بعد از دو روز و در موسم قصر کافوری بخوبین
باشیر و خرد است و در تب دم مذکور شد بسیار با غصه و در تب
و تب و موسوی تازه و نیم باقی باشد و در تب است تمام و خشونت زبان
و شدت تب معلوم شود که غلط باقیست و روز شازده هم نیز سه مرتبه
مسببات قبل دهند و بعد از آن باز مبررات طریقه مذکور است و اگر

در سن

و هر که توکل کند بر خدا خوب

در این تب و موسی ده متوجه داغ باشد شش هوشی یابد و ده
و شدت صلح و خوابی و در روز سهیل طرف صبح آب نازین
مثقال شربت و مثقال بنفشه و شکر نیم مثقال و بنفشه یک مثقال
و شیر نیم کثیر و مثقال الیاب بند قطونا و بگردانه آب قو کاسی و بنفشه
هر یک که باشد ده مثقال شربت بنوشند و سهیل را بایز قوتان
بعل آوردند باید ستور که اول آب گرم بایم مثقال یک طعام کمینثال
روغن بادام بریزد بعد از آن تا جریز بنفشه بنویزد و شربت کاسی و بنفشه
از هر یک ده مثقال غلاب و پستان هر یک پست وانه بخوشانده و صندل
نماید شربت و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
ماء شیر و ده مثقال ضم نمایند و بار دیگر صاف نمایند و از آن آب چهار مال
نمایند و از آن حسیل ده بنفشه که شربت صندلین و قلیح که فور با کلات
و آب کشیده آب بنیاد و سرکه اندک ضم کرده که بر شش داغ بدارند و اگر همه
دو بار یافت نشود بعضی هم کفایت کند و اگر قریض اضعف نماید
باشد در آخر هر روز فاد هر سه معدن کل و استخوان مرود و از هر یک
دو دانگ تا نیم مثقال آب عیب بربند و اگر همه پدید آید و بعضی کفایت
و در این تب در شب هفتم و چهاردهم و پانزدهم با شویه نمایند و
باین خوابا می مرضی را در آب معتدل استراحت که بر یک بنفشه یکوب

۱۶۴ غرضت از تعجل آرد و جوستانید و باشد ساعتی در او بگذرد و بماند و اگر
که اینها را نباشد آب نیم گرم کافیت و در این تب در بعضی را پوشاند و
که اگر آب صندلین اگر بپوشان چپ بماند و با بکمال در این تب از تبرید کردن
بکنند اما غلبه از گرمی آنست که صفرا در بعضی عروق متخثر شده باشد
نه در عروق حوالی قلب علامتش تیریز و دم تب است و خشکی و تلخی زبان
و زردی زبان و تندی زردی و با بکمال علامات خفیه محرقه است و در بعضی
تب لازم است نظاروی اعراض شده و صعب باشد محرقه است و در کاهان
اعراض صعب نباشد تب لازم و آلا در داده شرکین علامتش همان
علاج محرقه است و باید تبرید اکثر محرقه کردن آلا در غذا و دوا و تدبیر
شرکین اما تب صفراوی دایره که ماده اش عروق مثل عده و کبد
و طحال و طراره و غیر آنها در فضا که نجوف پیا شد و متخثر شده از
غلبه کونید علامتش آنست که لرز شده و سرمای خفیف طپانده است
بهم میرسد و بعد از تب عرق می آید بعد از عرق تب بالکلیه قطع میشود و کاه
یک روز باشد دیگر روز نباشد و یا اگر روزی نیم باز لرز و سرمای عرق
رفع تب میشود و علی ای حال مدت این تب از اول نوبه تا قطع تب نیم
ساعت میکشد و اگر از این مدت تجاوز کند معلوم است که ماده صفرا
خالص نیست بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکب مذکور شد و دیگر

از علامات این تب تشنگی است و تلخی زبان زردی زبان و رنگ زرد
و چشم و تهوع و صفراوی و تلخ و اضطراب و در وقت نوبه زردی
بول باشد تب و دیون و سایر علامات غلبه صفرا و چنانچه در صلیغ صفرا
مذکور شد علامتش مثل علاج صفراوی لازم است که اگر مایل را
در روز غیر نوبه داده باشد نه در روزیکه اتفاق افتد و با بکمال در این تب
تیر مثل صفراوی لازم معالجه نمیکند محرقه است حاجت تبرید زیاد است
در این نوع تب تبرید تبریه محرقه باید شود و تعیین ایام خوردن سبیل در غیر
بطریق نوع اول است بلکه باید هر روز نوبه داده بشود اما تب
بلغمی آن نیز داخل محرقه است که اگر الله گویند و یا خارج محرقه است
که اگر از موهله گویند الله علامت آن است که از دم تب
و طام حارته است و در صورت و پشت چشما انگشتی طپانده است
و هشته نوبه باشد و علامات صفرا و تشنگی و تلخی و زبان بسیار باشد
و بول در این تب غلیظ و کاهی سفید رنگ باشد و کمی بصری می آید
و غشيان و تلخی طبعی می آید و کمی طعم شور است و اگر سبب بلغم
باشد کمی ترش است و اگر سبب بلغم ماض باشد رنگ زرد
در این تب بزک قطع و زردی می آید و خصوصاً در او و آخر
سستی و کالت از لوازم این تب است علاج آن از ابتدا منفعلی می آید

از باز خوردی و بکوفه در ریه کاسنی اصل السوس ششم غلظتی که در ریه
 هر یک ده مثقال غلاب و پستان از زده و اندر پنج سیرج ده مثقال
 بنوشند در روز ششم منجی از چوبند استرخ مذکور با اضافت سناکی
 سه مثقال گل سرخ یک مثقال غلاب ده دانگ کل نقشه ده مثقال فلوک
 خیار شیر و زرده مثقال ده غن با دام یک مثقال بنوشند در روز دهم
 و شانزدهم سبب سهل را و در سایر ایام منجی مذکور را میل نمایند
 فله از اول تا شانزدهم شورابی برنج بشیره با دام خورده شود
 و طرف حصر جلوه باز ده غنم مرغ و اگر آثار برودت معده مثل آب
 و بن و کمال است زیاد و عجبی نصف باشد بعد از ششم گوشت
 مرغ بچه شور با نموده میل نمایند و از صیوة شراب و آب سرد خوار
 نمایند سوائی نادرین که در این تب بسیار نافست و کلای نیز ضرر ندارد
 و بعد از شانزده روز اگر تب رفع شد قهوا و آلاسه روزی هر دو کل
 قنداقا و نه مثقال بکنجین میل نمایند صفت کله قنداقا اینست
 و رقیق کسب رخ تازه را ز کرده با شکر قهوا کم آورند و بعد چهل روز در
 آفتاب گذاشته اند و با گندازند بهرست و اگر شکم کر بریزند خوب
 بعمل آید بعد از آن بکنجین زرد را بایند ستود که روز اول چهار مثقال و بعد
 و تا آنکه بر روز هفت مثقال بشیره ششم کاسنی یک مثقال و شیر و زرد

در این تب بسیار نافست و کلای نیز ضرر ندارد
 و بعد از شانزده روز اگر تب رفع شد قهوا و آلاسه روزی هر دو کل
 قنداقا و نه مثقال بکنجین میل نمایند صفت کله قنداقا اینست
 و رقیق کسب رخ تازه را ز کرده با شکر قهوا کم آورند و بعد چهل روز در
 آفتاب گذاشته اند و با گندازند بهرست و اگر شکم کر بریزند خوب
 بعمل آید بعد از آن بکنجین زرد را بایند ستود که روز اول چهار مثقال و بعد
 و تا آنکه بر روز هفت مثقال بشیره ششم کاسنی یک مثقال و شیر و زرد

بخ مثقال میل نمایند اگر در ریه ششها و یا با تبی پیدا باشد هر روز ۱۰
 قرص زرشک صغیر بکنجین مثقال اضافت نمایند و اگر معده ضعیف
 باشد معده اضمحش نشود و تهیج باشد و حلقش ناید باشد قرص در قیصر
 هر روز نیم مثقال با اضافت بکنجین و بوری میل نمایند و این ضابطه را
 هر روز در دما و در زرده روزی یک طبع خشک باشد بعد از خوردن شاد روز
 بکنجین و بوری مسهل نمایند و نیم مثقال ترب کچال نیم حصاره غلات
 و دوا ناک غار بقون نیم مثقال اخراج کرده فرو بریزد و از عتب او و شفا
 تر بکچین را و در حرق کاسنی حل کرده میل نمایند بکچین بعد از
 دوازده روز سبب سهل را نیز میل نمایند اما تب با غنمی که آنرا
 مواطبه گویند که ماهه آن در خارج متعفن گشته باشد علامتش این بود
 که هر روز نوبه میآید و سر را بسیار بشدید و لرز کم میآید که غالباً
 مدت این همچه ساعت میکشد و بعد از آن حرق آمده تب با تمام رفع
 میشود و اگر مفارقت تب باشد زبان او کم میآید و باز نوبه میآید
 و سایر علامات تبی که در بطن مذکور شد علامت حشش نیز
 بدان دستور بود و درین تب قی در وقت نوبه بسیار نافست و چنانچه
 قلع این نوبه بدو صبت نشود و خصوصاً در وقت نوبه اگر مثل آب
 ترب بکنجین یک خورده قی نمایند و سایر تدابیر بخوبی مذکور شد

در
 مهند

فَوَفَّقْنَا لَعَلَّ

در این تب و تب بغمی لازم از معاجیل بسم باید رساند زیرا که مودود
این تب بغمی است و دود و رنج بسیار و زودی در رفع نمیشود پس باید که طب
و مرضی و حکم مالد بهم رساند بلکه لازم تمام و معاجیل بخورند مگر شد
بعل و زنده صحت حاصل شود و نه انداختن اما تب سوداوی ماده
نیز باید اعلت یا خارج و آنچه داخل تب لازم گویند و آنکه خارج تب
و اگر گویند بر تب لازم ماده وقوع است با تب ماز که قلت غلبه سودا و بر وقت
و اگر گاهی شقاق است بعد از تبهای دیگر است که ماده آن تحرق شده و
مقل کرده و علائش معاجیل آن تب سابق است و معاجیل تب
چنانکه مذکور شد و رفع و ایراد آن نیز کم شقاق است که در ابتدا
بهر سبب موقوف به تبهای دیگر و یا شد علائش نیست که مگر در
نوبت تب است و دیگر در نوبت و در روز چهارم از نوبت سابق باز نوبت
بهم میرسد و در این تب از او ایل کم میآید و هر چه کند میشود لرز
شدید تر میشود و آن علامات صحیح مآه و رفع مرض و زوال است که
آنکه مادر این تب بسیار شدید میآید در اول نوبت که مگر
بدن شکسته میشود و مفاصلها تمام وجع میدارد و تب بسیارند
شدید میآید در اول نوبت که مگر استخوانهای بدن شکسته میشود و
تمام وجع میدارد و تب بسیارند میآید و هر چند از تب بغمی شد

ترتیب

کعبن و سرش

خوب

ترتیب اما بعدت صفراوی نیست و مدت نوبت این تب غالباً یک شبانه
روز می باشد و اکثر عینیت که این تب یا از علت میزری باشد یا عللاً
غلبه خلط است و علامتش اینست که متعرض این در او ابلشش رخ می شود و در
که مایه تب غیر النضج است و قبل از نضج متعرض رخ شدن ضرر را نمی خنجم
دارد لکن با مایه از خود اسلوك مؤذنه مولدات سودا مثل او بخانی غده س
و قبول می شود و خیرای شود و سوخته منک و گوشت خدید و شیر کنده و یا
مولدات سودا و اغذیه غلیظه است و از مایه و بحسب هر یک از مولدات سود
که مورت این شده در اصلاح و نضج آن کموشید و چنانچه اگر از حراق
صفرا یا خون بر سیده باشد علامتش علامت غلبه صفرا یا خون
چنانچه در تب دموئی مذکور شد باید که بخوردن کنگد و عرق کاسنی و ش
زه و آب نارین مداومت نمایند و آب نارین را که همیشه سریش و طبعیت
باشیرت و آلابه شمشاد کاهی تبند و کاهی تب باشیرل نمایند و در
مخفات و هر چه باعث تشکی باشد احتراز نمایند و زهره یا خضره و نهفت
و کاه و گلکاهی و الوچه رسیده و آووی زرد رسیده میل نمایند حکیم
علی گیلانی که شرح قانونت میفرماید که مراد وقتی نوبه ربعی عارض شده بود
که در مضر بودم و با جمیع اندامها فاکه ایشان تیر طیب بودند و با هم فریق
بودم ایشان مراد بخوردن سوسل که زنده و مناسب نمیدانند تا آنکه

شیر

ای ایشان سبلی ترکیب داده و بر سر بالین من حاضر شده و بر من فرمود
مسلم بنیو در دهن خود را بخواب و چشم شایسته ایشان از من دست بردار
هر خواب بود در عالم رویا دیدم پیری عاقل سخن می گفت که شست و شوی
بر من می کش که شایع قانونت و من پیش رفته از خودم ملاحظه کردم آن
مرد که مرا مرخص درین سبلی می کرد استعلاج نمودم چشمم گریه نمود که مسکین
کشم این چشم فرمود که چرا غافل از این که مصلحت سود است و سخن صغیر و مضر کی
و فریل لغو و نافع خون و لذت و خوش منظر و غداست و آب است و دود است و
در خواص بکشد شمره آن که سی و نه خواص و منافع او شمره و در هر جزیره حیرت من
میافزد که این چه باشد که چشم من این چه خبر است فرمود که این
از خواب رسیده و من از خواب بیدار شدم و با صاحب خواب خودم را عیان
کردم و ترک مسهل کردم و بعد از آن دوا و غذا و آب را مقصود بر این کردم
که در عرض کفیه رضع مرض با تکیه شد باذن الله تعالی تمام شد قول حکیم علی
کیفایه و در این نوع استنباب از چربی و شیرینی لازم و گوشت از کمال شل
و بزغال و مرغ سیخ و خرگوش بچه نافت و حمام درجه انواع نافع است
و اگر داده شود از اطراف لغو باشد یا از سودا بهم رسد عکس اثر دارد
باشد چنانچه در تب لغوی مذکور شد باید که بخوردن باشد یا کفین با عرق
شاه تر و سیل نمایند یا که کاهی کفش با مصلحه بخورند و از رویا پیر تر کنند

کاهی اصل صغیر در روز غیر نویسی نمایند و کاهی بزرگ که در عرف اطلاق
نویسند شیر کشیده و با بجنید چند چوبش داده عوض بکشد یا و سیل نمایند
خصوصا اگر آفت پسر باشد و اگر در هر انواع در وقت نویسی بسیار
نافعت و در اواخر و متعذرات مثل فلانیا و بر شفا و معجون مشهور
بتبالتب بسیار نافعت میرساند الیه در خلاصه التجارب ذکر کرده است
که جبالتب در این نوع از است و باعث بر ساختن خیر از بزرگشان نام
الیه بن حقیق و که تب براح کیال و دشت و طهای عراق از معالجه آن عاجز
بود و چون دهن و نوبت نمایند و بخور در معن تمام شده صحت یافت و وقت
خوردن معذرات قبل از دو ساعت نوبت هر لقمه ساعتی نوبت نماید
مواقی نسخه کامل است مشاهده که در زیر حقیر ترین نسخه است اینست زعفران
نیم مثقال فلفل سفید بزرگ یک پست مثقال افیون ده مثقال فلفل
اسالیون که حکم کرفس حلیت چهار مثقال شکر کرفس سه مثقال سیل
چهار مثقال ساج هندی سیل نیم مثقال قرقا فرغیون هر یک یک
مثقال او و در رازم کوپده بروغن لبان چرب کرده با سه برابر عمل
صاف بقرام آورده برشته و بعد از ششماه استعمال نمایند بقدر نخودی
طریقه ساعتی شش ساعتی نسخه قانون حسن فلفل سفید بزرگ
هر یک پست مثقال افیون ده مثقال زعفران نیم مثقال سیل سیل

وقد قرأ في نسخة من كتابي من قال في خبر الكوفة في نسخة من كتابي
 عمل كرفه تقوam آه ودر سرشت نند بعد از مدت ششماه استمال
 نماید در طریقه مانند بر ششماه و شش نخه حاوی که مسکن و جلال عظیم
 مثل قولنج و در دماغ و جلال و دماغ و جمع امراض غریبه و صفرو بیت
 صفت فاضل غید و سیاه هر یک بیت مثقال در ربع و فزون
 مصری هر یک ده مثقال عطران پنج مثقال فزون سیل الطیب عا و فزون
 و قدر یک مثقال نرم کوبیده و سبوس کرفه صند و چهار مثقال عمل کف
 کرفه سرشته و در ظرفی کزوده در میان جو کدشته بعد از چهار ماه شربت
 بقدر طبیعت و عادت است و در بر ششماه مصری بعضی شرب کفکشت
 بلاعت بر ششماه و مال مستغافل میضرب بعد از کافکشت فلو بعد پی
 حارسی بیت لاصح همی کل سیت بر ششماه من عاوی طریقه
 ساحلین جت اشفا زنجبیل مثقال ریوند حبسی و دو مثقال جوز
 مثل سه مثقال جزیره کوفه با و برابر مجموع عمل قوام آورده برشته
 و قدر تخمدی شربت او و فو به هر گاه ربع و ماده شش سابتند باشد
 بطریق مذکور تدبیر نمایند و بعد از ششماه در روز مریین محدث کفایت
 نماید و حیت بلع بر شقیه نیشود و اگر ماده خاسد در بدن بسیار باشد
 شقیه باید بعمل آید تا رفع مرض کرده و شقیه را اگر بعد از ششماه نماید
 بهتر است

بهتر است و بعضی را طبیبان بعد از ششماه در روز تجویز شقیه کرده اند و در نسخه
 خلط محدث مرض بعل ای چنانچه ماده از احتراق خون باشد علامتش
 چنانچه مذکور شد علامات غلبه خونت چنانچه ملاحظ شد و الا قصد بایق
 نمایند و ملاحظ کنند که اگر خون بسیار سیاه و غلیظ باشد که در ریه نقد
 شست مثقال پایه و اگر کم رنگ و سرخ باشد البته دقت نمایند و فزون
 که بسیار ردیت و ضرر عظیم دارد و بعد از آن بهتر است مشغول
 بیادون مسهل منفع شود و اگر ماده از احتراق صفرا باشد علامتش
 غلبه صفراست چنانچه ذکر شد علامتش باطلج و موی حداد
 مگر آنکه قصد در صفراوی طریقت نکند که منفع و مسهل و تدبیر هر یک
 از صفراوی و دوشوی با بکله در مع که از حار است مزاج باشد بر این نوع
 منفع کا و زبان شاهرخ کاسنی تخم کاسنی یا در پنجه هر یک
 دو مثقال و برنجین هم ده مثقال بنفشه شش و زیاده که بکفین مان
 الشیرا شش و زرد بهشت و بعد از آن منفع مذکور را چهار روز بنفشه
 بعد از آن مسهل از اجزاء منفع مذکور و اضافت سناء کمی و سیت
 باید که کابی هر یک سه مثقال بنفشه بیضا ج اقیهون هر یک و مثقال و
 منقی سیت و آنه فو شش یا شنبه ده مثقال روغن ابوام مثقال و باز
 منفع مذکور را چهار روز و روز پنجم مسهل را و بکذا تا چهار پنجمه مسهل

فَوَيْلٌ لِلْعَالَمِينَ

و بعد از آن که بخین بروری بخوبی که مذکور شد و درین
برشش روز روزی یک دفعه معجون بنج که در وصف طلب مذکور شد
بعد از چهار ششغال بخورند و باز سهیل غمگور را با میسل و از مود را
حقیه از خود آب با گوشت بره و خر و سبب که در روز منصف شربت
بروری قلیه از گوشت تهای مذکور با تر مندی از این پاشی نماید
و باقیمه شور با و بشمار تری و و نیز قلیه چیلاد میل نمایند و بعد از آن مدت
بعد از آن مذکور بسیار نافع آید و اگر ماده از حراق نفهم باشد یا سودا
یا سودای مایعی علامه جملة علامات بردت مزاج است چنانکه در تبیین
مذکور شد و در سودای علامت رطوبت نیست مثل آب رختن
از دهن بدن بسیار نافع و ذکر و تیره گرفته است علاج آن که دفعه
نخست منصف از کاه زبان شاه تمهه است و در سرح از زمانه میل پس
پرسیا و شان با در بخوبی از هر یک دو شغال کف کنند و پنج شغال بخین
و دو شغال بعد از شش روز همین منصف را با صافه سنگ یا کینیاچ
پوست بخ کبر اقمیون از هر یک دو شغال فلو پس خیال شنبه
شغال روغن بادام کیمشال اگر شب سهیل یا برج فقیر احب کرده
فروردین صبح سهیل بنوشند بهتر است و اگر غلبه رطوبت باشد
و اگر شش بخین بروری درین مهلات نافع نوعیکه در ربع حار مذکور

عزیزت بر که قناع کند
شد این محصل را چهار و پنج دفعه بنوشند و بعد از آن
با قوس در و صغیر و شیر از نیان بدستور مذکور بنوشند و مابین آن هر
شش روز یک دفعه مسهل مذکور را همچون نخامیسل نمایند و مسهل باید در روز
دویم نوبه خورد و شود و در این نوبه نیز مسلمات محمدات البته هفت
اینست بمثل در طریقه مسهل دادن و این مرض نهایت احتیاط تمام باید کرد
که پیش از رفع ماهه متوجه دفع شدن صورت فساد است قبل از آن ماه
ندادن مسهل اولی تر است لیکن را معاجبه بدین طریقه است که ذکر
یافت بعد از تحقیق با کسی مرضی که پیشه شقیه نشده باشد شروع نماید
و تریاق فاروق در پنج بار یا هفت دفعه صابون بکاره حرارت
در خارج زاید باشد اینست از اعلاجات حمایت خطیه که مذکور شده
و بعضی از حمایت خطیه است که خارج از انواع مذکور نیست
و علامات و علاجات تحدت مسهل بسم خاص که در اندیشه
آنها لایق این محصنه باشد غشیه
آن پر دخت پس بداند که غشی آن غشی بی تربت که مریض در وقت
غشی میکند و پوشش شود تا عرق نکند و آنگاه در وقت
اکثر ماهه از بغم است و ناله در صفر حاضر میشود و بانه از
مرض تحریه بغمیه ذکر کرد اما آنچه بسم بغم باشد علامات است

اترک ما غمت

و الا الشیرا قند زمان اشرت قندای صاحب من تبدا اگر در ده
 و حیران و دشت آب ازین و لایان اشرت سبب و شربت لبو
 واده بسیار فایده و زده شحم تر جلو با غرو سنج و منع میخیز
 قیوان و دن اما سبب صغرا باشد و شیخ الرش فرموده که اینها دنیا
 از سمیت نیست و ز فروع اول اصعب است بلکه قابل علاج نیست علما
 آن آنست که نوبه آن مانند نوبه غمی آید و هر روزه نیست و علامات
 و نگه عارض میشود که فرج جاری پس دیگر آنکه صورت سرد بدن در اول است
 و اغویاست و اکثر اشیاء که در روز چهارم میگردد و بهر حال صلاح است
 که در محرقه مذکور شد که در روز غیر نوبه عمل آید و در یک پرتاب از تبرید و نوبه
 بطریقت که در محرقه مذکور شد و ماء الشیر آب از ترش هر صبح به
 و قاپور و قند نوبه غمی است که در فروع اول گذشت غیر آنکه بوشیدن جود
 مناسب نیست و با حکم درین نوع نهایت تیرد باید عمل آورد و بدانکه از
 حیات مذکوره تا منقرضات هر یک از ترکیب اینها با دیگر انواع و افراد
 حاصل میشود و هر یک از ترکیب از جنس مختلف میتوان شد مثل ترکیب
 خلطی و دگر ترکیب از دو نوع یک جنس مثل ترکیب دو نوع خلطی با
 یکدیگر و لهذا ضرورت و افوق ترکیب حاصل میشود و ایراد ایراد لازم دانند
 اعتماد در راه و در حیات و علامات نیست مثل آنکه در غب هرگاه باشد نوبه

ترک کن

هر روزه می آید و تشخیص سیار علامات چنان گذشت و ترکیب برده شود
 میتوان بود یکی آوده شمله جدا گانه و مثل متخلف شده باشد یا آنکه آوده بلغمی
 در جانی و ماء و صغرا و وی و کیر شده باشد یا آنکه آوده و ماء و خلط
 با یکدیگر مخلوط شده باشد و تشیل هر یک از اینها متخلف است چرا
 که ترکیب نادر و رباعی و بالاتر متواند شد و ترکیب و ضرورت قسمت اندازد
 بهمدیگر جای دیگر میسر شد که از عهد آن بر نمیتوان آمد نهایت در هر یک
 علامات مساعد را باید که ترکیبی را از آنچه در باب اول مذکور شد
 بکند و چون که ترکیب ازین مرکبات مذکور شد مشهور و معروف است از
 باقی و هر یک مستقیما منضمی حاصلد که شمس از وقوع اینها را با سبب
 و علامات و معالجات مفصلا ذکر خواهیم کرد یکی از این قسمی غب غیر
 خاص و دیگری مثل غلبه ماعجب فالص غیر نیست که صغرا مخلوط
 به بلغم و داخل عروق یا خارج متخلف شده باشد در کات لایم است
 و یا بعضی از علامات صغرا و اگر در خارج عروق باشد دیگر در نوبه
 میکند و در وقت آن دوزده ساعت میگردد و بعضی کیر علامات
 نوبه بلغمی نیز دارد و با یکدیگر بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات
 صغره است اما شمس غلبه است که صغرا در داخل عروق یا
 خارج متخلف نشود و بلغم در داخل یا خارج متخلف شده باشد و نهند

شطر الغب را چهار نوع میسب باشد اول اگر صفر او بلغم هر دو خارج عروق
متشابه شده باشد پس نوبه روزیکه نوبه صفر است یکنوبه میکند با علامت
نوبه یعنی روزیکه نوبه صفر است یا دو نوبه میکند یکی از علامات نوبه صفر
و یکی از علامات نوبه یعنی هر یک از هر دو یکنوبه میکند و عبارت آخر که روز
نوبه شده و دیگر روز نه و و هم مرکب باشد از صفر او ی لازم با بلغمی
لازم و این نوع نوبه لرز و سستانی باشد و علامات تب صفر او ی لازم
با علامات بلغمی لازم چنانچه هر یک مذکور شد پیاپی استیم آنکه مرکب باشد از
صفر او ی و یا بلغمی لازم پس یکروز نوبه میکند با علامات صفر او ی
یکروز غلبا شده تب لازم دارد و با علامات تب لازم بلغمی چهارم
آنکه مرکب باشد از صفر او ی و بلغمی و ای پس هم روز نوبه میکند با علامات
نوبه بلغمی تب لازم دارد و با علامات صفر او ی علامات صفر او ی لازم
و جمع انواع غب غیر خالص شطر الغب را معاجیه متحدند بجهت آنکه در تب
متحدند در معاجیه هم متحدند نوبه بلغمی خالص و صفر او ی خالص و آنها
مطلوبه پیاپی باشد چنانچه در شریح سابق در ذکر علامات میگوید
که هرگاه یک سال میکشد زیرا که اگر در معاجیه سخفات بشود صفر مضطرب
میکند و اگر اطفاء صفر امیر دات بشود و بلغم غلبه میکند و هرگاه در
معاجیه ملا خله هر دو طرف بشود و هیچیک فایده و معتد بانها

و نمیکند

و نمیکند و گاه باشد که طول انقباض است و انجامد یا یکبار یا احوال ضعیف شود و نمیکند
و مفاسد دیگر و بخیر و با جمل هر یک از اینها ابتدا بتفصیل از تب تبی
خج کاسنی که زبان بر یک دو متقال غلبا سبستان هر یک دو و بشیر
تخم خیار شربت نیلوفره متقال بهیند و در فریجیم اگر نوبه باشد بخیر و تخم
روزیکه نوبه نباشد یا نوبه یکنوبه نباشد سبستان سبستان از تب تبی کاسنی که
زبان اصل انوس که سرخ نیلوفره متقال بهیند یکی هر یک دو متقال غلبا سبستان
هر یک ده و از تب تبی شربت فلوکس هر یک دو متقال روغن بادام متقال
و دیگر روز شربت و دهم و دو و از دهم شربت کیکه نوبه نباشد و اگر روز غیر نوبه
غیر نوبه ایام سر روزیکه شقاق شد و بعد از آن هر روز دو متقال کچنچین
شیر و تخم کاسنی بهیند و اگر غلبه بلغم باشد پیاپی علامات آن در تب بلغمی
مذکور شد گفتند و کچنچین بهیند و بعد از آن و در روز جوانی بهیند و در
میوه امارت شش و شیرین مناسب است و کلاب و الوی زرد رسیده و الویه
رسیده و بعد از آن زده شربت دیناری که از تصرفات متاخرین است روزی
چخ متقال انقباض متقال غلبا و متقال شیره زانیا و تخم کاسنی
از هر یک یک متقال طریقه شستن شربت دینار نیست تخم کاسنی کل
سرخ هر یک چهار متقال ریشه کاسنی که زبان نیلوفره هر یک دو متقال
نیم کشت سه متقال انجیر را جو شاییده و صاف کرده با جمل متقال قندیات

نیم کشت
نیم کشت

این آیه بایر بالعدل

شکر صاف کرد و بگویم آورده و بعد از آن روشن کردن قدره شغال بوی چینی
صلای کرده با و غلط کرده و بعد از شش روز مسکن و مکرر بنده بخوبی مذکور شد
و مداومت با سکنجبین و کنگر و سکنجبین شش ماهه بیاخت و هرگاه دوباره
در وقت نوبتی که در آن سپاس مناسب است در او اخر جمیع چیزهای
و اولی است در اینجا در تب یعنی مذکور شد ناخست و دیگر علامات غلبه
صغرا اگر ظاهر شود سکنجبین و قی کاسنی آب از این با قند یا طباشیر و یا
نان و با نمک بلغم مذکور بخوبی در تب بلغمی گذشت و بعد از نیم ساعت
تهای نعلی خیار شربت که ماء الحویله از آن گرفته و تجرب کرده و صلاح
مزاج اشلی کند و تب ربع واقع نماید و مزاج را با صلاح آورد و در تب بلغم
نیز تجرب برسد که بعضی سکنجبین بوری کرات داده اند و این با قند و در
تب از تهی خلطی نیست که نافع نباشد صفت زرشک دانند در
حب سی مثقال شکر کثوت غلغله کثوت کل کثوت هر یک سه مثقال
شکر کاسنی چهار مثقال از این که مزاج کل سرخ هر یک دو مثقال غنیم شد
باشکریه فید پخته در مزاج را جو شاییده و صاف کرده با قند یا شکریه
و اول آورده هر روز غلغله مثقال با هفت مثقال نبوشند و اگر تب صغرا
یا موی باشد یا شیر شکر و شکر کاسنی اگر حرارت غالب باشد
یا قرص کافور و در تب بلغمی سوداوی تهی مکرر قرص زرشک و قرص

بعد از آن
سکنجبین
در وقت نوبتی
در تب بلغمی
صغرا اگر ظاهر
شود

ند اینجامد میکند بعدالت وسط

در و صغیر و شیر و شکر کاسنی و شیر و از این و بدون این شیر و در قرصها
که نامناسب است و با جمله این شربت در انواع تهیهای از شربت مجرب هر
مزاج و هر شخص تجرب برسد و در او اخر تهیهای مکرر مکرر و در لیس و
تریاق فاروق مناسب است و مخدر آنکه در ربع مذکور شد و کنگری مایه تهیها
در جای که تب لازم نباشد ناخست هرگاه یا مزاج با حرارت باشد یا فلو یا
در شغل انفع است و در انواع تهیهای کاسنی این خوب که قند یا اسفوف
ناقص اسم کرده ام بسیار ناخست و تجرب برسد و صدقه پوست شش
یخ شغال فلفل سیاه شش دانه با هم نرم کویده سه شش دانند و در روز
هر روز بخوبی با طرف صبح با کلاب جو شاییده صاف کرده بیک گرم سب
نماید تب و با ساقا ذکر شد که یکی از تهیهای با قی صفت که
با شش شاق و از طریق مسامات اخلاط رسد و متعجب شود و بهی
که عارض هوا شود بسببی از اسباب مثل غلظت بخار تب و دیگر که از این
متصاعد میشود با سماء بسبب شک از اشکال سماء و بهی که بسبب
رطوبت مغرط باشد با بخت مستعد قبول عفونت کرد و در از جمله
علامات و با تهی که موی از آن که گاهی حسی و از مثل کک
کک و پرستکی از تهیهای نامی و هر چه شکر که نشسته باشد و یا جویده
باشند آنها را که نشسته اند و مکرر یزد و میوای یک از عفونت تولید

و با شعله که
بدون حرارت
مزاج باشد

شود

۴۰ شود و نماند که در زمین می باشد مثل خوش سر سیمه برونی مین کز
 سبزه و بختهای دغیر و نفس کشیدن خوش آید و بختهاست و چون بکند
 یا می برآمد هر طرف فطر نماید و تیر و خلیط است و از جمله علامات
 تغییر حصول است در وضع طبعی و صفا در آب بسیار می کشد و
 و ظهور رجوم و شب در اوایل پیش و احوال و در معی علامات دیگر
 است که باران می کشد و بسیار می کشد در آسمان نیست بجهت از هوا
 و آب و اگر اقل مکان ممکن شود است یعنی کشند که آدمی کمتر از آب
 و پرستو کشد و اگر اقل ممکن نشود این دور را که در دماغ می کشد
 و غیره قطره سندر و س که آب است از این دن مشک و عطران
 سحابیل صند که تلخ و دراز و طویل جدوار و اگر سیمه یافت نشود بعضی
 که کیفیت همیشه یازد سر که و سیر بوند و بخورد و بختها باشند و
 که را با آنها آلوده کرده در پیش بینی بماند و روزنه خانه را مسدود کرده
 تا هوا نمی خارج و داخل نشود و به آن هوا و این بخارات و بوی بد خارج
 آید و حسب المقدور از آنجا بجای می کشد و اگر بضرورت حرکتی بکنند
 راه بینی را گرفته بسته مذکوره و در معاودت نمایند و با وجود این تدابیر
 باید که از خوردن مثل میوه و شیرینیز در روز جماعت و تشنگی و کسالت
 و حمام استرازا نمایند و آب بسیار سر و نوشند و دو غذا هر چه بخورند

۴۱ یازد سر که داخل نمایند و غذای شیرین بخورند و ترش چرب میل
 کنند و از گوشت حیوان آن باید که گوشت بخورند و لا سبب که کم بخورند و از
 ترش و روغن و مشرد و بطوس جدوار خلیط هر یک که باشد مگر بخورند
 فلو یا بر شعا و فلو نیای رومی نیز مناسب است و فاذر بر معدله نیم جو
 مناسب است و اما و آب ببلد ز حد و آب و عموم این تب اکثر مردم
 اینست که تب در ظاهر بدن بود و در باطن بسیار جدت دارد و تعلق
 و اضطراب غلبه باشد و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و کمال آزار
 میباشد و گاه باشد که تشنگی نفس بدو نیاید و بسیار باشد که عرق هم
 بدو باشد و گاه باشد که تشنگی نفس بدو نیاید و بسیار باشد که عرق
 هم بدو باشد و گاه باشد که بول سبز و سیاه شود و عرق خشک زبان
 و غشیان قوی صفر و سیاه و سیاهی علامت این تب است و اگر تشنگی
 نیز عارض شود علاج اول آن تعدیل هوا و اینجاست و بوییدن آنها که در بخور است
 و باند کور شد و کافور و صندل و کلاب کمر سینه مالند و از زربو پات
 خوا که باره مثل آبغوره و آب لیمو و ترنج و انار هر یک باشد مگر نوشند
 و هرگاه در تخم مسهلی که در محرقه مذکور شد میل نمایند مناسب است و اگر تکرار
 قرص کافور بار بوب مذکوره با آب انارین بهترین و نه است و قرص کافور
 در این تب بعد از تخم بدین و فاذر بر معدله و کل غشمان مژدر

اگر تکرار
 در شش
 انداخت
 راک

۲۷ و اینک تا نیمه شتال آب سبب با آن مناسب است خدا آتش بخور
 و آنرا و سماق هر یک قبل از نیمه و حیوان و بعد از آن آب حیوان بنهند
 و اگر غالب صفت باشد قبل از نیمه حیوان خوبت خلاصه است
 و علامات و معاجات تبهای غلیظ اینست که توره که ناکور شد و سرکه
 آنها را در نظر داشت و منظره قیظ ملاخه ناید البته از جمله معاجیر است
 زیرا که معاجیر بچای طریق بود و اخلاط را بعد از این غایر میشود بدو طریق آنکه
 یکی طریقه و یکی از جهت آنکه در معاجیر تبهای موی و صفراوی و سواهی قصد
 چندان مناسب نیست و بکند از علاج تبهای بلغمی و سوداوی شرکت
 بسیار است و آنچه از علامات هر یک از اخلاط را بعد از آنکه کور شد
 در تشخیص تب کیفیت از یک آنها که یک تشخیص مرکبات از این معاجیر
 و هانت و با سبب بعد از صفوت تب اگر مجموع علامات که برای هر یک
 مذکور شد در نظر بخیرند حال مریض را تا بنابه پیشند تشخیص در کمال است
 داده شود و بعد از تشخیص معاجیر تبهای که برای هر یک در تب گذشت
 هفت اما تب دق که عبارت است از حرارت غریبه چهار
 خصوصاً قلب را گرم میکند و رطوبات بدست تحلیل در این تبانه
 اسباب مختلفه است مثل اسباب منحنه خارج از عالم جو غم
 مفروض و با سبب آنکه سبب غلبه حرارت باشد و پس بدن شود و تقال

به تبهای

طلب خیرات

به تبهای عفونی هم بسیار شاق فذو تبهای یکی از درم حشای هر سبب ۲۸
 باشد نیز قیون از بود و لیکن غالباً اینست که بعد از تبهای عفونی و تبهای
 ورمی هر چند و کم شاق اقل این تب از تبها جادش گردد و این تب را
 سه مرتبه پیش از تب مزاجی تا اثر حرارت در بدن و تحلیل رطوبات
 اما مرتبه اول تا اثر حرارت ناقص است و اگر رطوبات بدن بحال خود نیست
 تشخیص آن بسیار مشکلیست چه نیست که هنوز تا اثر حرارت و طرف
 کردن رطوبات واضح شده تحلیل است زیرا که قدری کمی از رطوبات
 که فانی شده بدل از سایندن و سبب حرارت کردن بحال است
 مرتبه دوم که حرارت توه گرفته زیرا که رطوبات بدست تحلیل
 شناختش آسانست بجهت ظهور آثار توه حرارت و فانی رطوبات
 علاجت مشکلت از برای آنکه حرارت توه گرفته و رطوبات فانی شد
 و به تمسک در حرارت و عوض رطوباتی رفته را در بدن بسیار است
 و هر تبی که از حرارت مبتدیه شدت رسیده در فانی تمام
 رطوبات کرده قابل علاج نیست چه آنکه درین مرتبه ضعف قوت
 و اعضا بدرجه کمال رسیده و حرارت توه گرفته رطوبات فانی شد
 و رطوبات جدید که از ماده منی او بدین هم رسیده بود بدل
 از آزار سایندن بسیار محالست مثلاً اگر که فتنه چراغ آتش گرفته

اذنب الحاحك

۲۰ باشد و جرم سوخته باشد هر چند روغن بریزد بعضی جرم فسیل شوند
شدند و در انصورت قابل علاج نیست و حکم کردن بوجوه این تب بهتر
اول هرگاه م سبق مرض دیگر نباشد بر ما حکم را ابتدا شکست زیرا
که از علامات خبر که وجودش دلالت بر تب کند بخو که دفع تب باشد
موجود نیست و اغلب نیست که مرضی در صاحب تب نماند و هرگاه
از حال تبهای مخوفی باشد در ابتدا با شغال نیز شکست و تب را
منفر شست است تب لازم و هرگاه مرضی باشد که از او رام یکی آنها هم سرد
باشد نیز حکم آنکه منفر دق شده شکست زیرا که با وجود آن تبی از
عرض تب اشتباه این تب بمرسیده و چون تبی این تب است
اگر عارضش وضوحی نماند و حکم بود و در شکل بود و هرگاه مرکب باشد
با تب و دیگر تشخیص او مشکله و در پیش ظاهر است و در مرتبه دوم تشخیص
آسان تر است باعتبار ظهور علامات و وضوح و ظهور از وقت تب است
و دیگری لاغری مفرط در بدن و از قوی علامات این تب که در مرتبه اول
نیز این علامات است اینست که بعد از خوردن غذا در این
را فزوده تب حرارت استعد پیدا میکند و رنگ روی مرضی چریده میشود
مردود با سخو که در فار و ره است کو یا آب چرب است و اکثر اینست مرتبه
نیز پاشد و آنچه با سهال رفع کرد و بسیار بد بود و مثل بل چریده

بر دوا حاجت

تب

در دو اکثر اینست که در این مرتبه هم سرفه شدید باشد و گاه سرفه ۲۱
از جرات شش باشد که آنرا اغلب بعرف مثل گویند و در مرتبه سیم
این علامات اوضح و این میشود و حرارت بسیار شدید می باشد و
شقیقهها سرد می شود و در چشمها کبودی می افتد و بینی را یک و کشیده
و صورت کشیده و کویک میشود و گردن لاغر و بار یک و جگر را بد
و تمام بدن شکسته سجدی شود که گچ باشد و موها بلند و شیش هم
رشد و علاج این تب را کما هو قه بهر چند بنوعی حکم حافظت
و ذکرش خارج از موضع رساله است چرا که تشخیص آن در ابتداء
معاینه اش بعد از وقوع بخو که مذکور شد مشکل است هر چند طبایبی بایمان
تشخیص امراض قفسه و میان تشابهات و استنباطها این علامات
هر یک از چیزی طبابت نیندازند بلکه مناطق طبابت خوش آمدن بکشتن
با دل و مینا و زکینی لباس و جنب و طبایع و کان عطاریت پس
تعلیم این علم از رسوم متروکه است نه اطبایار با این علم رجوعی فریضه
بضرب رجوعت نهایت چون در جنس دیگر از حیات با حساب
علامات و معاینات ذکر شد تفصیل لایق این رساله از این جنس المیزه
ساکت بودن مناسب نبود لکن آنکه علاج این تب در تحت التبه از
ملاحظه آن در اینجا بصیرتی بهم میرسد و راه معالجه و فرشتن اعلی

و با جنبها
در شش

اگر سائر تجسس معلوم شود پس بدانکه علاج این تبرید و طریب است
 احتیاج به تقیه مثل تباهی غلطی نیست زیرا که در این تب غفرت غلطی
 که محتاج به تقیه باشد نیست و اگر از ابتدا معالجه نمایند بر روی علاج
 هر چه که گفته شود عملش شکست بخورد که تر به تبیم میرسد علاج
 ندارد و علاج آن با دویه قدایه و غیره نماید میشود اما دویه قدایه
 ابتدا قرص کافور است بقدر نیم مثقال تا یک مثقال بقدر سی مثقال با لیمو
 و آب شیرین شحم خرفه و شیرین محکم که در از هر یک سه مثقال و لعاب
 نیرخت قطونا و لعاب بیدانه و عرق نیلوفر و شربت سیب و ریح و بومبو
 هر یک که باشد قدر نیم مثقال اگر سرفه نباشد و اگر سرفه باشد شربت
 نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک سه مثقال با قند ص که کافور بیاید
 نمند و آنه و یا آنکه که در آنجا بچرخد و بعد از آن کل کرده باشد و تنویر
 یا تون حمام که در صبح از آب صاف آن است مثقال اول
 مثقال با قند ص که کافور بریند و اگر صبح بسیار و در وقت کافور
 با یکی از این شربت های مذکوره بریند و بعد از آن سه ساعت که نشسته
 ماء الشیرین شهاب واده باشد و بعد از آن سه ساعت که نشسته دیگر
 چاشت را غذا اول است و اگر بعد از دوی اول سه ساعت دفع
 بقدر که معده از عهد هضم آن نبوشند و بعد از آن غذا میل نماید

و در علاج این خوردن شیر لاغ را نفع آید و بهت و طریقه خوردن است
 که طرف صبح روز اول و ده مثقال و در بامیثقال نبات روز دوم نیم پاره
 و در او یکد روزی نیم مثقال اضاف نماید تا چهل مثقال برسد و کند نبات
 هم اضافه و در زمانه مثقال و اگر تحلیل چهل مثقال داشته باشد یک
 مرتبه از آن بایستد تا سه روز بعد از آن تب بر دل نگذارد و در مثقال
 اولی و بار پنج اول اضافه و در زمانه چهل مثقال و این طریقه را سلوک
 دارند تا حدی که مستغنی گردد و اگر قرص کافور را با شیرین نمایند
 که بسیار دویه محتاج گردد و هرگاه بابت وقت تب غلطی باشد خوردن
 شیر لاغ مناسب نیست و باید بر دویه علاج نمایند و قدایه
 جو یا غیره تازه نگذارد و گاهی آن جو را با تبی دویه بدهند و آنکه
 نیز متون آواز سیوا اما بر شمش و سیب شیرین رسیده خوب است
 شمش تا از آب بسیار مناسب است و طرف شام که شربت بره و قند
 تازه و مرغ که و خروس که هر دو که در صحن غبت نماید و با آن
 که و پاچه بره نیز مناسب است و از آنجا که بر سکن است مسکون بود چنان
 قرار دهند که خوش هوا باشد که آب در حوالی آن بسیار باشد و در
 مرطبه شمس و ب و کلایه اطراف چیده و در یک چیده بسیار ریخته باشد
 و در خواب و با سالی مرغی باید که از کتان باشد و تمسک بخوابد

بگویند بسیار افست و صندل سفید و کافور و کلاب آب شیرینگر سینه
 هر روز و اگر ضعف غالب باشد باشد که در میان بجام رقیق مناسبت
 و حمام باید که معتدل باشد که مریض عرق بخشد و در آب یک گرم نشیند و
 آمدن بیرون تمامی بدن را بر روغن بنفشه با دایم چرب کند اگر ناشاید با روغن
 کدو چرب سازند و بعد از آن غذا بخورد و باید که هیچ و غم و کسب و شکی و دلشک
 و حرکت مغرط و هر چه خشکی افزاید محترز نمایند و از آنچه او را از شر میاید و
 سبب فرج و طرب و تغنیان بخشش آواز و مطربان نواز ساز خوشنودی
 و نوازین بسیار با مقامات طلب انگیز باشد شل شناسد و غیر آن نشانی که
 و درشت با چنگانه اینک دو کانه و تواء و با چنگال سرچه اندیشد با بخشش آید و
 باشد باید میبایست از دانه آنچه مضر باشد باید از وی دوری نمایند و نیست
 مجمل از علاج تب و قی سیکر اگر این تنها با آب و یک جلدی جمع شده باشد
 باید که در پیچیک مساجحه آنها غافل نباشد علاج تب جلدی را با جلد
 تمام کنند و مسهل خفیف داده باشند و اگر ادرم کی از جهت جمع شده
 باشد ملاحظه باید بجان ورم و در ضعیف یا تحلیل آن بگوشت نه نهایت
 جرات مسخات زیاد نمایند و سایر اعراضی که اکثر اوقات اوقا
 سستی سوز و اسهال و غیره ملک و مرعات بایست آنها ضرر لازم است
 چنانکه اگر سرفه باشد ماء الشیر با قرض خشک است که صفت او در سرفه
 گذشت

گذشت بپند و با قرض خشک است با شیرین لایع بدینند و اگر معلما
 نوله باشد چنانچه در نوع اولی سرفه گذشت و علاج بان نوع مذکور
 نمایند و اگر با علامات غلبه حرارت در فراخ شش باشد انجم در سرفه
 مذکور شد بهمان نحو علاج نمایند و بوی که فصد و ثقیه باوق مساوات
 دارد و نهایت راه علاج بحدیست که مذکور شد بوی ثقیه و فصد
 و سایر تدابیر از البعل آورند و اگر اسهال اذوق باشد شیرین لایع مناسبت
 ندارد و عوض آن ماء الشیر باید داد و نهایت اسهالی که باوق صفراویست
 باشد از حرارت باشد سفوف الطین بپست ویر که در زیر گذشت بپست
 تدبیر بدیند و قرض با شیر قافض با شیر و تخم خرفه بوداده و رب شیرین
 با شربت مورد و بوی نافع است و شربت مورد هم اگر اسهال بپست باشد
 بپست نیست و تب طباشیر کافوری عوض قرض کافور با اسهال بپست
 صفت قرض با شیر قافض نیست و قی کل سرخ سه شقال تخم
 حاض بوداده صمغ عربی نشسته از مرکب دو شقال طباشیر کل
 که در عمیق زرشک پیداز مرکب یک شقال آب شیرین لایع مذکور و با شربت
 مورد و ماء الشیر اخبار اگر کوفته و پیخته با کلاب سرشته قرض سازند و شربت
 یک شقال سحبه اسهال جورا بپزند که بوداده صفت شربت مورد
 پست شقال نیمکوب کرده بپوشانند و صاف کنند با صندل و جلد شقال
 بدینند

آن الحوص من موم
 نهش^{۲۱۵} قد نضید بقوام آورده و اگر بعد از قوام دو شقال سوده ضافه نمایند تا
 و قدر شرب نه شقال یا شش شقال یا شش شقال خورده بود و در وقت شرب
 قافیه صفت تب طباشیر کافوری است تخم خرفه منقشر کافوری
 تخم خیار تخم کدو ورق کل سنج هر یک سه شقال تخم شمشاد شش شقال
 صمغ عربی یک شقال و صندل سفید سوره شش شقال هر یک دو شقال کافور یک شقال
 بنفشه یک شقال زعفران یک شقال بنفشه یک شقال بنفشه یک شقال بنفشه یک شقال
 با شیر برای نگارده و ماء الشیر میل نمایند و با کلین تب و تبهای
 خلطی که می شود که اگر اسهال او درم دست و صورت و شکم باشد
 هرگاه او دویه قابضه داده شود تب او درم شدت میکند و انداختن تخم
 دو اینکه ماده مرض دفع کرده و سبب دفع تب شود و آنچه گفته این
 علامات مذکوره در او باشد است سفوف سده رو به چینی
 سه شقال ورق کل سنج سه شقال پیت پرون پسته تخم کثیر از
 هر یک دو شقال عود قناری مسطک هر یک یک شقال میخک آمله منقشر
 هر یک یک شقال اجزاء از موم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت
 یک شقال از دمنوشند با کلاب و اگر کوفه زنه کوفه زنه کوفه زنه کوفه زنه
 بی از این سال که به هیچ بوده از دمنوش قابضات به هیچ ماست شدت
 میگردانین سفوف که ترکیبی یکی از آبای شیرین و خیار و آب می سفوف

سده نام و علاج کرده ام و با بچه کنسلی اسهال که به هیچ تب هر دو باشد
 دوز این سفوف نمیرسد و بچه اطفال تمامی اجزاء را در این سفوف
 نهایت تمیز و تشخیص این است بسطوطه برای طبیب و ذکرش مذکور شد
 برای آنست که ناظر در این سال راه علاج و در حلال او را با
 معایج تبهای غلطی باشد و اگر عمل برای طبیب هم کند که بر صواب خطاب
 آن قطع شود و اگر مضطرب شود یا آنکه خود معالج نماید یا بچه بصیر
 داشته باشد که خطاب فاش نکند من لزوم الاستعانه فی کل
 امور ذکر کرده ام و شورات چونکه مجموع افراد و امور لایق
 کمال این سال نیست بلکه در وقت در آنجا که کثیر الوقوع است و تشخیص
 علاج آنها بدون حضور طبیب شیر است پرده است شتر آبی آنها
 کوچک و بسیار است مایل بسرخ و در خطا هر بدن بهم میرسد و گاه باشد
 که در میان آنها و آنها ای بزرگ تیر و پاشد و چندان فرورفته در شکم
 نجاشد و خارش بسیار دارد و اکثر اینست که یکدفعه بروز کند تب
 آن یا خون صفرا و بیت و یا بلغم مایع بورتی که آن نیز بلغم است مخلوط
 صغیر است و علامات دموی شدت سرخی ثور و شدت خارش
 سوزش و حرارت طبعی آنکه در روز طهور میجاشد شست و علا
 فصد است با علامات غلبه خون بخوبی که در صدام دموی گذشت و الا

۴۱۰
 که بسیار بدید کرد و رفع شود و آید باغ نجیب نباشد و خوردن آب
 این با شیر خشک و نان یا بذر قهونا با سکنجبین و شیر و غلاب و خاکشیر
 با سکنجبین و شیر و تخم خرفه یا گندم آرد یا پخت و آرد و قهوه و سبزی پخته
 شعله و آرد و آلودی خشک است پخته و شعله حیایند و صاف کرده
 آرد با شیر خشک یا به ششانی بخورد و خوردن و دفع هم نافست و غذا
 ترک شیرینی و روغن نماید و گوشت باقی پخته مناسب است یا بزرگ
 و غوره و سکنجبین و پختی و سکنجبین و آتش خورده و میوه و تر و زرد شکری
 مناسب است و از میوه که بپزند و آنه و جبار و الوچه و آلودی زرد و
 استخوان یا خنک و دیگر آب فاتر بر بدن ریختن و بزرگ آب سوسن کهنه
 و تخم خرفه و بزرگ شسته و پخته و سرکه و کلاب و روغن کایخ
 بر بدن مالیدن بسیار نافع و مالیدن رب غوره هم نافست و علاقا
 باغی است که ذاب و انما مال بر سرخی نیست و ظهور و ششایش در شب
 بیشتر است و حرارت که در دوسوی پایش در بلغمی غلیظ
 علاج خوردن کله شد با سکنجبین و غوره و در طرفین صغیر در دوسوی
 تمام دارد و اگر بجام روشن و آب نیم گرم تن را شستن و مالیدن آب
 کرفس و سرکه و آرد جو بر بدن درین نوع از جمله حرارت است و تبرید و رو
 اولیاید شود و مل و زنی است صنوبری شکل و سبب نخون مخلوط
 بر طوبت

تغییر در حالت
 بر طوبت علاج علاج منع تولد شش در همه دوسوی و آرد و تخم
 و خوردن سکنجبین و صابون بسیار نافست و اضمه و مل و پخته
 و با بذر قهونا با سکنجبین و تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از
 آنکه جمع شد و مگر شسته نشاند است از سران بزرگ و آرد منسجات میل نماید
 و ضمادات نه است بذر قهونا با آب و بن ضماد نمایند که آنرا بزرگ و
 میشود و سکنجبین و منسجات و ضماد و دیگر خنک و پخته را بپزند و آرد
 پدید آید و آب و شتاب و دیگر پخته و دیگر بستر نمندی گوید به شیر
 یا به شتاب ضماد نمایند و دیگر در و دیگر خشک یا به کایخ و دیگر تخم مرغ و
 خشک و سکنجبین و کایخ و قهوه و روغن بزرگ و آنکه بزرگ و پخته ضماد نمایند
 اگر با حرارت و حرارت باشد شش را بکثیر او تخم مرغ و دوسوی و روغن و مل و سکنجبین
 شسته با شیر کاه ضماد نمایند و دیگر اکلیل الملک حله تخم کتان سبزه قمر
 نمندی آرد و گندم بار و روغن کاه و دوسوی و روغن کاه و دوسوی و روغن کاه
 اگر که سرکین گوشت را ضماد نمایند زودتر البها کند و بسته قمر نمندی را بپزند
 آنکه بپیم چرب را ضماد نموده استمالش در انفجار مجرب است و استمال
 سرکین از سرکین از ضماده مذکور را در انفجار مجرب است و پخته شسته و کوفته
 از ضماد است مذکور و مشهور و مجرب روغن ضماد است خنک و آرد
 و غوره سرکین گوشت زرد و تخم مرغ و عسل و اگر از اینها هم متفرق شود بیشتر

و دیگر کمر زرد
 خاند و ضماد
 نماید

فاقصد
 باید زد تا منجم گردد و بعد از آنجا رو پاک شدن آن اغلب است که خود
 منجم شود و اگر منجم نشود کلنا زهری صبر قوطی و زرد چوبه بازو
 و این است از اسهل عبارات چه برآید باشد و هر که را که در طاعون
 میشود بسیار بحکام فتنه و نافع آن یکدود و اطراف و مل از نوختن
 اگر نیست که دل هم نرسد و کا شود که دل در مغز ببرد باید
 که خوب با خفتن نماید که از حرکات سوری و غیره سوده شود و الا که
 شود که ناسور شود و الا و اطراف کاغذ را میزنند و بر او بچسباند
 بطریقی که اطراف او چسبیده باشد و بر سر آن تا خطش از میان
 میکند و چرک و دل را چنان پاک کنند که جای دیگر زردی را هم است
 بر جای رسد و دل که برآید و او آبی همومات چون سموم
 مشروب و غده و انواع بسیار میباشد اگر علاج اینها مفصل است
 انجا نمید که بعضی از او به شکر که النفع است و ذکر علاج بعضی از افراد
 مشهوره آن بر وقت پس مانده با خود در شتر شام کا و کوهی مفاد
 معدومند و ایقنداری یا که نامی بسیار خوش قیاس و فادیه
 حیوانه و نار چیل حکری و جود و خطای و کل و غنستان و مده مار و بر کج
 منقسمه بر یک از اینها مانع گردین حیوانات سموم میشود و با خود
 مسافر محمود غایب بعضی از کورین ضرورت مالیدن و خوردن هر یک

از اینها ضرورت است چه از شراب و موم و غده نافع و از او به شکر که النفع ۲۲۱
 نافع تر است در جمع سموم علاج تریاق فاروق است و بعد از آن شرب
 دیلوکس و دیگر تریاق الطین که طبعش است کل و غنستان حب الفار
 مساوی و روغن کاج و صرب کرده و بالمساوی دوید و عمل قوام آورده و بشربند
 و قدر شربت یکتقال و نیم و در بعضی نسخ ایرسا بقدر نصف کی از او به شکر
 شده و این مایه قوی بذر از هر یک میکند و دیگر تریاق اربعه که طبعش
 است جنطیانا از او و طول حب الفار قوی از او و مساوی است بر
 عمل قوام آورده و بشربند و قدر شربت یکتقال و دیگر در دفع ممت
 سموم عظیم النفع است صنفه بر ک سداب خشک شود و در مقدار
 کرده و یکتقال نمک طعام یکتقال کوپد و بعد از آن مخلوط نمایند و همچنین
 این ترکیب در تمام سموم عظیم النفع است منفرده و شش مثقال سداب نمک
 طعام هر یک یکتقال انچه کوفه بقدر یکا بخورند و هر که قدر شربت یکتقال
 و بعضی در این ترکیب شربت ترنج یکتقال و نیم اضافه کرده اند و اما
 در سموم عام النفع از سموم شرب و اینست که آب کرم و روغن کاه
 و ایکه شربت را در او جوشانند و بشند و آب نمک و عمل قوام آورده و بشربند
 و مکرر کنند و بعد از آن شیر و روغن کاه و مکرر نوشند و اگر آثار حرارت
 سم و التهاب حرارت مضطرب و تشنگی و خشکی دهان باشد صندل کاغذ

لا تعجل

۲۶۲ دیر پستان و که عرق چرب بر محل قلب است ضمایده نماید و یا آب خیار
و کاه بود کاه کنی و کشیدنی ترایک باشد میانند و روغن شکر که دو لایب بود
تخلو با و در شیر کاه و بنوشند از میوه یا خیار هفت درانه و آنو و
انارین و از قهوه کاه و غرقه و سفیج و کدو بدند و اگر آمار بود و دست باشد
چشمی احضار و سر بیدن و عرق سر و نواب بسیار و سنگینی دست
و پا ظاهر شود و سر و دست و سر و خندیدم سر در پیش بینی بداند و بر
پستان بمالند و غذا و تخم و آب یا کباب از گوشت کبوتر و مرغ با و و
۹ و ادویه حاره بچند و اگر درامعادی را مدلی شکم و هتاس طبع نماید خسته نماید
که در علاج باین نحو خسته نماید کی بیفایج و حله اقیق یکجنگ شکر سفید و اگر باشد
مطلوب سموم روغن و اوام تلخ و اگر غشی و عرق سرد و پویشی و سایر اعراض
کند به پند ناخوشی بهر دگر کلاب بصورت باشند و دست و پا را مالند و صده
بوقت تمام بمالند و آنچه از تریاق مذکور بهر چه میسر شود بر حلقش برزند
و اگر اسهال و پیش زیاد شود خفه نمایند و تریاق مذکور را با دوغ تازه
و آب بر و سب و رب بر و رب خوره به بند و چون افیون از او و سیمیه
مشهوره است ذکر حاجت آن بخصه مناسب است افیون یعنی
تریاق و امثال آن مثل تاروره و شوکوان و غذا بلبنج و برت
چشمی احضار و سر و شدن دست و پا و کیجی سرد و تریکی چشم
و سنگینی

بہند یافت و رسیدن حالت

دستگیر است چون شخصی عروق رگهای احشاء و خواب میدهد ۲۲۳
چون با فراطرس علاج و میدان فیونج زده را هرگاه در ششم نویز
ظاهر شود بعد از خوردن بدن او لایق لایقی کند مصلحت مذکوره
و تمهید پس که در علاج مشترک گذشت مرعی دارند و آنچه خصوصیه
افیون دارد و بکنجین است یا نخستین و دیگر حلیث چند است اصل
فلفل اخضر امسادی و دو برابر با خرا غسل تقویم آورده و بپوشند
و قدر شربت و دو مثقال دیگر سیر که دو سر که متفرق استین روغن
کل سرخ و اگر قدری افیون خورده است مساوی آن چند مدت
و حلیث و در میان آب کرم نشاندن و سر را کرم داشت و تن و قیوم
بر سیمی که باشد خصوصاً افیون خورده را بگذارد خواب نماید تا قیوم
موضوع مذکور چند فردی اینها اختفای شود بدانکه در کردن هر یک از
خسرات مامد که بالاتر از موضع را محکم بست و دم نشین را شخص روزه داد
یا ناست تا باشد روغن کل سرخ مضمره کرده باشد ممکن است و آب
و بن را بریزند و بعد از آن زرا و دطویل بنمایند موضع گرفته را محکم
محمی که از مدله اگر تن بر نشاند اگر موضع را نیز زرا و بنمایند
ناشت و اگر هر دو را حاضر باشد بر موضع گرفته و شیر را
بر او نیز زرا شیر تبه میشود و هر چه سپیده باشد تکرار نماید

۹ و خوردن
ایک گشته را
حرب لازم است
و مسموم

۲۲۴ و چون شیر و گربه نشود و مریه مار پیشه علامت نجات است و در بعضی
از حیوانات سمی و بعضی از انواع مار بر بدن آن خضوار می شود تا به
تمام تمام بدن رسیده باشد و آن خضوار ممکن است قطع باشد لازم است
از ایشان که در این مار علامت است که آن موضع را گرم میکنند و سرخ رنگ پیدا
کند و بعد از آن سبز میشود و در آن زمان زبان خشک میشود و در اندرون
حالت آب بهم میرسد و بدن گرم میشود و غریب سرد میاید و رنگ و سبزی مثل
رنگ آب میشود و غشیاں آن صفراوی می باشد بر چند مار انواع می باشد
در علاج با یکدیگر مخالفه نهانیه در معالجه است که در همه انواع نیست الا
آنچه از معالجات مشترکه بر حیوانی سمی مذکور شد و تریاق فاروق عظم
ادویه مارگزیده است و آنچه خواص است بهر سم است و اگر شکم
خرو سرد و اسهال باشد بر موضع مارگزیده بگذارد جذب سم نماید و خوردن
دوغین که نه که اقل بر او یکسال گذشته باشد بسیار نافع است
گزیدن عقرب علامتش درد شدید و حال متخالف گاهی سرد گاهی
گرم می باشد که بهر حسی احضار غشی و عرق سرد عارض گردد و تب
درم کند و مقعد بیرون آید و احضار شود و علاج بدستور علاج
مخصوص مشترکه همان تفصیل و آنچه با اوست مریه را بر موضع گزیده بمالند و نهانیه
دار فلفل بسیار که و موش را شکم اشکا فند بر موضع گذارند و دیگر

۲۲۵ مخم یونجه را چغنه ضامند و نهانیه تریاق فاروق نیز مناسب است تریاقی که
خواص با اوست این بود پوست خنک گزینستین نهانیه و طولید بهر وجه و
حرکتش از عسل عین سازند و در شراب چهار دانگ خوردن بسیار
گویند بسیار نافع است و هرگز گزیده را از بیمه منقحات اجتناب لازم است
خضوار گزیدن گزیدن تریسلا و خشکوت که سمیت در دو درم و دو
گزیده در هر معده و فارش بدن و در بعضی از مریه جینی بدن و بر بدن شکم
و عرق مفرط می شود و در دوسر و سرد دانی و بعضی با سیلان مری در حلق
و خرواج با دانه مقعد و ضطراب عظیم و سنگینی خواب بهر مدد علاج
بدستور است که در شراب مذکور است و آنچه خواص است بدستور است
گرم خصوصاً در حمام که با کمال جمع است که با دو تا چند روز حمام کرد
نافع است و بعد از آن که در موضع گزیده را با آب نمک بسیار گرم بشویند
و بعد از آن خاکستر خوب انجیر و انگور و کملاد و مریه را با آب بسیار گرم و نمک
نهانیه و نهانیه گزیدن زنبور علامتش هم است و مریه موضع گزیده
علاج بعد از معالجات مشترکه که از گزیدن و مالیدن تریاق و ضامان کل از مریه
با سرکه و همین کل مریه را با بجزره و ضامان سرکه که تازه در کشیدن آب خنک در
موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را در آب بسیار گرم بگذارد و با فلفل
مثل آب خنک نماید که گزیدن جمع میکند و حیرت در کشیدن جمع عقرب گزیده

۲۲۵ در خبر ما لیدان جد و از خطای تجربه کرده ام در وجه شد مذکور که مزه
خردن یکدوم هم نرغوش و در نیم تنه شک ناهفت و هشت سال
شیا ف معقد از رخ مسکن و اگر شدت وجع بطول کشد فصد
لازمست و علاج بسیار جانورهای طبیعتی است که در علاج مشترک مذکور کرد
و آنچه مذکور شد و همین مذکورات نیز ناهفت نهایت چون این چهار حیوان شهر
حیوانات ستمی اند تشخیص نداده علاج آنها را جداگانه ذکر نمود و آن اعتماد کلی
در آنها بر همه موزیات که مذکور شد ذکر کرد و میگوید که شترت موزیرا
بکریان و مناسب آن مقام است سوخته و در پنج بخش در جایگاه باشد
شترت جمله بکریان و همین دو ذکر در چوب انار و اصل التوس و شاخ
و تمام حیوانات و مثل و کینج و چون ریمان بقطران آلوده بدور خود
حلقه زده شترت هیچ داخل استخوان نمیشوند و با خود داشتن

تزییفات مذکور این اثر در دو قسم غریب
از دو دو کرد میگزید و الله

اعلم بحال الامور

تاکتاب

هم

تعالی شاه العیز

هذ کتاب خرقه نجیه مرتضی قلی شاملو

بجمله نواب مستطاب مادر اصف

کرده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الله انک امیری باط حمد و سپاس حکیمی خرقه معرفت را
بر قامت صحیح فرج جان درست اعتقاد بریده و رشته عظمی قلی شاملو
غیبی و به شفا طرا کشیده به قلم بر دل زانده و طرادوس غرامی قلم
صنعت شده صورت پذیرفت و چهره پر در لغت یاران است که در شفا
اب و هوای نفس تازه بر بسته چاره چوئی افتاده یکپس را مقدوریت نشود
از روی محبت تمام حاصل شاه ولایت پناه مشکل کشای همه خاطر
علاج طلبان دارالامان حاصل با و بعد از تشریح بدن عبارت از آن تشریح
منفی بخوبی پیاده و شفا از ادکی و شکسته خاطر قلبی و افتادگی در جمیع
جانشان در راه وین دولت بدمت تسبیح طرا ثانی خضر سلیمان

ادھب فیہ رکتہ

۲۲۶ آسان درگاه شاه سکه بخت ایران پناه غلامه سکه الی یوم
القیامه غلام تمسیدی لب سیم می مرتضی قلی شاه ملوک بس عراقی
طبیعت لبس و پانی معرفت خاص اشیا و از قانون صحت اطباء منوره
خبر رسیده شان پوشید که طراز و عواموش طبعا حیات را از سرینان در پیش
انسان نشاند که چون تاب خلق از روی سخی برودند تماشا شد عا سیرند
متصور قامت آریای عالمیان کرد و چون این چرخ نش آب و نیک که از
هر کل بوی تازه و لذت چرخیده آبروی بی اندازده دارد و بخیر قلم نازک رقم دست
اندازد اس طول کلام کشیده و سرانگرمایان این باب که بشمل ابر خند بخت
بر آورده و دستی بخیر و بختی قلی شاموکر دیده بخیه اول در
تحریک صورت بستن منند و از طلب خواهش مندان در رحم پاک
طینت مان که روی این مطلب رانیده اند و سبب عدم نظف در صورت
خانه یکا بدشتل بر خند قسم است در باب آنکه علت عدم فرزندان از جانب
مرد میباشد علامات و علاج اینست و بیان و اگر از جانب زن باشد
پرده انداز چهره بیاش غرض س مطلب کشوده میشود بخیه دوم
در شیوه آن جماعتی که بر کس ما بشر حرکات آن کرد و لذت زنک
ندت فاعل و بوی سخیه مفصول بهوای نفس انسان را است
بهوش کشار و آغوش کرد اند و ذکر خواص او و بخیه که چون در

طین

خوب رود این برکت است

ظلامنوده جماع کند اندر ذوق ولذت باید که از مرد جدا می تواند بود
کرد آن زن بی مرد قرار و آرام دارد بخیمه ششم در ستن یکایه مو
لا سترن را ز بدن کارخان و فرات غداران که از دوی تو بگشای خسته
شکبوی سنبلی خود اندر مشق آید شش شتاقان سازند بخیمه هفتم
در بر آمدن جابت بی عاقبت جمیع که در شامی خویش بچانه وار زنده تان
ترک کرده در قطع نهال نسل و پیوندیش بر پای اندیشه زنده و ذکر او میفرود
و بر کنه که قطع بر جولیت کند و بمقراض منقرض شهوت سالکان ترک
و بخیمه پیدلان خواب و آرام و شمع روان وادی نازک که نه بخیمه هفتم
در ستن شش هفتم و بر تصویر این معنی که در پروه تقدیر است بر ستن
یا و خرمخیمه ششم در بیان آنکه شهوت مرد فکین زن هر روز مخصوص
که نام غصه و شهوت تا سبب آید آن تصور که رای بن افسار زن بجزکت
آید و لذت عظیم که نزدیک نفس رسد در جولان آید که مفعول از فاعل
جدا می تواند کرد بخیمه هفتم در ادویه و معاجین و شمع و با و حشمت
که در این امر شمعانقران بخیمه و هفت اندام را در قوه باه که بخیمه هفتم
احسن ده فرا جان خواب آلوده را با کمیز حرارت از ستر افادگی بخیمه
و عسای سر را بدست جمل و دهن تا قیام بچوب چینی و عرق ریزی
افعال نکند و بخیمه هشتم در باب پچیدن رشته بدن ضعیفان

二

بستر عیش و قیاس شدن رگهای تن در علاج و تیسری این فن نجیبه
 نعم در بایاساگ منی که در آبیاری چمن عشرت و آب روی سال الفت
 قدرت کامل داشته باشد و هرگاه سر شیده لذت را خواهند بود آورد
 اختیاری باشد و هرگاه آب بر سرش را منع آید شش از غیبه نزد همان
 نمایند تو تهنید نجیبه و هم در غیبه ساختن کلهای سبج فرج بخش گلشن ط
 و شکر و آبای شتوت مردستان چمن این با و خواص دویه مخصوص
 زنان صحت نشان و به کام کرم سار عشرت مرد است نجیبه یازدهم
 در عمارت کاری قضیب لذت قضیب و گمانی زنان طایفه و ضماوت
 و طلبی که جوهری را بنفراید و شش بنم نشا طبر عینیه مدعاشاند
 بنجیبه دوازدهم در فروغ ماه چهارده و ششاضن مزاج زنانه که
 طالب شتوت و رانگ غزلت از شیطانیه که اصورت معانی و تنیم
 خاطر است نجیبه سیزدهم در خواص اخباری چن که جزو سقوط
 فرزند و مست محمودان این طلب ناپسند است نجیبه چهاردهم
 در هفت یا روقات جماع که در چه وقت و به فصل محمود است و در کدام
 ساعت و کدام روز ممنوع است نجیبه پانزدهم در غذا یا نیکی را بش
 خون یا شربت است نجیبه شانزدهم در حلاوت حلویات و تریا
 که شیرین یا نه خاصیت شربت قوه با و بردان آگاه چشاندند

بنجیبه هفدهم در وزیدن نسیم خلد نسیم خاصیت او در بیند خا
 پسند که بوی پریزین میفد و این نجیبه را نسیم خوشش بدن عرق ز
 و صحبت قدرش ناسان مزاج صحت و عانت سازد و چون در دمان
 نگاه دارد خوشبوی گرداند و بوی شراب را بایل کند نجیبه هجدهم
 در بزرگ کردن ذکر و موندن مال جو یا رکنه از آن نسیم را بزا
 بنجیبه نوزدهم در آبیاری کشت دار و رفع ازال و فرازدای سخت
 عشرت و وصال بنجیبه بیستم در بهوشمندی الفاظی که معانی این مثل
 در آیند را بخود میکند و نظار او را در حین که در وقت اینها بخود
 دهند که بهوش گردد و بنجیبه سیست و یکم در صفت زور بازوی
 او و چند خاطر پسند که بدن را فرخیا لا ترا و از کوی خوشش
 در مالیدن استخوان سازد و ذکر هر یک از او به مفردات و مرکبات در فر
 نمودن و صاف نمودن و چنانچه تغییر است بنجیبه سیست و دوم
 در آواز دویه مفروده که در مایه قوه باه لذت آگاه و برافروختن چسند
 و تقویت این امر که مباح است و فیه بین گامرا در رسانیده و نهال هر
 گیاهی در چین بدن را بشیرد و آینه و نجیبه سیست و سیم در قطع تعلق
 تریاک صاحب لعل که کثکثا کان حلاوت آگاهی از طلوع کوکب انبا
 خبردار شده از خودون ز بر شیرین یا نه اجمت در کند و بنجیبه سیست

۲۳۲ چهارم در علاج درم خضیه و در که مردان صاحب نظر از دیدن
 بزرگ صاحبان و پیدامعی عطران که در چهار فای کشف و در
 در که بیان نخواست کند و با درودت فروشد و تنه ساز و نجیبیت
 خود را ب معاصجات کوسیر که خون را ممان جریه غیرت افزای دبا
 و زردی زدن با و پیواری نیکو است بر صحت و اسه چاک ساز و نجیب
 میست و ششم در تاثیر دواهای کوسیر که جگر شیر و صندرسور
 میا زرد و در کون که عاقل کند و فاطور از نجیبیت و معتمدین
 علاج در کوشش که مرد صاحب پوشش پنهان را در کوشش بر آورد
 و کوشش اثر از کوشه گیری محنت بر آورد و نجیبیت ششم در دکل کبر
 خاق که دست قدرت در کردن اشتیاق صحت کرد و در کوشش که
 فرو میرود و تمهید است و چون بر یاید مفرح و همت بکنه میست و نهم
 در سرشته یافتن رنج باریک سوز که کفار را هفت ست و پس
 البول و تره البول که خون را ممان تهرات و باعث عافیت است
 بنجیه سی ام چون در علوت عالم بصورت هر کس امیلی و طبعی
 خواهش است بیازن که کم رغبت و با ذوق مباشرت افاده
 بوی پیواری غنچه احتلاط مردان باشد ام در اک او را در رسد
 و از چیدن کل مباشرت ترک عیش او بمنزله پیدامعی کرد و این

جبه و نهش نکامان و دوا تا ترتیب دده اند که چون بدن پر از ناز و دیدن
 از او در حلیت مردان نکب باز و در علاج کردن عتد دل بخل و
 قویج و آنچه در این باب مناسب تمام است مثل حرب و شقاق و شوش
 که در خضیه و قصب و نوالی آن بهر سه و البته آن امید که مسح است
 و نکته گیری بر روی وقت نکشود و بکنه این خمره در دیش از سلسله
 پسند سلاطین است با که عادت خاخر در دست می با سس عافیت
 و چاره جویش بر روی رقیقاده و دست کو آه اندیشان دست کونا
 و چار کشیده با و بکنه محمد و الله الامجاد بنجیه اول در معرفت عدم
 فرزند که از جانب مرد است یازن و در امر امتحان مرد وزن که در عدم
 فرزند کنا و از جانب کیست و علاج و علانات آن باید که قدر خاک
 در تقاری کنند و کد و بکار ندر و نری کیار مرد و آن بول کند که
 سیر شد و خشک نشود عیب از جانب مرد نباشد و اگر خشک شد
 از جانب مرد است وزن نیز همین طرق کند اگر سبب از هر دو باشد
 از هر دو شد بطریق که مذکور میشود معاصیه کنند نوع دیگر باید که
 زن چیری تند و تلخ بخورد بر گیر اگر شدی نمی بدماغ و ذائقه زن
 رسد از جانب زن نباشد نوع دیگر چیری خوشبود و فرج خود کند و
 اگر بدماغ او بوشش رسد از جانب زن نبود نوع دیگر سیر را

۲۳۴ کوفه بسته در فرج خود که در بعد از آن کسی درین اورا بکشد از روی
 میلزد و این آید از جانب او نباشد و دوا کند معجون کوفه
 هم رسیدن است زنده زنده زنده و پنج بسد سفید بهمنین متفقوز
 خوبان مرده بدینا سقه خردل ایشانرا کوفه و خخته و غسل دو وزن
 ادویه بسر شستند روزی از این کوفه خال را تا اول کف صفت
 معجون کثیر الفواید است زنده که نفع بسیاری دارد و در کس تجرب شده
 و از سره در یکم عاقله دین محمود است و در خاصیت نظیر ندارد و در
 باید که چند روزی از این معجون بخورد و در خوردن سرواست و بندد
 و خیار و بلور سبزی را چنان بکند و غذای مقوی به و تقویت اعضا
 و شیه نماید میل کند سه روز که هر روز این معجون زدن نیند به شب
 متعاقب یکدیگر فرستند چه که مقرر است بر میزند و بعد از آن بطریقی
 که مذکور شد و جماع کند و وقت سه روز دیگر از آن نزدیک کند و بعد از
 سه روز جماعت کند معجون نیت خضیه اغلب در چنانی که به نفل
 از هر یک دو مثقال مغرسته و از فلفل هر یک یک مثقال و ادویه شیرین و مثقال
 مغر چهل مغرندق ایرشتم انجودان پیرایه یا به شتر شحم کرفس شحم
 پودنه شحم بیون شحم کندا شحم شلغم شحم خیار شحم کل شحم جویزنیان
 حیدر و اخطا شحم جلقوز و شحم ترب خوبان خرفه و زردی شحم سفید

شحم کز مغر قوت فلفل مغرین فلفل لسان اوصافه ساز شود خام ۲۴۰
 خشک نریکی خردل عاقر قرقا شک زعفران حنظل شنب ورن مغر
 ورن طلاء از هر یک یک مثقال شتر شحم نیم مثقال ادویه مارزم
 کوفه و پنجه و دو وزن ادویه غسل کرده معجون نماید روزی یک مثقال
 نیم تا اول نمایند و غذا بخوراب میل نمایند صفت معجون اندوه
 و تشنگی پیشگاه شیراز بنده فرج کل و گیاه حکیم بایست الله
 نقل کرده اینست معجون شحم خرب شحم کرفس شحم شنب ورن شحم
 خربزه شحم خیار عاقر قرقا خرفه زعفران مصطکی عود سبزه شحم فلفل
 حنظل شنب کباب چینی از هر یک دو مثقال و نیم ایرشتم مغر شحم
 حسل سفید هفتاد و پنج مثقال معجون سازند معجون دیگر
 بجهت حل زمان نشاره قیاح مایه شتر اعراب مایه خرگوش در چینی
 لعاب مغرسته تودره مغر بادام مغر چهل بابونه کش خرد
 از هر یک پنج مثقال اسودن بوزیدان سعد کوفه شحم بیونان
 هر یک دو مثقال همه را کوفه و غسل معجون کند از یک مثقال و نیم
 پیش بخورد بجهت هم رسانیدن فرزندان بلف باشد و تجرب شده
 و مستی بگو معجون میباشد معجون او گو که کشف شد و نیت
 همین سنج کثیر خردل متفقوز زهره کا و در پنج مرور بدینا سقه

لاکن خانیقا

از هر یک دو مثقال فلفل سفید خشقال با دوزن دو پیر عمل
مجموع کند هر روز در دو مال کاشقال بخورد و ترشی و ماست نخورد و
تا سه روز از این بخورد که تا منی او پاک شود و اگر مستفقر نباشد
پست قال خفته القلب را در آن کند و باید که تازه عااج را
از حیر برگیرد تا سه روز هر روزی یک مثقال را با یک مثقال و نیم
عمل بخورد و ماست بود صفت مجموع حلا که بر آب تری
کنند شیرین شکر یکان قداسه کلکون شکر بود این شکر شربت جفت شود
از آن پنج پیل شکر آنقدر که حلا شود و اندک عنبر داخل کرده و شکر
در میان کلاب بنوام آوند و ترب و بند هر روز صبح باید که
بقدر آب تهنه نما کند و از خوردن است و ترشی است و تناسبات نماید
و غذا قیمه شور با تخم و آب بخورد آب آن ماء لغیر باشد صفت
و دمای دیگر که اگر فلفل سفید از جانب زن باشد با آب شیری
کند و در خاصیت با نفیر است و در مجربات حکیم عماد الدین است و
خواص بسیار دارد و در غیاب نوشته اند اما طریقه ساختن اینست که
سبک بر که شیر خورده باشد پوست بکند نوعی که از همه اعضا
و اعضا جمعی پوست کند شود بعد از آن حشا پودن کرده و در یک
اندازه چوبانند که منجمل شود و با آب یکسان شود پس در آن آب
پچا کر

ترسان مباحث

غوب

پچا کر شاهی کندم و سه من سه چارک آب بریزد و بکوشاند که کند ۲۳۷
آنها را جذب کند پس کندم را برآورد و اگر بر آب شحان خیزی مانده
باشد که آب نشده باشد از کندم جدا کنند و یکدانه مرغ جوان را
اگر سیاه باشد بهتر است کندم را در زرد انفرغ سیاه بریزد چندان
صبر کنند که مرغ همه کندم را بخورد و بعد از آن مرغ را بکشند و کباب
کنند و در یک روز دو روز در آن کباب را بخورد و سیب باید که از کباب
بسیار بریان نشود و هر چه شل مل و جگر و سنگدان باید خورده شود
و چیزی بعد از کباب مذکور آوند خورده نشود و چند روز پیش از
کباب خوردن چند روز بعد باید پر سیر کرد و در آن روز که کباب بخورد
چند دیگر بخورد و در سبزی و ترشی و ماست قلیا باید کرد و یک روز
بعد از خوردن کباب در ساعت خوش جماع کنند و انفرغ را در کباب
تا یک بار بنهند و در خوردن کنند باید بدور ز انفرغ آب دهند هر چه
آب کمتر و بند تر باشد صفت او و یه فرزند کند و قلیا
جاوشیر سره آقا قیازاج سفید از هر یک یک مثقال کوفته با آب یک
سور و منروج نموده با شیشم پاکیزه بخورد و گیرند نافست صفت
فرزند دیگر چه عمل منزند از چند که خداوند عالم بکسند باید امید
و غش مانند مقل و ذوق را در سر که گفته حل کنند جاوشیر خج

و بعد از آن
روز صبر کنند
و باز جماع
کنند

کر

لاشخ غیزه

۱۳۰ زکس عسل روغن لبان اگر روغن لبان نباشد روغن زکس ملان شود
 اول شب آن فرجه را با پشم آلوده کرده بخوابد بکیند در وقت صبح فرجه
 پیرون آورده جماع کند مطلب حاصل میشود و این نهایت مجرب است
 اما زن دوسه شب آن فرجه را بر دارد شب نیم فرجه را بر دارد
 جماع کند صفت فرجه دیگر شجره مهر که از بعد از حیض بخوابد بکیند
 شود فرجه دیگر که با آبستنی یاری کند بماند شک زعفران زهره که
 اجزا را مساوی با هم پانیزند و پاره پشم بخوابد بکیند و چون جماع کنند
 مطلب قیصر کرد و صفت فرجه دیگر که از تجربات حکیم است آبستنی
 و بیره آبوی ز مایه خرگوش شک منبل الطیب خضیه الثعلب باروغن
 لبان چرب کرده پیارچه صوف برداشته بعد جماع کنند مطلب
 حاصل شود نوع دیگر فرجه روغن خرگوش را بعد از آنکه زن از حیض
 نفع دیگر پاک شده باشد فرجه نماید آبستن شود که مجرب است نوع دیگر فرجه
 منبل زعفران مصطک مساوی یکدیگر کوفته باروغن یار دین بپوشند
 و پشم آلوده بخوابد بکیند چون از آن مباحث است که نفع عظیم است
 نوع دیگر فرجه زهره که لبان زن باغیه کهنه مانده بخوابد بر دارد
 آبستن شود نوع دیگر فرجه مایه خرگوش و سرکین خرگوش
 با هم داخل نمایند بخوابد بر دارد آبستن شود نوع دیگر فرجه نقل صاف

نوع دیگر پاک شده باشد
 مایه خرگوش
 منبل زعفران
 من و سرکین
 سرکین
 آبستن شود

عنبر غیزه

عنبر

عنبر و مشک مجموع را در شراب کنه خیسانیده و فرجه شود بر دارد ۲۴۰
 که بسیار مجرب است نوع دیگر فرجه منبر قلم کا و پیه مرغ آبی عسل بط
 زعفران منبل الطیب مجموع را هم پانیزند و در شکم تسبیح زن بخوابد
 بکیند آبستن شود نوع دیگر خندید پسته تر بدیده سائله جاوشیر حب
 لبان فرجه نماید نوع دیگر فرجه تر کی زعفران جاوشیر خضیه الثعلب
 میخ سائله حب الفار روغن زیتون سفید از آن میان شراب بر میان
 بخوابد زن بخوابد بکیند آبستن شود نوع دیگر فرجه ماء اصل و زن حل
 و نبات از فرجه نماید فرجه نماید کثیر النفع است خواص اطلیه
 و ضما و حکمت شامان عشرت قرین طلائع کثرت اثر اطلیه
 و فرجه غنچه نمکین مزاج خاصیت ادویه است و این طرز روشن
 نموده از قانون انبساط و انقباض نماید اول قاتل سرین را بر تپه چای
 خاکی ابر کرده آتش گرم خونی بپوش فرجه آورند و کف خضیه کا پی از
 زیره بالانده چون کف میاید غنچه صفت منبل کز ذکر رادقه موصی
 مذکور در طالقان بقیه در حوصله کند آشته اندک اندک بشام آساش
 رسانند ناف باد صفت اطلیه حب لبان و جاوشیر را کوفته
 در شراب خالص نمایند و بر خضیه آلیده که دارند که خشک شود بعد از
 آن جماع کنند فرجه بهر سه نوع دیگر روغن منبر خضیه آلیده جماع

نوع دیگر و بر تپه
 سماق پشم خرگوش
 روغن منبر
 زیتون سفید
 و جزا را به هم
 آمیخته بخوابد
 بکیند

۴۴ کند نفع عظیم نمیشد نوع دل در بره گرگ و عسل قنیب آید و جماع
 فرزند بهر سد و دلیر شود صدف است اصله حب لبان قتل از حق
 جاوید هر یک یثقال جدا جدا گویند و صلایه نمایند و قدری از آنها
 مخلوط کرده با شراب میسر کنند و بر قنیب آید و جماع کنند خفا
 نمایند که پیش از آن در داخل شود نوع دیگر طلسمی که بر ماه را با نخل
 کجند حل نموده در قنیب آید و جماع کند فرزند بهر سد نوع دیگر طلسمی
 مردخان جدید است بر قطعه مسکه یا شراب کنند یا شراب ریخته در مل
 نموده در زوکر طلا کند و جماعت کند فرزند بهر سد نوع دیگر طریق
 خلوت باز آن آید هم نشاء طافه شیوهی جماعت که راه است لذت
 و خلوتگاه عشرت است و شکلهای حرکت مباشرت که در برده حسن
 مطلوب صورت گیرد و فرزند و صلب خوشتر در هم در کنار نشیند
 بد آنکه تا هر دو زن که هر زن در صدف تمام خوشیش بکند نفع تحریک نکند
 و مرد و اید نطفه دیدار موجود نشود اول مرد و مردان قنیب با آب
 سرد بکشد وزن صدف فریاد را نیز با آب سرد بشوید و در وقتیکه سرد
 از پاک شدن حیض گذشت و بجام رفته مکرر در سر تمام نقش تجاود
 نموده باشد و نماید آن که مخصوص موضع مخصوص باشد بکار برده باشد
 و چون آب با طرب و خلوت تا فرآید اول شرابهای مناسب جام
 عیش را

عیش پر نموده زار و پهای خود شانه پستان غنچه مان و ساق ۱۴۱
 متقورات را بکشیدن سه پنج لایت آتش ساخته از کمرگاه تا کمری
 سرین بالانشین دست کش کرده بهای یوسه با باده و نخل بر کافیت
 زباز از شیرینی این مطلع رنگین ساز و قیت میازا بهر کویم با
 دهن را بجای ازگی دارم سخن را چون بر سر زانوی مرد نشیند
 چنین را از جبین بنیز جامه کشوده ابر حجاب را از آفتاب بدن
 کشاید و در و بکند تا ز بهر آید بار که سیرگاه هر نفس است طایفه
 زخم خونی سپرده قنیب را بدان فرج رساند و در کوه قاف و غنچه ای
 عشرت پرواز را بال کشوده سرزن وادریز و سرین با و بالای شکاف
 و زانو بر خاسته و کز لذت اثر اگر از آدم مایه چشمه نوش است است
 آسته بحلقه کام رسانیده هرگاه اثر شوق از معشوق ظاهر شود نوعی
 ضربت را که مرد فرقا نماید که شیردستان زک خوراک رفته چهره روی
 مطلب را کل مال سازد و در کشیدن نرم از آه عاشقان ظهور آید
 و تا ممکن شود قطرات انزال را بشنم آب در فرج فرسوخ و انکسار
 فقط آبیاری کاشن ذوق باشد که اگر جبر غلظت مرد بیشتر از شراب
 کام زن در قیح متاثری زدنش فرزند عدم کرد و در هر هنگام
 خلوت و خلوت بدست است پستان چپ زن و بدست چپ

۲۲۱ پستان بهت آینه طلعتش ایام آهسته و ذکر را محکم سازد و در چشم
نشاط دیده محبوبه را نگاهدارد و سر سره سا کرده چنانکه انزال طرفین یک
دفعه برزد و در کوهواره وجود یاد از کف دست و علامت نزال
شوق زن آنست که چشمش خمار آلوده و انگشتان پایش از
حرکت خوش و ذکر دو دگانه بی برسم سائیدن مردارید و در انباشت صدکا
موج بر دارد و چنانکه آواز او بگوشتش بپوشش رسد و در نگاه آفتاب
منی عاجز آید و علاج مقرر در دوائی صاحب اثر بر دوشه وزن
نیز نقره جانی که به کاشی تعمیر نهان آینه نایاطن را نماید بعد از
اذانکه محل جماع شده باشد از حرکتهای مختلف مانند راه رفتن نشستن
و جستن از خواب و راه رفتن بر فراز حیوانات و بر دوشتن چیزهای سنگین
و دست بازی بشعره غیر ممکن است از لازم دارد و در آفتاب بسیار نشستن
و از آب سرد و نیز کثرت آفرای برودت نشود و در صحن خوردن ترپاک
و تلخینهای صکیع شوریده ادراک دوری نموده بر نهنگ شدن در هوای
سرد و وزمای حرارت شکوف و عرق کردن و سهلات خوردن
دری قصد ضد جناب نماند و غیر از شراب تنیاب که در این باب
چون غذای مستجاب است و غذای قاضی تر است با جزد باشد
بهتر است و الله اعلم بالصواب بحقیقه و و یحکم در طریق تعالیات
ایدم

و از آب
کرم اندام
نشتن

۲۲۲ ایدم بر پشت همراه طریق مجامعت و شیوه دلربایی مستغرق و بکن ۲۲۲
حرکت و آئین انداز خاطر نواز را شریک بسیار است اول عقد
کشی دامن هنگامه یعنی کشودن بند زیر جامه و گشاست و رسیدن
شریح با جی هر دو در فزونی و ذکر کجا چشیده سار موضع پاکیزه و کوهر
خوش آست ساق تنفقور خاصیت است و بوسه لذت اشتیاق
کامیاب لغت و اگر از سر کار سرزنش پایش ناف که طاق دو بر کتک
فرجست که نسج بخش دل غمخیزه تم کشیده پیا شد و از سر
استین تپایی دامن بیای میروی شوق که آشتن دارد و چند آنکه مار
پستان را بهر انگشتان تنق عثمان کرم بالش کنند بجا است
و انقدر که کل شکفته کنار از رنگ و ابوی آغوشش بریز کر داند
روست و در جهان ن سوسن نام روی طگون خرام بد قصه شیرین
عشوه کفان تند و اندام غنا کاش بودن و راه بی خار و گیاه
چمن صاف بداند چون نسیم افشان و خیران نمودن آب بیدین
و دمیدن نهال و صباست اگر بر شربت صبا از بسیاری با غنچه
انزال خود را نگاه دارد بهتر است و اگر قراض لب بکیدن زبان
در اندی نفس نفس را از کامیاب حجره خواص لذت باز از دست
وزن را اساعت طوفان عرشه که زک فاعل و بوی مفعول

۲۴۴ بکا غدا برای او شش قرار گیرد و شش مباشرت را چنین بر آب زند که
در دخول ضرب الفح را منظور دارد و در خروج حصیض را تصور نماید و
اختیاری شوق اگر چه است یا آب که هر مطلوب را بریزد سر بر کتیا
شوق باید که باید که باز سر خفته و حصیضه پیشتر در آن خند تا خفتن مشوق
خطای بدن را و چشمه کاه لذت و افر حاصل کرده و از خود فشیها
ناظر و منظور در شتر آینه نشان بطور در آید و در خواص اطلیه
و صفات و صفت آن که در این باب نفع عظیم دارد و دیگر بر تجربه
رسیده است یا نیکو بزرگوارند و سر شیه مر شود و نوع از کشته نفس شای
عقل و جنون چشم بندی پهای کردن حکیم است اما طون میفرماید در باب
که قاری زن نوع اگر غول بزرگوارند و جماع کنند زن خفا
اندر میشود و نوع دیگر اگر زهره کرک را بزرگوارند و جماع کنند
زن کرک مرده میشود و نوع دیگر که از مجرب است منی جانفر افراس شیا
اسکنند عیش عالم بپونید است و میفرماید اگر کسی خایه خرگوش را
خشک کرده بزرگوارند که بزرگی که مجامعت کند و دیگر او معتاد
شود اندرون نوع دیگر اگر آب مر در آب شکر بخورد زن دهند
و با او جماع کنند که قش را مر شود و نوع دیگر جوز بود عاقر قرحا فلفل
و در چینی زنجبیل سبیل العیب خونیان هر یک و و شقال اخبار را جلد
بگویند

۲۴۵ بگویند و هم یا میزند و از پاره پاره کردن کنند و اصل خمیر کنند محل
مخصوص نمایند و جماع کنند امر عظیم ظاهر شود که زن از مرد جدا
شوند که نوع دیگر از شفاعت دست اندان خنجران در کشتن کشتن
ابو علی سینا میفرماید که اگر کسی خایه کرک را در روغن اندک و در چینی هم
بماند و در هنگام مجامعت بزرگوارند و دخول چند جا نشود که فاعل
مفعول یکدم جدا شود و اگر در طرفین لذت عظیم یابند نوع دیگر
اگر کسی کل سنجدر با آب می سرشته بخورد و بزرگوارند و جماع
کنند آن زن که قش را مر شود و نوع دیگر را میفرماید سطوی زمان بفر
دوران میر محمد زمانست را زبانه در چینی زنجبیل عاقر قرحا جوز بود
باشکری عزیز بقدر حیت ساج با آب با دین رخل کرده و در ظرف شیش
بگذرانند و در روز و سه روز را حکم بپزند و هر روز سه دفعه بر خورند و را
و بعد از آن بر صیغ بماند و قدری صبر کنند و جماع کنند زن را بقدر
لذت بخشد که عاشق و مقارن مر شود و زرا و بهمان شود که نوع
اطلیه در سه ماهه ماکیان سیاه را با زنجبیل سیاه بپزند و در موضع غشوی
بماند و از پاره کار شوند لذت عظیم یابند نوع دیگر از مجرب است آب شکر
بلند فطره و بر آن روشن یا سمس الدین جامی اردو پانی میزند و هر روز
وزرا و فلفل در فلفل عاقر قرحا را تر مر سوده و زرا و الی در کنند و را

۲۴۰ بیشتر از ظرف شیشه کرده یک هفته بگذرانند در وقت حاجت طمانند از پی
کار شوند در محبت و لذت امر عجب ظاهر شود نوع دیگر شراب که نه کل
سبزه و نه خپل پرورده داخل کنند و بر قصب مالیده حلاج کنند
لذت چند نوع دیگر در هنگام جماع و در چینی کلاب بر ذره لذت
بسیار چند نوع دیگر که در اندام در چینی و در پنجم جماع بسیار لذت
ماند عشق از یاد کند و لذت بخش نوع دیگر نوش داروی روزگار
فزون یعنی حکیم واجب التحظیم جالینوس گوید که هر کس قصب
کرک را با عسل بر ذره کند و با زن جماع کند و الله و تفرار مرد کردار
مرد جدا نمی تواند کرد و بعد بر دیگر نذیر جماع غرض من خوشمندی تفریط گو
هر کس در چینی می بجا برادر قصب مالیده بکار مشغول گردد و هر دو
جانب را لذت دست دهد و زن و اله مرد کرد نوع دیگر و پاچه
نویس نغنه جان بخش حکیم ارسطاطالیس گوید که در چینی
و کباب و عسل و عاقر قرحا و میو زج در نجیسل بسایند و پیامبر و
بر قصب مالیده بر سر کار رود و بعد لذت یابد نوع دیگر نوع علی
سینا گوید هر که کیر و عاقر قرحا و میو زج را خور و بسایند و عسل
بر قصب طلایه کند پیش از جماع کی ساعت و چه نخواهد که مباشرت
مشغول شود و بادستار چه پاک کند و بکار نشیند لذت بسیار یابد

۲۴۱ و در طرفین ذوق عظیم پیدا شود زن هر ساعت بقرار کرد و در آن
مرد جدا نمی تواند کرد و نزدیک بدین نوع دیگر از تالیف جرعه بنشین
و جان بخش و ام خاص و عام حکیم شاه خادم که اگر خواهی از این امر ترا
خشک و گرم کنی تا زن از جماع بقرار کرد و دوزهره کار و را بر روغن
سوسن مخلوط کرده بر قصب طلایه نماید لذت عظیم یابد و زن بطریقی
شیفته گردد که دو صنف نماید نوع دیگر جو بوانو لیمان مصری فلفل دار
فلفل عاقر قرحا و نجیسل مشک سبیل الطیب از هر یک مساوی بگیرند
نرم صلایه کرده با عسل و قرا با شقال سرشته طلایه کنند
و زنی کار شوند به نیت در لذت یابند که زن نزدیک به بهشتی
نوع دیگر از نذر و مخرات حکیم زکریا گوید با دیان فلفل و نجیسل عاقر قرحا و
در چینی از هر یک یک مثقال حلیث و سکنج و مشک و کافور از هر یک یک
مثقال جو بوانو قرحا نبات سفید از هر یک یک مثقال نیم مجموع را بسایند
صلایه کرده از حریر بگذرانند و بعد از آن با دیان سبزه بنشینند
خوف شیشه کرده و در روز بگذرانند و بعد از آن بر قصب طلایه کرده و بکار
خشک شود بعد جماع نماید به نیت در لذت یابد که بشیخ در دست نیاید
و در این باب دو انی بهتر از این نیست نوع دیگر زهر مرغ خاک کیر و نجیسل
و در چینی هم بسایند و در قصب طلایه کنند لذت یابد نوع دیگر زهر مرغ

۲۲
 بایک سیاه را با غسل مخلوط کرده بر قنبر طلا کنند و بعد بجا
 کنند و تن عظیم پیدا شود و یک پیمه خنبر بر آب اندک عرطیفال مخلوط کرده
 بر در کماله و جماع کند انقدر شایسته هر سه که زن عاشق مرد کرد و از مرد
 جدا نشود و بخیه سیم در دو اشیکه موب و یاند و یکموز سه
 معاج کم نشود و صفت دو اشیکه سیمه دانه الثاب در این باب
 مجرب است بکینه ششالورا و بسوزاند و نرم صلایه نمایند پس لادن خش
 بوی و لادن را در روغن زیتون انقدر رمانند که لادن حل شود پس
 بروی آتش ملایم گذاشته و بعد از حل نمودن لادن قلیا از این ششالورا
 صاف کرده داخل نموده چنان برسم زنند که کیسان شود من بعد
 موی سر را با غیر سر هر جا که خواهند آب گرم بشویند و از این روغن
 ضماد نمایند بطریقی که نوشته شد در این کتاب و سیاه نمودن بی
 نظیر می باشد و دیگر روغن مو که در این باب به تمام است و بهترین
 اقام و مکرر تجربه رسیده و بکینه کلان سیاه که ادا
 غراب میمانند و پرهای او را تمام کم کنند و در زیر سر کین آب
 مدفون سازند که متشن شود و گرم در او شست چون که جمایک دیگر
 بخورند آن گرمی که در آخر میماند و او را در شیشه کرده در آفتاب بگذارد
 تا خشک شود و بعد بار روغن زیتون صلایه کرده بر موضعی که خواهد

مورد آید بماند اما باید که با پنبه یا نسجه که ناخن مو در میآورد بسیار
 مجرب است نوع دیگر جو مقشتر را پوست درازند و آنج را هر یک نیم مثقال
 در آب چندان بجوشانند که مضمحل شود پس آب را صاف نموده تصفیه
 آن آب روغن بنفشه مخلوط کرده و لادن سه مثقال در یک کجده و یک گشن
 و بر یک بال که از هر یک هفت مثقال صاف نموده چندان بجوشانند که آب
 برود و روغن بماند بعد از آن استعمال نمایند نوع دیگر روغن مورچه و
 تخم مرغ و روغن عنبر و روغن جن لبه و روغن سیمه و فندق و آب ملخ و
 پیلنج با هم جمع کرده موضعی که خواهد بماند نوع دیگر است از بوموئینا
 و با غسل طلا کند و بار روغن زیتون بکینه مخلوط کنند چند روزی نزد آتش
 بگذرانند یا آفتاب و در وقت حاجت نیم گرم طلا کنند نوع دیگر یک کجده
 و زنده در کوزه کند و در سر کین آب دفن کنند تا گرم بپزد و کرمها را
 در سایه خشک کرده و نرم صلایه کرده در وقت حاجت بار روغن زیتون
 بکار برد و موب و یاند سیمه چهارم در آخر اشیکه با در وقت در چاه
 اوویه مرکبه از آنجمله انیت کثیر خشک بود اوده تخم خیار تخم کاسو تخم کدو
 سماق جرجل راج سفید و منزه از هر یک مساوی یک کجده و یک گشن
 کرده نرم صلایه کرده از او لاکبازند با آب کل سنج که تازه افشرد
 باشند و آب بر یک ظرف خمیر کند و بجا سازند در شیشه نخله و از هر یک گاه

احتیاج شود یکی بدارد بذر حق حاصل کرده بر قضیب طلق کرده
 کند و یکشنبه در دهه برین عین عمل کنند هرگاه چند روزی مطابق اندک
 از اینده را بر جوده کمالیده و اگر قطع بویید و شهوت نبود و با شدت
 جماع با بخل بر طرف کند نوع دیگر که در سحاب سحاب متعال اصل است
 کلان رخم کما بوفی و فیو فریک بختقال نرم گوید و مخلوط نماید مقدار
 یکمقال را با بختقال سکنجبین نماید تا اندک چند روز درین مدت
 کند قطع شهوت و در جویست کند نوع دیگر در ادویه مفرد مثل قویج و
 مرز کوشش و نیزه کرمان و جرجعل و شحم خرفه و شحم سداب و سفیداب و
 شیر کتان و راحات و قرحل و صندل سرخ و سفید و آب کاسنی
 در سبزه اندازد و ملو و صند و دانه و خیار و شال اینها و فصد و حجامت
 بسیار که در بول بسیار کردن را موقوف کند و بول نگاه داشتن که
 صبح بویاده از و کردن آبا پیر زنان که جماع کردن در آن جنس دارد
 و بر کوباید انست که اگر قطع کرم باشد نگاه باشد که غذای سرد و
 شیر ضرر رساند و طبع مرد دم غذای خشک با درین طور است سنجیه
 پنجه در شکم حاصله اگر بداند که پیرست یا در خرمه بر آب شیر کند
 از دینت افزوده پیرست و الا در خرمه نوع دیگر پستان است که
 از پستان چپ باشد پیرست نوع دیگر زن شیر در روی آن

بدو شد اگر بچه مروری بدست پیرست نوع دیگر اگر زن بر جماع حریص
 باشد در خرمه و آلا پیرست نوع دیگر زن را بطلبه اگر پای است
 پیش گذشت و بطرف چپ نگاه کرد و خرمه نوع دیگر پستان زن
 دست زند اگر شیر بر وزن آید پیرست نوع دیگر که منفذ زن شک باشد
 پیرست و الا در خرمه نوع دیگر اگر زن در وقت جماع کامل بود و خرمه
 و اگر کامل باشد پیرست نوع دیگر اگر زن سبک و شراهه رود و پیرست
 و الا در خرمه سنجیه ششم در اینکه با شهوت زن در که شهوت
 از کامل عیار دار الضرب و انما محمد و دیگر منقول که هر روز شهوت مرد و زن
 زن در یک حضور روش دارد و جلوه نماید که در نشاء از شوق بر جنس و
 استناکرد و صورت لذت داند از خود رقی می بیند زن این کلف دارد
 چهره این نقش و کار ظاهر که در اول ماه در رخصت پای که دام با پای قضا
 یکسان و پنجه زور زامی دل دیوانه عبارت از نیت که کاهای موج آسایان
 و کاهای الیه و در دویم ماه در کف پای رخت است روی عاشق است
 و بیکه نیاز منند داند نماید و خاری سیم ماه در کعب است که کعبه کاه
 احرام شفاست بزم خیال نماید یالیه چهارم ماه در سیاق است که ستون
 بار کاه حسن علایق است و بدست راوت نماید یالیه پنجم ماه در رانست
 که خمیر نماید آرام جانست و بهینه خاریدن کران قضیب نماید ششم

عده ۲ معده و وحشت و سایر امراض سودا در ریه و دماغ و حوضه
 آن آله چهار مثقال بلبله کایا خشخاش بجنوبیه قرحل تخم کدوی
 شیرین یا قوت سرخ مرورید با صندل یکدگر با مشک صندل روغن
 پسته چرب نموده و بشربت سبب بپوشند از نیشقال و نیم تادو
 مثقال میل فرماید معجون دیگر که تقویت باه کند و قوت دل و
 اشتها و جمع امراض لبنی و سوداوی و صندل و صندل و صندل و صندل
 و ضعف جگر و جنون و ضعف کرده و ضعف بدن و سیاهان سکه
 و سل و دق و صرع و برص و بقی و در دماغ و جگر و در کبد و
 و ترقان و دماغ میل و کل امراض بارده را نافع می باشد صفت
 آن خطیبان را قودمانه مشک بنج آنکشت خبث الفار زرد و نخل
 ایندین چند پسته لبان سیاه از هر یک یک مثقال و صندل
 یک مثقال اکیر تر که چهار دانگ دار چینی زعفران سنگ مسکون
 از هر یک دو مثقال صندل و طری ترب و حوت و کدو کل سرخ سعد کوفه
 فلفل بلبله سیاه پوست بلبله کایا آنکه قشر تخم جیر تخم
 پیاز تخم کند از هر یک یک مثقال و دانه شیطرح هندی پیاز مشون
 سیاه از هر یک دو مثقال او و رازم صندل کرده با روغن
 با دام چرب کنند با دو وزن او و یخ غسل بپوشند و شش ماه در

در روغن
 یک مثقال و چهار دانگ

در میان جو که است به از آن استعمال نمایند در وقت نیاز و در وقت
 تا چهار مثقال میل نمایند معجون دیگر که قوت جماع دهد و تقویت
 در شیر کاه نیم نخل حلیه کرده با دو و نیم زنجبیل بخورند تا نفع
 معجون دیگر که تقویت باه و در چینی زنجبیل حلیه الثعلب شقال
 مصری بهمنی خوجان مغربیه دانه لسان العصاره فاضل حب الشا
 از هر یک یک مثقال و صندل و صندل و صندل و صندل و صندل و صندل
 هفت مثقال بوزیدان خار خشک تخم پیاز تخم خرفه تخم شمشاد تخم
 تخم شبت تودره سرخ تودره زرد کجند هر یک سه مثقال و صندل و صندل
 صندل و صندل و صندل و صندل و صندل و صندل و صندل و صندل
 دیگر که در این باب نفع عظیم دارد و دل و دماغ و جگر را قوت دهد
 و شش را و در وقت باه و معده دهد و او را معده و او را معده
 و او را معده سبز تخمیل دهد استر خا و فاج و لغوه را سود و وسایط
 و ریشه را و سکه را و او را معده و او را معده و او را معده
 بود و دفع ضرر تخم کند خنبره ششک چند پسته روعن حب
 لبان قرحل و نخل الطیب قرحه رزن جوز بوا قاقیه کباب تخم بجنوبیه
 روعن قاقیه صندل از هر یک یک مثقال و ششک و ششک و ششک و ششک
 اکیر تر که تخم فزک تخم بکون تخم فزک تخم فزک در روغن حنظل و

۲۰۱
 بندی فضل سیاه و سفید دار فضل اشنة تخم خرفه سیلخه جدوا
 خطائی موسیائی کافی سکنج جاوشیر میه یا لیس فیتون اینون
 خود لبان نخ سوسن قولجان صلب الزیزه زنجبیل دار شنبان
 تخم کرفس کل حله ترکی حب الغار زراوند طول خطیا نارومی رازو
 مدحرج لیلید سیاه میونج هایدکایا پوست لیه قسط تلخ و شیرین
 دانه افیون فطر اسالیون القوزه سفید که نازج سیاه کوس ملک
 متقا شکر ملک بندی کرد یا ملک دو تو انار مشک حب لیل که در بویید
 هر یک دو شقال سارون کا در بان کا سنی مغر حلقوزه مغر
 بادام هر یک ده مثقال روغن لبان روغن نیتون کل سرخ روغن لیم
 زعفران همین سرخ و سفید ریون چینی فیتون بفاعج ترب حقیق مغر
 نازجیل مصطک هر یک پنج شقال سعد کوزه عود هندی دار چینی
 که بایب ابریشم مقرر ص تخم کاسنی مغر خیارین تخم خزه صندل سفید
 هایدکایا شیطاح هندی زیره در سرکه برورده حب النیل باشیر
 از هر یک سه مثقال لکه مقرر سی مثقال شفت کشیر خشک بود
 هر یک سی مثقال کل حله چهار مثقال غاریقون چهارده مثقال
 ورق طلا دو بیت عدد ورق لفره سیصد ورق شتر سبب
 صد مثقال شربت فواکه میت مثقال عمل کف کرفته دوزن

ادویه معجون سازند در وقت حاجت بکار برند معجون دیگر ده
 تقویت باده و ضعف دل اشتها را نافع باشد صفت آن
 سنبل الطیب خولجان دار چینی زرب قرض فضل قاضی کبار قاضی
 صفار تخم بلون کبابه چینی جوز سندی زنجبیل بودری سرخ و سفید
 جوز بوا همین خود قیاری مصطک زعفران تخم خزه تخم لیم
 بادرنجبویه مغر خشک حبیه لعل شقال عاقر قرحا مغر فندق تلخ
 قسط تخم شبت تخم انجیر لسان انجیر صافیر اسن عنبر شرب مشک
 ورق طلا در لفره نبات مغر خشک جوزه عظم پوست ترب
 قصب کا و روغن بادام عمل کف کرفته بقدر اتمفا معجون سازند
 وقت حاجت بکار برند معجون دیگر که در خاصیت و تقویت باده
 به نظیر باشد صفت آن نازجیل مغر حلقوزه مغر پسته مشک
 زعفران ورق طلا عنبر شرب ورق لفره صد عدد نبات دوزن
 ادویه عمل هم دو دوزن مغر بادام پنجاه مثقال معجون دیگر
 باده و دماغ و جگر عیاش در زبانه و جگر از هر یک یکدرم کوفته و
 پخته بشیر کا و برشند روزی یک مثقال تناول کنند معجون دیگر
 ستمی مضطری دل و دماغ را قوت دهد و نشاط آورد و باده را زیاد
 کند و مزاج کرم را نافع باشد همین درونج عترتی از هر یک یکدرم

مغر فندق
 حبه لعل
 خزه سیاه
 قاضی کبار
 اسن
 صد و
 خطا
 هر یک
 و مقدار

۲۶ منزخیزد و معسر تخم خیارین از هر یک ده درم صندلین بر خیزد
پوست ترنج کا زبان از هر یک ده درم ادویه را کوفته و چغنه و مقرو را
جدا جدا کوفته بهم پیازد و بمقتال غبار شنب سوده بر آن بیاورد پس
بکیر و شکر خام چاه درم در نیم شیر کا و بچوشاند تا چاه درم آید و
صاف نموده غسل شست درم آن شیر تقویم آورده در ادویه
ببرشد شربتی بمقتال تناول نمایند معجون دیگر بجهت تقویت
نافع باشد صفت آن یاز سفید کیمین غسل دو من آبش ملایم است
استه بچوشاند تا تقویم آید هر باید دده درم تناول نمایند معجون
دیگر که باه را زیاد کند و دل را قوت دهد و دماغ و جگر و معده را قوت
دهد و منی را بفراید و غلیظ کند صفت آن صندل و قرقه و قنطاری
و در فلفل قاقیه با از هر یک دو مثقال بریزه کرمانه که در سر کهنیا نده
باشند و خشک کرده بریان نموده چهار مثقال مصطک و دو مثقال انیسون
خشک چهار مثقال فلفل و دو مثقال عود قماری چهار مثقال شکله یک
شکر سفید بمقتال ادویه را صلا می نموده بطریق جلواریزه بریزه بخزند
معجون دیگر بجهت قوت باه عاقر قرقا تخم کزخرفه زنجبیل از هر یک
چهار درم ادویه را کوفته و چغنه با غسل برابر مجموع را ببرشد
هر روز پیش از غذا دو مثقال بخورند معجون دیگر بجهت تقویت و قوت

۲۷ با نافع است خرنجک خشک را ساییده در آب سرد شوع کند بخورند که
از آن بخورند خشک کند باز بسایند و بمقتال از آن دو مثقال بپزند
و عاقر قرقا و بمقتال شکر سفید ادویه را کوفته و چغنه با هم پیازد
و با غسل تقویم آورد و ببرشد روزی دو مثقال بخورند نافع
بود معجون بود سطحه یک که قطع رجولیت او شده باشد قوت دهد
منی را زیاد کند صفت آن تخم تره تیرک تخم پیاز تخم شنب
خشک تخم جگر تخم کز تخم انیسون صفتی الخلب از هر یک نیم مثقال
ناف تقویم عکال بطم بصل الفار از هر یک بمقتال کوفته و چغنه قط
شیرین بمقتال غسل برابر مجموع ادویه را کوفته بر آن ببرشد و هر
بامدادی دو مثقال بنوشند معجون دیگر بجهت تقویت جماع کند
صفت آن تخم جزر تخم جرجر از هر یک ده درم کوفته و چغنه با غسل
ببرشد شربتی از آن سه درم تناول نمایند معجون دیگر بجهت
باه و لذت جماع دهد تخم را زیاد کند و مقرو را سازد و میرا صفت
آن تخم جرجر جزر بوا تخم شنبم دار فلفل قاقیه قنطاری غولجان تخم
تره زنجبیل با از هر یک چهار درم کوفته و چغنه با برابر غسل
شربتی دو درم و از عقب آن پست درم شراب انکوری میل نمایند
معجون دیگر بجهت تقویت باه از مجربات شیخ ابو علی سیاق

۲۰۲ عود مسندی در آن ربو او خوش بود و در چسبی که در خاک ساج
 بندی پوست بدجیح که در غرق سیاه از هر یک پنجقال قند شسته
 شقال دویدر کوفه و پنجه با هم پانیزند با عسل برابر معجون را بقوام بیاورد
 در سیاه و طرفه صنی نگاه دارند بعد شش بتی کیکقال بخورند
 معجون معجون دیگر که قوت باه و فراهجای گرم مناسب بود و در
 قوت و آب سیب شیرین و من نبات مصری و دمن نیم بخورند
 تا بقوام آید بگذرانند تا سرد شود و یکقال غلبه شنب در آن حل کرده
 با مازده درم بخورند معجون دیگر که قوت باه را زیاد کند و منی تراشد
 و جماع را قوت دهد و قضیب را سخت کرد از جوز هندی شقال از
 هر یک سه درم زنجبیل صنفید شخم بلون از هر یک دو درم دارچینی
 خرفه از هر یک یک درم کوفه و پنجه بروغن کا و چرب کند و شکر سفید
 مقابل همه بپزند شربتی دو درم بخورند معجون دیگر که قوت منی
 بپزاید و زیاد کند صفت آن مغز بادام تنه پسته جوز هندی
 حب صنوبر حب الزم حب انظر از هر یک یک بیت و درم زنجبیل دار
 فلفل نارنگ از هر یک یک درم عسل را با شش بخورند و او
 بآن بپزند و هر روز سه شقال بخورند معجون دیگر که درین
 باب و مل عظیم دارد سبیل الطیب جوز بواقر قنصل و ارچسبی

از هر یک چند درم و یکصد شش برنجاه درم جدا جدا کوفه و پنجه بپزند
 و دمن کا و حل کرده و عسل برابر بپزند و بر سر شند و خورند و
 شقال پیش از غذا تناول کند معجون دیگر که قوت باه کند
 دل و دماغ و جگر را نافع باشد صفت آن سیب اعلائی رسیده خرد
 خواهند پوست کنند و شخم او را پیرون کنند و کلاب انقدر بر سر
 او بریزند که سرش آید پس آن بعد بخورند تا کلاب گرم شود
 و قند سفیداری چند که کفاف او را کند بر او بپزایند و بخورند
 تا مقصد شود بعد از آتش فرو داد و چون سرد شود و او سیاه کوفه
 و پنجه بر آن پانیزند و او را زنجبیل عود قاری قوفه صنفید
 کا و زمان هر یک دو درم هم بپزند شربتی چند درم و درم بخورند
 معجون دیگر که قوت باه را زیاد کند دماغ و جگر را نافع و صفت
 در پنج عطره زرباد هر یک دو درم مرورید ناسفه ابریشم مقرض
 بهمنین از هر یک دو درم ساج هندی قاقله کباب قرقنصل هر یک
 سه درم در غنفل زنجبیل از هر یک یک درم شکر سدره اویدر کوفه
 و پنجه و هم عسل مقابل اجزا بقوام آورند و شربتی یکقال
 بخورند و از عقب صد درم شراب ریحانه را بپوشند معجون
 دیگر که ذکر را سخت کند و قوت جماع دهد و آب منی را زیاد کند

علیک بسکن

صفت مجنون پیش آورد که ذکر شد مجنون دیگر که نفع دارد ۱۶۰
 باضمه و باه و زیاده منی صفت آن شخم که شخم شخم شخم شخم
 رب شخم بیون جلفوزه از هر یک دو درم حب فلفل حب الزم بوزیان
 بهنیدان انصاف فلفل سفید هر یک دو درم جوز هند دو
 درم روغن کافور که او را چرب کند بعد از قند سفید بقوام
 آورد و بپزند و مقدار خوراک را آن دو درم معجون دیگر که قوت
 منی و باه را زیاد کند و استهلا آورده صفت آن شقاق بل و چربی
 فلفل خولجان مصری قند نجیب از هر یک شقاق بهنیدان شخم
 حاض شخم تره تیک شخم شخم شخم خربزه کیه شخم بیون شخم بیون شخم
 شخم کرفس از هر یک شقاق شخم سفید انار اگر قرصه و کب
 در شکی تازه ووشید و بخیانند و روز دیگر بدست مالیده صاف نمایند
 و باقی نرم بپوشانند که بقوام آید و بعد از آن او را نرم کوبیده و صلیات
 کرده از صحرای کزانیته و قورچین بکوره را ریشته برهم زنند که خوب شده
 شود و سه روز شقاق با شیر کاه تازه بخورند که بسیار مفید است
 جوارش کل که قوت معده دهد و استهلا آورد و تقویت بسیار
 در جماع حاصل شود و زک در این کوره اند و مرضهای دیگر را
 مفید باشد و صفت آن جوز بوا و فلفل سبب به لسان انصاف صرخ او

برکت از آن کرم

صفت مجنون پیش آورد که ذکر شد مجنون دیگر که نفع دارد ۱۶۰
 باضمه و باه و زیاده منی صفت آن شخم که شخم شخم شخم شخم
 رب شخم بیون جلفوزه از هر یک دو درم حب فلفل حب الزم بوزیان
 بهنیدان انصاف فلفل سفید هر یک دو درم جوز هند دو
 درم روغن کافور که او را چرب کند بعد از قند سفید بقوام
 آورد و بپزند و مقدار خوراک را آن دو درم معجون دیگر که قوت
 منی و باه را زیاد کند و استهلا آورده صفت آن شقاق بل و چربی
 فلفل خولجان مصری قند نجیب از هر یک شقاق بهنیدان شخم
 حاض شخم تره تیک شخم شخم شخم خربزه کیه شخم بیون شخم بیون شخم
 شخم کرفس از هر یک شقاق شخم سفید انار اگر قرصه و کب
 در شکی تازه ووشید و بخیانند و روز دیگر بدست مالیده صاف نمایند
 و باقی نرم بپوشانند که بقوام آید و بعد از آن او را نرم کوبیده و صلیات
 کرده از صحرای کزانیته و قورچین بکوره را ریشته برهم زنند که خوب شده
 شود و سه روز شقاق با شیر کاه تازه بخورند که بسیار مفید است
 جوارش کل که قوت معده دهد و استهلا آورد و تقویت بسیار
 در جماع حاصل شود و زک در این کوره اند و مرضهای دیگر را
 مفید باشد و صفت آن جوز بوا و فلفل سبب به لسان انصاف صرخ او

و بنحیل از چینی صفتی بود و مندی از خمران از هر یک دو مثقال قند
 کباب کند از هر یک یک مثقال باشد سه مثقال مشک دو دانگ قند و مثقال
 قند از کباب حل کنند و در غسل کف کرد بقوام آورد و در بر این
 برشند و در ظرفی بین نموده ریزه ریزه کنند در وقت احتیاج
 فرایند معجون است و دیگر که از زنجبیل و صندل سیاه است و خاصیت بسیار
 دارد و صفتش شحم ایون شقال شقال مصری ناف تقویر هندی سیاه
 از هر یک چند گرم زنجبیل شخم شلغم شخم یا ز شخم ترش شخم ترش
 جوز بود از چینی در فلفل نوریان از فلفل بران کرده از هر یک
 سه درم ادویه را کوفته با منند بر مجموع را بقوام آورند و برشند
 و روزی دو درم میل کنند معجون جهت قوه باه نافع باشد
 صفتش عاقر و شخم انجیر فلفل از هر یک چهار مثقال در چینی قند
 شخم تره تیرک خرفه زنجبیل از هر یک هشت مثقال حلیت شقال
 آنها را اصلاح کرده با عسل مصفی برشند روزی دو مثقال شیر
 گاو بخورند نهایت حجب و نفیض مقام قطع رسیده معجون
 دیگر قوه باه بی نظیر است و بخت کسانیکه قطع رجولت ایشان
 شده باشد نافع باشد صفتش شقال شقال شخم شلغم شخم شلغم
 شخم یا ز صندل شخم تره تیرک شخم انجیر صفتش المثلب از هر یک
 دو مثقال

و شقال و نیم فلفل تقویر ملک از چینی فلفل تقویر ملک از چینی
 یک مثقال و نیم فلفل سفید یک مثقال و نیم فلفل زنجبیل از خمران از هر
 یک یک مثقال مغز کجک پنج مثقال مغز خر و سبک یک مثقال
 خضیه خر و سبک یک مثقال مغز خر شیر خوار و شقال خند شقال
 و نیم ملک البطم را با قند در شقال عسل حل کرده مغز را مخلوط نمود
 من بعد ادویه را از زم صلیب کرده هم با برشند و برشند بعد از
 چهل روز روزی یک مثقال تا هفت مثقال بخورند جهت تقویت باه و سخت
 نمودن از کربس بسیار نافست معجون دیگر جهت قوت باه و سخت
 کردن قضیب و قوت جامع نظیر ندارد و صفتش آن جوز بود از شخم
 شلغم و از فلفل قاقله کباب شخم تره تیرک قند خمران مصری شخم
 سبک و کند نای صحرانی زنجبیل سیاه از هر یک چهار مثقال
 مجموع را نرم کوبیده با عسل برشند روزی دو مثقال شیر گاو
 تازه دو شیده میل کنند نافع باشد معجون دیگر که باه را زیاد کند
 و منی را غلیظ کند صفت آن مغز خمران شقال مصری بر یک سه
 مثقال زنجبیل شقال بهمن سفید دانه مارچوبه و از چینی هر یک شقال
 ادویه را نرم کوبیده با روغن فستق با قند چرب کند و دو دان
 ادویه عسل برشند روزی دو مثقال با آب گرم بخورند معجون

۹۶۵ ویکه باده را زیاد کند و منی را بپزند و غلیظ کند و قوت نفوذ آورد
و بسیار در جماع مفید بود صفت آن مغز بادام شیرین و قهوه
مغز ارجل حب الزم حب انظر زنجبیل هر یک چهار مثقال در قهوه
مشک از هر یک یک مثقال دو بار روزم کرده شکر طبرزد بعد از آنکه
معجون شود بپزند و وقت صبح دو مثقال بخورند معجون دیگر عود
سنبلیله از هر یک یک گرم بپزند و باده با شراب سیب معجون باده
مشک یکدانه یک شونیز یک مثقال با قند یا اکین معجون کند بخورند معجون
دیگر بر روز یک گرم بپزند و باده با شراب سیب معجون دیگر تخم شامخ
کوفته با عسل میل کنند نافست اعلیٰ در شربت خانه مذقا و
لغیف و خواص شرابها که ساغر مدعی میخواند آن است و بزم خوا
و بر وزن شامیکه و اند شراب که قوت جماع و قوت منی بپزند
صفت آن تخم سوسن آسمان کوبیده تخم را زیاد کند یک گرم سیلین چهار گرم
کوبیده اند و الا بکنند و در پانصد مثقال شراب کهنه بخت در
ظرف کند سرف را در کج گیرد بعد از چهل روز خواهد پیش از غذا و
خواه یک روز میل کند شراب ریسمانی که مقوی باده است اندک
و دماغ و جگر و مثانه و سیر زانغ است ضعف دل و معده و
استسقا و پیش شکم و در دگر و مفصل و نفوس و قوا و دفع
کند

کند و هضم طعام نماید و دهن را خوشبو کند و بوی شراب ظاهر شود
نشود اما ساختن او اشت بکیر و تخم نو بوض بیه موم را که خسته در او
مالند سه روز هر روز خود و صندل را که خسته و خمره را سرنگون
دارند که بوی عود و صندل در میان آورد و خوشبو شود شیر
انموده در تخم ریخته اجزائی چیت قرنفل بل در چینی مصطفی قافله
شکر طبرزد دو تن بسیار عود قیاری بخورند و اجزا را با قند بکنند
کرده که از تخم آن باده در میان تخم اندازد و خوب نازد بریده و شق
شق کرده بر روز یک مرتبه این خوب خمره را رست کند تا که رسته راست کند
بهترینت تا چهل روز بدین منوال بعد از چهل روز صاف کرده بعد
آنکه دماغ را از آن بگذرد شراب دیگر که برای قوت باده و دل و دماغ
و جگر نافست بپارده من انکور از ابالمنافه آب کند و بخورند
تا آب بپزد و شیر بماند آن شیر را در شیشه پاکیزه و سرش را محکم
کند بعد از چهل روز سر شیشه را باز کند و شکر که دماغ تر شود میل
کند شراب دیگر که کرده را گرم و قوت دهد و قضیب را سخت کند
و شوت را زیاد کند بلیر در اسن کیمین و پاره پاره کند و بیت روز
در آب نمک بخیساند و هر پنج روز آب نمک را تازه کند بعد از آن
پاک بشوید در آب صاف بخورند تا آب کم شود و در زنجبیل را همین

۲۷
 اعضا کرده تقوam آورده روزی دو درم بخورد شراب و دیگر که این
 باب مع عطیم در درواز تجربات حکیم افلاطون هم نشین بخورد
 که رنگ و خنده برده و در پسر و خسته گرد و صین تجربه و بالایی شت
 او بوده و بی کل باغ ساقی میخانه سیاحتش عیش پرورده او گویاه
 نام میر و خاصیت بهار عشرت غیرت بدی حیایت و اگر نگاه را
 آتش نای بخش شناس میکرد و حکمت جالینوس معکوس
 میبخت چون هم نشین ادراک زبان زانیش لب کشکوی بحرف خاطر
 بین کشود اجازة از دستش آگای میگوید و در خورش که با میبش
 یگانگی خلف سلسله با و یکا همیشه هم از از رقم این تجربات است او را
 زینت اقزای این خرقه کرده و اما طریق ساختن نیست که کبر و شغال
 و تهرت و پاک کرده کمین در و یک سنگی کند و اعتدال او را
 بخوشاند که محرکه کرد و عمل نمین اعضا کند و تقوam آورد و چون آتش
 فرو آورد این دو پیر را داخل کنند زعفران مصطکی غیره شرب
 مشک خالص هر یک دو شغال کوفته و بچیده با هم با میزند
 هر بار با دوه شغال بخورد و نافع شراب مشک که در دنیا
 سر در نافع است و در مجامعت یاری کند و دل معده را قوت
 دهد و بتاند عمل کمین شرب انکور صاف و دوسم به بخورند
 تقوam

۲۸
 تقوam آید چون آتش فرو آورد زعفران مصطکی مشک سوده ۲۷۱
 هم با میزند و هر بار با دوه درم میل نمایند شراب و دیگر که در انقباب
 فنع کلی دارد و بتاند شراب انکوری سه من عمل کمین در پیکل کند
 بخوشاند و کف کند چون نزدیک تقوam او پیر را کوفته و روی اندازد
 و بچپ میل قاطع جود از پستی قرض از هر یک یک درم مشک غیره عود قار
 و زعفران از هر یک دو درم چون سرد کرده و در ظرفی کرده و هر بار با دوه درم
 تناول و دماغه جگر و کرده را فنع عطیم و دواب سنی را نیز باید و پیا
 بسیار سخت کند هر چند جماع کند فرو نشینند و بیشتر نفع کند که محتاج
 به علاج باشد هر قدر جماع کند مضرت نداشته باشد و خواص این بسیار
 از حد پروت شراب و دیگر آب با زعفران آب با جو به شیر کا و
 تازه دوشیده مساوی یکدیگر میکشند و تخم تره تیزک و تخم شلغم از
 هر یک گنی یک درم صلایه کند و در شراب بکورد و زرم نرم آتش
 کند و بخوشاند پس صاف نموده روزی دو شغال و نیم بخورد و صاف
 جالینوس را در هر روز بخورد بر سیده است بکیزند شیر کا و
 تازه دوشیده که با دواب و نخورده باشد و نو دوشغال عمل و چل شغال
 روغن کا و مجموع را بخوشاند و در وقت جوشانیدن آرد و تخم سبزه
 کم کم بریزد و بر نمزند که بسیار غلیظ شود هر روز بخورد که در کان بخورد

تا روز بعد از آن جماع کند شراب دیگر که در خور و سبب در فصل
 بهار و شکش را پاره کرده نمک بگذرد و در سایه بگذرد تا خشک شود و مجموع
 استخوان و گوشت را ریزم کنند و در شیشه بگذارند و در وقت حاجت
 با شیر تازه دو شیده بخورند شراب که قوت باه را زیاد کند و نشاط
 آورد و قنصل را محکم کند باید که اعلی نمک باشد و زردی مایل و بوی
 مباشرت شراب بکنند که ب شیرین باشد بهتر است شراب با اعتدال خود
 طعام زود و چشم شود و تن را قوی و سر ببرد و در معضای بار بار شیر را
 قوت دهد و نشاط آورد و خور و صاف کند و قوت جماع دهد و منی را غلیظ
 کرده و در بایکند با بیطریق شراب خوردن هیچ مضرت ندارد و در بیک
 صاف کند و حرارت غریزی را افزاید و در روشنی چشم را زیاد کند و تشنج
 و عرق اشنا و سردی و نفوس و زهر را نافع باشد و مزاج
 اصیل را با اعتدال نگاه دارد و در وقت را از بوی فاسد پاک کرده و در وقت
 باشد که حکمت خورده باشد و نگذارد که این امراض در بدن بهر
 و باز نه که حکما تعیین کرده اند باید خورد و چون بسیار خورده شود عقل
 زایل کند و زبان اگران بکشد و خفقان و درد شکم و تشنج و مفاصل
 و نفوس قریب در خواب و کمانهای باطل را و خیالهای بیهوده
 و اگر شراب بمعیار در معده بماند فاسد و ترش و بد بو و ضعیف و دل

و دماغ

و دماغ و جگر و معده و لوز و در سرد و دریا و دست بهر سه ۲۷۳
 و ضعف تمام در جماع و سرعت انزال بهر سرد و چون از شراب مجتهد
 الزمان عشرت نوازی نشاء سرستان نماند پاکبازی میسر افتادی
 رساله در ادب و نجاس شراب شیرازی و غیره نوشته اند قلم سبزه
 سیاه مستر در می نوش است مگر از زبان درازی ننموده که محمود
 این باد و بقدر حوصله رجوع بآن کنند و این حروف مقصود قلم
 شامورا الوده دامان این امر نداند در **سبزه** سفوفان
 که در مزاج صفت اما لای میزان خاصیت نیست افشاده که استیضاح کرده اند
 صفقه بجزند یا غرضل شوی با فایند و بوزیدان و شاه دانند و لای
 الصافی از سبک سه مقال شافل کیمقال نیم را بسل کنند و در غیب
 آن شیر کاو یک نیاله بخورند صفت دیگر که تقویت باه کند که
 مینایت زیادتی بهر ساند لای الصافی خرم خرم تره که تخم شلغم از
 بر یک ساوی می وزم بگو بد صلا یه کند و فدی نیم مقال با شیر
 کاو بخورد صفقه قنصل کاو کوی کوی را خشک کرده بسانید
 با شیر بخورند و اگر باز در تخم مرغ پاشیده بخورند و از غیب آن
 شیر بیشتر رفع دهد و صفوف و دیگر نیز بایه بسیار با شافل
 و نبات کرفته نرم از جگر بگذرانند و بخورند و در غیب آن یک نیاله

در کتب
صفحات

کتاب

۲۵۴ کلاب بخورد قوت عظیم در جماع و در صفوف و یک حبه و الثعلب
 یا بیشتر اعراض صلایه کرده پیش از جماع به چسباعت بخورد و در غایت
 آن بعد از یک ساعت یک پیاله آب که تخم و سیاه در آن خیسانیده بخورد
 قوت عظیم بخشد و مکرر بخورد و سیاه است سنجیده هشت
 و چتر که از بلغم یا صفرا یا خون باشد چسبی از خون یا بلغم باشد و خورد
 مغرب و کاه صدقات حکم حکما و اقلیم زب و زیت سوزا احمد
 حسین رسته عظمی و شقال کلاب کیزند با تخم بار بنک است دو
 شقال کلاب کیزند با تخم بار بنک است دو شقال نیم شقال و صغ
 عرب نیم شقال و عن کل سرخ یک شقال غذا مشرب و در وقت دوام
 ده اسی و دیگر غلب الثعلب عرق کاسنی روغن که و غلب الثعلب
 با عرق کاسنی شب بخسینند تا صبح و نقد بخورند که یک پیاله با
 و روغن که و داخل کنند و بخورد و صفوف و دیگر کلاب بیدار
 بذر قطن و اورش عظمی آب غلب الثعلب گشاید شک تخم بار بنک
 اخرا را مساوی اگر خون بسیار باشد و جزا را در آب بار بنک خیسانیده
 بنوشند و این کل تجربه از آن بوستان است و در بستن اسهال
 لا خصله بیاورد که مباد استده در معده باشد که در آن وقت موجب
 خطر است اول از تخمها یک مقرر است باید و او که اگر در اول دوم کند

۲۵۵ معده پاک و پاست باید چتر که قاض باشد بخورد که قوت معده کم
 رفیه و الا طین را بخورد که چند دست اطلاق کند چون معده پاک باشد
 باید بست و کاه باشد که است مباح به بستن نشود چون معده پاک شود
 خود بخورد بسته شود و او معده فساد و هم زرد و اگر خشک ما در اول دوم
 نیاید خیار شنبه فلو س سازد و داخل عبا که کرده بخورد و طریق دیگر
 این سنجیده هم از طراوت اناع است رازانه را جو شایده اند که قد
 داخل کرده بنوشد و بواسطه اسهال که طبع بلغمی و رطوبت داشته باشد
 و بجای آب کلاب بخسینند بهتر است نوع دیگر از مجربات شرف
 سلسطع شکل کشا مرعوم میرزا باقر خلف شمس است تخم الکورا
 با اندک قد و کلاب بخورند و اگر نبات باشد بهتر است بعد از آن
 دو پیاله طباق خوه کرم کرم بخورد نفع عظیم دارد و نوع دیگر یک
 رطل شیر کاه و نازده ووشیده آهن را سرخ کرده بکشد در میان آن
 شیر کند که روغنهای او را غلب جذب کند بعد از آن رطل شیر
 بنوشد نفع دهد اگر که خلط فاسدی در معده باشد وضع میکند
 و اگر معده پاک باشد وضع زجیر و چش اسهال که از خون یا بلغم یا خلط
 دیگر باشد نفع میکند نوع دیگر تخم مرغ نیم زرد اندک شسته صلایه
 کرده میل کند نوع دیگر تخم شش را کوفته با گلاب ملون نموده

چون غذا بخورد در هنگام خوردن غذا در میان آب بخورد نوع دیگر حوال
 شروع در ساق که اسهال باز دارد و مخصوص اسهال صفراوی میباشد
 بضم کند آب ساق ده درم دانه مورد چنبرم انار دانه شیرین و ترش صمغ
 بخورد و ساق کلک فارس هر یک سه درم بگوید با کلاب بسترشند قاض
 بعد از غذا ح
 و اسهال وقتی که ضعف معده را بسیار مفید است به رسیده
 دو من کوفته داخل خمیر بچوشاند چنانکه تخرأ شود و با یک من قند بقیوم
 آورده بخیل فصل در فصل هر یک چهار درم تخم کرفس با پنجاه
 از هر یک یک درم زعفران ده درم نرم بکوبند و پیایند روزی یک
 شغال بخورد نوع دیگر طباشیر و زرباد را با پنجم یا نیند و صلیب
 نموده باز ده تخم مرغ نیم برشت میل نماید اسهال که از خون و غیره
 باشد نوع دیگر ریخ ناکوب را چاک کرده با ماست کا و تازه که یک
 نهشت باشد بخورد نوع دیگر از پش و اسهال باید که تخم مرغ را
 شکسته سفیده او را در آورند و زرده او را در جانی بکند از دوزخجا
 خود را کند مقعد را بر بالای تخم ملافا صلبه نگاه دارد و تخم را بخورد
 کشد نفخ عظیم در نوع دیگر شکم را بسیار گرم کرده نمایی
 شکم اندازد صاحب مرض مقعد را بر بالای شکم اندازد
 اینقدر نشیند که عرق کند پش که از سر با باشد دفعه و مجرب است

نخچه پنجم

جسمانی که قوت جماع و پر و تنبیه سخت
 نگاه دارد و نفوذ جمال خود باشد و هرگاه نفوذ از آنرا کند
 حب را از دمان بیرون کند صفت حب ملک و طوق ساختن
 که بکیند ملا در سیده اعلا را و مغز بیرون کند و اندامش را دور اندازد
 پوست او را بکشد بشوید بعد از آن نرم بکوبد و ده شغال از آن در یک
 سفالین کرده در وعظن حب مختصر را در بالای آن ریزند آنقدر که
 از او پوست و پست و یک درم کند در آن کرده و در آتش
 آهسته آهسته بجوشاند تا آنقدر که منعقد شود و آنکه هر یک دقیقه آن
 نمیدانم محموده از دق داخل کرده برهم زند تا فروغ شود بکند
 جوش و حصه افغاب آن تمام شود آنکه در ظرف نشسته کرده
 هرگاه از او جماع کند برابر نصف با قلا را حب کرده در دمان نگاه دارد
 تا مادامیکه آن ملک را در دمان دارد و نفوذ از آنرا کند ملک را از دمان
 بیرون کند اگر کسی بسیار پیر باشد یا بسیار مرطوب باشد که ملک
 بخورد و آب در آن فرو برد بهتر خواهد بود و این از مجربات و مشر
 در دندان بستر غم مایه صحت و بهبودی حاکم عماد الدین محمود
 و در خاصیت بظهور است حب و دیگر از کل تجربه کاشانی
 انجمن تجربه کاری حکیم هارست که قوت و لذت جماع کرد

۲۷۸ و در و انزال دیر شود و درین خوشه و کنه قاقه کبار جزو افضل و
 هر یک و در چینی از هر یک سه درم فلفل سرخ خندل سفید مشک هر یک
 دو درم و انک پنج کوفته و بکباب سرشته جها سازند و شک کرده در کاه
 جماع در دهن سیر و خواص بسیار دارد و اثری منهایت از مجرب
 کامل حیاره زمان عقل و خرد حکیم و حد است و تخم قال زریق بسیار که
 کنند و مایون خوب بیاورد ماحل کرده و بعد از آن دو مثقال نمک سفید
 نماید و در ظرف آهن کرده آن ظرف را بر آتش که کهنه کند و بر آتش
 بگذارد و باو بسته مایون بر نهند و سه مثقال روی سوخته را نرم صلا
 کرده کم کریم بر نهند تا بجم مخلوط کرده و بعد از آن در میان کرکاس
 آنچه در میان کرکاس باشد از آن جمع کنند و چند بار آب سرد بوی
 تا چیزی که داشته باشد خوب پاک شود پس مجموع را بکول و میانش را
 سوراخ کرده در میان از آن چه بگذارد یک شانه در میان آب بپزند
 تا محکم و قایم کرده و بعد از آن از آب سیمویرون آورده در روغن تا بول
 بپوشاند هر گاه اراده جماع در در و جب نازد در آن نگاه دارد و چون از
 و در جب را برون آورد و بهتر از این در میان جها جب دیگر نیست
 صفت جب دیگر در عالم دانش ساحر و در خون تجربه قادر حکیم
 محمد باقر است عکرمی مشک سر یک یک درم قسط و قرضل هر یک
 یک درم

یک درم زنجبیل پر پر دره و خوب بنشانند شیر و شرب پیرون آید و ۲۷۹
 بان شیر جها کرده در دهن نگاه دارند و جب دیگر چون در دهن کبر نفع
 کلان دارد و اگر بکر مالند لذت عظیم از طریقین بایند و مجربات آید صفت
 خواص و ان پای سخت عقل کند و ان حکیم سلیمان است عاقرب
 زنجبیل در چینی اگر ترکی کباب همه را مساوی کبابه زیاد تر باشد بهتر
 است او به را کوفته و پخته در ری صانع عربی در کباب بنفشه و
 او به را با بزم بر شند و جها سازند در سبک کام جماع در دهن نگاه
 دارد نوع دیگر کباب را بگویند و جب سازند در دهن نگاه دارند و لعاب
 از آن فروزند نافع بود بخنده و سبک در سبک کرم کن او به زنت
 و مردان و نسج را شک و کرم و رطوبت را زایل کند بطریقی که بخنده
 سازد و بهر تبه بکارت رسد صفت فزنده که زن را به از حقه
 سر هر موضع مخصوص میگرداند و فلفل ناز و کلنا رشک یکدیگر بپزند
 و شاف کنند زن بخود بر گیرد نوع دیگر از برای فرجی که پر آب باشد
 و پیوسته رطوبت داشته باشد بکیر و عاقرب حاکم است مثل خون
 سیاه شان ناز و کلنا رشک فلفل زنجبیل و در چینی مشک بپزند
 و در شراب کهنه بپوشانند و شاف کنند زن بر گیرد و فرج او را شک کرم
 کند نوع دیگر بکیر دگر باو کلنا رشک و سبیل از هر یک دو درم یک درم

۲۵۱ بکوبند و با میند تر کرده و با ریشم بخورند و صبح را کرم و شک
و نوحه بکوبند و اگر اندکی خالی به بار و عنبر را رقیق و اصل کند بهتر است
نوع دیگر اگر زن خواهد که خود را بر تبه بکارت رساند این معاجزه را
نماید عصاره بچینه القیس را زوی سسته پوست مار خود بپزند و پوست
ترنج از هر یک بنمیزد و باید از اول بکند و پاره صوف
ببندد و بیاید بکارت و چنان دوشیره کرد که مرد و زن هر دو چنان
بمانند و در حمت تمام غالب آید و بکارت و در بد و لذت یابد نوع
دیگر از ناسفته پوست مار قنقل همه را مساوی بکوبند با شرب
بجوشانند پاره صوف بر آن تر کنند و زن بخورد و بکیر دوشیره
کرد و نوع دیگر از ناسفته عصاره از خوار هر یک بکوبند و بکیرند و نرم بکوبند
و خرقه پاره شرب بشیر کنند و در و با رابوی یا لایند و زن بخورد و بکیرد
دوشیره شود و اندک شرب خوشبو کرد و نوع دیگر در سنگ و شرب
کنه مغز نموده زن بخورد و بکیرد و فرج کرم و شک شود نوع دیگر که فرج
کرم و شک و خوشبو کند سنگ سه سه درم قنقل بکیرد و شک استیم
و انک و شرب ده درم و در و با نرم بکوبند و شرب بکند یا چکان
در وی خطه و در زن بخورد و بکیرد و نوع دیگر که در انبیا بظفری اندر و در مجرب
شک زعفران از هر یک اندک هر دو را در شرب ریجان قابض اخذند

۲۵۱ پسند بار بکوبند و در آن پاره در وی افکند چیت را بار و اشتک کرده با
در وی افکند و وقت حاجت پیش از وقت گیر و در و کیش از آن شک
کرده بخورد و بکیرد که بکارت ندهد باشد فرج او را پاکیزه شک و خوشبو
کند نوع دیگر که فرج کرم و شک کند بکیرد و شرب میانه و بازوی نهشته
همه را بار بکوبد و بکیرد که با شرب بشیرند بخورد و بکیرد و بعد از آن شربت سیل
نماید نوع دیگر که فرج را شک و خوشبو کند سداب و مرزنجوش و پوست
قنقل از هر یک صمغ پوست ترش از هر یک دو مثقال مصحح را در صمغ
کرده بار و عنبر بشیرند قدری زن از آن بریشم آلوده روز بخورد و بکیرد
پروان و در نوع دیگر که رطوبت فرج را بر طرف کند پوست و دخت صنوبر
بخورد و بکیرد نوع دیگر که فرج را شک و رطوبت را از ایل کند مرزنجوش
صنوبری و کندر گلاب و بنبل الطیب و در چینی زهره کا و در شرب
منوم باشد و بسیار نرم صلابه نموده قدری از آن بار و عنبر را در وین یا
روغن یا سمن بشیرند و زن بخورد و بکیرد و نوع دیگر که در سنگ یا
شرب بایند و قدری کل صمغ و حیر بکوبند بان نرم کنند چنان که
بکیرد و چنان کرد که در خور کبر و نوع دیگر پوست اندر را بکوبند و در آب
بنفش بد تبه بکارت رند تا بچاحت و هرگاه شب خود را با آب
بشوید عین عمل کند نوع دیگر که عصاره بچینه القیس را در صمغ و بکیرد

۲۸۲ پندرم آب صاف جگر را بچوشانند و کهنه بآن نیالانند زن بخورد کرد
محررت نخچه باز و هم آب قصبه سخت کند روغن
ضمادات چند که در علاج این فن و عادت همی که از خوردن و و اخترا
و مباشرت این روغنها و صاحب شانه اوویه شود و صفت
اول که از مجربات است بوره ادرسی در روغن کاه بچوشانند درشت
زهار و قصبه ببالد نوع دیگر چون قصبه و زهار را بر او مسح نمایند
قوه باه را زیاده کنند و نقطه تمام آورده و شانه و کرده را گرم کنند
نخچه که او را فرسودن گویند در روغن یا سمن بچوشانند و نیم گرم درشت
وزنار بمالند و اگر روغن کرکس باشد بهتر است نوع دیگر که نقطه
او را و زردگر را قایم کند و لذت جماع دهد هرزه کاه و پندرم عاقر قوا
پندرم کوفه و چغره در روغن کرکس بچوشانند در وقت جماع در حبه
و قصبه ببالد نوع دیگر که بسیار مجرب است فریون و زنجبیل و عاقر
از هر یک یک مثقال کوفه و چغره در روغن یا سمن بچوشانند در وقت
حاجت در قصبه و زهار بمالند نوع دیگر که خشک نکرده و منور شده باشد
پرنای او را کهنه در برابر لانه زنبور بیاورد و تیزه ناز بوزانفتد و شیش
بزند که میر و پس او را در روغن کاه بچوشانند در وقت بچوشانند حصار
شود در وقت حاجت در قصبه و زهار بمالند نفع عظیم دارد این

بیار

بسیار مجرب است نوع دیگر سو سمارا در روغن یا سمن بچوشانند در وقت
حاجت در زردگر بمالند و اگر بسیار مجرب کند نوع دیگر که کوفه
مستقورا و دو درم قطره را با بجم کوفه و چغره در روغن زیتون بچوشانند
در وقت حاجت قصبه ببالد نوع دیگر که چغره قطعه خشک نکرده
و نفع سر آنها را پسرون آورده در روغن یا سمن بچوشانند و او را قارور
کند در آفتاب نگاه دارد تا محو شود در وقت حاجت بکار بر نوع دیگر
مورچه که پزند شسته باشد او را در قارور و رده کند و آفتاب نگاه دارد
تا محو شود در وقت حاجت بچوب قصبه ببالد نوع دیگر که قصبه
محکم کند و وقت جماع دهد و شوشه انگیزه شاخ زکوهی را بوزاند
فریون و عاقر قوا از هر یک یک گرم کوفه و چغره در شراب حل نموده
در وقت حاجت بر قصبه بمالند نوع دیگر که از مجربات میر و
زمانه در وقت جماع و منور و صحت نمودن کرکی
لطیف است و بهترین دوا است عاقر قوا بسیار در فضل از هر یک
یک مثقال نیم قند فریون هر یک دو مثقال و روغن کرکس موم سفید
هر یک دو مثقال موم و قند را در روغن حل کرده او را بر زهرم سائید
داخل نمایند از روی آتش بر دزدید هرگاه اراده جماع نماید بر قصبه
وزنار بمالند نوع فرایون و روغن کرکس بچوشانند بمالند نوع دیگر

نقطه

این از حکیم المصطفی

روغن خربریک سی و پنج سال در یک سنگی کرده و در غلغل عاقوقه
 پنج سال از چینی از هر یک هشت مثقال جدیدتر سه مثقال
 نرم صلایه نموده در روغن مذکور ریخته چند جوش داده و صاف نموده
 در وقت حاجت بر قصبه و خصیه و زمار بمالد نوع دیگر زهره خشک را
 با روغن بنفشه مخلوط کرده شاه و انج و باد روح را نرم بکوبد و بر روغن
 مخلوط شده پیا میزد هرگاه از ده جماع کت در خصیه و زمار بمالد و مال
 بر زرعین بگذارد منی نیاید نوع دیگر قصبه و را با کاک و کوهی عاقوقه
 فرقیون و غلغل صیف از هر یک خروبی نرم کرده و با شراب کهنه
 خمیر کرده بر قصبه بمالد انزال کار شود نوع دیگر هرگاه بر کمر بند و غوطه
 او در وقت باده کند عاقوقه فرقیون حلیث روغن بلبان اوغن
 قسط غلغل در غلغل جز بواهر یک دو مثقال صلایه نموده در روغن
 فی حل کرده و در پارچه مالیده در کمر بند و این از چینی است نوع دیگر
 زهره کا و بایکس عاقوقه میونج مخلوط شود اندک موضع مخصوص
 بمالد نوع دیگر حب القطن بنفشه در گان هر یک یک گرم روز نیدرم روغن
 زیتون دو دانگ گرم کند او ویران نرم کوبیده در روغن کند و قصبه
 بمالد چندان مباشرت کند نوع دیگر اسپند سه گرم نرم بکوبد روغن
 یا سمن را گرم کند و در هم کند بر ذکر بمالد سبطری پدید آید که تعجب نیست

چون

حداد و ست از دکن کل نهند کارا خوب

چون خواهد فرو نشیند پیشتر دهنم آب خورده بکوبند و با هم پاشند
 بر قصبه بمالد بجای خود و نوع دیگر بوزه ارمنی نیم گرم در عسل
 کند و قدری روغن بلبان در وی چکاند بر قصبه بمالد بعد از آن
 بر آغیز و کعبه بکوبد فرو نشیند هر چند که جماع کند شدت فریاد شود
 نوع دیگر حب بلبان یک گرم با قدری مشک بلبان بر قصبه خصیه
 بمالد نوع دیگر روغن کرکس و زهره کرکس از هر یک یک گرم و نیم هم بکوبد
 بر قصبه بمالد و جماع کند هر وقت خواهد فرو نشیند خود را با آب سرد
 بشوید نوع دیگر که ذکر را محاکمه کند و در جماع لذت دهد بکوبد و خردل را نرم
 بکوبد با روغن کا و پیا میزد در کرد و اگر قصبه بمالد نوع دیگر از برای
 کسی که قطع رجولیت از ایشان شده باشد و بجهت پیران مرطوب باغی
 خوب است بوزه ارمنی جدیدتر حلیث او ویران نرم کوبیده و با
 یا سمن بکوبد بر قصبه و زمار بمالد نوع دیگر بوزه ارمنی را نرم بکوبد
 با عسل آمیزد بر ذکر بمالد و خصیه و جوان آن چندان ذکر را سخت
 کند که شک آید چون خواهد فرو نشیند با آب کثیر نشوید نوع دیگر زهره
 خارش بر آن زیت و اخل کنند بر ذکر و خصیه و ناف بمالد هرگاه
 خواهد فرو نشیند آب سرد بشوید نوع دیگر زهره کا و زرد را با عسل
 با منبر و در اول شب بر قصبه بمالد و در آخر شب قوت دهد نوع دیگر

عاقوقه

۲۸۴ عاقرت را میوزج را خوب صلاح کرده با عمل هر شش یک ساعت پیش از
جماع بر تنه بایده بارچه کتان پاک کند نوع دیگر وقت زیاد و بدون
لذت چند که نزدیک بدیوانگی رسد نوع دیگر لغت برص مغرودانه
اینهارا بر ششند بکار برند نوع دیگر میوزج پیه تنفقر پیه کا و با قدر
مقتر کفشیک بزدر مالدار شاف کند سر سوره گذار در سپهر بزرگ
شکین نباید به علاج فرو نشیند بنجیه دوازده ماه
چون دنیا خانه دادان و عقلت باچار برغم شیطان نفس طوق نشا
این عشرت را که عیش غایت بر گردن طاعت باید گرفت و اگر از
ماده کاری غیر صورت شناس و معنی آرائی منع افزون قیاس در
کارخانه وضع و هیات در آید و نقش زیای که هم رنگ بهم صحبتی بود
توالد و تناسل در چمن بی نظیری بشکند و در بی مطلب نشیند
و نشان زنان و خاتمین و طرز دروش خواتین و این نوع که حکما
قرار داده اند در یافته اند و نیک را از بد و بد را از نیک حجت بار نماید
صفت هر زنی که کرد و رو پیوسته ابر و وزم آواز باشد و کوش
او سجد اعتدال بود و دست و پای کوچک دلیل کند که زن است
غالب بود و پشت و پای کوچک دلیل کند که زن است و موضع مخصوص
او گرم و نرم باشد و لذت و دلتامانی آب دشته باشد و در مباشرت

۲۸۵ طبع نل بهر سه دور سعال کجا او باید کوشید صفت دیگر
هر زنیکه باریک بالا باشد و کوشیده رو کشیده ابر و وزم
و فراخ پیشانی و فراخ کام و خورد دندان و خورد لب دلیل است
که بشهوت حرص برود و موضع مخصوص او لبند و نرم باشد
و مباشرت او زردی و حرارت جگر و بواسیر بهر سه از صورت
او ظاهر باشد از چگون و تراکیب که نافع است بکار برد چنانست که
بسخن مردم زود فرقیه شود و از راه برود صفت دیگر هر زن
که کرد و و کشد و ابر و وزم و کوه آه قد و سرخ و سفید و رنگ سر
و کوه آه مو باشد و لیست که بشهوت حرص باشد لاکن باریک بوده
و فرقیه شود اما حمیت او خلل از ضعف باشد علاج وی باید کرد
صفت هر زنیکه فراخ رو و پهن بینی و سطل لب پیوسته ابر و
خورد دندان بود چشم او تنگ و زردی و کویک و چمن باشد و
نارستان و باریک میان و نرم کوش و بشهوت حرص باشد
و از جماع سیری نداشته باشد با وی صحبت کردن موی سفید کند
علت بواسیر و صفرا و سودا بهر سه صفت دیگر زنیکه تنگ چشم
و کشد و ابر و باریک موی سیاه چشم و قامت که سجد اعتدال
باشد حکیم بهاری گوید وی پارسا و ستوره و باصمت و در این کار

۴۸۸ شاید شود از مباشرت این قسم زن هیچ زبانی نباشد دیگر نیز نیک
قامت او کوتاه و فربه و سیاه چشم و سیاه مو و خوردن از بار یک
پتان و بزرگ ابروی و گرد روی و سبک روح باشد محمد زکریا
گفته است که موضع مخصوص او گرم و نرم باشد و از صحبت او هیچ
مضرت بر نرسد صفت دیگر نیز نیکه سرخ و سفید و پوسته ابرو
و چشم سیاه و دراز بالا بود پستان او کوچک و سینه او فراخ دلیل
آنست که موضع مخصوص او نرم و گرم باشد و از صحبت او هیچ مضرت
بر نرسد صفت دیگر نیز نیکه سرخ و سفید و پوسته ابرو و چشم
سیاه و دراز بالا بود پستان او کوچک و سینه او فراخ دلیل آنست
که موضع مخصوص او نرم و پائیزه باشد و در وقت نزدیکی سرخ و گرم
در مطلب نایاب از منت جن نیز نیکو هر چند از رحم بفرمان طبع ناپسند
اما چون نخست این باب خلاف رضای خالق است از آداب شرعیست
و دین پروری دور بین نماید و ترک تحریه و تصویر و وجب شرم و حیا
که مرد باین معنی راضی شود و بگردان زن کرد و در نیکه از حیض و
قبح روتا بدستور پردگفتن کرد و بخیه چهار و هم در میان و تا
صحت داشتن از زبان و جماع نمودن در وقت طلوع و غروب و شب
هر که جماع کند نزدیکی که بود و آید بخت باشد و هر که در کمال

۴۸۹ موضع مخصوص زن نگاه کند چشم از زبان دارد و اگر گردن نگاه کند چشمش
آب سیاه آورد و در وقت نزدیکی او را فصد کند یکبار در آن روز جماع کند
هرگاه فرزندی که بوجود آید بدکل و زشت باشد و اگر کسی بخودش و فصد
مرد جماع کند طبعیدن دل پیدا کند و در وقت نزدیکی بوجود آید ضعیف و ناکام
باشد بدانه و بوقت بهتر از وقت بهار جماع که بود بحدت دل و کمال
صحت و مادام که مایل بکرمی باشد حکما گفته اند واجبست بوقت نیست زیرا
چون کسی که اشتها می صادق و غذای لایق و مطلوب موافق و نفس مطبوع
و در او نشاط باشد و قنیه در نهایت استحکام و ضعیف نباشد کما
شغول شود و افراط نیکو بود و هر قدر جماعت کند مضرت نداشته باشد
اما در آنکه بر ضروری ظاهر شود با اینهمه تیر و فصل بهار بهتر است تا با خنثی
ریشه ضرر کمتر رسد و در روزهای تابستان بسیار گرم و در روزهای زمستان
بسیار سرد جماع بداند بهر نفس بسیار طالب باشد و هم از سرخ و ضرر نباشد
مگر کسی که موی شراب خواره باشد که عادت جماع کرده باشد خود را ضبط
شود که در کمال طبع می تواند کرد و اگر در فصل پائیز جماع کند بدتر و ضررش
بیشتر از همه وقت است و در روز جماع کردن بهتر از شب است اما باقی چنین
گفته اند که جماعت نایک کرد و انیقول حکماست نه قول شارع که راه توالد و ناس
کلی بطرف شود اما بداند که در جماع چپ و غیره با قوه باه قوه دل و دماغ و شش

۲۹۰ و کرده اگر کسی از اینها ضعیف باشد مخلوط نشود بداند که هر چند در جمیع اوقات
نماید نقصان نداشته باشد چونکه اسباب عیش آمده و نفس طرب و مصلحت
و نخواه باشد در جمیع احوال که در آن نیز نفس بسیار است و مختصر
پشمارا که در هر احوال جمیع بسیار از اغذیه خوب و لذت و بهر دو نوع عیش
و دار و عمل کند هیچ خللی بر وی نرسد بلکه لذت طرب و مصلحت و بعضی
مردم که بکلی این کسند ضرری بسیار با احتیاطی نرسد و نقصان
کلی ایست چنانکه تدارک آن بدشواری شود و حرارت غریزه بر طرف شود
حاکمانند فاضل نخواهد بود و سهل باید گرفت که ضرر عظیم دارد و اول
استحبابی صادق داشته باشد ضمیمه غذا با آسانی کند و خود از غذا نکند
و در عادات بکمال خوردن خود را کسر کند و شستن که عینا هر یک ضعیف در
خواهد گرفت تمام عصبان نقصان خواهد گرفت و یک جمیع نکردن که قطع نشد
و پیوسته و مستی تمام و بد و نقصان بسیار بهر ساند چون بدنی کند عادت
شود و شود اندک و ضرر کلی دارد و ذوق جمیع بر طرف شود و اگر جمیع
در دم انزال شود و ضعیف بیست شود و برنج و در احوال مختلف
که صفت مباشرت چهار اندام و بداند که ضعف مباشرت از ضعف چهار
اندام است اول ضعف دماغ دوم ضعف باطن ضعیف که چهارم
دل و نشان و است که باه و قوت و ذکر باریک و برنج و دمنی اندک

در وقت
استیج
جمیع

بود و بقیه اسهال و تریاق بزرگ بخار و شستن باغ بود و معده را قوی ۲۹۱
کند و معاینه مناسب بخورد و دلیل بر ضعف دل است که منی در زیر
آید و جایگاه منی سرد باشد و منی اندک بود و کبود و سرد و ضعیف و پحال
مکرر و علاج او جوارش را غوانی و برنج پیل برورده بود اما هرگاه منی سرد
و خشک بود نشان وی است که انگس در آن شغل سلیت بود و خود را
افزوده پند و یایل بدان نباشد و خود را بضرورت بر آن میداشته
باشد علاج وی غذا های گرم باید بخورد مثل قلیه زعفران که با زعفران
زیاد داشته باشد گوشت قرمز و مغز کبک و برنج پیل طبع نماید و کبک
شیرین و آنچه بدو اندازد معجونهای که مناسب باشد بخورد و زنده و غنیانیکه
موافق باشد طلائع نماید و اگر در جمیع است باید حراص باشد لیکن افزوده
چملات باشد علاج آن بدو انامی مناسب باید کرد و اگر منی افزون بود و است
مست و برنج و از سبب لاغری باشد و علاج وی است که تن را فربه کند و به
غذا های تلخ و دروغهای گرم و اگر از افراط پیدا شود چیزهای دافع لطف و غذا
گرم باید خورد و بخورد و انگور شیرین و یاز و شلغم و برنج و جوارش و زعفران
و طعام موافق و شراب انگوری بعد از ختم طعام از شرابها و چیزهای تلخ
نماید تا قوت بحال خود آید اگر منی را شش را بود و است درباری نکند و غنیان
گرم باید یالید اگر منی بسیار آید و قدام زود و افراط بسیار خوردن قوه باه و علا

۲۹۲ آن بود که برین قوی و روی بسیار صبح مایل جماع و توانا بود علاج وی که
زود و شکم را زدن و غذای آن که خوردن و معجون قاطع و کج نمیدارد
و اگر کسیر است باشد جماع از نو کند پس در جماع مست بود و منی از وی بیرون
آید و بسوزد و بعد از بول در وقت بول نمیر بول بسوزد و در معالجه باید که
آنها را با آب کسانیکه در مباشرت قوه تمام دارند کسانیکه هستند که زکات
ایشان کند کم کون و روی ایشان کند کم کون و سبزی مایل باشد و در کما
فراخ بوده باشد و سینه ایشان موی بسیار داشته باشد و موی ل ایشان
سیاه بود و بیش چشم بود و زمار موی بسیار درشت و فراخ سر و پیشانی
و حریف باشد اما نشواید جماع کند و کسانیکه موی سفید و بزرگی مایل باشد
و شکم ایشان بزرگ و پیه بسیار دارند فراخ آنها مایل مبروی بود کسانیکه
که پوستهای ایشان درشت و گوشت سخت و موی جعد و نرم و در کما
تند و در گوشت رسته و پیههای باریک و کسانیکه بر اندام ایشان موی نباشد
و مفصل ایشان خرد و چشمهای ایشان سیاه و این قسم کسانیکه
فرخ بخت باشند و کسانیکه بزرگ موی نداشته باشند و نرم باشند
و این قسم کسانیکه اگر در جماع افراط نمایند پیم مرگ مفاجات بود
نخچه نایر و پیم در خاصیت غذا نایک قوه باه و آب منی را
نفرایه صفت بکینند که مذم متفشر قدر که خواب از نخود و با قلا و

لویا چند پنج یک کندم و مجموع را بچوشانند تا محرق شود پس صاف نمایند ۲۹۳
و از آن آب دو جزو بکینند و بچینیل بقدر صبح و از گوشت مرغابی و کلنگ
و قند گوشت و پیه آنها را بقدر احتیاج صاف نموده مجموع را بطبخ نمایند
و بسیار بچینند تا کسان شود اگر ممکنشست تقویت باشد بهتر خواهد بود و نیکند
صفت طریقه دیگر بکینند که در مقله درین گوشت و در نیم کج بر
احتیاج آب آهسته آهسته بچوشانند تا غلب شود پس بچینیل بشود و در
دوشیده بقدر آب که در دیک کرده اند و در سیر جزو نیک گوشت و پیه
و بچینیم پیه بطوری کنند و بر سیر را بچینند و شیر شسته است در وی
برینند و مقداری از دارین پیم و بچینیم گوشت بر سیر برینند
بقدر احتیاج بزرگی آن صاف نمایند و صبح میل نمایند و شام
وقت بسیار در دیک در وی را سفید کند و شطاطه و در دیک در
وقت را اضاف نمایند صفت مطبخ دیگر بکینند پیه از سفید ده است
خرد بکینند و در کج و یار و عن زیت بر این بچینند و گوشت بکینند که هنوز
تمام پر شده باشد بر آن روغن اندازد و بعد از آن سخود با قلا و لویا
سفید مقدار دیک سیر در آب و در دیک کند و در دیک را بچوشانند
آهسته آهسته آتش کند تا بچوشد و نان فطیر ریزه کرده در او اندازد و دیک
و در پیم بچینیم و بچینیم گوشت در او افکند و بخورد قوت باه و زما

۲۹۴ گند صفی مطبوخ کو یک کجری که بر یک فریه و بستاند قدری عیه بط
کجریه و کبوتر یک در وی اندازد آنکه در یک کرده سرش را بپوشاند
و در پیش بسته آید بپوشاند تا پخته شود و نان خیریه ریزه کرده در پی
یک درم و خود مختبر در وی کند و سر یک را حکم بپوشاند اگر ترش
کند ترنج با شکر که چاشنی است بخار عذال باشد نیکو بود و غضب را سخت
و کرده را قوت دهد چنانکه ده نوبت جلع کند ازیت بوی ز سانه
و نشا آورده صفت قلیه دیگر کبر و کوشش بره فریه و رکهار را از وی
و در کند چنانکه گوشت بماند یا ز سفید بوغن کردگان بر این پس در پی
و طفل از هر یک یک درم کوفته و چینه بر قلیه پاشیده و بنال خیریه بخورد و چو
شب بنگاه بخورد باید از قوت بسیار دهد در خود ملاحظه نماید طریقه دیگر
مایه تازه در روغن خبز بریان کرده و پنج پسته مرغ در وی بکشد تا بریان
شود و بخورد بعد از آن صد درم شراب انکورسی بخورد و در پس کار شود نشا
تمام آورد و قوت بسیار دهد طریقه دیگر کبر و نمین گوشت فریه خوب کوب
بریان کند و سه عدد تخم مرغ در وی آفکند و در وی از دار چینی و فلفل
اضافه کند بخورد و طریقه دیگر کبر و مرغ خانگی کبوتر یک و پیله از شکم آنها
پروان آورد و سی درم خورشتندی و دوسیرشکر طبرزد اضافه نموده
وده درم اضافه نموده زعفران و خشکاش صلایه نموده اضافه کند در او

و مرغ را در نمک خشک کرده و در مغر پیاز و بولای دیک و ستر نور کوبیده
بجاست محکم کند تا بریان شود آرد و به مغر در کوزه را تو می کند و در کشت
و اگر زن بخورد و اندام وی را گرم و نرم کند با در طریق دیگر کبیر گوشت
مقدار یک چهارم از دوخت نور آرد تاش از دانه سنج شود و گوشت را
بروی آتش بخورد پی کار شود صحر قنیه دیگر کبیر گوشت و کبیر گوشت و شیر
کا و کرده و در دم دار چینی کوبیده و روی کرده در روی خشت یا سفال
آب ندیده بریان کند و بخورد و طریقه دیگر بخورد و با قلا و پیاز مجموع را در
شیر کا و کرده بپوشاند تا محتر شود بعد شیر بپزدن آرد و خوب بکند تا بپزد
مخلوط شوند پس چند عدد در زده شخم مرغ با دوید حاره بقدر حست باغ بارون
خوب شود و با پیاز و زرد و باید کبیر سرشته نشود طریقه دیگر کبیر پیاز
و بخورد و با قلا و لوبیا و پیاز بهم بپوشاند تا محتر شود بعد از آن مجموع را
کوبیده باز و شخم مرغ مخلوط نمایند با روغن شب و میار و ک و صبح میل کند
سجای نمک نمک مقصور و دوید حاره کو کو ساز و طریقه دیگر کبیر مرغ جودا
با آرد با قلا یا نخود سمن کرده گوشت او را بگیرد و بخورد و پیاز اصله کرده با پیاز
مرغ مخلوط نمایند و گوشت تها را با پیاز و پیاز و در نیمه و نمک مقصور
در زده شخم مرغ کو کو ساز و پیاز و پیاز و پیاز و پیاز و پیاز و پیاز و پیاز
و مرغ است که قوت باه دهد و آب منی بفرماید و کرده و پیاز را نافع باشد

۲۵۵ **صفحه مرآت** که بحکم امر مذکور ترتیب دهند و با چاهت باید از این دو صفا
 نموده و ترتیب دهند بحسب درجی خرفه قرضل بل جزو اصطلاح خود نمایی
 هر یک بشف شقال نیم غفران یک نیم شک نیم شقال شک کیشقال او
 صلا میگردد و بر پارچه بسته در میان قرار که ترتیب میدهد در جوشش فندانه
 باید بر خود شقال چهار شقال دو نیم مذکور را اضافه کند صفت مرآی شقال که در
 قوه ای نظیر بیک شقال بزرگ تقلید چهار صد و بیست شقال و پاک کند و کوه
 و در آب بخیساند بعد از آن بچوشاند تا نیم بخت شود پس مقدار که از آب بچوشد
 به از آن اضافه نموده در ظرف صنی یا قهره کرده شراب ریوشند و هر چند روز بیرون
 ظرف را نشیند و بعد از آن میل کند صفت مرآی ندک که منی اینقدر قوه با
 ده بکیر و ندک ندک را نو و شقال بعد از پاک کردن در آب بخیساند بعد از آن بچوشد
 و فراموش نگردد بقانون گذشته اضافه نموده بقدر شستهای میل کند صفت مرآی
 که دکان که قوت باه و بکیر و دکان تازه که هنوز پوست و صلب نشده باشد و
 بر دو پوست تازه زایل کند و در آب دوسه جوش داده بقدر شستهای بیرون آورد
 در عمل بچوشاند و از روی که مذکور شده اضافه نموده بقدر شستهای بکوزد و در آب
 در ظرف کرده بهر بخور بکشد بیرون ظرف را بشوید و ذکر یا کو یا اگر کسی ندک را
 بچوشاند و عمل و مکر بخور و خاصیت فادر بهر ده حکیم عماد الدین محمود کو میاگر
 کسی حسد دم یا ز فیض را با صد در عمل بچوشاند تا نیمه شود و هر روز بخوشقال از
 لذت آن

۲۵۶ **از آن بخور** و خاصیت فادر بهر ده در دهنه منجمد کسبم از شیمه در آب
 که غطر فزای کلهای خوشبوی لذت و در خواص خراشیک چون کشته بن سر
 که مر و آن رسد دهن را محط سازد و بوی شرب نیاید و بن دندان را سخت ترارد
 معشوق جفا پست کند و دندان را صفا دهد اول صفت را یکم بدن را هرگاه در بدن
 بمالد دندان را خوشبو کند صفت بر سه بن خراش منجمد کسبم برک درخت سداب
 از هر یک بر یک کبرند و ظرف کرده آفتاب بریزند که او بر را بچوشاند پس بخت
 نرم بچوشاند تا آب بسوزد و بعد از آن صاف کرده در بدن طلا نماید و نوع
 دیگر که مورد و منجمد کسبم بقدر پوست بیرون بزرگ کرفه صندل بخیساند
 نرم کرده در حمام اندک در بدن آید و دیگر که بر نرم و ملائم و خوشبو کند و در
 بدن را قوت دهد و در منافصل بطرف کند صندل سفید مالیده و خشک
 کرده کلک و زبان به از نارنج ریش و الا واکرو و الا بنا شد حسن ابره مجموع اصطلاح
 کرده کل حکمی داخل کرده خوب بسیار بعد از آن بچوشد در پال که در در میان
 کلاب بخیساند و صباح در حمام خشک کرده بدن مالده و ساعتی صبر کرد و بشوید
 صفتی که در دهن بکیرند دهن را خوشبو کند و بن دندان را قوام کند سلیخ و انج
 در چینی سنبل ققاع از خرنج سوسن اشان کوه که به شستن عرق الکوسن
 هر یک دو شقال مجموع را تا از کل صلایه نموده با کلاب حب سازند و هر وقت
 که خواهند یکی از آن در زیر زبان نگاه دارند و صفت حب دیگر که بوی دهن

۲۹۸
 خوش کند تا قله کباب سبب القیاب پوست ترنج خونجان هر یک بمقتال
 فلفل سعد کوفه خرفه هر یک دو مثقال مشک شک نیم مثقال مجموع را کوته
 و چخته در هفت مثقال کلاب که دو مثقال صمغ عربی در او حل کرده باشد
 خمیر کرده جب سازند هر یک بقدر خودی و هر وقت که خواهر یکی در بدن
 گیرد آن را در سایه خشک کند در صفت او و نه که در آنرا سفید و گوشت بن
 محکم کند شاخ سوخته نمک کف دیار هر یک دو مثقال غ
 سوخته چهار مثقال ساج هندی که روی ساج که شسته تا بنزدیک سوختن شود
 و در هندی که بمقتال مجموع را نرم ساییده در بن دندان باشد نوع دیگر کلان رشتا
 یا شاخ سیاه قطره با شیره قاقا و مساوی یکدیگر نرم بماند در بن دندان
 باشد نوع دیگر که خون از در دو گوشت بن دندان محکم کند از روت دم لایح
 گبر باج که در رخ سوخته آفتابا شیره کلان رخت بلوط پوست مار ترش از
 هر یک دو مثقال صلب لایحه بمقتال کوپده و صلایه کرده در وقت احتیاج
 در بن دندان باشد نوع دیگر که چون در بدن بجزید خوش بکند و بوی شیراز
 بر طرف کند سبب القیاب دندانها سفید و سعد کوفه مساوی کوته و چخته از
 حیر بگذرانند و جب سازند در وقت احتیاج در بدن گیرند نوع دیگر تا شیره سفید یک
 مثقال فلفل ساج هندی کف دریا سوخال حسنی و رقی کل سرخ حدس
 متشکر که باج شب میا هر یک دو مثقال کوته و چخته شهباد در بن دندان باشد

۲۹۹
 و صبح بشوید دندانها سفید و گوشت دندانها محکم کند بخشنه هر یک
 نمودن نشو و نمای نهال لخته از آن سیسین برست بماند که در غصه است
 تناسل که آن رگ دینی باشد و تولد آن بمالیه و مباحثه شرت کردن هر چه
 بمالند و جماع کنند بنزد رگ شود و محمد ذکر تا گوید گرم سبب که در اطین کوفته
 خشک کرده از او لایحه زنده بر قنیه بمالند بزرگ شود نوع دیگر که در اطین کوفته و درینا
 تا به اندام از آن روغن سیاهی بیرون آید و روغن واریاسی و سر قنیه لایحه
 مطبوخ و دانکه در پیش از مالیدن روغن قنیه را با آب گرم بسیار بمالند تا
 سرخ شود و بعد روغن بمالند نوع دیگر که در اطین خشک کرده با بوره ارمنی
 و سبب القیاب صلایه کرده از او لایحه زنده و عمل داخل کرده و ذکر را در آب
 بسیار بمالند که سرخ شود و ادویه را شب بته و روز در حمام بشوید و باز در حمام
 بمالند تا سرخ شود آنکه ادویه را باز بمالند تا چند مرتبه چنانکه طلب حاجت
 نوع دیگر چون خشکاشن اگر کوفته بزرگ بمالند بزرگ شود نوع دیگر که در اطین با با
 روغن کنجد چندان بچوشانند که سر طان سوخته شود و صاف نمود و روغن
 نگاه در در در نه کام حاجت بر قنیه بمالند ذکر را در از و بطر کند نوع دیگر
 خراطین را بر یکدیگر بمالند که مرهم شود و شب بزرگ بته صبح بجام بشوید و بعد
 بسیار بمالند تا سرخ شود و از ادویه کوره چند نوع بمالند مطلقا صاف است
 نوع دیگر که ملک البطرم و زفت هر یک بمقتال بوره ارمنی دو مثقال کوته و چخته

بار خون با سیمین گل کرده و زری بکار مالده نوع دیگر خراشین را خوب بسایند و
 با سیمین گشتند و قصبه ثانی نوع دیگر زفت بار روی کر سیمین نموده و دیگر
 صفت مالیده آن کر سیمین بزرگ چیده کیو زکندارد بعد از آن با سیمین گشتند
 بخار است و سیمین و سطر کرد نوع دیگر خراشین را خوب بسایند و در روغن با سیمین گشتند
 و در روغن کباب در میان شیشه خشک کنند و روغن زیتون سفید بر قصبه مالیده
 روی دراز و سطر کند نوع دیگر لسان العاصی را در شیر تازه کند و قصبه با آب
 گرم مالده سرخ شود و شب بدین در و طلا نماید و قوه ماه را زیاد کند و دیگر اسطر
 که در مخرج دیگر سیمین سیف را و زهره کرک و زهره کا و زهره کرک مالده بمزک کریم
 قوت جماع دهد و دیگر قطران شامی در قصبه مالده بزرگ شود نوع قوت نقل را در روغن
 با سیمین بچوبانند و در کرمان شربت آنکه بسیار مالیده باشد پوست کوفته تازه
 بر روی سه مرتبه بعد از مالیدن و کرمان دفع بسیار و در نوع دیگر بزرگ زهره زنی
 بنیل طلب چار شقال آلوده در شیشه خشک کرده با دویر بسایند که مانند سر می شود
 بعد از آن شیر تازه و عمل مساوی زهره کرک و شقال داخل کرده بسیار بر خورند
 تا یکسان شود و بر قصبه مالند چند روز بدین دستور عمل نماید طلب حاصل
 شود نوع دیگر موم سرخ هاک البطم زفت اندر زوت بوره مساوی و اندر زوت را
 نیم کوب کرده در سر و ملاغ حنیانیده بعد از خشک کنند تا سه دفعه بعد داخل او
 کرده موم و زفت و عسلک البطم را در روغن زیتون کهنه کبزار و بعد از آن

بوره و زفت را داخل کرده بر روی پا چوبه بر سر کرده بر قصبه بچایند
 بعد از یک شب بماند و ز آب گرم بشویند و چند روز بدین دستور عمل نماید بعد از
 پیش از بستن دوی مشک و قصبه را در آب گرم مالند تا سرخ شود بعد از آن
 او را ضماد نمایند قصبه بسیار بزرگ و دراز کند کجسته نور در سیمین و زیتون
 او را و به معاینه چنانکه منع سرعت از آن نماید و قوت جماع دهد و قصبه سخت
 که بی معالج فرو نشیند بکیمیزد و میویند و باغی صند دانه سته بیرون کند و سرخ شود
 نذر البسمه هر یک که شقال بسایند در صد و پنجاه مثقال آب نیمه میوز
 مذکور را اضافه نموده با شش زهره بچوبانند تا اینکه آب را میوز بخورد یک
 عدد دیاد و عدد میوز میل نماید صفت حتی که در این فن را عظیم دارد و غیر
 مایه شتر اعرابی بقدر یک نخود و قدری مشک و عنبر داخل کرده جب نماید
 پیش از جماع یک ساعت آب تناول نماید و خوردن جب فواید بسیار که در جماع
 بعلاج باشد و آب سرد نشیند و سیمین غلاب و برک چند را با سیمین گشتند
 تناول کند و نشیند صفت حتی که از تجربات میر محمد زانست و جب تفقور
 همین خاصیت دارد و معالج او بدستور گذشت صفت ثعلب غیر با شتر اعرابی جو
 از هر یک چهار شقال قرص انگی کمی شقال خردل سه مثقال زنجبیل کرد و خوراک
 یک مثقال کوفته و چشمه با کلاب جب سازد و بقدر ما قلاخ ساعت پیش از جماع
 میل نماید چاه جب صفت حتی که بر بنیل الطیب زعفران مصطلک و

۲۲ زرد هر یک دو مثقال حب الغار عاقر قرحا هر یک یک مثقال بذر النعنع فلفل
 سفید ایون هر یک سه مثقال دارچینی تخم کرفس بونید چینی قرنفل هر یک
 دو مثقال اسپاسم تخم مثقال صمغ عربی اجود اجود کوفته و پنجه و کلاب
 حب سازند و بر هر چه حاج کنند تھیب بر ما باشد و فرو نشاند
 حب کوبک در انبیا ب نفع عظم دارد و نشا آورد و تب ربع را سود
 مرکا خندید پستربنیل الطیب سیلخه کل محوم و پوست سخ لقاخ
 دو مثقال ایون صاف کرده شش مثقال ایون زعفران قطنری
 طلق حل کرده هر یک دو مثقال و میالوس بذر النعنع میعه سالمه تخم
 کرفس هر یک هشت مثقال صمغها را در میان شراب ریختن حل کرده
 داروای دیگر کوفته و پنجه بدان بپوشند و حب سازند بقدر نخودی
 یک عدد یا دو عدد بخورد و معجون دیگر که منع از زال نمند بلوط که از کنند
 کرو یا هر یک دو مثقال ریشه سرکون سه مثقال خواه آله مقشر شنیز
 هر یک چهار مثقال و عسل سفید کف کرشیک وزن دو یا سه چون سازند
 در صفت حب جد و از خطای بسیار است مثقال جوز بواحد و قمار می ناند
 مصطی تخم کرفس هر یک چهار مثقال یا بیشتر اعراض هفت مثقال با
 کلاب حب سازند بقدر با قلا در وقت احتیاج میل نماید صفت حب
 جلاله عاقر قرحا زنجبیل قرنفل سنبل الطیب سیلخه جوز بوا صمغ عربی
 مصطی

مصطی خود قماری زرد با اسپاسم ساوج هندی قره خضیه ثعلب ستر ۲۳
 حب الغار سارون تبالسوس نبات سفید زعفران فلفل سیاه هر یک چهار
 مثقال دارچینی سه مثقال ایون دو مثقال مشک تخم مثقال عسل عجم
 ساخته مقدار نخودی تا و کشت صفت حب دیگر قرنفل سه مثقال خند
 پدستر بنیاد هر یک هشت مثقال سنبل الطیب ساوج کباب هر یک دو
 مثقال آشنه ورق کل سرخ عود قماری عود بلسان مصطی هر یک تخم مثقال
 زعفران چهار مثقال جوز بوا حب بلسان سارون میون راز یا نه کت
 دار فلفل هر یک دو مثقال مشک خالص کدایک ورق طلا خجند
 همه را جدا جدا صمغها را نموده ایون تخم مثقال با و قمار و زعفران در کلاب حل
 کرده و اجزا را با عسل داخل نموده بهم برشته مقدار نخودی حب سازند
 مجرب بود و پنجه پسترم دباب زور باروی دو یا چند که پیش
 دارد می پوشند آن مردوزان تواند بود تا پیش و چود تخمیل در ظاهر
 و باطن تواند نمود از مرکبات و مجربات میسر از قاضی که در رساله دستور
 العمل است تا توره را در شراب بنیاد بپوشانند و صاف نموده هر که در همد
 پیش و کد و نوع دیگر کشت کو سفند که به چربا بوده باشد شربه نموده
 و بذر النعنع بر او پاشیده در کوزه سفالی کرده در زیر سر کمن آب من
 کند تا گرمی از او حاصل شود پس که چهار او ریشه کند تا خشک شود

۳۴ و در هنگام استعمال گنجرواز او در نیم خروافون ساید و در پی هر
 بید بپوشش کرد و دفع دیگر افیون بذر النجیح منع افحاج جوز مثل تخم کاه و سوسا
 نیم کوب کرده بچوشانند و صاف نمایند و کنندم و کنندم نو در خروان بریزند و در
 ظرفی بپاشند اگر در دغبار بر او نشیند و خشک شود بار دیگر دوا را انگو شاند و
 بالایی و در زیر و تا چار نوبت بعد از آن کنندم و در شیشه ریخته نگاه دارد و بزرگ دو
 ذایک و کوچک یک ذایک صلایه بنوده بدیند بخورد بپوشش کرد و بعد از آن که خوا
 بپوشش آید چند پست تر فویون ریخته پس سوی صلایه بنوده بدیند در لیانی
 ریخته در پی و این را عطسه بریزد بپوشش باز آید و اگر اثر زود ظاهر شود کدش
 و جعترای علامه نموده در میان سر که شد ریخته بدخاش بریزد تا بپوشش آید
 نوع دیگر اگر خوابن کسی زود مست شود جوز بود در میان شراب یا دود شراب
 داخل نموده بدیند زود مست شود بخیه طبعیت و یکم در فریبند و آن
 مالیدن روغن لاغری بنان افروختن رنگ نکسته و لان و درو یا یکم از
 شیدن آن فریبی از دیشش کشته روئی حاصل کرد و صفت همچون تنه
 مغز بادام شیرین و فندق و پسته و بهانه و حب صنوبر که باز بر یک میساک
 با هم خوب صلایه نماید و هموزن دو عسل داخل کند بپوشش و در
 نیز بر کی کردان یک عدد و تا ول کنند هر روز زیاده کنند عدد برسد و در
 آن دوسه پالیه شیر و شکر نیم گرم بپوشش و در خوردن ترشی و شیرینی و است

و اما دوسه بسیار شد اجتناب کند غذا شیر برنج و هر سه و کدشت برد ۲۵
 و کو سفید و مسخ فریب و قلیما و لوسا و با قلا که کنندم داشته باشد چون پنج
 ساعت از غذا بگذرد بکجام رود و در آب گرم نشیند و عضله پیا پیا بلند
 چون پیرون آید بد ز خشک نکند روغن کدو روغن بادام روغن بوم
 که اندک غبیر داشته باشد بهتر خواهد بود دفع دیگر با قلا برنج سفید کرده بخورد
 از هر یک جزوی از حد مس قشر کچر و قد سفید و جوز و مخمزع را در پی
 شیر چندان بچوشانند که محو شود و غلیظ هر روز یک پالیه با قلا افکند که
 شیرین نشود بخورد دفع دیگر فریب شدن بدن و صاف شدن رو و متفان
 شدن شیر و بعد از آن کل کنندم بهین زرباد کثیرا خشک نش نصف کهر از
 جعد از هر یک دو مثقال معجون کرده هر روز زیاده شقال شیر کا و ابانک شکر
 بخورد و قوام آمده که بچوشد بعد از آن بکجامی که آب اعتدال داشته باشد
 رو قناعت و یک روز هر روز بخورد و بکجام رود دفع دیگر کپور و نخود کنندم و برنج
 و با قلا و خشک نش سفید و مغز بادام از هر یک دو مثقال مجموع را در شیر کا
 دوسه شبانه روز بچوشانند و دوسه روز در آفتاب بگذرد که خشک شود بعد از آن
 کل بخورد و با هم آمیخته معجون کند هر روز برنج مثقال با شیر کا و بخورد و بکجام رود
 و در حمام بسیار توقف نکند و از خوردن ترشیها و عرق و شراب بپوشش
 و او دوسه حایه و جوز بود اجتناب کند دفع دیگر کپور و نخود عدد سوت و لای

۳۵ کا شایسته نموده باشد و شیمیای او را بشیر کا و با شیر کشیده
 بخیانه بعد از آن با قلابی متشبه و حدس جو کندم متشبه و برنج و تخم ارم
 و شمشیر و نایک از آرد بسیار نرم بچینه باشند هر یک بچشمه شال بچند سفید
 سه شقال نبات سفید بچشمه شال بهر را نیم کوب و بهم یا بنیزد که نایک شود
 هر روز ده شقال با کرطل شیر کا و جوشن آوده بطریق مژه هم کرم بوشند
 باید میان به بسیار و غسل او کنند و آوده مرتبه به مرتبه در آب کرم بشویند بعد از آن
 در آب نشسته سوس کندم بکشانه روز بخیانه بعد از آن از آب پیون آورده
 وزن در آورده بیکه یک یا سپردا مطلق سلوک است که چند روزی ازین بچون
 باشد و زرشم رفتن حمام بسیار کرم و از حرکت سوری و سیاه چها کشته
 و اگر اندک راهی است و دماغ ندارد و از حرکتها مثل اسبازی اجازت یابد
 کرد و در جای درشت مثل شش بور یا و بالای سنگه شال آتشیانیت
 بر جای نرم که نشیند بهتر است و در بعضی اوقات که بجام رو و حمام معتدل
 باشد و توقف نماید که عرق کند برگاه تر باشد روشن است اول از این دور
 بعد از آن بجام رو و چون پیون آید بدینا خشک نموده از این موم و روغن
 بدینا چرب کند صفت موم و روغن انیت روغن کد و سپیدار و کد پیه قاز
 پیه که سفید و آنچه شال انیت ترقیب داده موم بسیار سفید باشد
 و زعفران و عنبر داشته باشد وقتی که از حمام پیون میاید به کتف

و اما و دستها بمالند و اگر روی معده از روغن مصطکی کرم کرده بمالند بعد
 از آن غذای مقرر خود میل نمایند بهتر است فو و یک یا به فیل را بشکر
 نبات بخورند و از فریب می کنند و رنگ را نیکو کند و قوه جماع دهد و با شیر
 یا شکر و نبات و یا قند باشد تا بخورد و همین را در دود و خوردن مغز و باد
 شیر و شکر و شیر برنج خوردن زن را فربه و رنگ را نیکو کند و قوت جماع دهد
 و خوردن انکور و خربزه که بسیار شیرین باشد همین خاصیت دارد و طریق
 معجون دیگر کندم سو مان بچاه شقال آرد نخوده شقال آرد انجاست
 شقال لو پا و شمشیر هر یک پت شقال قند و سه کلون بهمنی بچند
 متشبه هر یک ده شقال حصیه الثعلب بچشمه شقال ازینا نه زیتون کل کندم هر یک
 سه شقال لاج قسط شیرین سر یک دو شقال مغز سپید و بادام هر یک ده
 شقال مغز چل و حلقوزه هر یک ده شقال کوفه و بچینه مار و روغن بادام درختی
 بچند و نبات و عسل را معجون کند شربتی بچندرم بخورد و نوع دیگر شربتی
 سینا وضع نموده که کرده و شانه را مال کند و فرج آورد و فربه سازد و درخت
 صاف کند صفات بلوی حلوا جو بهمن زربنا و کثیر هر یک چهار شقال کد با
 و مر و درید هر یک دو شقال دارچینی مغز قند بادام مغز چل هر یک ده
 شقال کندم و سو مان پوست کنده بچندرم بهر را صلا می نموده با
 روغن کف و نبات و عسل معجون کند و زخم شقال بخورد و سفوف دیگر چته

۳۸ تقویت بدن تجرید رسیده و خود سیر در میان خشکیت در خشک
 خضه الثعلب همچنین غرق در باد هم جو متشرب یک در در هم هم باد خشک
 روزی سفت متقال بخورد با قدری شیر کاه که اندک شکو داشته باشد و غذا گوشت
 مرغابی و قاز هر سه کرده بخورد و با درشت گوشت سفید و دست کرده شیرین
 و اندک قند و دار صنی اصل کند تبهرت نوع دیگر چون بر بدن مالیده شود
 و قوت جماع و دهناب است سفید از دوت مایه تر شسته خونی سیاه و غرق در
 و در شفا و مغر و اندر دال کل علمی زینخ نزد بخاری و غلب الثعلب که آورده
 سازند که در پیش از آنکه بجام روز و زینات را داخل کرده بر آب گرم و ج سازند
 بعد از آن بخاری نکند و اصلایه نموده در هم بکند به صورت و کلهای بند
 و سیاه آرد با قلا و کرسنه و تخم ترب و سرس و مغر خربزه و شسته و تخم مسکه
 صلا کرده شب در آب گرم بخیساند و روزی غرق در آب ان بشوید نوع دیگر
 آرد و خود شسته و در آب منی مصطی از زوت مساوی نرم کرده صلا نموده
 بروی اند نوع دیگر تخم سوسن آسمان کون هر یک یک مثقال سه کون خشک و متقال
 صلا نموده نرم قدری از آن در سر که منوع نموده بخیساند و بروی مالده و بایست
 سبوس کند و در او جوشانیده باشد بشوید نوع دیگر که رنگ و خضار شفا کند
 زعفران روغن کش مصطی ترکی مساوی مجموع را صلا نموده آب بپاید
 سفید نموده شب بروی مالده و صبح آب گرم بشوید نوع دیگر که جرسا

ایماند

۳۹ ایمانند که با آب سرد و راسخ کف شیر کاه و در ظل جو کطل جو را در شیشه
 تازه بچشانند تا شیر بسوزد و بعد از آن بیرون آورند و خشک سازند و
 و کثیرا هر یک دو مثقال جو صلا کرده صید و تخم مرغ بپزند و
 به بندند و وز آب سوسن بشوید مجرب است بخیه طست و دوم
 در پان نمودن خربزه که تقویت باه را بکیمیاست و ضعف بار یک تن
 و کک است شیره تخم و پسته قندن جالسه بکیمیا است و تخم کک متراکم
 جلقوزه مغرینه دانه مغر کرده و مغر جالسه یا شیره یا فیل و ارچسبی بل
 قرفل با قلا عدس کفیر خربزه یا زرد شخم کنندا کرفس تخم بوی کچم
 یا زرد تخم کرفس تخم شلغم کنگر زرد شفا قلا و غن کک یا سیاه مایه سرخ
 قدری و آن یک یک تیسره بپزند و عمل شکر جو را با آب باره و پخته
 مغر کرده و مغر تخم خیارین گوشت فاشه گوشت قری بره که سفید صلب
 گوشت صلب و خضه کاه و خضه و صلب گوشت زرد تخم مرغ صبر
 جدا و جالیت فادر صبرین شش کس تخم یا زرد غصص مغر و سس
 کدنا می صحرا مار جو به تخم شبت خضه الثعلب زعفران پوست مرغ باد
 رنجبو یا بر شیم مغر کاه و زبان موزیل یفی مغر ترب و رن لغو است
 یا قوت عمل جهان که با هر و اید تخم ترب انیسون زرنب خولجان و پنا
 تخم کلم یا زرد تخم کوشن انیسون کف بخورد بخیه طست و سوم

۲۱۰ باب
در رد اما طریقتی نیست که هر روز از اینون کم کنند معجون یا دیگر تا آنکه تمام شود بعد از آن مدت پست روز یا یکماه از این معجون بخورد و تا یکماه که تمام کند تا قدر معجون پنجشال و نیم بر مصفاات معجون که بدل شوکند تریاک میشود شوکران بمساج نامخواه هر یک پنجشال بعسل بست و معجون بخورد و بخورد و یک کوب بمید پست سر عدد قماری مغز و کم شقایق هر یک دو مثقال سیلین قصب از زیره عدس سیاه عود الصلیب مصطکی سرشته شال و زرد ماهی سعد کوفه هر یک چهار شقال فینون مغز از چیل هر یک پنجشال تریاک و خرفه هر یک پنجشال شیرازه اکره پرورده هم وزن دوی معجون کند روزی روزی از معجون کند تا بطرف شود بایزول از اینون کم کم کم کند از معجون زیاد کند طریق دیگر سفید شیرین کرد و ساق الصفا فرزانة اینون غنیمیل سیاه جوز بو اکوله شیرین کرده غبار البسج زیتون عاقر قرحا هر یک پنجشال باروغن کچد و کلاب عرق پند شک بعد از احتیاج باینات سفید معجون کچد بخورد طریق دیگر که در میان مردم متعارف و در کتب بطبی ظاهر شده و مکرر تجربه رسیده جمیع که سالها مداومت اینون نمودند باین طریق گذشته اندا سفند الطریق قوه و شسته عسل کرده خام و داخل نموده بشرط نیم گرم معجون کرد و جب کند صبح بکشد و شام

294

[illegible]

۳۱۲ کثیر و با قلا مساوی زعفران نیم مساوی روغن کل حبس با ج نیمه نموده
 بر پارچه کتان آلوده بروی آن بمالد صفت دوائی دیگر ستمو نایاب است
 بالائی رم بکند و صفت زعفران با هم داخل کرده ضماد نماید تسکین دهد
 و تحلیل رود و هر دو یک از چهار بخور بکند و در دوا قلا و کل خطمی سفید با بوی
 زعفران و با انساب بذر کتان ضماد نماید طریق دیگر با اصل با آب کام بخور
 جو زرد و تخم مرغ ضماد کند طریقه دیگر که درم را بنحو آماند میزد و آن پیرون کرده و زرد
 کرمانی زرم صلا می نموده مرهم کند شرب آب شیرین طلائع نماید اگر مرهم صلب
 بدقتل و اشتقاق بیه مرغان و بیه کوسه مرهم نموده با شرب آب شیرین طلائع نماید
 درم را زرم کرده تحلیل برود طریقه دیگر خای کشف را با اندک نبات صلیه کرده و
 کرده بخورد و اگر اندکی از خای کشف آب کثیر بر خایه که درم دهنده باشد ضماد نماید
 تر است طریقه دیگر و مرهم ضمیمه که حار باشد با بونه و شغال اکلیل الملک و
 منقل ازرق بر یک تخم شغال آرد با قلا ده شغال دودی و شغال را بخورد
 مرهم آن بجهت امراض مربوط و باد های زبون در معده و زلات پودنه شقی
 و پودنه گوشتی فلفل الیون سالیس تخم کرفس با بونه شیرازی عا شاکافه
 سیاه عمل ته ذوق و دود خوراک نیم شغال یا شغال نافع آید تخم بنور ناک
 خاوند که تخم سفنج تخم فرفره تخم خشک کاج تخم خزه و کنگر خند را با
 شیر کشیده پنج یوم بخورد و غذای مناسب بخورد طریقه دیگر تخم کاهو تخم

۳۱۳ خجاری هسته آلبالو تخم خرفه طبقه و آب تخم کاشش شتر خارشیر کشیده
 و قند با شیر شست داخل کرده با کاج که در دستک پس پرده مشورت و این
 قند را هم بکار بزند شربت پد شربت با تخم کتان که در دستک باشد
 در مجرای بول نهند و تخم شیرین و تخم کتان و دانه خمره با شیر و خر کرده بر سرش
 بزند و سیاه و دانه از آنجا با قند شربت ساخته بخورد نافع و مجرب است
 تخم درم و دوشین ناموس با سیرت که چون صفت را بخورد آورد و درم و سیر
 استرگ که در دواغ پیطاقتی سازند بلکه هر قسمی که بوسیرت که بوده باشد رک
 با سیرت حجات مقدور و الو قحطی تخم دارد و مجرب است و بهتر خجرات کالی کج
 که در بوسیرت و بادی در همه وقت خوبست بنوع خطای حبس لاسر مساوی
 و چشمه نازک صلا می نموده و بعد از آن با سیرت بچکیده که نمک نهشته باشد با
 بعد بخوردی صبح بخورد و عصر بخورد و بخورد و جلوه سازد از بوی جلوه زرد
 و بخورد با سیرت عدد زنده تخم مرغ نیم رست با جلوه بخورد و از ترشی و داهست
 و ماهی شور و کام و سیاه و سیرت و کنگر و سبزی احتیاط کند و بوردانی کند
 تا هر وقت بخورد و خوبست معالج بوسیرت شقی کل شقاق خشک کرده و بوی
 سیرت سیاه سرشته پیات نکرده هر یک تخم شغال کل شقاق بخوراند و صابون
 بکوبند بعد از آن سیرت بکوبند بطریقی که مرهم شود با پودنه آلوده در موضعی که
 شقاق دارد بکشد و چند نوبت چنین کند بر طرف شود شاف و دیگر حجت

علی نماید مرهم دیگر که خدایه بویاسیر و طلس و زار بر شیم با در بخان شک کرده
افزون از سیرک قدری بسوزانند و بگویند و دانه بوسه در کافور بکنند و در او
در روغن بادام در روغن بنفشه و خرب کیند و آن نهید حریق و دیگر چند بویاسیر غنی
صلایه بنوده آب دهی نماید و شاف کند نیز کی و ایس بخدی بر دانه و شاف
که کور مرهم بکنند و تیز شود و تیز است طریقه دیگر که بویاسیر عین که داخل مقعد باشد علاج آن
اندوز و تیز صبر و طری از سیرک و شقال مردار سنگ و شقال قزاق و تیز و از روغن
آهن که در آتش کاه بکنند و بعد از آنکه خشک شود از آن داخل نموده نیم گرم باشد و شاف
سازد و تیز خد بر چه باز کند شود و تیز است نوع دیگر بویاسیر بادی که در دم آید
کومان شتر بک کرده و روغن بکنند و و شقال روغن بادام شیرین سیرک و بویاسیر
بکاز زنده شود و بعد از آن با گل سپید آلوده کرده بر دانه و سوزش خنک کنند و تیز
شود اگر گذار از زهر صاحب بوسه و دانه بسیار نفع عظیم بخشد و مرهم بویاسیر
خوردن کند و نافع باشد اگر صاحب بویاسیر از غایب پیون کند و بویاسیر بکند
نشسته و چند و خواته رفع میشود و صفت همچون بویاسیر و او را مقعد و او را
بشکند و خون بویاسیر را از روغن پوت با یکبار پوت اما مقشر شخمینه و شخم کند
شخم بجان قتل اندک سیرک و شقال محل را در آب کند تا محل کند و غسل و دوزن
بسرشت زخم را کی شقال است تا بخور دیا را از آن شخم با آهین و آهین کرده بخورد

بویاسیر بادی باشد و معده و صاحب بویاسیر که سر و شاف بسیار
دارد و صفت قبی که محترست تیز بویاسیر که از خشکی طبیعت را از کذاطه
مقشر پوت با یکبار دانه سیرک و شقال محل را در آب کند تا محل کند و شاف
بجیسا نداید و بویاسیر شد و جب سازند و بقدر خودی از دانه با تیز و شاف
باشد تا بخور و شاف که در قمع نمودن بویاسیر کند و سهال نماید و تیز
میاید و تیز شاف شخم کند تا شقال شخم کند تا شقال کبر و با و شقال
مقل او را آب برک سیر حل کند با دو بویاسیر شد با آهین و آهین کرده
و و شقال بخورد و صفت مرهم دوم مقعد و سوزش و جوش که در ظاهر
مقعد باشد در کین و نظیر از روغن پوت شخم مرغ پوت پیاز مسادی و تیز
در زیر خاکستر گرم بخته بار و غنجا و دانه کاه و مسادی هم نموده بکنند
تا یکی شود نیم گرم صفا و کند نوع دیگر بویاسیر بویاسیر و شقال و شاف
است که نیک شخم باشد بکند بخورد خون بویاسیر را از دار و با آهین
که علت بویاسیر و بویاسیر و دیکت تیز که بویاسیر داخل مقعد و خارج
او میاشد سیر در آمده میاشد و نوایسیر در جای فروخته عادت میشود
اگر در حوالی مقعد و کاه است که در کوشای چشم و نه کوش هر چند
بویاسیر اگر در خارج باشد اگر در داخل و اگر خون و دانه از و علاج
مجموع ضد با سلیق و سایقین باشد تا خون روان شود و در و سکن

۳۱۸
 صبح در گوش بگذارد و در وقت که گوش را بصلصال سرخ و کلاب آب
 کشیز طلا کند ضماد دیگر نقشه پرست شمشاد کلل الملک با نونه خنجر
 جوهر مسادی کوفته و نخته آب کشیز ضماد کند سرگاه در گوش از حرارت
 و غلبه صفر بود اسهال برودت مذکوره و سه مال صفر کند مطبوع
 که مذکور شد اگر برودت و غلبه بلغم بود شقیه و مانع کند بحسب یارح و در وقت
 در وقت مرزنجوش در گوش چکاند اگر علامات سودا ظاهر باشد شقیه
 مطبوع آفتیمون کند و شیر زمان بسر و گوش بدوشند و اگر کلبه
 جوش یا ورم باشد که در گوش جهر به علاج آن فصد یقال شربت
 بنفشه و غاب بنوشد و قلیین و مطبوع کند مطبوع فواکه و شاف
 اپس با شیر و تخم ان ساینده بکوش چکاند اگر که حرکت ظاهر شود
 لعاب حله و زبرک با شیر و تخم ان ساینده در گوش کند و غذا در هیچ
 افتام ابتدا با شور بای رینج و اسفناج و ماش و بعد از ظهر صندل و زعفران
 بچا اضافه کند و اگر در مطبوع کند حله آفتیمون با شیا فایض و در وقت
 کل سرخ ساینده و قطره سرکه اضافه کند قطره در گوش چکاند بنجیه
 پیست و شستم در گوش که خنق که در همانم اگر آذوقه قوی
 و خنق پرزور باشد را که بدن باید زد و حجامت از گردن باید کرد
 و زوالو باید چسب باند کرد و درم از طرف دست باشد از دست و اگر

۳۱۹
 و اگر چسب باشد از چسب باند کرد و اگر ورم از طرف باشد فصد و حجامت
 از در طرف باید کرد و زعفران شیر شهاب و چسب و روغن حار و سرکه
 حار و سیوه یا یکدزد و صفر شود و آنچه باعث زیاده خون و صفر باشد
 اجتناب کند سوای آتش جوهر بنج حیرتی بخورد اما در وی تحلیل رود و غره که در
 احتیاج که غلبه باشد و غلبه و ضمادات موافق جمل آورد و صفت
 غزیه که در خنق بحر تب غلبه شغال تخم کند و غلبه حبه ارشاد است
 دو شغال نیم کوب کرده بچوشانند صاف ننوده غره کند نوع دیگر حلیه
 پنج انجیر و دهشت و اند بنفشه و شغال و سرخ پیست و اند بنفشه
 و اند پیرون کند و بچوشانند صاف کزده غره کند اگر خواهد خوب شود
 پنجه یا ترش در آن حل کرده غره کند و دیگر مغز خیار چسب سرکه
 از هر یک یک شغال اصل السوس دو شغال غلبه التخل بنفشه مرکب
 سر شغال کلل الملک دو دانگ بچوشانند غره کند نوع دیگر کرب
 توت سیاه با کلاب غره کند اما اند فن جام در کوفت خنق تخم
 و کشیدن تنباکو در کوفت خنق بسیار مفید است اما در خوردن
 قوه نقصان کند نفع عظیم دارد نوع دیگر سرکه را استخوان یا سر
 بعد از آن سرکه سکن استخوان حوزده را خشک کرده و در میان
 بد و حلق صاحب خنق پیست کند که بخل خنق برسد نوع دیگر

بهترین دوام است از مجاری است افی را گرفته و زدنهای او را کنند
 و کردن صاحب خاق بنده نشت در نگاه دارند که افی میرد صفت
 ضما و که در این باب نفع عظیم دارد و در جوبا فلان شاسته غلبه الخلب
 با هم مساوی بریزند ضما و نمایند فوج و یکرا کوی بنجارا کوپیده بر موی
 که در دم داشته باشد بنده فوج و که کاغذ سوره زده کشک سیاه
 با شاسته نرم کوپیده بروی کاغذ کشک کرده جای که خاق و در دم دارد
 به بنده نجیه عیست و ختم در رخ سوزنک و حبس البول و طرقة
 البول و سوزش بول اگر سبب آن حرک و قروح باشد علاج آن فصد
 با سلیق کند و هر صبح شربت شمشاد بخورد و قدری ترش کاج
 و شیر و تخم خربزه و خار خشک بخورد و غذا آتش داش و استفاج باشد
 و اگر محتسب باشد بلیس طبع کند و ایستاد از نشت و غلبه الخلب و سبب آن
 و ریشه حلیم خیاطی و فلو سق و قنچین و روغن بادام و بادق بر که
 نافعت و از جماع استرازا باید کرد و ثبات البیض باید و در احلیل
 چکاند و این سفوف بسیار نافعت صفت تخم خیار تخم کتان تخم شمشاد
 کثیر از هر یک خردی شاسته و در خرو کوفه و چینه هر روز بخورد و در
 شربت سیب یا بنفشه بنوشد صفت شیاف دیگر از برای سوزنک
 نافعت مغز آبلو تخم کلباس خمر تخم هند وانه شیر خشک و هم لایح
 صمغ

صمغ عربی کثیر اندوز و کل از منی کوفه و چینه باب شیاف سازند که
 باریکی سوزنی باشد بعد از بول یکید و از ارد احلیل گذارند علاج
 حبس البول هرگاه بول به بند و نیاید بول و تخم خیار و تخم کتان
 که و و تخم خربزه همه را کوپیده شیر و بکشد تخم کاج که شقال
 قندک شقال شربت کرده بنوشند و در میان روز چنان شربت بخورد
 و غذا آب کوپا و خروس سبک و استفاج نافعت طرقة دیگر شربت
 هلیون کلاب عرق کا و زبان بریک ده شقال حجر الیهود و آنک با
 عرق سید شک داخل کرده بخورد و از آخر روز طریق مذکور عمل نماید
 نوع دیگر بر که سیب و استفاج کوفه و چینه بکلاب ضما و کند و تخم سداب
 کوپیده و جوشانیده در او نشیند نوع دیگر مشک طراشی و شاسته
 نرم کوپیده و چینه بکلاب ضما و نماید و دیگر ریشه زعفران بر قضیب
 گذارند و دست بر سر آن نهند که فرو رود و نوع دیگر روغن کرم کرده
 در او نشیند نوع دیگر نفث سیاه را نیم کرم کرده ذکر را در آنجا نهند گشاده
 کرد و نوع دیگر جد و از خطائ را با ساینه یک قطره در احلیل چکانند و بزرگ
 طلا نمایند نوع دیگر شیر و تخم کدو و شیر و تخم شمشاد یک یک
 نیم حجر الیهود میل نمایند نوع دیگر ده شقال مسکه با نبات داخل کرده
 بخورد بول بکشد و دیگر حجر الیهود را با شیر و تخم خربزه در روی سنگ

۳۲۲ ساق ساییده یک انگبجور دسکه و شکر خشقال بخورد نوع دیگر سبیل
 اگر پخته در مجرای دل بگذارد بول بر آید کمی سبب و آب بسیار باد
 بول کش ده کرد و نظریه گرفتن روغن موم اصل قریح را کل حکمت گرفته
 و پنج سیر موم گرفته و سرشیده را معکوس کرده و ۶۰ سیر موم در ظرف
 آتش کند و آن شیشه را در میان او کرده و یک سیر قط شیرین در میان
 او کرده و پر دورا در قریح ریخته و در کوزه باز کنند و آتش ملایم کند
 تا موم و گال و قریح بپزد و نظریه گرفتن عرق کوکرده که اهل صنعت را
 در غایت حرارت پوست و منقح اعصاب و سدید النظر و لطیف حلا
 و منقح و بجهت بر دین و مرطوبین بافع و بر تحلیل و لطیف غلات قوی
 الاثر است قندیل شیشه و فراعین باین صورت که چراغدان چنانچه
 معکوس نصب نمایند و در زیر چراغدان ظریفی بگذارند که پنبه ای او
 زیاده از قندیل را هر چه عرق که بچکد در آن طرف رود و آن نظریه باید
 که چینی باشد و قندیل را اندک منخرف یا ویزند تا اندکی طرف آن عرق
 بچکد و در چراغ بجای نشاند که کوکرده فارسی یا کوکرده شفاف کرده برافروزند
 تا دود کوکرده قندیل بچسبد عرق کند پوست نباید که کوکرده چراغدان
 کند که از هوا محافظت تمام نماید که نه خارج قندیل داخل نشود و قندیل را
 اصلا حرکت نباید داد و او را پنبه یا به چراغدان و طرف سخت خری باید
 که نه است

که نه است که بایستی آن عرق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگی صلب ۳۲۳
 چینی که معکوس نازند و هرگاه قندیل شیشه بهم رسد کاشنی چینی قوی
 قندیل کرد و قندیل را باید که کل گیرد و اگر عرق سیاه باشد در قریح کند
 یا آب تن تقطیر کند معصی شود و تب مسهل که بجهت جمع امراض نافع
 و بعد فراخی سازگار و بدل ایا جات شب هم میتوان داد و در اشی
 قریح پوست بپزد و سوزن بخان مصری صبر سیاه ده مثقال بپزد
 مساوی حب سائند و از یک مثقال چهار مثقال خرداکن باشد
 بخیچه سیاهی احم در باب او و دیگر که مورث سکه زمان باشد بخیچه
 که تاب نیاورند و معایجات آن صفت اقحوان اسهل شیشه بچند
 پنج درخت قندیل آشنان سبزه زرنجوش اخرا را مساوی کوکند
 و نرم ساییده از حریر بگذرانند و با شیر خمیر کنند و هر روز یک
 دانگ آنرا بخورد و بکیزند تا شش روز
 روز پنجم بر داند که در او پدید آید تا شش روز
 باقی بماند تا آنگاه بقون بماند
 الی ان باب فی شرب الکریم
 عرق میز را تا
 کمر

کتابخانه خصوصی

غلامحسین سرود

چون این رساله شریفه مشحون بصیون

شرف طب و حکمت طبیعی است و نخبانی
که سابق مطبوع شده مغلوط و غشوش بود و بیکس
فایده نپذیرد و لذت اجناس فضایل و معارف ادب اشرف کالج
و عمده التجار جناب حاجی شیخ محمد رضا تاجر کتاب فروش
طهران از این نسخه را بدست یاری چند نفر از اطباء حاذقین
فطنت تصحیح نموده و در چاپخانه استامبول

کامل عالیه الله تعالی خان بزمیت

منتقلی گردانید

کتابخانه
غلامحسین سرود

۱۳۶۲

آیات زبانا سانسکریت

دو جلد از

مرفوع است که از جمله میوه هائی که

درخت سعادت است

